



خراسان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

درین شماره :

بشار بن برد تخارستانی
گستره ادب دری
درخشش دانش
طرحی درزمینه ادبیات
عبارت و ساختمان آن
بهره فرهنگی خراسانیان
سخنشناس بی همتا
سرچشمه های ادبیات
و

۷

سرطان - سنبله

سال دوم

۱۳۶۱

شماره سوم

اکادمی علوم افغانستان - مرکز علمی و تحقیقی زبانها و ادبیات

دیپار تمنت دری

سیات تحریر :

سلیمان لایق
حیرنوال دکتور سید اشاد پولاد
پوهاند دکتور جاوید
مایل هر وی
حسین نایل
حسین فرمند
عبدالرحمن بلوچ

فهرست مطالب

صفحه	نویسنده	عنوان
۱	سلیمان لایق	بشار بن برد تخارستانی
۱۹	پوهاند دکتور جاوید	گستره ادب دری
۴۱	مایل هر وی	درخشش دانش در آئینه نظم
۵۳	حسین فرمند	بازمانده های فراموش شده
۷۰	دکتور عبدالنسی ستاروف گزارنده : پوهاند دکتور صدیقی	ادبیات درباری
۷۳	پویا فاریابی	طرحی درزمینه ادبیات کودک ...
۸۷	واصف باختری	پند نامه نوشیروان
۹۸	پوهنمل یمین	عبارت و ساختمان آن
۱۰۷	انتونی ارلاتو	حدود زبانشناسی مقایسی ...
	گزارنده: پوهنیار عین الدین نصر	
۱۱۵	رویین	بهره فرهنگی خراسانیان ...
۱۲۵	دکتور عبدالغفار و دکتور عابدی	چند نکته مهم در مطالعه لهجه ها...
۱۳۳	دکتور رحیم مسلمان قلی	سخنشناس بی همتا
۱۴۷	حسین نایل	سرچشمه های ادبیات دری ...

خزان

مجله سه ماهه

مطالعات زبان و ادبیات

سرطان - سنبله ۱۳۶۱

شماره سوم - سال دوم

سلیمان لایق

بشار بن برد تخریفات

در خلال ده سال اخیر قرن اول هجری ، که شهر بصره تا زه می خواست مرکز فرهنگ و ادب اسلام بشود ، در یکی از خانوادها ییکه در طبقه پایین اجتماع و درغایت بدبختی زندگی میکرد ، بشار بن برد - شاعر بزرگ خراسانی پابعرضه و جود گذاشت برد ، پدر بشار ، پیشه خستمالی داشت ، برادرانش بشر و بشیر ، به پیشه قصابی اشتغال داشتند .

بشار باچشمان کور به جهان آمد و بنا بر سنن اجتماعی آنوقت مجبور بود که مسیر شوم و تیره خانواده خود را تعقیب کند. ولی آن قوه مر موزیکه شرایط و علل همه چیز را آماده میسازد فکسر بزرگ شدن و شهرت یافتن رادر بشار تحریک نموده بزودی سر نوشت او را از برادرانش امتیاز بخشید.

چنانچه گفتیم که او کور بود ولی از کوران ساخته نیست که تکالیف فامیل را در راه عمل تحمل کنند. لذا ناچار به آموختن زبان عربی پرداخته در های حیات ادبی و عقلی رایگی بعد دیگر ی پروی خود گشود و ی بتکوین شخصیت خود توجه کرد و سخت کوشید تا از محیط پر عقده و گرفتار خود برون آمده مقام بلند و ارجمندی رادر ادبیات عرب احراز نماید.

ابو عبیده ضمن حکایتی از زبان پدرش میگوید: ((من پسری بابرکت تر از بشار ندیدم چه روزیکه وی تولد میشد من حتی صاحب یک درهم نبودم ولی هنوز پوره یکساله نشده بود که من مالک دو صد درهم شدم)) این عبارت مختصر حالت روحی پدر را در استقبال از فرزندش به خوبی توضیح میکند بشار باسوس همین تفاوت نیک نه تنها مورد توجه و شفقت مخصوص پدر گرفت بلکه رفته رفته نزد آقایان عربی خود نیز عزیز و دستداشتنی شد بعدیکه او را مانند یکی از اعضای خانواده در بین خود جا دادند، از همینجا بود که بفرهنگ عرب با آشنایی پیدا کرد. و مخصوصا صحبت و تماس او بادو شاعر بزرگ عرب جریر و فرزدق - وسیله شد تا با ظهار موهب و تربیه ملکات شعری خود پیردازد.

صاحب آغانی مینویسد: ((او هنوز ده سال داشت که بسرودن اشعار دست زد و به علت طبیعت طفلانه او لتر از همه انواع شعر بسرودن اشعار هیجان پرداخت.

صاحب آغانی باز از قول ابو عبیده حکایه میکند «بشار هنوز طفل بود که شعر میگفت هنگامیکه قومی را هجو میکرد نزد پدرش شکایت میاوردند پدرش او را سخت میکوبید مادرش در مدافعه

از و میگفت : تا چند این پسر کور و بدبخت را میگو بی ؟ پدر در جواب میگفت : والله دلم بر اوسخت میسوزد و لی و ی بر مردم تعرض میکنند و آنها به من شکایت میاورند . از این گفتگو بشار علت کوبیده شدن خود را دریافت و به پدر گفت ای پدر ! چیز یکه ازمن بتو شکایت میارند گفتن شعراست و اگر من آنرا خوب برسانم تو و خانواده تورا غنی خواهی ساخت پس هرگاه شکایت مرا بتو برسانند بایشان بازگو : آیا خداوند (ج) نفرموده است «لیس علی الا - عمی حر ج» بعد از آن وقتیکه شکایت باو میاوردند او جواب پسرش را با ایشان میداد ایشان میرفتند و میگفتند فقه پدر خطرناک تر از شعر پسر است

وطن و نسب بشار :

راجع به نسب و هویت بشار روایات متعددی نقل شده است که عصاره این روایات خراسانی بودن او رامیرساند. نوشته های کتاب (الآغانی) تالیف ابو الفرج اصفهانی بهترین تحقیقاتی در باره هویت زندگی و آثار بشار شناخته شده است . این کتاب با آوردن روایات متعدد ، تخارستانی بودنش را تثبیت و تایید کرده است . در یکی از آن روایات (۱) سلسله نسبی بشار چنین تثبیت شده است :

«حسن بن علی از محمد بن قاسم بن مهر و ی و او از غیلان شعو بی روا - یت میکند که بشار بن برد بن یرجوخ بن یزدگرد بن شروستان بن بهمن بن دارابن فیروز بن کردیه بن ماهفیدان بن دادان بن بهمن بن یزدگرد بن حسین بن مهران بن خسروان بن اخشین بن شهر داده بن نبوذین ما - خرشید ابن شمهریار بن بندراسیحان بن مکرر بن ادیس بن یستا سب است .

یرجوخ پدر کلان بشار از تخارستان بود که در وقت تاخت و تاز اعراب بران بلاد بدست مهلب بن صفره اسیر شد .

ابوالفرج اصفهانی به تعقیب روایت بالا مینگارد که «اواز اسپران مهلب بن ابی صفره و مسلما از سربر آوردگان شعرا و محدثین به حساب است...» در پایان روایت بالا چنین تذکار میدهد ((یحیی بن علی بن یحیی المنجم با ستناد روایت حمید بن سعید گوید: بشار از طایفه ادریس بن یستاسب بن بهراسب ملک است)) صاحب اغا نی فخریه های زیادی از بشار نقل نموده که تخارستانی بودن او را ثابت و تائید میکند.

عصر بشار :

بشار یک عمر طولانی متجا و زاز هفتاد سال بسر برده است. روزگار وی مقارن اواخر خلافت اموی و اوایل خلافت عباسی و شاید توفان مضطرب و هول انگیز انتقال خلافت از دوده اول بدود مان دوم، که در تاریخ اسلام از حیث تحول بیمانند است، باشد. شخصیت او مثل آن همه نظورات، عوامل و اسبابی بود که ازین فترت بزرگ بوجود آمده است. از اینجا است که طرز زندگی و نواحی و جوانب تفکرات او رنگها و الوان شعری او در مس مطالب و بیان عوامل و نتایج همین فترت بزرگ میباشد.

گرچه این درسها به صورت پراکنده در آثار این شاعر بزرگ عرض وجود نموده است ولی درین مختصر ازان قسمتی که به حیات اجتماعی، سیاسی و فکری ارتباط دارد بحث خواهیم کرد.

۱- حیات اجتماعی: پراکنده ترین قسمت حیات اجتماعی مسلمین در این فترت تغییر دو عنصر جمعیت اسلامی از وضع قرن اول میباشد و آن دو عنصر عبارت از عرب و موالی میباشد.

موالی در قرن اول تا آغاز قرن دوم هجری در انتهای محکومیت و ذلت بسر میبردند و لیبی با شروع قرن دوم موقف ایشان به صورت عجیبی تغییر میکند چه لگام سیاست با تمام جوانب خود بدست آنها افتاده و مصالح خود را در آنها جستجو میکند.

در خلال قرن اول اسباب و عوامل بموالی فرصت داد تا در قسمتی از مخالفتها ی سیاسی اشتراك نمایند چنانچه این مسأله در حرکت مختار بن ابو عبید الثقفی (۱) بو ضاحت دیده میشود .

این حرکات مبادی و مقدمات موقفی است که این دسته در اوایل قرن ثانی اشغال میکند تا اینکه بدعوت پوشیده و مخفی (ارضا من آل محمد) (۲) منتج میشود .

این قویترین تکیه گاه ی بود که امکان اتکا و اعتماد بران میرفت این وضع تشبث موالی در سیاست خلافت عربی - شعور شخصیت وزنده شان احساس ملیت را در موالی تحریک کرد هنوز دیری نگذشته بود که شعور ، استعداد و قدرت جویی جای شعور مغلوبیت و محکومیت را که سالها بر مغز موالی نفوذ داشت ، اشغال نمود .

اکنون موالی بدقت بیاد میاورند که چگونه عربها بر بلاد ایشان مسلط شدند و چنان سیادت سیاسی ایشان را سلب کردند . توأم با عکس العمل این حرکات و جنبشها ، حوادث بسرعت جریان میکرد و آن هم طوریکه خواهی نخواهی سیادت سلب شده و سر زمین استیلا کرده شده موالی ، بدان منوالیکه از ایشان گرفته شده بود ، بدیشان بازگردد تا اینکه این حرکت سیاسی با انجام مقدر خود رسیده باشد .

(۱) مختار بن ابی عبید بن مسعود ثقفی (۱ - ۶۷هـ) یکی از قهرمانان انقلابی کوفه است .

وی نخست برای مصعب بن زبیر بن عوام و سپس برای خود ، مردم کوفه را دعوت نمود .

امارت او ۱۶ ماه ادامه کرد و به قتل او خاتمه یافت .

(۲) این لقبی است که جهت دعوت عباسی به حیث سمبول قبول شده بود و دران تدابیری به کار رفته بود که ایجاب میگردد دعوت بصورت مبهمی باقی بماند و شخصی برای مقام خلافت معین نگردد لذا تحت لقب (ارضا من آل محمد) دعوت بنام استر داد خلافت به خاندان نهبیاء مبر ادامه می یافت .

برای رسیدن به نتایج فوق‌چرخ تاریخ طوری بگردش ادامه میداد که زمینه موفقیت موالی را به سرعتی هر چه تمامتر آماده سازد .

تبلیغات پوشیده‌آمده داشت و وعیدهای ترساننده منتشر میشد . طرز تفکر ملل اسلامی به صورت حیرت‌آوری تحول میکرد . عوام زمان و شرائط مکان دست تدبیر و قدرت امویها را به صورت عجیبی میبست . قلم عبدالحمید و شمشیر مروان هر دواز کار رفته بود ، با - شنندگان صحرا و بدویهای عرب که تازه آئین جهاننداری آموخته بودند ، در برابر تجارب تاریخی و عمیق موالی شطرنجی سیاسی راباخنند ، چرخ تاریخ دور دیگری آغاز کرد ، خطا به‌های آتشینی در شهرهای بزرگ بین النهرین و خراسان ایراد گردید . شمشیرخرا - سانیان از غلاف بیرون شد که چشم‌امویان را خیره کرد نامه‌ها و پیام‌ها بهر سود و انده شد . شمشیران عرب حرکات سریع در دل بادیه‌ها انجام دادند . در همگان و همه‌جا آتش اختلاف در گرفت . مردم به‌جان یکدیگر افتادند - کشتن‌ها و ربه‌های رجال سیاسی در بین این‌ها وهوی و پراگندگی ، سیاستمداران موالی نقش خود را مو - فغانه عملی میکردند و تما م متوجه احتیاط و هدف خود بودند تا اینکه قدرت اموی را در شام سرنگون ساخته و دولت جدیدی را بنام دولت عباسی در عراق بوجود آوردند . قائدان و مدیران بزرگ این انقلاب میسر ه مولی علی بن عبدالله و بکیر بن ماهان و ابو سلمه الخلال و ابو مسلم خراسانی بودند - این دسته یگانه عنصر فعال روزهای اولی و مستثمرین نتایج بعدی شناخته شدند و اول خراسانیان در ایجاد این تحول نسبت به طوائف دیگر موالی خیلی بزرگ و عظیم است چنانچه این مطلب را از این‌گفتا و محمد بن علی بن عبدالله بن عباس که برجال دعوت فرمود بخوبی میتوان درك کرد و لکن علیکم بخرا - سان فان هنالك عدد الكثير والجلد الظاهر و صدور اسلمیه و قلوبا فار - غه لم تقتها الا هوا و لم تنوز عنها البخل لم تشغلها دياتة و لم يتقدم فيها فساد و ليس لهم اليوم هم العرب ولا فيهم كتحارب الاتباع باسادات و كتحالف القبائل و عصيبه العشائر ولم يزلوا يذون و يمتنون و

یظلمون یو کظمون و یتعمون الفرچ ویوملون الدول و هم چند لهم اجسام وابدان و منا کب وکوا هل وها مات و لحي وشوارب واصوات هائله ولغاه ضخمه تخرج من افواه منکره و بعد فکانی اتقال الی المشرق والی مطلع السراج الدنیا ومصباح الخلق (۱) اینگونه عنصر موالی خراسان جزء فعال سیاست آن عصر قرار گرفته و عربها رویهمرفته به طرف ناتوانی و مغلوبیت رانده شدند روزی ابراهیم بن محمد بن علی ضمن یک صحبت با بو مسلم خراسانی گفت ((اگر بتوانی که از خراسان زبان عربی را برداری چنان کن و هر پسر یکی پنج و جب قد کشد و متهم بعر بیت شود اورا بکش، (۲) بدینصورت موالی امتیازاتی بدست آورد و آغاز نفوذ در اجتماع اسلامی را گذاشت. اینوضع تا اواخر ثلث اول قرن دوم هجری، که زمان برآورده شدن آرزوهای موالی است، ادامه کرد و همین وقت است که دولت از دست رفته موالی، آنکه بدست عرب سقوط کرده بود، دوباره در لباس نوینی عرض وجود کرد. از همین وقت رقابت اساسی بین عرب و موالی به میان میاید، چه نصرتیکه نصیب موالی شده بود عربها راسخت بهراس انداخت. موالی نیز برای حفظ موقف جدید باز کردن راه بسوی سر منزل جدید با عربها داخل نبرد دامنهدار سیاسی شدند. در همین مبارزه است که اجتماع اسلامی بدوطائف عرب و شعوبیه تفریق میشود و هر دو تحت همین دو عنوان با تمام وسایل دست داشته خود در مقابل یکدیگر قیام نموده برای پیشبرد این خصوصیات اجتماعی موازی هم حرکت میکنند این پیکار در پایان آنقدر نضج میگیرد که در تمام نواحی حیات علمی، ادبی و سیاسی نفوذ مینماید.

۲- حیات سیاسی: در بالا اشاره رفت که اجتماع اسلامی مقارن اوایل خلافت عباسی بدو عنصر موالی و عرب تفریق شده بود و همین دو

(۱) عیون الاخبار طبع مصر ج ۱ ص ۲۰۴-۲۰۵

(۲) الکامل ابن اثیر ج ۵ ص ۱۶۵ و تاریخ الامم و الملوک تألیف طبری

عنصر مظهر سیاسی همان عصر بوده است موالی برای تاسیس دولت جدید دعوت میکرد و عرب از حکومت بر سر اقتدار اموی مدافعه نمی نمود. در حقیقت عرب حیثیت يك وحدت واقعی و ناگسستنی را نداشت زیرا از یکطرف تعصب قبیلوی و از طرف دیگر تغییر دایمی موقوف قبایل در مقابل دولت عهد و حدت آنها به صورت متداوم و مسلسل تخریب میکرد. هرگز نشد که یمانیه از نزاریه و یا نزاریه از یمانیه دست بردارد دولت نیز به غرض استفاده های سیاسی گاهی اینرا به مقابل آن وزمانی آنها علیه این تقویه میکرد. چنانچه باری امرا و کارکنان بزرگ را از انزاریه انتخاب می نمود مانند قتیبه بن مسلم (۱) و نصر بن یسار (۲) و زمانه از یمانیه مثل عبدالله القسری (۳) و این آزمایشی بود که هیچان واضطراب را در صفوف عرب تا حد اعظمی شدت می بخشید. این اضطراب سیاسی بین فرمانروایان عرب مظهر انقسام و اضطرابی بود که بین خانواده اموی به وجود آمده بود همین اختلاف سبب شد که دعوت پوشیده موالی راه خود را بین اجتماع اسلامی باز کند و بعد آنها به میدان صراحت بکشد و بالاخره اجازه بدهد تا جنگ و خصومت را به با ریب آورد و برای يك سلسله جنبشهای سیاسی

(۱) قتیبه بن مسلم بن عمر و بن الحصین الباهلی والی خراسان بوده در عهد ولید بن عبدالملک دامنه فتوحات او تا حدود چین ادا مه کرد. وی در سال ۴۹ هـ تولد و در سال ۹۶ بدست بطانه کشته شد.

(۲) نصر بن یسار لکنایی که یکی از اصحاب ولایت و سردی صاحب رای بوده به قول جاحظ از شعرا و خطبا نیز بشمار است بعد از وفات اسد بن عبدالله قسری بولایات خراسان گماشته شد وی در سال ۴۶ هـ تولد و در سال ۱۳۱ درگذشته است.

(۳) این مرد امیر شجاع و جوادی بوده که روزگاری بر خراسان گماشته شد و در آنجا قیام تر که راعقب زد مذکور در دمشق تولد شده در ۱۲۰ هـ در بلخ درگذشت.

مساعد سازد مانند قیام علویین تحت قیادت زید بن علی بن حسین (۱) که در روزگار هشام بن عبدالملک اتفاق افتاد و قیام خوار چ در عهد مروان بن محمد و قیام اهل حمص و اهل مصر علیه آن همچنان امور سیاسی تا آخر ثلث اول قرن دوم در غایت اضطراب و ادا مه داشت و بالاخره به خلافت عباسی و پیروزی عنصر موالی بانجام مقد و رخود رسید اما انجام این اضطراب و موفقیت موالی جنبشها و انقلابات نوینی را ایجاد کرد که غالباً زاده پیچیدگی و غموض دعوتی بود که بنام (ارضامن آل محمد) به نفع عباسیها صورت گرفته بود چه عده ای از موالی هواداران شیعه، این دعوت را برای علویین انگاشته بودند و لی هنگامیکه امر به صراحت کشید و خلافت بعباسیها منتهی شد برای آرزوها و آمال نا کام خود در دمیکشیدند و در قیامهای علویین علیه بنی عباس اشتراک میکردند.

علت دو میکه بعد از سقوط خلافت اموی باعث ادامه اضطراب میشد این بود که سرکردگان موالی از بادی امر با اساس کدام اخلاص و عشق برای بنی عباس کار نکردند. بلکه در آن مبارزه نیز منافع خود را تأمین کردن میخواهستند، و همینکه خلافت در خانواده بنی عباس مستقر شد منافع موالی با منافع بنی عباس در تضاد افتاد از همینجا یکنوع اعتمادی در بین دوستان و رفقای همکار آغاز میشود چنانچه یکی پی دیگر را میگیرد و در حفظ اسرا رهم دیگر را مراقت میکنند و آنگاه که اشتباهات قوت میگیرد و برای از پادار انداختن یکدیگر دست به کار

(۱) وی به تقوی و صلاح شهرت داشته مذهب مر جئه هیچ کسیرا با او همسنگ نداند. شیعه ها او را در استر داد خلافت از امویها کمک کردند بالاخره در یکی از جنگها بسال ۱۲۱ ه کشته شد نعش او را بعد از دفن برون آورده بدار آویختند. او یکی از شهدای دین بشمار است و نسبت (زیدیه) باو کنند.

از کتاب (بشار بن برد) تا لیفدا کتر طه الحاجر ی (ط دایره المعارف مصر)

میشوند قتل ابو مسلم خراسانی و ابو سلمه الخلال از همین ناحیه بوقوع میپیوندد و باعث شروع یکسلسله هیجانات و بغاوتها ی تازه که روح انتقامی دارد میگرددند و نندیه (۱) و غیر آن که وقتاً فوقتاً در شرق بوقوع میاید.

این اضطراب در نواحی مختلف مخصوصاً در عهد ابی العباس السفاح والی جعفر المنصور ادا مییابد و طبعاً در پهلوی دولت برای همیشه جهت قلع و قمع این ها و تعقیب دسایس مخالفین مشغول و نارام باقی میماند.

شهر بصره که مسکن بشار بن برد شاعر بزرگ عربی زبان خراسان این عهد است در مرکز این مبارزات واقع است باشندگان آن نسبت دست داشتن در قیام علویین در بیم و خوف بسر میبرند و به صورت قطع از فردای خود اطمینان ندارد.

این بود جریان سیاسی و اجتماعی عصر بشار که در ایجاد نغمات او تاثیر بسزایی وارد نموده است.

۳ - جنبشهای فکری : الف - حیات عقلی : حیات عقلی را نمیتوان از جریان سیاسی و اجتماعی یک ملت جدا کرد چه بین این مسایل ارتباط محکم و ناگسستنی موجود است.

گرانی پله مولی که ماده فعال ایجاد انقلاب عباسی است از یکطرف و انتقال خلافت از غرب بشرق (۲) از طرف دیگر اسباب ارتجاج و فتنهای مختلفه قدیم را در عراق آماده نمود. موارد فتنه قدیم آهسته آهسته به عقل اسلامی راه خود را باز کرد. دین و آیین عرب تا انجام انقلاب عباسی رویهمرفته رنگ فرهنگ شرقی را قبول میکند.

بصره : مسکن بشار - مخصوصاً برای گرفتن موارد فتنه قدیم و عقلی شرق و آمیختن آن با عقل عربی و اسلامی امتیاز و موقف خاصی گرفت. آمیزش این دو فکر پسر سو می بوجود آورد. این امر بصره را در

(۱) تفصیل این قیام را در حوادث ۱۴۱ تاریخ طبری مطالعه کنید.

(۲) یعنی از دمشق به بغداد.

ایجاد تاریخ (تفکر) اسلامی بالخصوص و در اکمال تاریخ فکر بشری بالعموم امتیاز خاصی میبخشد .

برای اینکه موقف و اهمیت واقعی بصره را از نگاه وسعت افق علمی و فکری که متکی به حریت کامل بوده بوضاحت درک کنیم در این مختصر نمیگنجد لذا به یک اشیا ره مختصر اکتفاء ورزیده و نقاط عمده آنرا به صورت اختصار از نظر می گذاریم یکی از این نقاط برجسته و زنده بوجود آمدن علم کلام (۱) است و آن علمیهست که عقاید اسلامی را بر اصول عقلیه بنانهاد و از استدلال فلسفی بهره گرفت . و با سلوب مناظره از آن دفاع نموده اولین مثل این حرکت علمی واصل بن اعطاء (۲) شاگرد حسن بصری (۳) است که نامبرده به زودی حیات عقلی بصره را تکان داده حتی کناره های مساجد و مجالس خصوصی مردم بصره را تحت نفوذ گرفت این نهضت که در واقع زاده تفکر موالی بود و بالاخره ادب عرب را نیز بی تاثیر نماند .

(۱) برای مزید معلومات به کتاب تاریخ ادبیات تالیف دکتر جاوید مراجعه شود .

(۲) ابو حذیفه واصل ابن اعطاء معتزلی (۸۰هـ، ۱۳۱هـ) یکی از موالی بنی ضبه و ائمه متکلمین است و ی روزی در محضر حسن بصری مرتکب کبائر فاسق شمرده برای آن منزله بین منزلتین (کفر و ایمان) قایل شد چون با مخالفت شد یدخوارچ و اهل سنت مواجه شد مجلس راترک گفت و دو باره برنگشت حسن بصری به مناسبت غیبت وی گفت (قداعتز لعنا) یعنی از ما گوشه گرفت بدینجهت روش فکری او را اعتزال و گروه پیروان او را معتزله گفتند .

(۳) ابو السعید الحسن ابن ابی الحسن یسار البصری (۲۱-۱۱۰هـ) یکی از کبرایا تا بعین و مبلغین معروف است در زهد و تقوی شهرت آفاقی داشت و معتزله او را یکی از بزرگان خود میدانند . در عصر خود به آزادی رای معروف بوده است .

ب - حیات ادبی : این عصر که زاده تو فانهای سیاسی واجتما -
عیست ادب را که آئینه محیط و مملو واقعی تفکرات عصر خود است نیز
متأثر ساخت. چنانچه نظم و نثر خطابه ها و گفتار هارا رنگ نوینی
داده چین و شکنهای افکار سیاسی واجتماعی را کماکان تمثیل کرد .

ادب اینوقت بین دو اسلوب (ادب جاهلی و ادب جدید) موقعیت
میگیرد و تا اندازه زیادی دارایی مشخصات مخصوص و علیحده می
باشد و یابۀ عبارت دیگر ادب این عصر بین ادب جاهلیت و اسلوب
نویین حیثیت یک پل را بخود میگیرد ولی این موقعیت تنها در قسمت فنون
لفظی ادب دیده میشود چه در قسمت فکری ادب این عصر دارایی رنگ
کاملاً مستقل و آزاد بوده و بصورت کافی با افکار و اندیشه های نو
مجهز است .

علمای تاریخ ادب این عصر را به لحاظ تأثیر کلام در شعر و شعرای
عصر مخضر می (۱) گفته اند .

در بصره که مرکز جنبش ادبی این عصر است بشار بن برد تخارستانی
ممثل واقعی شیوه مخضر می است موالی که در تطور مجتمع اسلامی
رول مهمی را انجام دادند درین عصر اکثر دیوانهای حکومتی
را اشغال نمودند .

باشروع قرن دوم هجری حس شخصیت و روح تعصب قومی
در موالی بیدار میشود نخستین جماعت موالی که پرچم این بیداری را
بلند میکند کاتبان دیوان دفاتر خلافت است باید گفت که این حرکت
با عبدالحمید بن یحیی کا تب دیوان مروان آغاز میشود .

این نویسنده بزرگ از اینکه چگونه بدیگران بنویسد قدم فراتر
گذاشته در سیاست خلافت و تداوم بیحکومت مداخله کرد و قلم خود را
تاجاییکه توان داشت ، در راه ورود افکار فارسی به کار انداخت .

(۱) الخضرمة طوریکه صاحب اللسان از ابن خالویه روایت میکند
عبارت از تخلیط است و تخلیط در ادب عبارت است از نسبت دادن
یک شی غیر معین با صل معین. کتاب (بشار بن برد) طبع قاهره
ص (۱۴)

آنگاه که خلافت از شام به عراق انتقال میکند مرد بزرگی بنا م عبدالله بن مقفع عصبیت شعوی را بیشتر تحکیم میبخشد و بو سیله ترجمه و نشر آثار فارسی فر هنگ و فنون قدیمه و مرده فارس را جان تازه میدهد. او بایاد آوری از قهرمانان فارس روح نوینی در پیکر مولی میدهد و با آثار خود اساس نثر فنی عربی را میگذارد. بشا ربن بردنا بغه نابینای تخارستان در بین همچو عوامل و بروی همچو افکار دست بدامن شعر زد و راه خود را در بین اجتماع کشودن گرفت، او بادربار اموی و عباسی تماس گرفت مدح کرد و هجو گفت صله گرفت و مجازات شد به مسجد رفت و بخرابات شد دست به پیمان برد و باچشمان نابینا زیبا رویان را تشخیص داد هر قدر به طرف پیری رفت عصبانیت شعوی را بیشتر دامن زد. او هرگز فراموش نمیکرد که چگونه اسیر شده و چسان سیادت خود را از دست داده است آنگاه که با خود تنها میشد بیاد خراسان از دست رفته میگریست و زمانیکه با عربها برمیخورد از مردان و اسپان وطنش یاد میکرد و بدان مباحث داشت. زمانیکه احساسات ملی اش را جریحه دار میساختند بشدت از آن مدافعه میکرد و دست بهجو عریب میزد.

بشار شاعر هجو سرا:

نقادان قدیم را عقیده برین است که بشار نسبت بشعرا ی معا صر خود در فنون مختلفه شعر تصر فز یاد کرده است که مادر اینجا روی همین اساس از غایه های ادبی وی در فنون مختلفه شعر به یک بحث مختصر میپردازیم.

فن هیجا یگانه فنی است که بشاردردان اشعار زیادی دارد و خودش در باره هجو میگوید:

((هجو درد دهنده نسبت به مدح روان بخش نفع بیشتری بشاعر میدهد شعر ائیکه میخواهند از مردم فرو ما ینه بوسیله مدح عزت و منزلت بیا بند میباید آماده فقر و بدبختی باشند) از اینرو میتوان گفت که بشار عمداً به هجا دست زد و آنرا یگانه سلاح مجادله مصائب زمانه و وسیله کامیابی و توسل به مزایای حیات دانسته است و لی با

در نظر گرفتن عقیده بشار بازهم میتوان گفت که مومی الیه طبیعه برای هجو کردن استعداد بیشتری داشت بشار طوریکه پیشتر دیدیم در یک طبقه محکوم اجتماع تو لشد و در محیط بغایت افتاده راه بزرگ شدن گرفت محیط و یرایک دسته غلامانی احاطه میکرد که نغل خشت مالی و قصابی داشته به صورت بخور و نمیر زندگی می کردند . اگر بشار هم مرد سالم و بینا میبود حتما مانند برادر نش به قصابی و یا پیشه دیگری میپرداخت ولی احساس در دغلامی و کوری از یکطرف و شعور جاه طلبی از طرف دیگر او را به صورت ادب و شعر سوق داد .

بشار احساس کرده بود که چون تاریخ با هستی مردم او سخت بازی کرده بود لذا بایست از آن دوری گزیند هما نبود که بشعر پر- داخت . آقایان عربی و ی بزودی قدرت او را درک کردند باو نزدیک شدند نوازش و تشویقش کردند تا در مقابل اعداء ایشانرا بو سیله شعر خود مدافعه کند باین ترتیب آرزوی بلند پروری او نخست در اشکال اشعار هجا تبارز کرد تا اینکه او را در فن هجو بسر حد عبقریت و نبوغ کشید .

اونخستین شعر خود را در هجو نوشت و از طفولیت بدان دست زد بهمان اندازه ایکه مردم او را به حیث یک شاعر بدگوی و متعرض تحقیر میکردند در فن خود بمبالغه و افراط میگریید گویا او هجو خود را نخست به حیثیک انتقام طفلانه میگفت و در پایان بغرض مبارزه با عناصر عریس بکار میبرد . البته انکار نمیتوان کرد که جریر و فرزدق و آثار هجایی ایشان تا حدی راه را برای بشار هموار کرد ولی طوریکه جریر و فرزدق هجا را به حیثیک فن خالص به کار بردند بشار چنان نکرد چه وی برای تسکین غرائز و استر ضاء خصوصتها ی درونی خود در آن تصرف و ابتکار نیز بعمل می آورد .

بشار شاعر مداح :

بشار در فن مدح نیز مقام شامخی دارد وقتیکه از ابو عمر و بن-

العلا پرسیده شد کدا مین شاعر در مدح سر آمد است گفت ((کسیکه ، این دوبیت از وست)) و سپس دوبیت از بشار بر خواند بشار در قسمت مدح غلو میکرد و همیشه سخن به مبالغه میکشید .
 وقتیکه يك قصیده مدحیه در وصف خلیفه مهدی عباسی نوشت رجال در بار باو گفتند که ((خلیفه شعر ترانه پسندید و انعامی مقرر نداشت)) بشار در جواب گفت ((سوگند بخدا که در حق وی شعری گفتم که اگر در حق زمانه میگفتم دگر از گزند آن مامون میشدم لیک چون ما ، در قصائد خود دروغ می گویم آمال و امید های ما نیز نمر - نمیدهد)).

در عبارت فوق دو منظور ی پوشیده است یکی اینکه سلب مدح میکند دوم اینکه به مبالغه و گزاف گوئی اعتراف مینماید و هم میتوان آنرا بفرمان غضب حواله داده گفت در حالت غیر عادی از زبان وی سر زده و به مافی الضمیر وی مطابقت ندارد .

بهمه حال عقیده کردن بصدق مدائح بشار کاری است مشکل چه سبک مدائح وی طور یست که نه به چیزی اطمینان میکند و نه ارزش بدان میدهد . مدح بشا رغالباً به علت اعجاب و ی در مدح صادر نمیشود بلکه روی صنعتیست که شعرای معاصر وی معمولاً بدان میپرداختند . احتیاج به نان ، لباس ، اسب ، غلام و کنیز کان عوامی بودند که شعرا را همواره به مدح بزرگان دولت و صاحبان ثروت واداشته است . روی همین اصل مقیاس مدح مردم در نظر بشار کمی و زیاد ی اعطای ایشان بود هر چند او را بیشتر مینواختند بیشتر مدح میشدند ابو الفرج اصفهانی نوشته که شخصی از بشار پرسید ((مدائح تو در باره عقبه بن مسلم از تمام مدایح تو بهتر است)) بشار جواب داد ((زیرا که صله های او به من بهتر و بیشتر از همگان است)) روزی عقبه بن مسلم مبلغی را به بشار وعده داد ولی گماشته عقبه در تادیبه آن تاخیر نمود بشار به غلام خود گفت که بر در منزل عقبه بنو - پسند :

ما زال ما هینتنی من همی ،
والوعد عم فاسترح من غمی ،
ان لم ترد مد حی فراقب ذمی ،

همیشه مرا از هم نجات دادی . وعده غم است مرا از غم خلاص کن . اگر مکافات حمد من ندادی درانتظار دم من باش .

چندی بعد که چشم عقبه بنوشته روی در ب افتاد بگماشته خود دستور داد که به زودی مبلغ مذکور باده چند اضافه به بشا ر بفرستد . به صورت عمومی روی مداخلت داشتند بشا میتوان قضاوت کرد که بغرض طلب عطاء و بخشش سروده شده و کاملاً با ساس مبالغه و غلو بنا یافته است .

اودر مدح قضائد خود را بنا بر شیوه قدیم میسر آید و آنرا صرف برای تسکین وارضای خواهشها ت خود وسیله قرار داده است ،

بشار شاعر مرثیه سرا :

شعر بشار منحصر به مدح و هجاء نبوده بلکه احساس قوی ، شعور زنده و انفعال سریع او دروسعت نظر او خیلی موثر شده و او را شاعر جامع و توانا بار آورده است . هراستباه نفسی که ویرا از محیط دست میداد طبع پر شور او را بهمیجان میکشید و در آثارش تجسم میکرد اودر تعبیر احوال مختلف روحی ید طولا دارد که همه معاصر ینش بدان معترفند .

ابن سلام گوید (بشار به مرگ یکی از فرزندان خود حزین و اندوه شدیدی گرفت بنا بر جزع و فزع گذاشت هر چند باوتسلی دادیم سودی نبخشید تا اینکه رو بمار کرده گفت جریر چه خوب گفته بعد از آن بیت چندی از رثای جریر بر خواند) اشعار رثای بشار اکثر از بیسن رفته و صرف دو شعر آن بمارسیده است که نخستین را در باره مرگ محمد پسر خود سروده و اثریست پرازنده . و دومین را در باره یکی از فرزندان این صفره سروده که در نزدیکی قیروان بسال ۱۵۴ هـ کشته شد .

او در مراثی خود به توضیح دردهای درونی و تعبیر حالات نفسی
هپی‌ر دازد و قدرت بینها یتى درین‌رشته دارد .

بشار شاعر و صاف :

فن وصف در شعر بشار بدو طریقۀ ممتاز دیده میشود .
وصف تقلیدی و وصف ابتکاری که نوع دوم را اکثر داخل تشبیب
میاورد و دران از عشق و معشوقه‌های خود صحبت میکند .
جاحظ گوید ((بشار واعشی هر دو کوراند و لی چیزها بی‌را دیدند
که بینایان دیده ن‌توانستند مخصوصا بشار چیزها بی دارد که
هیچ کسی ندارد))

بشار در وصف تقلیدی نیز مقام رفیع دارد . در قصایدی که
برای ابن هبیره انشاء کرده در آن بوصف دریا و کشتی طوری
پرداخته که موجب حیرت و تعجب میشود .

باینکه وصف در یاتا آنوقت در ادب عرب معمول نبود و بکشتی
نیز کمتر میپرداختند و لی تشبیهاتیکه بشار بدریا و کشتی داد فصل
نوینی در وصف کشود ، او یکجادریا را به ملعب النون (بازیگاه
ماهیان) تشبیه نموده شور و هیجان دریا را بانعکاس نهیب جنگجویان
بدوی شباهت داده . و در جای دیگر کشتی لنگر انداز را به شتر
مرغیکه بروی تخم بال گسترده باشد تشبیه کرده است . اصمعی
گوید ((بشار نابینا بدنیا آمد هیچ چیزى ازان ندید ولی بعض اشیا
رابا بعضی دیگر طوری شباهت داد که بینندگان نتوانند)) .

بشار شاعر بدوی :

بشار شاعر قوی النفس و دارنده قدرت عظیمی از زبان عربی بود .
منتقدین معاصر و مابعد وی چون اصمعی ، ابی عبیده ، ابی زید انصاری
جاحظ ، ابی تمام و ابن معتز به شاعری و وسعت لغوی وی شهادت
داده اند . ابن معتز در ضمن بیان علم و فضیلت بشار میگوید ((هیچ
کسی را از اهل فن و علم ندیده ام که از فضیلت بشار انکار و از
شعرا و روگردانیده باشد .))

بشار در واقع به حیث يك حلقه متوسط بین شعرای قدیم و متجدد قرار گرفت و شعر او مثل صادق شعر قدیم و جدید است یعنی شعر او از یکطرف مبنی بر اصول تقلیدی قدما بوده و از طرف دیگر قیو قدما را در قسمت رنگ آمیزی شعرومعانی و موضوعات، بدور می اندازد و راه ابتکار میپیماید.

صاحب آغانی از اصمعی روا یت می کند. خلف بن ابی عمر و بن العلا و اولاد احمر رامی دیدیم که درغایت تعظیم وادب نزد بشا آمده و سلام میکردند سپس میگفتند یا ابا معاذ چی کردی؟ بشار اشعار خود را برایشان میخواند آنها آنرا نوسته بعضی سولات میکردند و می رفتند روزی آمده پرسیدند مقصد قصیده ای که در حق مسلم بن قتیبه نوشته ای چیست؟ بشار گفت چیز یکه بشما رسیده. گفتند بلی خبر شدیم که وی بدقت در غریب و مسافر نظر میکرد. بشار گفت من هم همان چیز را نوشتم.

گفتند: لطفا قصیده ای را که انشاء کردی بخوان بشما چنین بر خواند.

بکرا صا حبی قبل الهجیر ان ذاک النجا ح فی التبکیر
 وقتیکه قصیده را به پایان بردخلف گفت ای ابا معاذ اگر عوض
 (ان ذاک النجا ح فی التبکیر) میگفتی (بکرا فالنجا ح فی التبکیر) خوبتر
 میبود.

بشار گفت قصیده خود را اعرابی و وحشی ترتیب کردم ازین لحاظ چنان گفتم و اگر میگفتم (بکرا فالنجا ح فی التبکیر) بامعنا ی بدوی شباهت نمیرسانید و در قصیده داخل نمیشد.

اسا سیکه بشار به آن درصناعت قدیم دست میزند عبارت از حس لغوی دقیق و ذوق سلیم شعروقدیم است ولی از انحراف ابتکاری در آن نیز غافل نمیشود.

پوهاند دوكتور جاويد

گستره ادب دري

در جامعه تر کي ژبان

(۳)

اشتر خانيان : (۸۵)

يکي از خا ن ا ن اين خانوا ده يار محمد نام داشت که خود را از اولاد چنگيز ميدانست و در ولايت اشتر خان مي بود فرزند يار محمد بنا م جاني بيگ داماد سکندر خا ن شيباني بود . باقي محمد فرزند جاني بيگ به جاي خا ل خود عبدالله ثاني با مارت نشست و در سال ۱۰۰۷ بر قلمرو شيبا نيا ن تسلط يافت بنا بقول تذکره مقيم خا نبي و لى محمد پسر جاني خان چنان بشرب مدام ، بامردان ما هروي وزنان عنبر موي مشغول بود که مردم بخارا ناگزير شدند و به امام قليخان عريضه روا نکردند و او را به بخارا طلبيدند . اما مقلبي مرد فاضلي بود طبع موزون داشت و مولانا ترا بي و مولانا نخلي هر دو

شاعر و ندیم او بودند . گو یندزمانی مولانا نخلی رابه منا سبت قصیده ای باین مطلع:

ای گفت طور سخاراید بیضای دگر

همچو خورشید به خاک سیاه افشانند زر

به ترازوی زر سنجید :

چنانکه گذشت مولانا خراسانی کتابی را بنام نیرین فلک در باره سلطنت امام قلی خان و ندر محمدخان نوشته است (۸۶). آذر وهدایت این رباعی را بنام امام قلی خان (۸۷) نقل و ضبط کرده است :

در عالم اگر سینه فگار نیست منم **گر در ره اعتبار خاریست منم**
در دیده من اگر فروغی است تویی **برخا طر تو اگر غباریست منم**

از جمله امرای اشترخان ندرمحمد (۱۰۴۰-۱۰۵۶ ه) و فرزندش سبحا نقلی (متوفی ۱۱۱۴) بلخ را پایتخت قرار دادند در عهد ندرمحمد خان که خود از ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۴ بدر بار شاه عباس ثانی پناه برده بود فرهنگ واد بدری رونق تازه یافت . کتاب بزرگ بحر الاسرار در چار رکن توسط محمود بن میر ولی بن سید جلال معروف به میرحالت بلخی که کتابدار ندرمحمد خان بود و طبع شعر نیز داشت در بین سالهای ۱۰۴۳ و ۱۰۵۰ و بظن قوی در سال ۱۰۴۵ بنا م همو شاه کار آگاه خسرو ژرف نگاه تالیف گردید . وی بنا برتذکر خودش در بحر الاسرار کتاب دیگری بنام روائح طیبه در مناقب آل رسول نگاشته است .

در سال ۱۰۴۹ در ستوم بن پیرعلی اند خودی فرهنگ کنز الکنز را بنام ندرمحمد خان تالیف کرد (۸۸) . سید محمد طاهر بن ابی القاسم بلخی در بین سالهای ۱۰۵۱ و ۱۰۵۶ کتاب عجائب الطبقات را در جغرافیا و نجوم بنا م همو ندرمحمد خان نوشت . میرامین کاهل داستان امیر حمزه را بنام او برشته نظم کشید (۸۹) . در عهد سبحا نقلی خان بن ندرمحمد خان نیز تا اندازه ای توجه به حال شعرا و ادبا معطوف بود .

سبحا نقلی خان با ۵۴ سال امارت (۳۱ سال در بلخ و ۲۳ سال در بخارا) خدمات برارنده ای در زمینه ادب و فرهنگ دری انجام داده است. مولف تذکره مقیم‌خانی می گوید که در طبقه سلاطین اشتر خانیه به فهم وادراک، شعر برانشا، شجاعت و مردانگی مثل او دیگری نبوده است. دیوان اشعار او را بالغ برده هزار بیت نوشته اند که اکثر به تتبع صائب‌اصفہانی که به قول ملیح‌ای سمرقندی مدتی در ماوراءالنهر بسربرده بود واقع شده و هر بیتش به معانی خاص موصوف است.

این دوبیت را از نتایج طبع‌سحر پرداز او نوشته اند:

نی به بلبل هم‌نشین شونی به گل هم‌خانه باش

هر کجا شمع‌جمالی شعله زد پروانه باش

راست گوئی در زمان ۱۵ نمی‌آید بکار

چون گل رعنا دورنگ و صد زبان چون شانه باش

سبحا نقلی خان «نشانی» تخلص می‌کرد. مراد وی میرزاهاشم نیز شاعر بود. ملاسیلی، ملابدیع و ملا مفید به قول تذکره مقیم‌خانی از شعرای دربار او بودند. سبحا نقلی خان در تتبع این بیت کمال: **ای خال و خط و زلف تو آرایش دیده** این دیده بسمی دیده مثل تون دیده گفته است:

قدم زغم هجر تو چنگ شد اما

تاری زوصالی توبه چنگم فرسید

در دیده فتد کاش نشانی گلرویش

افتاده گل گرچه زمانست بدیده

کتاب مذکر الاصحاب (۹۰) که در واقع تذکره الشعرای عهد سبحا نقلی خان است بنابر امر او نوشته شده است. ملیح‌ای سمرقندی مولف مذکر الاصحاب همان کسی است که در سال ۱۰۸۸ در هیئت سفارت حکومت بخانی بخارا به ایران سفر کرد و در طی سه سال با بسا شعرا بشمول طاهر نصرآبادی مولف تذکره نصرآبادی معاشر و همصحبت بوده است. مذکر الاصحاب که نسخه‌های آن

فراوان بدست است مشتمل بر شرح حال شعرای معاصر نو -
یسنده میباشد .

عبدالعزیز برادر سبحانقلی خان که در عهد شاه سلیمان صفوی با -
صفهان رفته بود هم شعر می گفت: صدر الدین عینی به نقل از تذکره
حشمت تالیف میرمحمد صدیق بن مظفر شعر او را ذکر و نقل کرده
است .

در ردایف الاشعار «محترم» ذکر بساشعرای قرن یازدهم آمده است
از آن جمله است و جمعی سمرقندی مؤمن سمرقندی ، عرشی بخارایی
گلشنی کاشغری ، مولوی شریف صاحب آن تذکره این شعر او را
نقل کرده اند : (۹۱)

سبک اخرام تر از باد ، در چمن بگذر

به پای گل منشین آنقدر که خار شوی

عبدالمطلب خواهی فهمی در مجموعه خود که در سال ۱۱۷۷ تا لیف
کرده نام بسا شعرای عهد خود نظیر مشرب نمگانی متوفی
۱۱۲۳ و غیره را آورده است . در سال ۱۱۱۸ مؤمن بن شیخ
عوض باقی بلخی تاریخ بلخ را با استفاده از کتاب فضایل بلخ (۹۲)
تالیف کرد که بخش بلخ آنرا استاد مایل هروی بنام جریده بلخ در
۱۳۵۷ به چاپ رساندند .

زمانیکه اسکندر خان بن سبحانقلی را فرزند نصیب شد به حضور
ایشان خواهی نصیر الدین که مسند ارشاد را داشت رفتند . آن
حضرت از کلام ربانی فال گرفتند و این آیه مبارکه آمد :

رب اجعلنی مقیم الصلوه و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء (آیه ۴ .
سوره ابراهیم)

ای پروردگار من بگردان مرا برپا دارنده نماز و آرا و لاد من نیز
(در ذریت من کسی نی پدید آید که نماز را درست برپا دارند) ای پرورد -
گار ما و قبول کن دعای مرا
آنگاه نام ویرا محمد مقیم گذاشتند . محمد مقیم از اوان صباوت
به تحصیل علوم راغب بود چنانچه در وصف او گفته اند :

چنان رسید به حد کمال اندرنجو

که ساخت ازورق دهر نام قرامحو

بعلم صرف بگردید آنچنان کا مل

نمودی سیبو یه از عجز ماندبرافش

چنانکه قبلا ذکر رفت محمدیو سف منشی بلخی کتاب تذکره مقیم
خانی رابنا م او کرده است . از جمله شخصیت های رو حانی این
دوره ملامحمدی املائی سنگچهار یکی شاعر صاحب دیوان است که زمانی
از جانب ابو الفیض خان فرزند سبحا نقلی خان که ۲۳ سال حاکم
بلخ بود به عنوان سفیر و نماینده شخصی باستقبال نادر افشار از
نهر برآمد . در احوال و کارنامه های ابو الفیض خان شاهنامه ای
نیز سروده شده است که ظاهرا همان منظومه دخمه شاهان
(بوزن شاهنامه) میرزا محمدصادق منشی جاندار است آنجا
که از زبان ابو الفیض خان گوید : (۹۳)

منم شاه ابو الفیض ملک بخار پدر تاپدر خسرو تا جدا ر

نسخه خطی دخمه شاهان که در دسترس نگارنده است مشتمل است
بر حدود چهار صد بیت که در سال ۱۲۶۸ در بخارا توسط محمد امین
بشیوه خط شکسته بخارا کتابت شده است .

این مثنوی باین مطلع آغاز میشود:

بر آمد چو اسکندری آفتاب ز مشرق زراندود با صد شتاب

این منظومه بدنبال تو صیف مزار شاه نقشبند و خطابی به
ساقی چنین گریزی به موضوع دارد :

چنین است آیین و رسم جهان نماند کسی در جهان جاودان

درین حالت آوازی آمد ز دور که ای مست صهبای جام غرور
و آنگاه از دخمه اول یعنی دخمه شاه سبحا نقلی خان چنین آغاز می
کند :

منم شاه سبحا نقلی در بخار زمین شد زعکس من آینه دار

و در پایان از زبان او چنین اندرزهید هد :

چنین داد پنجم که ای هو شمنند بزلف عروس جهان دل مبنند

پس از ذکر و یاد دخمه عبیدالله خان ابو الفیض محمد بهادرو عبدالمومن بها در کلام خود را باین بیت خاتمه می بخشند :

سخن دانهایت نیابد پدید قلم اور شکستم چو اینجا رسید

(دخمه یاد همه غار تاریک را گویند که در کوهها برای نهان کردن جسد می کنند و جمع آن در عربی «الدهمات» آمده چنانچه در متن عربی سنی ملوک الارض والا نبیا حمزه بن حسن اصفهانی دانشمند قرن چهارم هجری ، آنجا که گوید : والفرس لم تعرف القبور وانه تغمیب الموتی فی الدهمات والنواویس : یعنی فارسیان گورستانانی نداشته اند و مردگان خود را در دخمه ها و سنگ ها می کنند کاری شده نهانی می ساختند ، لفظ دخمه که بعدا به معنی قبر بکاررفته متضمن معنای سیاه و تاریکی نیز است . والنواویس جمع ناووس ، است به معنای گورستان نصاری و نیز سنگ کنده کاری شده).

سیدای نسفی از شعرای معاصر ابو الفیض خان بود (۹۴) . تاریخ عبدالرحمن طالع بنا م تاریخ ابو الفیض خان در ۱۹۵۹ به روسی ترجمه شده و در تاشکند به چاپ رسیده است . ملا عبدالله ملهم و مولانا لفظی بدر بار او انتساب داشتند .

میرزا عبدالعظیم سامی در کتاب سلطین منغیه (۹۵) قتل ابو الفیض خان را در بخارا و نادر شاه افشار در قوچان به یک شب دانسته است و این ابیات را به همین مناسبت نقل کرده است :

**دو خسرو را زوال آمد بیک شب نباشد در جهان زین کار اعجب
جهان زین رنگها بسیا و دارد که هر ساعت برنگی سر بر آرد
نه در مهر و وفایش اعتباری نه در کین و نقاشی اختیاری...**

این نکته را ناگفته نگذاریم که در اوائل قرن یازدهم بود که شاه علی بن عبد العلی مجالس النفا س امیر علی شیرنوا بی رابنا م فقیدین محمد بن محمد جانی بیگ (خواهرزاده عبدالله خان) که بعد از وفات

عبدالمومن خان بسال ۱۰۰۶ بر تخت نشستند بود به زبان دری ترجمه کرد. ریو وصف این نسخه را که در موزه بریتانیا ست نموده است (۹۶).

در پایان نام چند شاعری را که در نسخه خطی بحر الاسراف ذکر آنان رفته و به دربارهای ندر محمد خان، عبدالمو من خان و امام قلی خان انتساب داشته اند می آوریم:

۱ - میر خواجک جو زجانی (دائرة المعارف آریانا نام او را سید عبدالله ضبط کرده است) متوفی ۱۰۶۱ که مدتی منصب ملک الشعرا بی داشت و به زبانهای عربی، ترکی، فارسی و هزارگی شعر می سرود ضبط این نام در بحر الاسراف میجو جک است ناظم کتابی در فتوحات عبدالمو من.

۲ - مولانا خرگامی مولف کتاب نیرین فلک که ذکر آن گذشت این شعر را از نقل کرده است:

ما خاتم محبت و جانان نگین ما
زین خوبتر دگر چه بودهم نشین ما
 مطربی (۹۷) در تذکره معروف خود این رباعی ملاخرگامی حصار را که در جواب رباعی شاعر معاصر خود این رباعی ملاخرگامی حصار باو فرستاده است نقل میکند:

پروانه که آیین محبت آموخت

جز بر رخ شمع خویشتن دیده نندوخت

زین بیم که در هجر نماند فردا

بیچاره شب وصل از آن خود را سوخت

رباعی دشت بیاضی (مقتول ۱۰۱۲) اینست:

پروانه که شمعش هوس افزا باشد

جز سوختنش چرا تمنا باشد

غیرت نگذاردش که در بزم گسان

او زنده و یاد مجلس آرا باشد

اساساً محتشم کاشی متوفی ۹۹۶ رباعی زیرین را بر ای ولی دشت بیاضی فرستاده بود تاجواب گوید:

پروانه به شمع گفت کافروخته شو

کم سوزمرا و با من آموخته شو

شمعش گفتا اگر موافق یاری

من سوخته می شوم تو هم سوخته شو

۳- مولانا مرهم : باخر گاه هی در مجلس شاه کلمات مطایبه آمیز
و بدیهه گویمهای مسرت انگیز زد و بدل میکرد . این رباعی ازوست :

اول مستم فراق اعلی اعلی اندک غم هجران تو صحرا صحرا
آتش بسرو ن دیده خرمن خرمن خونا به بروی دیده دریا دریا
۴ - مولانا صالح رشحی :

بعلاوه سمت کتابدار ی عنوان ملك الشعرا یی هم داشت . این دو
بیت را از و نقل کرده اند :

گمهی که ماه من از مطلع نقاب برآید

هزار فتنه از آن چشم نیم خواب برآید

ز رشك آنکه بهمرا ی توسایه نباشد

تمام عمر نخواهم که آفتاب بر آید

۵ - شیخ نزعی : فقط این شعراورا آورده است :

دربای خم زیاس صحرا حی چنان گریست

کز اضطراب دل نتوانست دم گرفت

۶ - مولانا نظمی فلولی بدخشانی متوفی ۱۰۳۲ :

که حاکم بدخشان بود و زمانی عنوان ملك الشعرا یی داشت .
صاحب دیوان است و این مطلع یکی از قصائد اوست :

چنان گداخت اساس و جودم از شیون

که همچو صورت جان محو گشت صورت من

۷ - عوض بیگ تالقانی :

که مدتی حکومت تالقان را داشت و مثنوی در برابر مخزن-
الاسرار نظا می دارد . این ابیات ازوست :

چراغ دیر و فایم مبین حقیرمرا
بدیده محک ای مشتری مبین عیبم
که دود من ز دماغ فلک در آزار است
زر تمام عیار از محک در آزار است

۸ - مولانا شریف واله (شبر غانی) متوفی ۱۰۳۹:
خط نیکو داشت و مامور استنساخ دو اولین منتخبات اشعار و دیباچه
های خاصه بود. این دوفرد را بنام او ثبت کرده است:

ندانم کعبه کوی که در پیش است کز شو قش
زد نبالم رود نقشی قدم هر جا نهم گامی
جمع نمیکند کس چون باد برده خاشاک
رحم نمی خورد کس چون تیر خورده تصویر

۹ - مولانا سعد الدین ضیغم (ملخی) متوفی ۱۰۴۰.
خط رانیکو می نوشت و روزگاری ندیم و مصاحب امیر بود. این
شعر ازوست:

شگفته روی ریانست جیب پاره من
متاع خنده ازین مهر میرود بچمن

۱۰ - مولانا رضا طعنی: متوفی ۱۰۴۴.

در آغاز مجمری تخلص میکرد:

گویا به طوف مشهد پروا نه می رود
هر پرشگفته شمعیمست بر بال عند لب

۱۱ - حکیم لایق بلخی.

۱۲ - ملا یکتای بلخی.

۱۳ - ملا یگانه بلخی.

۱۴ - ملا مفید بلخی کسیکه «سرخوش» در ماده تاریخ و فسات
او گفته است:

مرد ملا مفید در ملتان

این سخن چون بگوش سرخوش خورد

بر کشید آه و سال تاریخش

گفت ملا مفید بلخی مرد (۱۰۷۴ هـ)

۱۵ - ترابی بلخی.

۱۶ - میر امین کامل ناظم داستان امیر حمزه.

۱۷ - مولانا نیاز و نظایر ایشان. خوشبختانه درین دقیقه مقاله

پایان می یافت بخش بلخ از تاریخ بحر الاسرار فی مناقب
الاخیار تألیف محمود بن ولسی کتابدار به تصحیح مایک هروی از
چاپ بر آمد . برای کسب اطلاع بیشتر در بازه سخنوران آنعمده
میتوان به آن مراجعه کرد . قسمت جغرافیایی بحر الاسرار با ترجمه
روسی آن توسط احمد وارسال ۱۹۷۷ به چاپ رسیده است که از
نظر جغرافیائی آروزگار حاوی نکات تازه و جالب است . تحفه
خانی تألیف میروفاپی کرمانی در بیان آخرین روزهای سلطنت اشتر-
خانی و آغاز سلسله منغیت نیز از آثار مهم این عهد بشمار میرود .

در آثار یکه در خورازم نوشته شده و اکثر نویسندگان آن از
زهره شعرا می معروف دریگوی آن سرزمین و همه صاحب دیوان
بوده اند مطالب جالبی در باره این سلسله ها میتوان یافت نظیر شیر
محمد مونس ، محمد رضا آگهی که کتابی در باره پنج خان دارد و محمد-
یوسف بیانی صاحب شجره خوارزمشاهی و نظائر ایشان .

البته کتاب تذکره الشعرا فیروزشاهی تألیف محمد یعقوب
دیوان ملقب بر خرات بن اوستاقریبی نیاز خوارزمی که بنام ابوالغازی
سید محمد رحیم بهادر خان ثانی متخلص به فیروز نگاشته شده
حاوی شرح حال و نمونه کلام شعرا ی ترکی زبان آن عهد است .

حواشی :

۱- لفظ آریان که تقریباً شکل دیگر آریانا است در متون قدیم
عرب مستعمل بوده است .

از آنجمله در تاریخ ابو عبدالله حمزة بن حسن اصفهانی (۲۷۰ -
۳۶۰) جاییکه در باره بخشهای هفتگانه جهان بحث میکند : و اعلم
ان المسکون من ربح الارض علی تفاوت اقطاره مقسوم من سبع امم
الکبار و هم الصين و الهند و السودان و البربر و الروم و التترک و الاریان
فالاریان من بینهم و هم الفرس فی وسط هذا الممالک و قد احاطت
بهم هذه الامم الست ، لان جنوب مشرق الارض فی ید الصين و شمال-
له فی ید التترک و وسط جنوب الارض فی ید الهند و بحذاءهم الروم فی

وسط شمال الارض والسو دا ن فی جنوب مغرب الارض و باز ائهمم البربر فی شمال مغرب الارض فہذہ الممالک الست موقعہا کلہا فی اطراف عمران الارض حوالی مملکہ اریان - والا ریان الوسط بینہم (ص ۶ سننی ملوک الارض والا نبیچاپ برلین) این مطلب در ترجمہ چنین آمدہ است: (ص ۲ تاریخ پیامبران وشاہان ترجمہ دکتر جعفر شمعار چاپ بنیاد فرہنگ:

بدان کہ ربع مسکون با تفاوت نواحی آن در میان ہفت قوم بزرگ یعنی چین، ہند، سودان، پریر، روم، ترک و آریان تقسیم شدہ است: آریان کہ همان فرس است در میان این کشورہا قرار دارد و این کشور ہای شش گانہ محیط بدان اند، زیرا جنوب شرقی زمین در دست چین و شمال در دست ترک، میانہ جنوبی در دست ہند، ورو بروی آن یعنی میانہ شمالی در دست روم و جنوب غربی در دست سودان و مقابل آن یعنی شمال غربی در دست بربر است. این کشورہای شش گانہ ہمہ بہ آبادیہای زمین واقع در پیرامون کشور آریان تسلط دارند. همچنین توجہ شود بذکر کلمہ آریان (ص ۳۴ التنبیہ والا شراف مسعودی متوفی ۳۴۵ طبع مصر سال ۱۳۵۷ ه و ہم کلمہ آریان شہر در ص ۳۹ ترجمہ کتاب مذکور.

۲ - ص ۳۸ چہار مقالہ نظامی عروضی سمرقندی بہ کوشش دکتر محمد معین سال ۱۳۳۳ چاپ خانہ تابان تہران.

۳ - ص ۷۵ سفر نامہ ابن بطوطہ جلد دوم ترجمہ دکتر محمد علی موحد تہران ۱۳۴۸ و مقالہ نگارندہ افغانستان یا مہد زبان دری مجلہ لہر سال اول شمال ۴ سنہ ۱۳۴۹.

۴ - ص ۲۳ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج ایران نوشتہ پرو- فیسور شوشتری و همچنین جلد اول شرح حافظ از محمد افندی سودی بسنوی متوفی ۱۰۰۶ ترجمہ دکتر عصمت ستار زادہ.

۵ - ص ۹ و ۸ کتاب نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی از دکتر محمد امین ریا حی سال ۱۳۵۰ چاپ خانہ سپہر تہران، بہ نقل از روزگار نو جلد سوم شماره سوم مقالہ ریچارد دنیسی تذیر عنوان تاثیر زبان فارسی در ادبیات مالا یا ونیز مجلہ دانشکدہ

- ادبیات دانشگاه تهران سال چهاردهم شماره اول ، زبان فارسی در مالیزیا شماره ۱۵۵ هنر و مردم .
- ۶ - ص ۱۰ و ۱۱ همان کتاب نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی به نقل از تاریخ ابن بی بی بنام الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه .
- ۷ - ص ۶۵۳ ترکستان نامه بار تولد چاپ بنیاد فرهنگ و ص ۲۴ ج سوم حبیب السیر چاپ خیام ، تهران .
- ۸ - ص ۵۷۷ ترکستان نامه .
- ۹ - ص ۶۷ ترکستان نامه .
- ۱۰ - ص ۱۴ ترکستان نامه .
- ۱۱ - ص ۶۷ ترکستان نامه .
- ۱۲ - ص ۲۱ تاریخ ادبیات ایران تا لیلیف دکتر صفا جلد ۳ چاپ دانشگاه - سال ۱۳۴۱
- ۱۳ - ص ۱۵۵ تاریخ عمومی ایران - تألیف عباس اقبال .
- ۱۴ - ص ۳۲۸ تاریخ شاه ایازموفی ناشناخته در قرن هفتم به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی در انتشارات بنیاد فرهنگ . و ص ۲۷۱ جلد ۳ حبیب السیر .
- ۱۵ - ص ۲۹۲ تاریخ و صاف .
- ۱۶ - ص ۷۷۹ عالم آرای عباسی .
- ۱۷ - ص ۲۶۰ تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی ترجمه فتح الله مجتبیایی سال چاپ ۱۳۵۵ از انتشارات مرارید .
- ۱۸ - ص ۹۱ اخبار سلاجقه روم با اهتمام دکتر جواد مشکور سال چاپ ۱۳۵۰ - کتاب فروشی تهران .
- ۱۹ - ص ۵۹ همانجا
- ۲۰ - ص ۲۲ همانجا
- ۲۱ - ص ۲۲ همانجا
- ۲۲ - ص ۲۷ همانجا و کذا ص ۴۸۷ ج سوم تاریخ ادبیات صفا .

- ۲۳ - ص اول مجموعه مقالات تحقیقی خاور شناسی چاپ دانشگاه تهران - سال ۱۳۴۲
- ۲۴ - برای اطلاع از آثار تفلیسی رجوع شود به مقدمه کتاب وجوه قرآن چاپ ۱۳۴۰ - دانشگاه تهران به سعی و اهتمام دکتر مهدی محقق.
- ۲۵ - فرهنگ شعوری در دو مجلد ضخیم در دو هزار صفحه نیم ورقی در استانبول با حروف سربی به طبع رسیده است. این دو مین کتاب چاپی دری در ترکیه است کتاب اول ترجمه صحاح اللغة جوهری فارابی است بنام وامقلی که طابع اجازه و فتوای شیخ الاسلام وقت را گرفته نام کتابست: الصراح من الصحاح ترجمه پارسی صحاح از ابو الفضل محمد بن عمر جمال قرشی سال تالیف ۶۸۱
- ۲۶ - ص ۶۵۹ فهرست ریو .
- ۲۷ - ص ۵۳ آتشکده آذر بیگدلی
- ۲۸ - ص ۵۶ مجمع الفصحا
- ۲۹ - ص ۱۳۶ دانشمندان آذربایجان . ده نامه شاه اسمعیل مشتمل بر ۱۴۰۰ بیت بسال ۱۹۴۸ در باکو به طبع رسیده عیسی شیرازی شاعر قرن نهم و اوائل قرن دهم ده نامه خود را که به عشرت نامه موسوم است در بحر هزج بنام سلطان خلیل ساخت و در آن به ده نامه او حدی مراغه‌یی و مهبروی مشتری عصار تهریزی اشاره کرده است (جلد چهارم تاریخ ادبیات صفا) اما قدیم‌ترین و نخستین ده نامه را رکن الدین صاین هروی گفته است . رجوع شود به تذکره الشعرا ی دولت‌شاه سمرقندی .
- ۳۰ - ص ۵۷ آتشکده .
- ۳۱ - ص ۴۴ تاریخ عالم آرای عباسی
- ۳۲ - ص ۲۶ جلد دوم تالیف نصر الله فلسفی .
- ۳۳ - ص ۳۴۶ مجالس النفایس
- ۳۴ - ص ۲۳۲ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران پرو فیسور شو شمتری .
- ۳۵ - ایضاً

۳۶ - ص ۳۲ عباسنا مه محمدطاهر وحید قز وینی . به تصحیح ابراهیم دهگان .

۳۷ - ص ۲۰۷ تاریخ جهان آرای غفاری و همچنین صفحه ۲۱۲ طبقات سلاطین اسلام امتانی لین پو ل ترجمه عباس اقبال ۱۳۱۲ - تهران ۳۸ - ص ۱۰۲ فهرست ریو

۳۹ - تاریخ مفصل ایران - عباس اقبال .

۴۰ - شیبا نیان عرب از مردم مکه معظمه و از فرزندان مردی بنام شیبیه بودند که قبل از ظهور اسلام سمت درباری کعبه شریفه را داشتند و کلید خانه خدا در دست آنان بود. همینکه حضرت رسول اکرم صلعم مکه را بکشد کلید را از عثمان بن طلحه شیبانی بخواست. عثمان سرباز زد. حضرت علی کرم الله وجهه باشارت پیغمبر (ص) کلید را بشدت وزور ازو بگرفت همان بود که وارد خانه کعبه شریفه شدند بتان را شکستند و بیرون ریختند. چینیکه قرار شد کلید را به حضرت عباس عم پیغمبر اکرم بسپارند این آیه مبارکه نازل شد :

ان یا مرکم ان تودوا الا امانات الی اهلها (سوره ۵۸ النساء) ترجمه: هر آینه خدا امر میکند که ادا کنید اما تنها را به اهل آن. (ص ۵۱۰ ج اول تفسیر کابل رسول اکرم بنا بفرمان ایزد تعالی کلید را به عثمان بن طلحه داد و او هم ایمان آورد و مسلمان شد. این بیت راجع به همین موضوع است .

کلید کعبه به شیبا نیان رسید و بی

فزونترند بنی هاشم از بنی شیبا ن

(ادیب صابر)

همو جای دیگر گوید :

به بنی شیبیه انتساب کنی کی تو فهرست فخر ایشانی

زین سبب را کلید کعبه خدای به بنی شیبیه داشت از زانی

معن بنزائد شیبا نی در روزگار دولت بنی امیه از عمال وولات آنان بود. در قرن سوم زاهدی بنام شیبیان نیز داریم که چون چوپانی میکرد او را بدین مناسبت را عی می خواندند. ذکر این مرد در آثار و

کتب صوفیه آمده است و غزالی از وحکایتها نقل کرده . این بیت
مثنوی ناظر بر اوست .

همچنین شیبان را می کشید گرد بر گرد زمه خطی پدید

پس از آنکه سلطان سلیم در ۹۲۳ بر مصر و شام تسلط یافت
ابوالبرکات سی و چهارمین امیر بنی قتاده به توسط ابن ابی نمی
پسر خود کلیدهای بلاد مقدس مکه و مدینه را تقدیم داشت و
سلطان سلیم در برابر این خدمت بیست و هشت هزار دو کا (دوبرابر
آنچه پدرش هر ساله به مکه میفرساده) به شهر مکه تقدیم نمود و غیر از
آن در حدود دو بیست هزار دو کابرنج و یا گندم برای شریف مکه
و شیوخ عرب فرستاد (ص ۲۷۲ کتاب نامه های شاه اسماعیل) .

ذکر خداوند زاده علی ابی نصر شیبا نی (بقول مولف لبالب الالباب
ص ۵۸) خداوند زاده اختیار الدین روزبه شیبا نی که از افراد ملوک
جبال بود در مجمع الفصحا آمده است (رجوع شود به ص ۲۲۲)
سلطان ابودلف شیبا نی ممدوح اسدی طوسی بود (ص ۳۰۲ مجمع
الفصحا) ابوالفرج رونی زیر شیبان نی (ص ۱۵۹ مجمع الفصحا)
را مدح کرده است و مطلع قصیده او اینست .

ای شیر دل ای زریر شیبا نی ای قوت با زوی مسلما نی

مسعود سعد گوید :

قطب ملت زریر شیبا نی مفخر آل و زینت گوهر

۴۱ - ص ۵۳۶ تاریخ ایران عباس اقبال . مولف زندگانی شاه
عباس اول به نقل از تاریخ مغول و تاتار تألیف ابوالغازی بهادرخان
می نویسد که ایل جوچی خان جد بزرگ شیبک خان از زمان سلطنت
ازبک خان یکی از نوادگان وی ایل ازبک معروف شده بود (ص
۱۵۶) یورت یا مسکن ایل ازبک و پدران شیبک خان دشت قبچاق
تا حدود جبال اورال و اطراف دریاچه ازال و خوارزم بود . دشت قرقیز
محل حکومت وزندگی شیبا نی بود . چهار برادر شیبا نی عبارت بودند
از طفا تیمور - آرد - توال و باتو (پایتخت اولاد باتو که بنام خانان

سیر ارد (از ۶۳۱ تا ۹۰۷) سلطنت کرده اند شهر سرا ی (غازان فعلی) در کنار رود ولگا بود. در زمان حکومت (اوزبک) از خانان سیر- ارد بود که قبائل خاندان شیبا ن به ازبک مشهور شدند و به همین شهرت باقی ماندند و هم در زمان او بود که اسلام در اولوس جو جی راه یافت خانان بخارا را شیبیک خان تاسیس نمود که در تاریخ بنام محمد شیبا ن محمد شاهخت خان و شاهی بیگ شهرت دارد البته تخلص وی شیبا نی بود .

کلمه (اوز در اوز حاجب بمعنای بزرگ است جمعا حاجب بزرگ یارئیس حاجب از مناصب والقباقدم است تقریبا مراد ف و زیر دربار . جزو اولش «اوز» کلمه ترکی است اصلا به معنای «ایشان» که آنرا بعلامت تعظیم و تکریم می آورند نظیر اوزخان یعنی خان بزرگ و مهتر خانان و «اوزبک» یعنی بک بزرگ و اوز جند به معنی شهر بزرگ . مختاری غز نو ی گوید :

راس حجاب ، اوز حاجب تا چ دولت فخر دین ملت حق را پناه و دولت خان راسفیر

(دیوان مختاری ص ۲۰۸ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب)
عباس اقبال در حاشیه ص ۶۱۱ اثر خود اثیر الدین عبدالله او مانی قونی (۶۶۵) را از مداحان اتابک مظفر الدین او زبک خوانده است .

۴۲- ص ۲۰۴ تاریخ جهان آرای غفاری .

۴۳- ص ۵۹۳ تاریخ ایران اقبال و ص ۳۰۶ تاریخ آل چو پان تا لیف
دکتر ابو الفضل نبی بار تولد در کتاب History duturc d, asiacentral

(ص ۱۸۵- ۱۹۳ چاپ ۱۹۵۴) و هاستلر

در کتاب Turkisand Soviets (ص ۶۴ لندن ۱۹۵۷) لفظ ازبک

را عنوان قبیلوی نخوا نده بلکه یک اصطلاح سیاسی دانسته اند که از نام هموا زبک خان گرفته شده است .

از آنجا که از بک خان در توسعه بر مسلمانان ترک کم و بیش اختصاص

یافت اما از قرن شانزدهم به بعد بر خلاف شیبا نیها اطلاق شد
 مقابله قر قیز و سرت از بکها زبا ن خود را همیشه ترکی
 میخواندند اصطلاح زبا ن از بکی یا از بکچه بعد از انقلاب اکتوبر
 رواج یافت. این زبا ن در نخستین جریده ای که با ن منتشر گردیده
 «سرتیه» نامیده شده است. این جریده در سال ۱۹۰۶ تاسیس یافته
 و شماره ۷۶ تاریخی اکتوبر ۱۹۰۷ آن در موزه نوایی تاشکند موجود
 است. نام و شرح انتشار آن بدین قرار است: ترکستان و لایتینیک
 گزیتی - هفته ده ایکی سرتیه زبانیده با سیلیت چیکا
 دور اما لفظ سارت یا سرت عنوانی است که ترکان بدان تا
 جیکان را خطاب میکردند. علیشیرنویبی در کتاب محاکمه اللغتین
 (ترجمه تورخان گنجی چاپ تهران سال ۱۳۲۷) بیش از
 ده مورد اصطلاح سارت یا سرت را برای فارسی زبانان یادری گویان
 به کار برده است. مستورات الفستین در کتاب بیان سلطنت
 کابل در صفحه ۳۱ چاپ لندن می نویسد که پشتونها، تا جیکها
 رادهگان یادیکان (دهقان شاهنا مه و سائر متون عهد سامانی و غز نوی)
 هم خطاب میکنند و از بکها آنها را سرد Serd یاسرت sert می
 نامند.

۴۴ - ص ۲۱۵ زندگانی شاه عباس اول.

۴۵ - از یادداشت های دکتر واحدی.

۴۶ - ص ۱۵۹ مجالس النفایس

۴۷ - نسخه خطی محفوظ در کتابخانه اکادمی همچنین صفحات

۲۲۲ و ۲۲۳ تاریخ ادبیات چاپ وزارت معارف

۴۸ - مذکر احباب نسخه خطی.

۴۹ - ص ۹۰۶ زندگانی شاه عباس اول و همچنین تاریخ کثیره.

۵. - ص ۷ سلوك الملوك فضل الله بن روز بهان الاصفها ني چاپ
حيدر آباد دکن سال ۱۹۶۶ .
- ۵۱ - ص ۲۵ مهمانخانه بخارا فضل الله بن روز بهان الاصفها ني
باهتمام منو چهر ستوده چاپ بنگاه نشر وترجمه ۱۹۶۲ .
- ۵۲ - ص ۵ سلوك الملوك .
- طرفين يكي ديگر را به عبا را تونسبت هاي ناروا ياد و خطاب مي
کرد مثلا به صفو يها مي گفتند زنادقه او باش . ملا حده قزلباش - قزلباش
مذهب تراش - شيعه شنيعه - صوفيها در مقابل آنها را به اين عبارات
مي خواندند : بليه عامه (اهل بدعت وضالالت ، شر و شقاوت) شيبك
شيبا ني شعبه اي از درخت كفرچنگيز خاني
- ۵۳ - ص ۹۱ ترجمه تاريخ ادبيات دوره صفويه از پرو فيسر ادوار
براون چاپ فردين سال ۱۳۲۹ .
- ۵۴ - خواجه احرار نام عبیدالله خان را بفرمایش و خواهش پدرش
بنام خود عبیدالله گذاشت (تذکره مقیم خانی)
- ۵۵ - مذکر احباب نسخه خطی .
- ۵۶ - ص ۲۵۵ آريانا دائره المعارف
- ۵۷ - مجالس النفايس .
- ۵۸ - روضة السلاطين (تعليقات)
- ۵۹ - مذکر احباب نسخه خطی و همچنين ص ۳۲۲ مقالات منتخبه
مجله دانشكده خاورشنا سي دانشگاه پنجاب لاهور .
- ۶۰ - ص ۹۶ نگاهي بر نقش فرهنگي افغانستان در عهد اسلامي
مقاله فاضلانه دكتور محمد يعقوب واحدی در باره فرهنگ شيبا نيان و
آشترخانيان چاپ وزارت اطلاعات و كلتور سال ۱۳۵۵
- ۶۱ - ص ۱۸۰ بدايع الوقايع .
- ۶۲ - تا آنجا كه معلومست دونام حق راهي شنا سيم يكي از بوعلی
قلندر پاني پتي و ديگر از ملا شرف الدين بخاري كه جزء پنج كتاب

است ابو العصمت محمد معصوم شرحی بر دو می دارد بنام مجمع العصمت (ص ۲۳ ریو).

۶۳- ص ۷۸ آتشکده .

۶۴- ص ۲۸ تحفه سا می

۶۵- ص ۸۰ مجمع الفصحا

۶۶- آتشکده در صفحه ۹۵ آنرا ۹۳۵۱ نو شته .

۶۷- ص ۷۵ تاریخ آل چو پا نو و همچنین صفحات مختلف اسناد

و مکاتیب شاه اسما عیل صفوی .

۶۸- ص ۱۰۹ آتشکده این ابیات را با مختصر تغییر های آورده است .

۶۹- مذکر احبا ب نسخه خطی .

۷۰- این کتاب در سال ۱۳۲۹ هجری با اهتمام ملاپیر مخدوم بن شاه یونس

در تاشکند چاپ شده است .

۷۱- ص ۱۱۶ عالم آرای عباسی تالیف اسکندر بیگ تر کمان چاپ

گلشن تهران ۱۳۵۰ در عالم آراء نام او گسکن ضبط شده .

۷۲- ص ۴۲۹ فهرست ریو .

۷۳- این کتاب در سال ۱۹۷۷ تالیف شده و متن مصحح آن رادکتر

واحدی تهیه کرده است .

۷۴- ص ۱۹ فضایل بلخ به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی از انتشارات

بنیاد فرهنگ .

۷۵- عصمت الله بخاری قصیده ای در وصف دیوان اشعار سلطان

خلیل دارد :

ان بحر بیگرا ن که جهان است در برش

غواص عقل گل نبرد پی بگو هر شس

۷۶- نسخه ای از روضات المحبین (سال ۹۵۰- به خط و نقاشی در حیدر

آباد دکن موجود است . رجوع شود به مذکر احبا ب نسخه چاپی .

۷۷- زندگانی شاه عباس اول

۷۸- ص ۱۷۳ مجالس النفایس.

۷۹- ص ۵۴۹ عالم آرای عباسی

۸۰- بار تو لد در اثر معرو ف خود ترکستان نامه ص (۷۵۸) بنقل

از عبدالله نامه نام قریه ای را حافظ تینش ضبط کرده است .

۸۱- مذکر الاصحاب محمد بدیع ملیحای سمرقندی نسخه خطی .

۸۲- ص ۱۴۳ جلد اول

۸۳- مجمع الفضلای محمدعارف بقالی بخاری (اندیجان) نسخه

خطی .

۸۴- نسخه خطی مضبوط کتابخانه اکادمی .

۸۵- استرخان نام شهر و ناحیه ایست که در چپ ولگا واقع است

در حدود شصت میل از مصب رودخانه ایکه به کسپین میریزد فاصله

دارد دائرة المعارف اسلامی (جلد اول صفحه ۷۲۱) آنرا شکل

دیگر حاجی ترخان میداند که ابن بطوطه از آن یاد کرده است . این

کلمه بشکل Cytrykon, Zytrykal در اسناد تاتار و ترکی بشکل

Azdarkan, Ashtara kan ضبط شده . بنابر روایت ظفر نامه

شامی تیمور در ۷۹۸ آنراوشهرسرای را خراب کرد . سرای کهن در ۷۴

میلی استرخان و سرای تو در ۲۲۴ میلی آن واقع است . سلطان محمد

اوزبک چند سال پیش از مسافرت ابن بطوطه به آن سامان، آن شهر را

پایتختی برگزید . ابن بطوطه در سفر نامه خود گوید : سرانجام به

شهر سرا که بر که سرا نیز نامیده میشود و پایتخت سلطان ازوبک است

رسیدیم و بملاقات سلطان رفتیم (ص ۴۰۲ سفرنامه ابن بطوطه ترجمه

محمد علی موحد بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ابن بطوطه در باره شهر حاجی

ترخان (استرخان) می نویسد :

بعد از انجام مراسم عید همراه اردوی سلطانی بشهر حاجی ترخان رفتیم

ترخان بزبان ترکی جای را گویند که از مالیات و عوارض دیوانی معاف

باشد . این شهر به یکی از حجاج نیکوکار منسوب است که سلطان یکبار در خانه او مهمان شده و آن محل را باو بخشیده است و بعد ها ، درین محل آبادی بزرگی احداث شده و بتدریج بر رونق آن افزوده است . چندانکه اکنون یکی از زیبا ترین شهرها بشمار میرود و بازارهای بزرگ دارد . این شهر برکنار رودخانه (اتل) ، (ولگا) بنا شده است . (ص ۳۸۴ همان کتاب) عبدالکریم مولف بیان واقع جایگاه از هشتر خان یاد میکند می گوید که بو داریا بلغار را از آن دیار آرند (ص ۱۰۵ چاپ پاکستان)

۸۶ - ص ۲۸۴ دائرة المعارف آریانا .

۸۷ - ص ۴۴ آتشکده و صفحه ۷ ج اول مجمع الفصحا .

۸۸ - مکر و فلم این کتاب حاوی ۸۰۰ ورق در کتابخانه اکادمی علوم

ضبط است .

۸۹ - ص ۲۷۸ دائرة المعارف - اشعار صائب در ماوراء النهر مورد استقبال بسا شعرا واقع شده و سیدای نسفی بسیاری از غزلهای او را متتبع کرده است و ای بسا که آبادی ماوراء النهر مشکلات شعری خود را از او می پرسیدند .

۹۰ - ص ۸۲۶ جلد اول استوری .

۹۱ - ص ۷۶ آتشکده و ص ۷۷ مجمع الفصحا .

۹۲ - ص ۱۹ فضائل بلخ .

۹۳ - ص ۲۸ نمونه ادبیات تاجیک سال ۱۹۲۵ سمرقند .

۹۴ - ص ۱۸۱ نمونه ادبیات تاجیک .

۹۵ - ص ۱۱ چاپ ماسکو ۱۹۶۲ .

- ۹۶ - ص ۷۱ فهرست ریو و ص ۱۲۶ تاریخ تذکره های فارسی .
- ۹۷ - مقاله روابط ادبی ایران و ماورالنهر در سده های ۱۶ و ۱۷ نوشته عبدالغنی میرزایف ضمن مجموعه مقالات تحقیقی خاورشناسی چاپ دانشگاه تهران - سال ۱۳۴۲

مساعدت به تحقیق و مطالعه آثار تاریخی و فرهنگی گوناگونی مردم افغانستان و حفظ آن برای نسلهای آینده ، توسعهی موزیم ها و آرشیفهای کتب و آثار خطی و ایجاد موزیمها و آرشیفها ، یکی از خواستههای حزب ماست .

(برنامه عمل)

مایل هروی

درخشش دانش در آینه نظم

از دیر باز نظم نه تنها زبان دل و احساس و جذبه بوده ، بلکه در نخستین جوششهای خود زبان دانش و اخلاق نیز بوده است .
حقیقت امر در اینجا ست کسه شعر هجایی و وزن عروضی و در اصطلاح موسیقی سخن و گفتار ، در حافظه ها سهل می نشیند و از این خاطر سرود های دینی و مذهبی در قالب شعر های هجایی تحقق یافته و در درازای تاریخ از سینه به سینه جا گرفته است و از سواد به بیاض آمده .

تفسیر آهنگین را که در کتسر جایی نام آنرا پلی میان شعر هجایی و وزن عروضی گذاشته است ظاهراً در قهرن سوم هجری تألیف یافته است که رگه های شعر در آنست و برخی فقرات و جملات آن

مسجع و مردف و موزون آمده، کهنترین تفسیری است در انبوه تفسیرهای کهنیکه يك قسمت بزرگ آن هنوز چاپ و نشر نشده و از قرن پنجم و ششم هجری بر جای مانده است .

تفسیر آهنگین که خصا یصـشگفت آوری دارد قسما پلى از هجا بسوی عروض یا بگفته دیگر حلقه وصل شعر هجا یی میباشد به شعر عروضی که در حقیقت امر ، نظم درى از موجه آن پی ریزی شده است و نا گفته پیداست که این تفسیر خمیر مایه ایست از وزن شعر درى .

شعر هجایی در آغا زین مر حله خود نبعان و جولان کرده و یکباره یابه آهستگی حلقه خود را به مهره های شعر عروضی و به موسیقی و آهنگهای نوینو نمایش داده است که ما در پیا مد این آغا زین گفتار از تفسیر آهنگین (۱) به خیـرونیکو یی یاد خوا هیم کرد و چون نظم معنی را در آغوش میگیرد نظراتی که در باره لفظ و معنی گفته شده یاد آور می شویم تا وجوه همه جانبه آن روشن گردد.

از نو یسنده بزرگی پر سید نذلفظ و معنی کدا میک مهمتر است او در خلال جواب می پرسد دو طرف لبه قیچی کدا میک برنده تراست . (۲) زمخشری معتقد است که لفظ بر معنی مقدم است . (۳)

ژان پل سارتر لفظ و معنی را بر یکدیگر مقدم نمیداند و مثال محسوس و عینی ایکه میاورد چون شیرینی در قند است و یا عطر در گل . (۴) انبوهی از معانی در دل موج میزند و اما کلمات و الفاظ کو که حامل این معانی شود .

محمد مندور در بحث نقد لغوی گوید : «زبان مانند رنگ در نقاشی و سنگ در حجاری ، ماده او لیه ادب است ، حتی میتوان گفت اندیشه و احساس تادر لفظ نیاید و جود نمی یابد . باآنکه در مواردی لفظ برای رام کردن اندیشه یا احساس مشقت فراوان میکشد ولی پیش از آنکه برام کردن آن موفق شده باشد ، نمیتوان گفت اندیشه یی و یا

احساسی وجود یافته باشد.» (۵)

رویهم رفته در مجموع این نظرات و اندیشه های گوناگون خواه لفظ و معنی همزمان شکل گرفته باشد و خواه معانی مقدم باشد کلمه حامل معنی است. شعر دانشها را (البته دانش به مفهوم دیروز خود) از دیر باز حتی از روزگاری که شعر در ی تشکیل کرده است در بر گرفته، حامل اندیشه های اخلاقی یا قصص و حماسه و یادب توصیفی و یا عشقی است که شامل درد ها و سوز ها و شکایت ها و خوشیهاست که بعدا تا روزگار مادانشها و هنر های گوناگونی مثل تفسیر، طب، عرفان، فقه، نجوم تاریخ، افسانه، هنر خطاطی، نقاشی، فن صحافت، علم صرف، نحو، لغت، اطعمه، لباس، حماسه، جنگها، سیاست و غیره در قالب نظم ریخته شده است.

در نصاب الصبیان ابو نصر فراهی اواخر قرن هفت هجری که بقالبهای گوناگونست بصورت خیلی موزون تقریبا هفده علم در قالب نظم بیامده است.

دست اندر کاران نظم در ی، منظومه های خود را تعلیمی و آموزشی ساخته و پر داخته اند، تازودتر به حافظه ها جای گیرد زیرا زبان شعر رنگ موسیقی دارد.

برخی را عقیدت بر این بوده است که شعر باید زبان ملکوتی باشد و از عشق و جذبه به میان آید و از درد دل آدمی فریاد آدمی ساز بر- انگیزد.

اشعار و منظومه ها در مجموع چون سکه دو رویه یی هستند که يك روی آن احساس، جذبه و الهام میباشد و روی دیگر آن تجربه و مهارت و صنعت را نشان میدهد. عنصر شعر در اذهان روی تخیلات لطیف و باریک گونگون که از جذبه و الهام تولد شده باشد، بیشترین تاثیر ذهنی و تحریک روحی و وجدآوری دارد.

شکی بدان نداریم که تا سیر شعر ارتباط دارد به روحیات افراد يك جامعه. ممکن است گروهی از شعر سازان که ایداع میکنند و می آفرینند و در واقع اذهان را برمی انگیزند، از شرایط ما حول خود بسیار متأثر باشند و گروهی دیگر تأثیر کمتری داشته باشند.

جا حظ گوید : در نزد امم با ستانی شاعران بیشتر از هر طبقه دیگر زمان عقل و عواطف مرد مرا در دست داشته اند (۶)

در ادبیات عرب موارد بسیاری آمده است که شعر در صحنه های جنگ و در بزم احساسات گروهی را چطور منبعث ساخته است ، شگفتا که در شعر دری نیز شعر معروف حنظله بادغیسی و شعر «بوی جوی مولیان» رود کی تأثیری در پهلوی خود ، پروریده است که همگان را روشن است .

شمس قیس رازی گوید : «بسیار بوده است که بیک بیت عظیم امور ساخته شده است ... ضغاین موروث به مودت و محبت بدل شده و برعکس بسسی بوده است که به یک بیت موجب آثار فتنه های بزرگ شده است سبب اراقت خونهای خظیر گشته» (۷)

عروضی سمرقندی گوید : شاعر بدان صنعت معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد ... و بایهام قوتهای غضبانسی و شهبوانی را بر انگیزد ، تابدان ایهام طبایع را انقباضی و انبساطی بود و امور اعظام را در نظام عالم سبب شود . (۸)

درسرخن سحر و جادو سنت و قدرتهای هر موز و پو شیده انقلاب قیه بی دران مستتر است که بردلهارسوخ کند .

شاعران در این راه تند رویها کرده اند و همواره مجالس شان از سرود و زنده شعر و جد آور خالی نبوده است .

ابوسعید ابو الخیر شیخ معروف خراسانی (در قرن پنجم هجری) قصه یی دارد که محمد بن منور ازان یاد کرده است «خواجه شیخ ابوالفتح گفت که یک روز قوال پیش شیخ قدس الله روحه این بیت میخواند

گسه :

اندر غزل خویش نهان خواه هم گشتن

تا بر دولت بوسه دهم چو نش بخوانی

شیخ ما از قوال پرسید که این کراست ؟ گفت : عماره گفته است . شیخ برخاست و با جماعت صوفیان بزیارت خاک عماره شد . (۹)

اشعار دری در صفحه روز گاه نقش تابانی دارد ، میتوان گفت که در آغاز بیشتر محتوای شعر از اخلاق و حماسه و پر دلی ساخته شده است .

به شعر حنظله باد غیسی از شعرای دوره طاهر یان توجه کنیم :
مهری گر بگام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یابز و گی و عز و نعمت و جاه یاچو مردانت هرگت رویا روی
 این قطعه شعر توانست احمد بن عبدالله خجستانی را در سطح ذهنی ای در تحرک آورد که از خربندگی به امارت رسید . (۱۰) در آغاز شعر بسمیاز تر محتوای اخلاقی داشته مناعت و پر دلی را در این شعر ابو سلیم بنگریم :

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست پندگیر و گار بند و گوشدار (۱۱)
 و یا این شعر ابو شکور بلخی دوره سامانی در منظومه آفرین نامه در (۳۳۶) ه ق

خرد مند داند که پاکی و شرم درستی و راستی و گفتار نرم
بود خوی پاکان چو خوی ملک چه اندر زمین و چه اندر فلک (۱۲)
 باز شعر هرا حل دیگری را طی کرده در پهلو ی اخلاق مفا هم حکمت آمیز راه خود را در آن بازمیکند .

رود کی از شعرای بزرگ و پر شعر دوره سامانیا نست ، کلیله و دمنه رابه نظم آورد که همه مشحون از پند و حکمت و پهلو های زندگیست که از سیاست و تدبیر و کشورداری جوش میزند .

هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
 گفته می شود این آغازین بیت کلیله و دمنه رود کی است . از تمام کلیله و دمنه منظوم رود کی ۱۱۵ بیت به صفحه روز گار مانده است .

شب زمستان بود کی سردیافت کر مکی شبتاب ناگای بتافت
کپیان آتش همی پنداشتند پشته آتش بدو پرداشتند (۱۳)
 در دوره غزنویان عنصری بلخی متوفی (۴۳۱) ه ق . و امق و عدرا و سرخ بدو خنک بد و شاد بهر وعین الحیات که شامل داستانهایی عشقی است سروده است .

هر چند دقیقی در نظم در یخست شاهناما را در کاخ باشکوه سخن گذاشت و اما فردوسی پاکزاد در پهلوی اشعار انسانی و انسانی دوستی که نمیخواست به آزارموری کسی دست یازد، از روی خدای نامک و آثار دیگر قصه پهلوانان و شاهنامه ابو منصور را پر موج و تابنده و انگیزنده چون مروارید به رشته نظم کشید و از شعر کاخ بلند و باشکوهی ساخت که در خلال آن پند و حکمت و اخلاق و نمادهای زندگی نیز در جاهای در ستپردلی نامه اش آمده است که هر یک پند است زندگی ساز و راهش را هیا ب و راهش کشا.

دانشنامه میسر ی شام ۴۵۰۵ بیت در بحر هزج مسدس است در دانش طب و حاوی اندامهای مهم بدن، خلطهای چهارگانه، بحثی در باره سال، شب و روز، بادها، صفت مزاج مردم دلیل دردهای ناگهانی دلیل غلبه هر چار طبع، اسماء ادویه، طبایع ادویه و سایر مسایلی که در دانستن تبها و تدبیر گرما به وغیره آمده است.

من این گفتار را اندام دادم و دانشنامه او ل نام دادم
* * *

بینجامید دانشنامه من بر آمد ز و مراد و کاهمه من
به سال سیصد و هفتاد بودیم کزین نامه همه پر دخته شودیم

بگویم تازی ارانه پارسی نغز ز هر در من بگویم ما بهومغز

گر آن کس راهمی زخمی رسیدست گر از با می فرو زیر او فتیدست
فرو بینی کتشی دهن بنفشه و بر سر سر که و روغن همیشه

شنیدستی نشان زشت طاعون ندیدیستی که کار و فعل او چون

دانشنامه (اشعار میسر ی) که ظاهراً در قرن چهارم سروده شده از نگاه ترکیبات ادبی و زبانی سستیها دارد.

تحقیقات داکتر متینی در نشریه کنگره تحقیقات ایران نشان میدهد که سی در صد این کتاب از لحاظ ترکیب کلمات و واژههای

عربی ارتباط میگیرد به قرن هفت و هفتاد فیصد به قرن چهارم هجری از رهگذر آنکه ترکیبات ادبی آن همگون به هدایت المتعلمین اخوینی بخاری است .

به گفته ای محقق محترم متینی میسر ی دانشنامه را به اسم ابو - الحسن سیمجور که در عصر سانیان بسر می برده مصدر نموده است . (۱۴)

تا اینجا گذاری بود که گفته آمد در پیرامون آنکه محتوای شعر زمینه دانشهای گوناگونی شده است . چون دانش در قالب و وزن عروض به نظم آمده است و از صورخیال شعری خالی میگردد ، آنست که ناظم تنها یک سوداژان می برد که آنرا بموج موسیقی سوار میسازد ، با منظوم ساختن ، دانشها از فرسایش ، پابرونی میگذارد و در موسیقی افزایش می پذیرد که اوزان عروضی در حافظه چون شیر و شکر بهم میآمیزد و در یاد می ماند و اینطور نظمها رنگ تعلیمی آموزشی را بی ریزی میکند .

اما تفسیر آهنگین که در سطرهای نخستین این نوشته ازان نامی گرفتیم ، مرحله آغازین شعرها را بیان میکند که بوزن عروضی می انجامد جز می و ارنبا یاد باورد داشت که حتما همینطور باید باشد امکان دارد باز کهنه کتابی از خانه و کوی و بر زنی پیدا شود که معلومات دیگری نصیب ما گردد و به مفاهم دیگری آشنا شویم . این نسخه سه و جهه تابان دارد و این وجوه جوشان زبانی آن در سه پهلوی بلورین خود آهنگ و موسیقی ، واژگان و لهجه می درخشد چون موضوع و عنوان این مقالست از اشعاری یاد شده که در موج عروضی خود دانش را گرفته اند ، ازین رو پهلوی آهنگین آن که حلقه تسلسل شعرها را بی بهوزن عروضی است نموده می آید .

در نوروز نامه شعری آمده است از آفرین موبد موبدان که میتواند این قطعه هر چند تاریخ سرودن آن مجهول است همزمان به ظهور اسلام باشد :

به جشن فرودین

به ماه فرودین

آزادی گزین
سرت سبز باد
وجوانی چو خود
بر تخت بادم و دینار
پیشت هنری و دانا گرامی
ودرم خوار
سرایت آباد
وزند گمانی بسیار (۱۵)

و شعر هجایی که به بهرام گور نسبت میدهند .

«منم شیر شلنبه و منم بیر یله

و یا سرود کرکوی در تاریخ سیستان و یا قصه که نر شخی در تاریخ بخارا از عشق بازیمهای سعید سر لشکر در اوایل اسلام که بخارا را فتح کرده آورده و نر شخی ازان سرودهای مردم نامی نبرده (۱۶) گویا عبدالحسین زرین کوب در کتاب اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة والاسلام ، بر خورده است .

گو و ر خمیر آمد خاتون دروغ گنده (۱۷)

داکتر رجایی که در لهجه بخارایی شناساست اینطور معنی کرده است :

بگو مستم و جفت اجوی ای خاتون دروغ بدست (۱۸)

مسلم آنست و قتیکه در «و دا واوستا وزند» این همه نیایش های دینی و مذهبی موزون آمده و در پرده و آهنگهای موسیقی تا بیده شده است . موسیقی الفاظ به تعبیر دیگر اوزان هجایی که بعدا بوزن عروضی انتقال میکنند موجود بوده است و از جانبی ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ما للهند عروض هندی را پیشینه تر از عروض عربی میدانند .

آریه = عروض و سیدا = باسبب و ورته = وتد . شناخته شده است و خلیل بن احمد ترتیب کتاب «العین» را در ترتیب تهجی که در سانسگرت رواج داشته اختیار کرده . (۱۹)

باتوجه به گزارش بالا در مورد موسیقی و وزن عروضی تفسیر

آهنگین که شامل سوره های، هود، رعد، یوسف، ابراهیم است با سجع سازی و توازن کلمات آن ناگزیر بوده کلمات رانیز پس و پیش نماید و با بیانی تکرار کلمات نیز با ملاحظه سجع و قافیه ناگزیر بوده است.

تفسیر آهنگین نه تحت اللفظ است و نه رنگ تفصیلی دارد بلکه حد وسط را تفسیر گر آن مرعی داشته است.

و باید این مطلب را یاد کرد که به حیث مجموع آنچه مصحح آن باور دارد در این تفسیر ترجمه های آزاد و نابرابر با وصل و فصل آمده است و ترجمه هایی که به صورت نقل به معنی است همراه با کاهش ها و افزایشها و تفسیری (۲۰).

در این تفسیر نظم و آهنگ، بسم الله اینطور معنی یافته است:

جدا واکن میان سورت

بنام خدا ی مالک ملک (۲۱)

بسم الله تفسیر نسفی که آنرا تفسیر ادبی باید نامید هر بسم الله معنی های مختلفی از دیدگاه گسترده گوی ادب دزی دارد که جالب مینماید.

جدا واکن میان سورت

بنام خدا ی منعم نعمت (۲۲)

* * *

جدا واکن میان سورت

بنام خدای و لی حکمت (۲۳)

جدا واکن میان سورت

بنام خدای سزای مدحت (۲۴)

طوری که داکتر رجایی رنج معتنا بهی را در باره این تفسیر چند بعدی کشیده است مصارع آنرا «۱۹۹۴» مصرع بر شمرده است که یک بر چهار آن وزن عروضی دارد و دیگر مصارع نیز بابحوری نامطبو ع شکل یافته و تعدادی از بندها نیز از وزن ایقاعی برخوردار است. (۲۵)

در این اشعار هجایی گاه تکرار ردیف خالی از سجع و قافیه می باشد.

باری کم ازان خرد مندان
 کز پیش شما گناه کردند
 ار چند یکی معرو ف کردند .
 بر آنان که هی فساد کردند .
 از نوح در گیر تا روز گارتو
 در نعمت ما فساد کردند (۲۶)

در مصارع زیر ، پیش و پس کردن کلمات رعایت شده و از
 جانبی گاه ردیف و گاه قافیه در نظر گرفته شده است .

دما ر ازان شمه بر آمد
 هر جای که بدند یکی از یشان
 سنگی چو خشت بر سر آمد .
 خانمها شان زیر و زبر آمد . (۲۷)

سجع وردیف در نمونه زیرین با هم ، مثنوی وار آمده است :

چو وقت عمل سابق زبید
 هنگام جز الاحق زبید
 هر که او در دین يك لخت باشد
 فردا آنجا بد بخت باشد (۲۸)

تک نظم واره های دارد که گاه يك مصرع به يك بحر و مصرع
 دیگر به بحر و هجای دیگر قرار دارد :

فرخ آنکس که حق بداند .

کود آنرا خوان که ناحق بیند
 خو در نگرد بچشم عبرت

خیرات بسی بدو پدید آید (۲۹)

•••

در باز آیند فاینده یادند
 قومی کایشان بما بگروند (۳۰)

اندر دو جهان مرا تو دادی
تأویل احادیثم بدادی (۳۱)

* * *

وامصر شدند به بهانه گند م
تاآن وقتیکه پیش او رفتند (۳۲)

* * *

از جا بشده ازان گروها
گفتند بجای که می بترسیم
از بس کازر قو می بگوای
این سوه اندوه صعب باشد (۳۳)

با ذکر گفتار بالا تفسیر آهنگین نخستین کتابی است که در اصطلاح علم تفسیر رادر نظم واره خود جای داده (که چند سوره از قرآنست) این تفسیر را از قرن سوم هجری پیشتر نمیتوان حدس زد و اما این گمان صبغه احتیاط در خود دارد و از جهتی ناگفته پیداست که دانش ها در موج موسیقی و اوزان هجایی در قرن سوم هجری تجلی کرده است. و همین تفسیر آهنگین آیتی از بیان ماست. و بعد از آن چنانکه در سطرهای پیشین یاد شد، دانشنامه میسر می خواهد بود (کتابی مستقل گونه) والا شعر در مرحله آغازین بافت خود از حمل دانش شانه خالی نکرده گلو بند زین دانش در گردن عروس شعر پیوست و آویزش خود را همواره از زیندگی حفظ کرده است.

مصادر و مأخذ

- ۱- پلی میان شعر هجایی و وزن عروضی. بکوشش دکتر رجایی چاپ بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- در نقد وادب محمد مندو ترجمه دکتر علی سبزواری ص ۴۱ ج ۱.
- ۳- حاشیه کتاب یاد شده.

- ۴ - گفتار سار تر در حاشیه ص ۴۲ نقد و ادب محمد مندور .
 ۵ - محمد مندور نقد و ادب ص ۴۰
 ۶ - جاحظ ، البیان والتبیین باهما م حسن مندو بی ج - ص ۱۷۵ .
 ۷ - المعجم قیس رازی ، چت . ص ۴۲۳
 ۸ - عروضی سمرقندی چهارمقاله طبع لیدن ص ۲۶
 ۹ - اسرار التوحید چا پ پترزبورغ ص ۳۵
 ۱۰ - تاریخ ادبیات داکتر شفق ص ۱۱۸ چا پ تهران
 ۱۱ - ایضا همان کتاب ص ۱۱۹
 ۱۲ - ایضا همان کتاب ص ۱۱۹
 ۱۳ - محیط و زندگی و اشعار رود کی سعید نفیسی ص ۴۳۱ چت
 ۱۴ - رک کنگره تحقیقات ایران ص ۳۲۵ چا پ تهران .
 ۱۵ - نور و زنا مه کلیات آثار پارسی عمر خیام از انتشارات کتابفروشی بارانی ت ۱۳۳۸
 ۱۶ - تاریخ بخارا چا پ بنیاد فرهنگ به تصحیح مدرس رضوی ص ۵۸
 ۱۷ - مقدمه پل میان شعر هجایی و وزن عروضی .
 ۱۸ - همچنان .
 ۱۹ - همچنان .
 ۲۰ - ۳۳ - از کتاب پل میان شعر هجایی و وزن عروضی استفاده شده است .

نیکه

بجوید سر تو همی سروری را
 سزا خواهی این است مری بی بری را
 به زیر آورد چرخ نیلو فری را
 (ناصر خسرو)

اگر تو ز آه و ختن سر نتا بسی
 بسوزند چو ب در ختان بی بر
 دوخت تو گر با و دانش بگیرد

حسین فرمند

باز مانده های فراموش شده

درباز پسمین شماره خراسان زیر عنوان «ملك الشعراى ناشناخته» ، گفتنی هایی داشتیم پیرامون زندگی و شخصیت «مخلص» ، شاعری که در زمانه های خیلی نزدیک و پیوسته به روزگاران مادر آسمان ادبیات کشور درخشیدن گرفت ، روی سخن با ملك الشعرا میرزا شیر احمد «مخلص» میباشد که نه تنها مرد میدان سیاست بود بلکه رهپوی پرتلاش جاده شعر و ادب نیز بوده است . جریده «سراج الاخبار» اشعار و چکیده های ذوقی و فکری او را زیر نامهای شیرا حمد مخلص، شاعر حضور و شاعر حضور انورالا به دست نشر سپرد ، امان افغان فراموشی کرد و بار دیگر حبیب الاسلام وی را ملك الشعرا خوانده به چاپ سروده هایش پرداخت . ابداعات و زایش های فکری «مخلص» در همین پیمانها

محدود نمی ماند بلکه افزون بر اینها و به گواهی سخن خودش (۱) هفده اثر و کتاب مستقل - تا جاییکه در دسترس هست همه منظوم - ازو به جا مانده است که هر يك در جای خودش از ارجحی و ارزشمندی ویژه بی برخوردار است .

از آنجا بیکه هر يك ازین آثار همانند خشتی در بنیاد و بیکره ادب و فرهنگ بالنده و بارور دری جای خودش را دارد ، بسی دریغ خواهد بود که دست اندر کاران ، مہذبان ، نقاشان و پلایشگران کاخ استوار و پرشکوه این ادبیات از وجود آنها نا آگاه باشند و بر ماهیت شان نا آشنا .

بنابراین میکوشیم د رین نبشته کوتاه نیرخی از باز مانده های فکری و معنوی مستقل شاعر را - تا جاییکه مسیر است- نمایان سازیم تا علاقمندان و راهیان راه فرهنگ و ادب را راهی گشوده آید برای پژو هش های گسترده تر و همه جانبه تری پیرامون هر يك ازین پرداخته ها .

۱ - فتح نامه کافر ستان :

چنانکه از نامش برمی آید منظومه یی است پیرامون چگونگی فتح کافرستان (نورستان امروزی) . چون باشندگان این سر زمین تاروز گاران فرما نروایی امیر عبدالرحمان ، اسلام را نپذیرفته بودند ، امیر مو صوف به سپه سالار اول سپاه غلام حیدر خان چرخي دستور داد که برای انتشار دین مبین اسلام در آنجا ، جدو جبهه خرج دهد . سپاهی منظم به سر گردگی و تدبیر آن سپه سالار بد انسوی رهسپار گردید . پس از نبرد های پی در پی وشکست ها و پیروزی هایی چند ، ده ها وشهر های کافر ستان (نورستان) یکی پی دیگر فتح و اهالی آن به اسلام منقاد شدند میرزا شیر احمد خان آن چنان که خود گوید درین جنگ با سردار سپه همراه و همر کاب بود و تماشا گر رویداد ها :

چارسنگی بود مرکفار رادر کامدیش مانی وگیش و مری عمرا بتان نامدار
پاره وبشکسته گردیدند با مرز قوی هر چهارش در حضور این فقیر خاکسار (۲)

«فتح نامه کافرستان» ره آورد این سفر نظامی شاعر و بازتا بگر چگونگی رخداد ها و نیز اشاراتی درباره گردانی های غلام حیدر خان دلآوری ورشادت سپاه ، مردانگی و اجرای سهم فعال شخصیت هایی چون حکیم نامدار حاجی احمد جان خان میباشد .

این منظومه یازده صفحه‌ی مشتمل بر (۲۱۰) بیت در قالب قصیده می باشد که از جهت آشنایی بانام قصبات ، دهات و اقوامتمکن در آن محل و نیز آگاهی از چگونگی این رویداد تاریخی بسرازشناک و سودمند خواهد بود تاریخ پژوهان را . در پایان این منظومه ، قصاید ، غزلیات و مخمسات متعدد و متفرقی از شاعر چاپ شده که همه به ویژه قصاید آن از جهت ارایه معلومات تاریخی نهایت ارزشمند میباشند . موضوع این قصاید عبارتند از : شرح غزا و جهاد میر صاحب جان غازی با سپاه فرنگ ، مدح سردار نصرالله خان نایب السلطنه ، ستایش از شهزاده آمان الله خان و اعطای لقب عین الدوله به ایشان ، ذکر سلسله نسب سادات اسلام پور ، تاریخ وفات جرنیل بهاولدین خان وردکی مقیم اسمار ، تهنیت انتساب محمد اکرم خان به حیث جرنیل نظامی ، شکر به نسبت ارسال تحفه از طرف فیض محمد خان تره خییل افسر حارسان درگاه امیر حبیب الله ، تاریخ وفات شخصی بنام میرزا عبدالقیوم جان پسر رحمت الله خان ، تاریخ اعمار پل دریای دروخته ، اظهار شکران و سپاس از نواز ش های امیر حبیب الله ، مدح سراج الغواتین حرم امیر - به بیان شاعر پیش ازین به خاطر رعایت پاس ادب چنین جسارتی نشده بود - ، وثنای شهزاده محمد عثمان جان فرزند امیر حبیب الله و وثنای فتح محمد خان با بکر خیل .

افزون بر اینها يك غزل و سه مخمس شاعر در فرجامین بخش کتاب به چشم می خورد که بنای یکی از آنها بر غزل حافظ است بر این آغاز:

بروای طیبیم از سر که ز سر خبر ندارم

به خدا رها کنم جان که ز جان خبر ندارم

و سه مخمس دیگر بر سه غزل کلیم استوار است بدین مطلع ها :

دنبال اشک افتاده ام جویم دل گم کرده را

کز خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را

* * *

دل را کی آن طاقت بود کز لعل جانان بگذرد

بایک جهان لب تشنگی از آب حیوان بگذرد

فصل گل روی تو جوان ساخت جهان را

حسن تو برون گرد ازین باغ خزان را

اینها همه گواه ارادت راستین شاعر است به نخبه گان کاروان شعر وادب ذری و الهام پذیری او از اندیشه هاو سروده های آنان این اثر به همت محمد عبدالرشید محبوب رقم کتابت ودر سال ۱۳۲۷ هـ . ق به سعی مولوی فضل احد تاجر کتب بازار شمیر پشاور به حیث ضمیمه «معراج محمدی» چاپ سنگی شده است و بار دیگر بصورت مستقل در مطبعه کوه نور لاهور واز روی نسخه یی که تحت نمبر (۱۳۹۷ DE در بر تش موزیم حفظ می باشد زینت چاپ یافته .

گرچه سال نظم این منظومه به درستی روشن نیست ، اما تردیدی باقی نمی ماند که کار آن پیش از (۱۳۲۲ هـ . ق) سال نظم کتاب نجم السعادت پایان یافته باشد. چه در آغازین بخش آن کتاب ، شاعر از فتح نامه کافرستان که پیش ازین پرداخته است یاد کسردی دارد . (۳)

۲- نجم السعادت (معروف به رعناوزیبا):

شاعر خود سبب نظم این کتاب را در آن می داند که وی از اوان کودکی به سرودن شعر بی ذوق نبود و آثار چندی تصنیف کرده بود . مگر بنابر مصروفیت های روز افزون اداری و دولتی و نیز کم توجهی خودش بدانها، همه دستخوش نیستی و فراموشی گردیدند. گروهی از دوستان را که الفت شاعر در دل و عشق آثارش بر سر بود ، جمع آوری و تدوین تراویده های فکری اندیشمندان او نیاز افتاد. چون به خاطر نابودی و فراموشی آثار یاد شده ، انجام این کار از سطح یک آرزو گامی فراتر گذاشته نتوانست ، ارجحاری خواست دوستان و باور مندی نیرو مند بر اینکه ایجاد اثر و کتاب ماندگاری نام را سبب میگردد ، او را بر آن داشت تا دست اندر کار نظم این کتاب شود . (۴)

به بیان مکرر و بی تردید خود شاعر سال نظم این مثنوی (۱۳۲۲ هـ . ق) میباشد:

برفت از پی تاریخ سنه هوش دلسم سروش گفت نهانی چنین به گوش دلم

که باد نجم سعادت درین کتاب بگو همان دعائیه تاریخ سنه دان نیکو(ه)

قیمت عددی عبارت دعائیه (بادنجم سعادت درین کتاب) بیانگر تاریخ نظم ایمن
مثنوی و (۱۳۲۲) میباشد .

در مورد دیگر گفته است :

خرد درین محل از من نبود استفسار
شدم به فکر جوابش زمانه بی مدهوش
تبی زو سوسه دل کن بگوی سال ورا
سقوط واو چو کردی زمصرع ثانی
که چیست سنه هجری بگودرین ادوار
سروش آمد وگفت اینچنین مرادر گوش
سواد نسخه رعناو قصه زیبا
حساب سنه هجری ازو همیدانی (۶)

که باز هم پس از حذف (و) از قیمت مجموعی مصراع (سواد نسخه رعناو قصه زیبا)
رقم (۱۳۲۲) به دست می آید .

جای دیگر می گوید :

وگر ترا به دگرگونه ملتبس بسناشدم
سر قلم ببرو گو که شد زلف خدا
حساب سنه به تعهات هوس با شد
اتم حکایت زیباو قصه رعنا (۷)

هر گاه از قیمت مجموعی مصراع (اتم حکایت زیبا و قصه رعنا) ، رقم (۱۰۰) را که قیمت
عددی (ق) یعنی سر قلم میباشد ، کاهش دهیم همان (۱۳۲۲) سال نظم کتاب را به
دست می دهد .

مثنوی نجم السعادت در سال ۱۴۲۶ ه . ق به سعی و کوشش مو لوی فضل احد و تصحیح
و خط مولوی محمد عبدالرشید در مطبعة نولکشور لاهور به داخل (۲۷۲) صفحه ، آراسته به
زیور چاپ شده است .

کار بنیادی شاعری درین اثر ، هما نابه نظم آوردن داستان (رعنا و زیبا) است، که از برگ
(۵۹ تا ۲۰۹) کتاب رادر بر می گیرد . نگارنده و ایجاد گر نخستین آن به نشر ، میرزا بر
خوردار بن محمود تر کمان فراهی از منشیان و متر سلان عهد صفوی می باشد که همانند
چند همتای دیگر ، این داستان او را نیز در کتاب «محبوب القلوب» (۸) می توان خواند.
داستان با وصف و تصویرگری از قهرمانان اصلی (رعنا) و دختر گاکا یش (زیبا) که نسبتی
از شاهان دارند آغاز می یابد . گره اندازی ها و گره گشایی های ما هرا نه و هنرمندانه گواهی

است بر توانایی نگارنده و شکوه و جذابیت داستان . حکایت های تمثیلی ، سوال جواب های منطقی و بیان مفاهیم ارزشمند اجتماعی و اخلاقی بر ارزشناکی اثر می افزاید و خواننده را با کشش ویژه یی به دنبال کردن و مطالعه پیگیر داستان وامی دارد . آنچه بیشتر از همه بر بلندی پایه و مرتبه اثر می افزاید عنصر راستی و صداقت است که هسته اساسی داستان را تشکیل می دهد.

انتقاد برشاهان مستبد و خود رای که خود را نگین جهان هستی و توده های میلیونی را وسیله وآله یی برای تحقق و بر آوردن آمال شوم و ننگین شان می پنداشتند به داستان چهره مردمی ، می بخشد . باری سخنان ملک صنوبر را در پاسخ (رعنا) برادر زاده اش که خواهان استرداد تاج و تخت پدرش از وی گردیده بود می بینیم :

کدام شاه به پیمان خود نهوده قیام	که از تلافی آن کس مرا دهد دشنام
برادران و دگر اقربا و خویش و پسر	نبوده اند ز نفس عزیز من بهتر
به کار سلطنت و ملک پادشاهان را	نه لازمست که دخلی دهند پیمان را
ترا که تاج حکومت به فرق سرباشد	نطاق دولت و اقبال در گهر باشد
چپانیان همه از خویش تابه بیگا نه	به شمع بزم تو باشند همچو پروانه
به صدق تام شب و روز خدمت تو کنند	سرنیاز فدای اشارت تو کنند
دو دست بسته به رسم ادب به مثل غلام	ستاده پیش تو باشند از سحر تاشام
اگر به خانه خود مال و آب و نان داری	بسی غلام و کنیزان را یگان داری
ترا که دولت و اقبال یاورت باشد	جهان و اهل جهان جمله چاکرت باشد (۹)

چنانکه دیده آمد ، نگارنده داستان خواسته است ، تبه کاری ها و خود بینی های اربابان زور و زر را به گونه هنرمندانه از زبان ملک صنوبر نماینده آنان بازآفرینی کند . بدانگونه که ایشان بزعم خود این همه فساد ها را از هنر ها و شاهکاری های شان به شمار آورند، ولی نکته دانان و دقیقه اندیشان تیز هوش را بر خود کامه می، پیمان شکنی ، برده خواهی و کتیز بستندی ، آقایی و فخر فروشی آنان آگاهی دست دهد .

این هم فشرده یی از پیکره و درو نمایه داستان :

ملك ربحان پاد شاه داد گستر سر زمین ختن رهسپار دیار نیستی شد و فرزند کوچکی بنام (رعنا) ازو بجا ماند . چون به سبب کمی سن ، جامه شاهی براندام (رعنا) راست نهد آمد ، کاکایش ملك صنوبر را به نیابت وی برگزیدند .

همینکه شمرزاده (رعنا) پابه رشد گذاشت خواستار تاج و تخت پدر گردید ولی ملك صنوبر مهر قدرت و سلطنت را از دل بدر نتوانسته به بهانه های رنگین پیمانش را زیر پا گذاشت .

ملك صنوبر را پری چهره دختری بود بنام (زیبا) ، زیبای زیبا ، هنوز در آغوش دایه جا داشت که ملك ربحان پیمان نامزدی او را با پدرش (رعنا) استوار ساخته بود . زیبای باوفا با آگاهی از پیمان شکنی پدر و مردملالی که ازین جهت بر صفحه خاطر (رعنا) نشسته بود . سخت افسرده و نا شکیب شد .

وی پیام تجدید پیمان به نامزدش فرستاد و وای خود را تا پای جان به او اظهار داشت . پس از دریافت این پیام ، رعنا او را از پدرش خواستگاری کرد که پذیرفته آمد . اما همینکه اسباب و مقدمات عروسی آماده شد ، فرستاده خسرو چین با هدایا و تحف به دربار در رسیده و زیبا را خواستگار گردید . ملك صنوبر آن شاه غاصب و پیمان شکن ، بار دیگر گلی به آب داده ، پیوند آن دلدادده را نادیده گرفت و تمنای خسرو چین را پذیرا شد . زیبایی و شکوه داستان از همین جا آغاز میگردد . چه زیبا آن الهه مهر و وفا بادلجویی از کنیزی که اندک همانندی به وی داشت او را راضی ساخت نادر شب زفاف به جای وی در هودج ناز نشست و عروس خسرو چین شد و خودنمایی راه گوی آشنادر پیش گرفت . فرار بسوی خان بالیغ راه نجاتی بود که آن دو محنت رسیده را پسمند آمد . در راه فرار بدکنار بحر رسیدند که گذشتن از آن نیاز مند کشتی و ملاح بود . پس از لغتی انتظار زورقی از دورنمایان گشت و قهر مانان فراری از خداوند آن خواستند تا در ازای مزد از دریا عبور شان دهد . مرد کشتیبان که در همان نگاه اول شکار زیبایی (زیبا) گردیده بود خدعه یی بکار بست ، که در زورق او بیش از دوتن را - به سهول خودش گنجایش نیست ، بنا برین نمیتواند هردو را یکبار از آب بگذراند . آن پاک نهادان را باور

آمد و ناگزیر نخست زیبا به کشتی پانهاد. مگر همینکه کشتی از ساحل دور و در دل آبها شناور شد، رعنا) اشتباهش را پدید آورده انگشت ندامت بدندان گرفت، اما دریغ که تیر از دست رفته باز به کف نیاید.

اینجا داستان به اوج خود می‌رسد. زیبا که در چنگال آن مرد ناپاک گیر افتاده بود با دها و دانش اندوخته‌اش، قصه‌ها، حکایت‌ها و سخنان نفوذ حکمت آمیز را آویزه گوش ناشنوای گشتیبان می‌ساخت تا او را از تجاوز به کاخ عصه‌مشی باز دارد. مگر آن بدسرشت در کام شهوت فرورفته همی تلاش می‌ورزید تا مراد دل از او باز ستاند. بنیاد نگر داستان ما هرانه و آسیب ناپذیر او را ازین منجلاپ می‌کشاند. ولی بدنبال گشایش این گره، گرهی دیگر در کارش می‌افکند و او را به کمینگاه چهل دزد و در دست ناپاک دیگری قرار میدهد و بعد هم دامی به وسیله یسک‌غلام حبشی فراری بر سر راهش می‌گستراند. در فرجام به وسیله‌ها و حیل‌های نهایت زیبا (زیبا) را با زیبایی و پاکی‌اش از همه دشواری‌های رهاندو به پایمردی (صفدر) نامی - که زیبا از اسارت دزدان نجاتش بخشیده بود - بساط وصل او را با رعنا) فراهم می‌سازد که پس از سرگردانی‌های فراوان، در درازای مدت هجران و به دنبال مرگ ملک صنوبر، تاج و تخت از دست‌رفته پدر را بدست آورده بود.

پنجاه و سه برگ از بخش آغازین کتاب به حمد و ستایش حضرت باری (ج)، نعت - رسول اکرم (ص)، وصف چهار یار گبار، ذکر سلسله قادریه، یادآوری‌هایی از مرشد و پیر روحانی شاعر آخند زاده شیخ نجم الدین متوطن هده و شاگردان و مریدانش، قصیده‌یی در مدح امیر حبیب الله و مسایلی از همین دست اختصاص داده شده است.

در فرجامین بخش کتاب (۶۳) برگ در بردارندهٔ مناجات، قصاید، غزلیات، قطعات و مثنوی‌هایی می‌باشد که شاعر به مناسبت‌های خاص و گوناگونی سروده است. بیشترین سروده‌ها، سرچشمه‌ها و مواد ارزشمند و پربهایی تواند بود برای روشنگری و قایح و رویداد‌های تاریخی و تاریخ احداث بناها و عمارات مهم و برانندهٔ آن عهد. در پایان افزون بر درست‌نامهٔ کتاب، هجده غزل و دو مخلص چکیده ذوق بارور میرزا محمد تاهر فرزند شاعر نیز چاپ شده است.

به پاس احترام و ارادت به آخوند زاده شیخ نجم الدین ، شاعر این اثر را با یاد کرامت های آن بزرگ مرد آذین بسته و به یمن همت او فیض فراوان برای آن آرزو کرده است و بنابراین (نجم السعادت) اش نام کرد تا گواه و باز تابى باشد بر این ارادت و ازین آرزو :

بیان مختصر شد درین کتاب رقم به فال نیک ز فیضان آن خجسته شمیم
به یمن همت والای او کتاب حقیر امید هست که یابد همیشه فیض کثیر
چو شد سعادت آن نجم دین درو مرقوم خرد نموده نجم السعادتش موسوم (۱۰)

از گفتنی های لازم پیرامون این کتاب آنست که شاعر هما نند همه گویندگان و قصه پردازان قالب زیبا و پذیرفتنی مثنوی را وسیله بیان مقصود گردانیده ، مگر درست بر خلاف دیگران و شیوه مروج ، بحر دشوار و غیر معمول مضارع را انتخاب کرده است که اندکی ناعنا سبب به نظر می آید .

باری به نظر ما مطالعه این مثنوی به خاطر آموز نده بود نش و ضمائم و ملحقات آن از جهت ارایه معلومات دقیق و ارزشمند پیرامون عهد زندگی شاعر نهایت سودمند و در خور توجه می باشد .

۳- معراج محمدی :

نام اثر دیگر شاعر است که در سال ۱۳۲۴ ه . ق . کار آن انجام پذیرفت . چنان بر می آید که مولف در آغاز بر این بوده است تا در همان کتاب (نجم السعادت) که سالی پیش ازین پرداخته بود ، پس از نعت حضرت رسول ، شرح معراج آن حضرت را نیز افزوده و بعد به بیان حکایت (رعنا و زیبا) بپردازد . مگر بیشی و گستردگی موضوع مانع این آرزو گردید و آنرا به شکل یک اثر مستقل و جدا گانه ترتیب و منظوم ساخت . (۱۱)

بدانگونه که شاعر خود بیان داشته (معین کاشفی) با سعی وافرو تلاش پیگیر ، حقایق معراج حضرت محمد (ص) را در مجموعه بی زیر نام (معراج) به تفصیل کامل و با سبک و عبارت های رنگین پیش ازین نگاشته بود . برای آنکه مردوزن خواندن آن را راغب گردند ، وی همان متن را به سبک نظم کشیده ، ترتیب و تعداد فصول را همچون اصل و انمود کرده (۱۲)

و نیز دین خود را در برابر انشا گر کتاب «معارض» - که بنیاد کار او را می سازد - بدین شایستگی ادا کرده است :

یارب آنکس را که این تألیف را در ابتدا کرده نامش معین آمد ز جمع او لیا
 بلدة کاشف مقام اوست در ملک هرات در میان عارفان او راست بس عالی صفات
 رتبه اش را در جناب خویش عالی ترنمای روح پاکش را بدو در بوستان خلد جای (۱۳)
 وی هنگام نظم این کتاب تنها یک نسخه از کتاب «معارض» را در اختیار داشته که آن هم
 پراز نادرستی ها و افتادگی های چاپی بوده است . کوشش پیگیر و تلاش خستگی ناپذیر
 شاعر در راه بدست آوردن نسخه یی دیگر به جایی نرسید و ناگزیر شد بنای کارش
 را بر پایه همان یگانه نسخه موجود استوار سازد . (۱۴)

از آنجا یبکه خود ، تاریخ انجام این کار سترک را (۱۳۲۴ ه . ق) وانمود می کند
 بایست آغاز آن در ۱۳۴۳ ه . ق بوده باشد . دو دلیل نیرو مند و باورین این گفته را استوار
 می دارد : یکی آنکه شاعر در آغازین بخش کتاب گفته است که سال پار کتاب (نجم السعادت)
 را به سلك نظم کشیدم . چون کتاب یاد شده اخیر بدون تردید در سال ۱۳۲۲ ه . ق پرداخته
 شده است در پذیرفتن سال ۱۳۲۳ برای آغاز کتاب (معارض محمدی) هیچگونه شکی
 باقی نمی ماند . دلیل دیگر آنکه وقتی پایان کار در سال ۱۳۲۴ و مدت یک سال تمام
 صرف آن شده باشد برای آغاز آن ، هیچ تاریخی جز سال ۱۳۲۳ پذیرفتنی نمی باشد :

باوجود کثرت اشغال امیدم نبود کاین ره مشکل شود طی در چنین ایام زود
 لیک نازم فضل ایزد را که در سالی تمام این کتاب مستظا بی یافت حسن انصرام
 ای بساخون جگر خوردم به شب های دراز کاین نگارین نامه را دادم چنین حسن طراز
 سال اسب و سیزده از ماه جدی آمد شمار سنه را دان یک هزار و سه صد و بیست و چهار (۱۵)

این مثنوی (۴۴۲۰) بیتی در بحر رمل و در بردارنده شرح و تفصیل و چگونگی کیفیت
 معراج نبوی می باشد . افزون بر مناجات ، شکریه ها و پارچه یی در تاریخ بنای موضع
 شیر آباد از مربوطات اسفار ، دو قصیده یکی در تاریخ بازگشت امیر حبیب الله از
 هند و دیگری در تاریخ مراجعت وی از سفرهای هرات و ترکستان در اخیر این کتاب چاپ
 شده است که از جهت بیان رویداد ها و نشان دادن روز و سال سفر ها سر چشمه مطمئن و بسی

ارزشمند تواند بود . این اثر به سال ۱۳۵۲ هـ . ق در (۲۶۸) برگ ، در مطبعه صابر لاهور زینت چاپ یافته است .

۴- تذکرة الشهداء :

چهارمین اثر منظوم میرزا شیر احمد که مشهور به «جنگنامه حضرت امام حسین» می باشد ، کتابی است در بر دارنده و باز تابگر چگونگی شهادت در دانگیز حسین نواده های حضرت پیغمبر . مدت شش سال پیش از آغاز کار این منظومه ، شاعر با غربت ، احتیاج و بینوایی نام در بدخشان مقیم بوده است و سخت در مضیقه (۱۶) ، چنانکه خود بیان داشته باری در یکی از کتب روایتی از حکیم ترمذی ملاحظه کرده است ، دال بر اینکه جناب شان در خواب به بارگاه حضرت باری عزاسمه عرض داشته که مرا خوف سلب ایمان در دل افتاده و رفع این بیم را از پیشگاه خداوندی نیاز داشته است . از جانب کرد-گار بی همتا جهت رفع این خوف و هر گونه هم و غم خواندن دعایی به وی تعلیم شد که مبین حرمت بی نهایت حضرت رسول ، حسنین و پدرو مادر بزرگوار این دو شهید به بارگاه ایزد یکتا بود . شیر احمد مخلص نیز برای زدودن زنگار پریشانی و غربت از صفحه زندگی اش ، دست توسل بدان دو نوه پیغمبر زده و خواسته است بدینو سیله نظر لطف آنان را به خود معطوف گرداند . بنا برین پس از دقت و غور در روایات مختلف و متعدد که پیرامون شهادت این دو بزرگوار و خصومت و دشمنی یزید . با آنان به عمل آمده روایت شیخ ابوبکر سنندی را صحیح و مرجح تشخیص داده ، با افزایش نکته هایی چند از روایات دیگر آنها به سلك نظم در آورده است . درستی مطالب منظومه طرف تامل و شك عالمان زمان قرار گرفته و پس از آنکه عذر شاعر مبنی بر اینکه وی فقط وظیفه ناقل را داشته و نکته یا مطلبی از خود بدان نیفزوده است ، پسندیده آمد . از اهل دانش و ارباب ذكاء التجا می کند تا ایرادی بر او نگیرند . (۱۷)

کار این منظومه در سال ۱۳۴۲ هـ . ق . برابر با ۱۳۰۳ هـ . ش در درازای دو هفته به پایان آمده است :

چون گرفتم به دست خویش قلم
در شب و روز غمگسا رم بسود

پی تحریر خجسته رقم
همت و فیض شان جویارم بود

تا دو هفته تمام شد نامـــــه
 سنه هجری ای مبارک خســـــو
 یافت در نظم صورت نامـــــه
 يك هزار است و سه صدو چل ودو
 سال شمسی هزار و سه صدو سه
 آشکار است بهر هر که و مه (۱۸)
 این مثنوی (۱۹۰۴) بیتی روز جمعه دوم صفر المظفر سال ۱۳۴۵ ق. برابر با سوم
 سنبله ۱۳۰۵ ش. در (۱۱۸) برگ بقلم مصنف نگارش یافته که بعد از روی همین
 نسخه در چا پخانه نظام ستیشتری مارت پشاور چاپ سنگی شده است .

۵- شاهنامه چترال :

از مقدمه چهار صفحه بی شهبزاده محمد حسام الملك بر این کتاب بر می آید که فضایی قدیم
 سرزمین چترال به تاریخ نویسی دلچسپی چندان نداشته و جز آنچه (مولاناسیر) در عهد
 شاه گتور ثانی (۱۷۸۸م) پیرامون برخی وقایع و رویداد های رزمی زمان او در شاهنامه خود
 نگاشته بود اطلاع و سراغ دیگری از تاریخ این سر زمین بدست نبوده است . بنا بر این
 رویداد ها و پیش آمد های این مرز و بوم پیش از حد ، نیازمند پرتو افکنی بود .

نخستین کسیکه به این مهم دست یازید شخصی بود بنام میرزا محمد غفران ، وی
 هنگام حکمروایی شاه امان الملك ، پس از تحصیل علوم دینی و ادبی در سال ۱۸۸۲ م .
 از پشاور به چترال آمده به دبیری گماشته شد و در طول مدت فرما نروایی افضل الملك
 و نظام الملك به نوشتن تاریخ مختصر سرزمین چترال موفق گردید .

آنگاه که کوس فرما نروایی چترال به نام شجاع الملك به صدا در آمد ، بنا بر علاقه
 خاص به علم و دانش و روشن سازی تاریخ آن مرز و بوم ، تصنیف تاریخ جدیدی را که
 در بر گیرنده حالات قدیم و جدید آن سرزمین باشد هدایت فرمودند . بازم میرزا محمد
 غفران خان مذکور دامن همت به گهر زده و تاریخ مطلوب را آماده و پیشکش کرد . آنگاه
 که میرزا شیر احمد مخلص بنا بر عواملی به دیار و در بار چترال رو آورد از طرف شجاع الملك فرمانفرمای
 آن سر زمین مامور نظم این تاریخ گردید و در سال ۱۹۳۲ م برابر با ۱۳۵۲ ه . ق کار نظم
 آن را به پایان آورد (۱۹) .

شهبزاده حسام الملك ، نگار شگر ایـــــن مقدمه ، سواد منظومه شیر احمد خان مذکور
 را که به خط میرزا امیر الابرار کاتب ویژه محمد ناصر الملك تحریر یافته بود

از نزدیکتن از وابستگیش بدست آورد و بادرك اهميت وارزش اثر زمينه چاپ آنرا فراهم ساخت ، چنانکه درسال ۱۹۶۴ م . برابر با ۱۳۸۴ ق . اين اثر نفيس در (۲۵۱) صفحه متن و چهار صفحه مقدمه از طرف انجمن چترال به زيور چاپ آراسته شد . اهتمام اين چاپ بر محمد ذوالفقار خان و محل آن مطبوعه زرین آرت لاهور بوده است .

« مخلص » سنت باستان نویسنده گان و سخن آفرینان خراسا زمين را از ياد نبرده شاهنامه چترال را باستايش و نيایش داورداد گر می آغازد .

سپس زبان به مدح پیامبر برگزیده و چاریار کبارش می گشاید و آنگاه از ستوده خوبی های شجاع الملک فرما نروای سرزمین چترال - که در سایه توجه و خواست او شاعر بدین کار مهم دست یازیده است - سخن به میان می آورد و چگونگی نظم کتاب .

بنیاد و شیرازه این شاهنامه بر بیان شجره پدران شجاع الملک فرزند امان الملک نهاده است که در فرجام به تیمور گورگان می رسد . جنگ ها ، پرخا شجویی ها و کینه توزی های پیشینیان و برادران شجاع الملک به خاطر بدست آوردن مهتری چترال تا سوم سپتامبر ۱۸۹۵ که وی خود بر سر پر فرمانروایی آن دیار تکیه زد در پی است . بخش گسترده و پر مواد و در نهایت ارزشمند شاهنامه از همین جا آغاز می شود ، چه شاعر در پهنه زمامداری این مهتر همه رخدادها را با پیشامدها و پیامدهای آنها سال به سال و گام به گام دنبال و باز آفرینی می کند . سال ۱۹۸۲ م . آخرین سالی است که شاهنامه چترال باز تا بگسر رویداد های آن می باشد .

شاعر به پیروی از فردوسی قافله سالار شاهنامه سرایان اقلیم بیکران ادبیات دری موزون ترین و مناسبترین وزن یعنی بحر تقارب را برای شاهنامه اش بر گزیده است . او نه تنها در انتخاب وزن بلکه همه جادری توصیف ها و تجسم هادری بیان رخدادها و وقایع و بازتابدهی صحنه های رزم و بزم نیز رد پای فردوسی بزرگمرد میدان سخن را که باسی سال رنجش عجم را زنده ساخت رها نکرده است .

برای اینکه سخن خود را به زیور شاهد آراسته باشیم دو نمونه یکی در توصیف صحنه بزم و دیگری در توصیف صحنه رزم از وی می آوریم تا خواننده با ذوق همسانی و همگونی شیوه کار شاعر را با آن فردوسی و نیز دنباله روی او را از فردوسی که وصف

های رزمی و رزمی اش از نظر هیچ هنرور و هنر جویی پوشیده نیست آشکارا مشاهده کند.

در توصیف جشنواره‌یی که به مناسبت جلوس شجاع الملك ترتیب شده بود ، گوید :

درین موسم آمد چنان وقت بساز
یکی بارگاهی بفرمان شاه
نمودند هر فوج درین باغ
ملو گانه بز می بر آراستند
اهالی کشور خواص و عوام
رسیدند با های و هوی و نشاط
در آن بزم شاهانه آمد بجوش
دو جانب عساکر نموده قیام
چو شمه بر سر تخت آمد نشست
بمندی گرا سر لک توپ شد
ز صبح همان روز تا ختم شب

که این جشن سالانه یابد طراز
که می تافتی قبه اش همچو ماه
به زیبایی افر وخته چون چراغ
سران را زهر بوم و بر خواستند
به تبریک این جشن کرده عزام
نشستند در محفل انبساط
که می برد از اهل نظاره هوش
سلا می گرفته به رسم نظام
خلایق در اطراف او حلقه بست
به تبریک از مردم آشوب شد
چنین بود گر می عیش و طرب (۲۰)

ایشم نمونه‌یی از سخن شاعر در وصف یکی از صحنه‌های رزم دو سپاه مخالف :

... چو صبح همان روز راشد طلوع
زتوپ و تفنگ آنچنان گله ریخت
زغریندن توپ تندر مثال
زبس گله بارید همچو تگرگ
زهر ده پنی توپ های بسز رگ
شده قله کوه ها پاش پاش
به هیبت فغانش زتندر بتسر
وگر در زمین گله اش می فتاد
بم توپ چون در هوا می کفید
روان بود سیل هلاک از دو سوی

زهر دو طرف جنگ آمد شروع
که تار حیيات جها نی گسیخت
به لرزه در آمد زمین و جبال
شد اشجار بر کوت بی شاخ و برگ
که هر گله اش هست ده من سترگ
صد ایش بسی جانگزا دلغراش
ز هول قیامت فزون شور و شر
مفک فراخی در آن می کشاد
بسی مر دمان را جسد می درید
فکنده اجل غلغل های و هوی (۲۱)

بدانگونه که دیده آمد ، وی در حدیک تالی و دنباله رو توانسته است حد گادش

موفق باشد ، چه وصف های او- جز آنکه جای کلمه هایی از گونه کوس و کرنا ، شمشیر و سپر ، خودو گوپال ومانندانها بنابر خواست زمان به کلمه هایی چون : شرک ، توپ ، تفنگ ، گله ، بم و نظایر این ها سپرده شده است ، از بسا جهات به شیوه سخن فردوسی نزدیکی بهم می رساند .

به همه حال شاهنامه چترال منظومه بارور و پرارچی است در زمینه بازتابدهی تاریخ و تاریخ مردان آن سر زمین که سودمندی آن برادب پژوهان و به ویژه دست اندر کاران رشته تاریخ انکار ناپذیر و بی نیاز از بیان خواهد بود .

۶- گلزار اخلاق :

یکی دیگر از تصانیف منظوم میرزا شیر احمد مخلص می باشد که بدست ماریسیده ودر مارچ ۱۹۳۷ به سرمایه واهتمام ملامحمد صادق تاجر بازار قصه خوانی شهر پشاور در (۱۵۰) برگه چاپ سنگی شده است .

نام این مثنوی که در بحر تقارب سروده شده ، بدون هیچگونه شبه یی (گلزار اخلاق) و سال نظام آن ۱۳۵۴ هـ . ق برابر با ۱۳۱۵ هـ . ش می باشد .

به گواهی ابیات زیر سه هفته وقت شاعر صرف شده است تا کارنظم آن انجام پذیرفته :

مرا فکر تدوین اخلاق شد	به نوعی که در فن خود طاق شد
نمودست فصل حمل چون حلول	زماه محرم شده هم شمول
زهجری سنین است بعد از هزار	فزون سیصد و نیز پنجاه و چار
هزار و سه صدو پا نزده در حساب	ز تاریخ شمسی سنین را بیاب
به تقریب سه هفته منظوم شد	به گلزار اخلاق مو سوم شد
ز شیر احمد این هدیه بهر وطن	تسو بپذیر ای خالق ذوالمنن (۴۲)

مؤلف به پیروی از سنت پیشینیان ، کتابش را با سپاس ایزد یکتا و نعت خواجه دوسرا می آغازد . سپس سبب دست یازیدن به نظم این منظومه را چنین بیان میدارد : خداوندگار اخلاق نیکو راجع زیادنهاد و بنی نوع انسان از پیرو برنا همه به کسب آن راغب و مایل اند ، چه خلق خوب پالشی است که نازیبایی های تن را می زداید و حکمت را به بار می آورد . چنانکه روی همین ملحوظ پیش ازین در زمینه اخلاق تصنیف ها و شرح هایی

نگاشته آمده ، مگر نسبت اطناب و دوری از فهم عوام کمتر طرف استفاده قرار گرفته اند :

بنابراین اثر موجود با رعایت ایجاز تمام‌اندازه فهم و درک عامه مردم در قالب ابیات روان و سلیس تنظیم و ترتیب گردید :

اگر چه در اخلاق چندین کسان
که تصنیف شان بوده بیش از شمار
ازین رهگذر فکر و فهم عوام
پس این بنده مجموعه مختصر
به اشعار بسیار سهل و سبب
رقم کرد تا طالبان بی ملال
بود مقرر هم به فکر عوام

تصانیف کردند شرح و بیان
ولسی از طوالت چو دارد شعار
از آنست گو ته به طول کلام
که هیچ از طوالت ندارد اثر
بلفظ قلیل و معانی کثیر
نمایند در خواند نش اشتغال
که از لفظ و معنا ش گیرند کام (۲۳)

چنانکه از نام کتاب برمی آید ، موضوع آن بصورت کلی اخلاق و شرح و تفسیر جنبه‌های گوناگون آن است که با چشم پوشی از دسته بندی ها و عناوین فرعی در چهارده بخش تبویب گردیده است .

پذیرفت اتمام چون این کتاب ده و چهار شد بابها یش حساب (۲۴)

عناوین چهارده بخش کتاب عبارتند از : نفس ناطقه ، عظمت اخلاق ، مفهوم اخلاق فضایل اخلاق ، رذایل اخلاق، رذایل فضایل نما، تاثیر اخلاق ، علم اخلاق ، اجناس فضایل فضایل و رذایل هر يك از قوای ثلاثه ، سیرت انسان به اهل منزل ، سیرت انسان به اهل نوع، معرفت مسبب و اسباب و بالاخره سی و دووصفی که سبب رنگینی زندگانی و دیباچه حیات جاودانی است .

چنانکه گفته آمد جمعا هفده اثر از بجا مانده و آخرین همه همین مثنوی گلزار اخلاق است که در گیر سن سروده ، مگر با تاسف باید گفت غیر از شمس اثر یاد شده و دواتر دیگر « فاروقنامه » و « تاریخ اسلام در چین » - که جز نام چیز دیگری از آنها دستیاب مان نگردید - سراغی از نه اثر دیگر بدست آورده نتوانستیم . امید است روزی از روز کاران این در دانه های درج فکری شاعر نیز نمایان گردد تا پایه سخندانی شاعر و مایه

دانشوری او را استوار تر و باوری ترسازدو فرهنگ و ادب بالنده و شگو فان ما را بالنده
ترو شگو فانتر .

پا نویسی ها :

- ۱- گلزار اخلاق ، ص ۱۰۵
- ۲- فتح نامه کافرستان ، ص ۸
- ۳- نجم السعادت ، ص ۵۳
- ۴- هما نجا ، ص ۵۲-۵۳
- ۵- هما نجا ، ص ۴۹
- ۶- همانجا ، ص ۵۴
- ۷- هما نجا ص ۲۰۷
- ۸- فرهنگ ادبیات دری ، ص ۴۵۲
- ۹- نجم السعادت ، ص ۵۹
- ۱۰- هما نجا ، ص ۴۸
- ۱۱- معراج محمدی ، ص ۳۴-۳۵
- ۱۲- همانجا ، ص ۳۵
- ۱۳- همانجا ، ص ۲۵۴
- ۱۴- همانجا ، ص ۲۵۳
- ۱۵- همانجا ، ص ۲۵۷
- ۱۶- تذکرة الشهداء ، ص ۱۱۵
- ۱۷- همانجا ، ص ۱۱۳
- ۱۸- همانجا ، ص ۱۱۶
- ۱۹- مقدمه شاهنامه چترال
- ۲۰- شاهنامه چترال ، ص ۱۴۳
- ۲۱- همانجا ، ص ۱۶۱
- ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ - گلزار اخلاق ، ص ۵

دكتور عبدالنبی ستاروف

ادبیات درباری (۱)

ادبیات درباری جریان ادبی ارتجاعی که معمولاً به صورت محافل ادبی ، در دربار پادشاهان ، دستگاه حاکمان و امیران بوجود آمده ، منافع سیاسی واجتماعی طبقه حاکمه را در بر میگرفت ، ضمناً در خدمت درباری بودن یا نبودن ادیب، نمیتواند ارتباطی به ابداعات او داشته باشد .

زیرا در تاریخ ادبیات فارس - تاجک، بسیار ادیبانی گذشته اند که اگر چه در دربار عمر بسر بردند و یا از اهل دربار بودند ، مثل ، رودکی ، نظامی عروضی ، عنصر المعالی کیکاووس بن سکندر بن قابوس بن وشمگیر ، امیر خسرو و دیگران در آثار خود

(۱) دكتور عبدالنبی ستاروف . دایرة المعارف تاجک ، ج۱ ، ص ۶۲ - ۶۳ .

غایه های نیک و مترقی را ابراز نمودند ، و یابر عکس ، ادیبانی هم بودند که یک عمر برون از دربار زنده گی کرده ، ولی ابتکارات خود را به منفعت اهل دربار - حکومت فیودالی - بکار بردند .

ادبیات در باری به زبان تا جیکی - دری تاریخ قدیمی دارد . قدیم ترین نمونه اثر ادبیات درباری قصیده ی شاعر قرن نهم میلادی محمدو صیف است که به مدح لشکر کشی یعقوب بن لیت صفاری سروده بود . اوج پیشرفت ادبیات درباری در تاریخ ادبیات کلاسیکی فارس - تاجک ، در زمان حکمرانی غزنویان ، قرا خانیان ، سلجوقیان ، غوریان ، خوارزمشاه هیان و شیر وانشا هیان - قرنهای یازدهم و سیزدهم میلادی - صدق می کند . عنصری ، فرخی ، منوچهری ، عمق بخاری ، رشیدی سمرقندی ، معزی ، ادیب صابر ، عبدالواسع جبلی ، رشید و طوطا ، ظهیر فراریابی ، خاقانی شیروانی ، و امثال آن شاعران قصیده سرا در همین دوره زندگی داشته اند .

بعداً ادبیات درباری و همچنین جامعه فیودالی ، روبه تنزل نهاده ، بعضاً در ارتباط به تمرکز دولت فیودالی ، از نوظهور نموده است . چنانچه در قسمت دوم قرن شانزدهم در عهد حکمرانی عبدالله خان شیبانی ، تسوأم با اتحاد مرکز ماوراء النهر و خراسان ، ادبیات درباری نیز جان گرفت . به وجود آمدن قصاید عبدالرحمن مشفق ، عبدالله نامه ی بدرالدین عبدالسلام کشمیری و امام قلی خان نامه ی سبیل (قرن هفدهم میلادی) از همین قبیل حوادث ادبی است . در اوایل قرن نوزدهم میلادی در خوقند در دور سلطنت امیر عمر خان نیز ادبیات درباری خیلی رواج یافت .

غرض و نوع اساسی ادبیات درباری قصیده مدحیه و تاریخنامه بود ، ادیبان درباری آثار خود را معمولاً به تو صیف مبالغه آمیز و خشک و خالی ممدو حان و تعریف اغراق آمیز حشمت و عشرت آنها ، وقف کرده ، شوکت و نیروی دروغین دولت آنها را با سخن پرداز یهای دور از حقیقت ، منعکس ساخته اند . ضرب المثل « شعرا ز دروغ فروغ می گیرد ، یا اکذب اوست احسن او پرنسیپ اساسی آثار شانرا تشکیل می داد و این برخلاف پرنسیپ حقیقت نگاری کلاسیکان فارس - تاجک ، است که می گفتند « سخن را زیوری چون راستی نیست » (جامی)

از این سبب نمایندگان ادبیات پیش قدم بخصوص شاعران و نویسندگان بزرگ فارس- تاجک ، ناصر خسرو ، مسعود سعد سلمان، عبید زاکانی ، جامی ، بیدل، سیدا ، احمد- دانش ، شاهین و دیگران همیشه ما هیست ارتجاعی ابداعات ادیبان درباری را انتقاد کرده اند .

محیط نامساعد دربار و ذوق سخیف اهل دربار امکانات تبارز استعداد و شکوفانی فرخی و منوچهری و امثال آنان را چنانکه باید فراهم نساخته است. از همین سبب بعضی از آنها (انوری ، سنایی ، خاقانی ، وغیره) در آخر عمر دربار را ترك کرده ، به جریان متری ادبیات همراه شدند . باین همه خدمت شاعران و نویسندگان در باری را بخصوص در تحول زبان ادبی و خیال پردازی های بدیعی انکار نمیتوان کرد. در ابتکارات ادیبان در باری علاوه بر مدح و تعریف نمایندگان طبقات حاکمه جامعه مضا مین دینی و مذهبی نیز موقعیتی را احراز می نمود . این حالت در آثار ادیبان درباری قرنهای هیجدهم و نوزدهم میلادی بیشتر به مشاهده می رسد .

ادبیات درباری ماهیت ارتجاعی داشته ، ساخت یوسیده فیودالی را با تمام معنی خواهی نخواهی تعریف و توصیف می کرد ولی امروز ما به آن ادبیات صرف از نظر هنر محض قوت بیان و غنای لفظی و اشارات تاریخی نگاه می کنیم نه از نظر غرض و هد فیکه این ادبیات را بوجود آورده است .

گزارنده به دری :

پوهاند دكتور جلال الدين صدیقی

پویا فاریابی

طرحی در زمینه ادبیات کودکان و جوانان

بررسی مساله کتاب

-۲-

با طرح و تحلیل فشرده بی از وضع آموزش و پرورش در کشور و بررسی نحوه نگرش شاگرد و آموزگار در باره کتابهای درسی به پیلندی می رسیم که پیش از تحلیل و بررسی زمینه های ویژه قصه و افسانه شعر و نقاشی کودکان و نو جوانان باید به ارزشیابی اسلو بهای نگارش کتاب و گونه های معین آن پردازیم شناخت شیوه های کتاب نویسی برای کودکان و نو جوانان ، تبویب گونه های معین آن (بدیعی ، آگاهی بخشنده و علمی) و نیز گزینش و بخشبندی آن برابر به موازین رشد یادوره های خاص سنی و اندیشنده گی

آنها ارج ویژه‌ی دارد، در این بخش خواهیم کوشید که به بنیادی ترین مو ضو عهای کتاب برای کودکان و نوجوانان پردازیم و کلسی ترین شگر د های این مساله را تحلیل نماییم.

دنیای پنداری کود گان و نو جوانان

کودکان و نو جوانان در دنیای خاص خود زندگی میکنند . معا ییرو ضابطه های ویژه‌ی که در حدود و حوزه سنن و قوانین اجتماعی گروه جوانان و بزرگسالان را مقید میگرددانده و به تبعیت می‌کشاند ، در زنده‌گی کودگان و نو جوانان نقش و تاثیر کمتری دارد . زندگی جوانان و بزرگسالان خواهی نخواهی در سطوح متفاوت بارشته هایی از ادراك ، استدلال و استنتاج پیوند می‌یابد ، یعنی مشروط بودن زندگی و پیروی ناگزیرانه از سنن و مقررات اجتماعی همواره برایشان مطرح میباشد ، ولی کودگان و نو جوانان بیشتر در بند تصورات تخیلات و پندار های خود میباشدند . اصلهای منطقی و استدلالی بر آنها تاثیر اندک میداشته باشد . بنا بر این، بسا «غیر ممکن» هادر دنیای پنداری و سر شار از تخیل کودگان و نو جوانان به «ممکن» مبدل می‌شوند ، مرزهای تسلط آنها بر دنیای واقعی از طریق تخیل ، تصور و پندارگسترش یافته عینیت‌های زندگی با محملهای ذهنی شان هما هنگی می‌یابد . به سخن دیگر ، کودگان و نوجوانان احساس و تفکر خود را در سایه روشن تخیل و پندار با دنیای بیرون یا هستی واقعی پیوند می‌زنند. بر همین اساس ، آنها در شناخت یانزدیک شدن به دنیای واقعی و محملهای بیرون ذهنی نه تنها مرزی را نمی‌شنا سند بل تسلط توانایی شانرا همواره با مرد ناپذیر می‌پندارند. چنانکه کولن (G. Collin) در این باره میگوید :

«بین احساس و تفکر کودگان مرزی وجود ندارد و نیروی تفکر آنان قادر است رویا هایی را برانگیزد و این رویاهانیز می‌توانند واکنشهای هیجانی پدید آورند . به همین جهت است که کودك تخیلات خویش را واقعی می‌پندارد و از آنها لذت می‌برد ، یا از آنها می‌ترسد یا به خشم می‌آید .» (۱)

با این حال ، تخیل ، پندار و باور کودگان و نوجوانان همواره ممکن است دو گونه رشد کند و گسترش بیابد ، رشد و گسترش مثبت و رشد و گسترش منفی ، هر گاه زمینه های رشد سالم و منطقی برای آنها فراهم باشد و به درستی به سوی اسلو بهای علمی تربیتی

رهبری شوند ، رشد و گسترش مثبت می‌یابند و اگر بدون رهبری به حال طبیعی گذاشته شوند ، خواهی نخواهی گرایشهای منفی و هرزه آنها فزونی می‌گیرد .

چون تصورات و پندار های کودکان و نوجوانان همیشه از یکسو ، در بر خورد های تازه با محیط پیرامون تغییر می‌خورند و دگرگون می‌شوند و از سوی دیگر ، نیازمند رهنمون های روشن و سنجیده شده میباشند ، بنابراین، باید مواد و مصالحی فراهم آورده شود که در دگر گونی مثبت شگرد های پنداری و اندیشنده گی آنها هما هنگ با موازین رشد تنی و روانی شان موثر واقع گردد .

باری کودکان و نوجوانی که توانایی خواندن رایافته علاقمند است که با خواندن قصه ها ، افسانه ها ، حکایه ها و سر گذشت های شگفتی انگیز مرز تصورات و پندار های خود را گسترش دهد . چون دگر گون گردیدن عواطف ، احساسها و تصورات در کودکان و نوجوانان هما هنگ بارشد تنی و روانی شان همواره حالت افزونی میداشته باشد ، بنابر این همیشه خواستار آنند که قصه ها و افسانه های تازه تری را بخوانند و بادنیای های تازه تر تخیل و پندار آشنا شوند . همچنان به هرا اندازه یی که توانایی خواندن و نوشتن آنها افزایش می‌یابد ، به همان اندازه اشتیاق و گرایش شان به سوی دنیا های اعجاز آمیز و کشف و دریا فتن شگفتی های زندگی بیشتر میشود و راهی که همچو گرایشها را سمت معین و مثبت میبخشد ، کتاب است .

کتابهای بدیعی درسی و غیر درسی به ویژه کتابهایی که آگاهانه برای کودکان و نوجوانان نوشته شده باشند ، نقش شگرفی در سمت بخشیدن طرز بینش و نگرش آنها دارند . باری نادیر زمانی آگاهی کامل و دقیق بر این امر سترگ آموزشی وجود نداشت . درکشورمانیز تا این واپسین سالها از نقش کتاب برای کودکان یاکتاب خاص کودکان و نوجوانان سخنی در میان نبود ، به مساله افسانه ، قصه ، سر گذشت و شعر برای کودکان ونو جوانان نه تنها توجهی نمی‌شد ، بل اصلا در حوزة بختها و بررسیهای اجله و ارباب ادب جایی هم نداشت .

بنابراین ، کتابها ، رساله ها و دفتر هایی که برای کودکان فراهم می‌شوند ، باید از یکسو ، بامیيار های آموزشی و پرورشی معاصر سازگاری داشته باشند ، و از سوی دیگر ،

در رشد و شکوفندگی خصایل و آرما نه‌ای ویژه کودکان و نوجوانان به گونه طبیعی باری برسانند .

یاد کردی از تجارب دیگران :

پرداختن به بنایی تازه مستلزم نگرشی هر چند کوتاه و فشرده - به کار و کوشش دیگران می نماید ، و ما که در پی تدارك بنایی از هنر و ادب برای کودکان و نوجوانان خود هستیم ، لازم است ببینیم که دیگران چه کرده‌اند و چگونه این راه دشوار اما والا و انسانی را پیموده‌اند. باری درین نگرش و یادکرد کوتاه ، هیچ گونه برتر پنداری خاصی وجود ندارد و تنها به عنوان يك آگاهی مقدماتی صورت می‌پذیرد. بنابراین ، نخست به بررسی سیر تاریخی کتاب برای کودکان و نوجوانان می‌پردازیم ، سپس به گونه مثال از چند کشور گزارشهای مشخصی ارایه می‌نماییم .

یکی از شگفتیها یا همگونی گیهای کنونی مسأله کتاب برای کودکان و نوجوانان کشور ما این است که مادر مرحله یی قرار داریم که روزی و روز گاری پیشرفته ترین کشور های جهان قرار داشتند . پیشگامان هنر و ادب این کشور ها از پرداختن و آفریدن برای کودکان و نوجوان بنا بر بر تصورات و پندارهای ویژه بزرگسالاری و نفوذ رگه هایی از سنت - پرستی اشرافی ، خود داری می ورزیدند و می پنداشتند که اگر برای کودکان و نوجوانان بنویسند و اندیشه و آرمان و زبان آنها رادر آثار خویش باز تاب دهند ، از ارج اثر یا از آوازه و مرتبت شان کاسته خواهد شد. این دسته نویسندگان تمایلی نداشتند که از برج عاج پندار های ارستو کراتیک بزرگسالاری خویش فرود آیند و برای کودکان و نوجوانان چیزی بیا فرینند عده یی هم که چیزی می نگاشتند یا می آفریدند از برملا کردن نام و لقب خود اجتناب می ورزیدند ، یا از نامها و لقبهای مستعمران آشنا استفاده می کردند .

در کشورمانیزکه هم اکنون متوجه حال و احوال کودک و نوجوان و هنر و ادبیات ویژه آنها گردیده‌ایم ، متأسفانه پندار های بزرگمنشانه سده های پیشین بر اندیشه بسیاری از شاعران ، داستان پردازان و نویسندگان ما تسلط دارد و گروهی حتی هراس دارند که اگر برای کودک و به زبان کودک بنویسند از بهای قلم و اندیشه شان کاسته خواهد شد ! اما حالیکه دیگران از این

پندار و هراس نادرست‌رهای یافته‌باصمیمیتی تمام و در همنوایی و هماهنگی کامل با زبان، احساس و تفکر کودک و نو جوان می‌آفرینند سزاوار شاعران و نویسندگان مانمی‌نماید که به شیوه سه یا چهار سده پیش بیندیشند، بر محرومیت کودکان و نو جوانان ما بیفزایند برگردیم به گمبهای اصلی .

سیر تاریخی کتاب نویسی برای کودکان و نو جوان در کشور های نظیر فرانسه ، اتحاد شوروی ، امریکا ، آلمان ، هندوستان و غیره آگنده از فرز و فرود هاست . گامبهای نخستین این کشور ها نیز در زمینه کتاب‌ویژه کودکان و نو جوانان جالب است .

آغاز نسبتاً روشن این مسأله را سده ۱۶ و شروع سده ۱۷ دانسته اند . در سال ۱۶۳۲ میلادی نخستین سلسله یا مجموعه های آموزشی ویژه کودکان در اروپا انتشار یافت ، اگر چه این سلسله یا مجموعه ها از خصو صیتبهای اسلوبی کتاب کودکان بهره یی نداشت ، زیرا يك حرف یایك واژه و یا گاهی يك دعاییه خاص بر روی يك ورق كاغذ یا «پاپیروس» نوشته می‌شد ، بعد در اختیار کودکان قرار می‌گرفت ، ولی نخستین پرداختهای مقدماتی ویژه کودکان را از همین دوران به شمار می‌آورند .

در سال ۱۶۷۸ کتابهای دیگری به زبان انگلیسی برای کودکان انتشار یافت که جنبه مذهبی و اخلاقی آنها سخت برجسته و برزنده بود و اصلبهای مذهبی یابند و اندرز های خشك اخلاقی با قاطعیت شك ناپذیر بیان می‌گردید ، چنانکه اشعار برخی از شاعران اندرز گرای دری زبان در سده های هفتم ، هشتم ، نهم و پس از آن همین خصوصیت را داشت و کودک و نو جوان با پندواند رز های بزرگسالارانه به سوی شگرد های اخلاقی کشانده می‌شد .

در سال ۱۶۹۷ شخصی به نام «شارل پیرو» بانام مستعار « پیردار مانکو » دو اثر ویژه با عنوان «قصه‌هایی از روز گار کهن» و «قصه‌های ننه اردک» را انتشار داد . همزمان با انتشار این کتابها روزنه های ادبیات کودکان گشوده شد ، کودکان برای نخستین بار بر آنچه که می‌خواستند ، دست یا فتنه و باشور و اشتیاقی تمام مدت بیشتر از شصت سال با این دو کتاب سر گرم گردیدند .

در سال ۱۷۱۹ يك اروپایی دیگر به نام «دانیل دافو» خاطرات شخصی را به نام

«سلکر ك» Selkirk نوشت که سخت مورد دلچسپی کودکان و نو جوانان قرار گرفت. دافو پیش از نوشتن کتابش با سلکر ك در زندان آشنا شده خاطرات طرفه و عجیب وی را شنیده بود، پس ازهایی از زندان خاطرات یاد شده را تنظیم نموده به نام قصه های « رابینسون کروز » انتشار داد. قهرمان کتاب « رابینسون کروز » که در واقع همان سلکر ك بود به کارهای عجیب و شگفت آوری می پرداخت. به رویداد های باور نکردنی رو به رو می شد و از هر حادثه ای با مهارتی رهایی می یافت، باری این همه شگفتیها و رویدادها در آن کتاب برای کودکان و نو جوانان بسیار جالب بود، و آنها ضمن همنوایی با «کروز» قهرمان به سوی شگفتیهای زنده گی و طبیعت کشانده می شدند.

«مسافر تهای گولیور» اثر «جونا تان سویفت» کتاب دیگری است که پس از کتاب «رابینسون کروز» در سال ۱۷۲۶ میلادی انتشار یافت. اگر چه این کتاب برای کودکان نوشته نشده بود، و لی کودکان آنرا برابر به زوق خود یافته باشور و علاقه فراوانی می خوانند. در سال ۱۷۶۲ م، ژان ژاک روسو کتاب پر آوازه آموزشی خود را به نام «امیل» منتشر ساخت. بانشر و پخش این کتاب، دسته ای از نویسندگان اروپایی دانستهای ویژه ای برای کودکان و نو جوانان نوشتند. در این داستانها که به پیروی از طرحها و اندیشه های روسو پدید می آمدند، شگردهای اخلاقی و اندرز دهی نفوذ گسترده ایی داشت. نویسندگان پیرو روسو باور داشتند که پایان داستان باید خصوصیت اخلاقی داشته، اصلها و دستورهای اخلاقی باصراحت تمام نتیجه هر داستانی باشد. به گونه مثال اگر قهرمان يك داستان کودکی می بود، و وی در جریان عمل به چیدن دسته گلی می پرداخت نویسنده خود را ناگزیر می یافت که باب درس گیاه شناسی را نیز بگشاید و در باره گیاهان مختلف آگاهی مفصلی ارایه نماید. باری این شیوه دیری دوام نکرد و از اثر پیشرفتهای بعدی اسلوبهای ادبیات کودکان، متروک و منسوخ گردید. باری در همان سال دو دفتر دیگر به نامهای «دوست کودکان» و «دوست جوانان» در فرانسه انتشار یافت، که از رهگذر ساخت و پیوند خود با خواستها و نیازهای کودکان و نو جوانان ارزش فراوان داشت. مولف این دو اثر «برکن» قهرمانان آثارش را از گروه کودکان برگزید، و در نمایاندن

شگرد های اخلاقی و انسانی دو دسته از کودکان را به گونه مقایسه‌ی وارد صحنه عمل آورد . يك دسته آنها کودکان مهربان ، ستوده ، زیرک و با احساس بودند ، در بر خورد هاو عملکرد ها ایشان همواره مهربان و مدد گارمی ماندند . دسته دیگر ، که از گروههای فرود ست جامعه بر گزیده شده بودند ، خصوصیت های مشخص و بر جسته زنده گی فرو دستان را در جریان رویداد های داستانی آشکار می کردند . کار کرد ها و قهرمانیهای هر دو دسته برای کودکان و نوجوانان قصه خوان بسیار مؤثر و انگیزنده واقع می شد .

در سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ دگر گونیهای ژرفی در اصول و اسلوب ادبیات کودکان و نوجوانان پدید آمد. در کشور هایی نظیر انگلستان ، فرانسه ، امریکا ، اتحاد شوروی ، آلمان و دنمارک دسته یی از نویسندگان آگاه به کار و کوشش گسترده یی پرداختند و در بخشهای گوناگون چون قصه ، افسانه و نمایشنامه ، به ویژه کتابهای رنگه و تصویر دار تلاشهای دامنه داری تحقق پذیرفت. از سوی دیگر ، گرد آوری و بررسی گنجینه فولکلوری که در همین سده ها سامان یافته بود ، منبع فیاضی برای ادبیات کودکان شناخته شد ، دفتر های فراوانی از انبوهه یاتنگ افسانه های مردمی به نشر رسید و بر غنای ادبیات کودکان و نوجوانان افزوده شد.

برادران گریم (ویلیام کارل و یاکوب لودویگ) که از زبان شناسان بلند آوازه سده ۱۸ جرمنی به شمار می رفتند ، کار گرد آوری افسانه های فولکلوری را سامان بخشیدند و انبوهه یی از این گونه افسانه ها را پس از گرد آوری و نقد و تحلیل برای خوانش کودکان و نوجوانان به نشر سپردند . این دو برادر بدیسمن باور بودند ، که ادبیات زنده و اصیل به ویژه شعر و سرود همواره بالنده را باید در میان مردم جستجو کرد، و از سر چشمه پاک و شفاف هنر و ادبیات توده فیض و بهره گرفت .

نشر و پخش افسانه های فولکلوری توسط برادران گریم در اروپا نقطه عطفی در زمینه بنیاد پذیری و گسترش ادبیات کودکان و نوجوانان شناخته شد و بسا از نویسندگان و سازما نه های ویژه پژوهشی به پیروی از برادران گریم ، کار گرد آوری و نشر افسانه های مردمی را با اسلوبهای معینی دامنه بخشیدند . افزون بر این ، پدید آوردن آثار بدیعی شعر ، قصه و نمایشنامه نیز در کنار ثبت و نشر سرود ها و افسانه های فولکلوری گسترش یافت .

در سال ۱۸۵۵ کتاب پر آوازه «آلیس در دنیای عجایب» اثر چارلس و اجسن استاد دانشگاه کمبریج انتشار یافت. این کتاب را پسانها شخص دیگری نقاشی کرد، و یکی از کتابهای برجسته کودکان به شمار رفت. بعد در سال ۱۸۶۸ اثر دیگری به نام «خانمهای کوچک» نگاشته لوییزا الکوت برای نو جوانان از طبع برآمد. کتاب «جنگل» اثر رودیارد کیپلینگ نیز برای نو جوانان فراهم آورده شد. و داستانهای دیگری که برای کودکان و نوجوانان اختصاص یافته بود، یکی پی دیگری انتشار یافتند، از این شمار داستانهای «ماین راید» انگلیسی به نامهای «راهزنان صحرای تکزاس»، «شکارچی های پوست سر» و «سوار کار بی سر» آوازه جهانی یافتند.

در فرانسه کنتس دو سگور داستانهای به نامهای «ناکا میهای سوفی»، «سردار دوراکین» و «مهما نخاله فرشته نکیهان» را برای کودکان نوشت. ژول ورن با پدید آوردن روما نهایی جالبی چون «فرزندان کاپیتان گران» و «جزیره اسرار آمیز» کودکان و نو جوانان را وارد دنیا های شگفتی انگیز تخیل گردانید.

هانس کر یستیان اندرسن دنمارکی نیز یکی از بلند آوازه ترین نویسندگان کودکان و نو جوانان شناخته شده است. او افسانه های مردمی را گرد آورده با شیوه و شکل برازنده پی به چاپ سپرد. سال ۱۸۳۰ از رهگذر چاپ و نشر کتابهای این نویسنده برای کودکان اروپایی به ویژه کشور های اسکاندیناویایی بسیار جالب و مؤثر بود. اندرسن کودکان و نو جوانان را در رشته های نفیس و رنگینی از آرمان، تخیل، پندار، جستجو و کشف اسیر کرد و به توانایی یسک نویسنده آگاه شگرد های آموزشی و پرورشی را به نحو پسنده پی مطرح نمود، موجودات داستانهای او با زبان قابل فهمی صحبت می کنند، طبیعت او جاندار وزنده است. مثلاً نور خورشید می رقصد، یا اسباب بازیها در قیمة شب جان می گیرند و مشغول رقص و پایکو بی می شوند. اندرسن قسمتهای غم انگیز زندگی را نیز نشان میدهد ولی بیشتر به این منظور که داستان را با واقعه نشاط انگیز خاتمه دهد و خواننده خره سال را خوشحال کند. او داستانهای خود را طوری می پروراند که گویی از دنیای درون کودک واز هیجانات و انتظار های او باخبر است و سعی دارد علاوه بر جلب رضایت او امید و استقامت و ایمان به آینده رادر خواننده خرد سالش بیدار و تقویت کند. « (۲)

در امریکا هم به کتاب کودکان و نو جوانان توجه و ویژه یی صورت گرفته است . هر سال بر مقدار نشرات کودکان و نو جوانان افزوده میشود ، اسلو بهای نوین به همکاری ساز-مانهای پژوهشی ، محققان آموزش و پرورش ، متخصصان مسایل کودک و نو جوان وشاعران هنر مندان و نویسندگان و ویژه کود کان و نو جوانان برای تکامل و گسترش اینگونه نشرات جستجوی می شود و گشایش کتابخانه های مخصوص درمحیطهای مکاتب ، کود کستاننها پرورشگاهها ودیگر محلهای مناسب آموزشی افزایش می یابد .

در اتحاد شوروی پرداختهای بدیعی برای کود کان و نو جوانان از زمان دو نویسنده نامور سده ۱۹ کورو لینکو و افا نیسف آغازمی شود. کورو لینکوبآفریدن «نوازنده نایینا» و «رویاهای ماکار» نزد نو جوانان محبوبیت یافت . افانیسف با سبکی ساده و زیبا وبالهام از منابع سر شار فرهنگ مردم ، بخصوص افسانه های عامیانه روسی در بالندگی ادبیات کود کان و نو جوانان نقش موثری گرفت . دو اثر وی به نامهای «زیبای برفی» و «پرنده آتشین» برای خواننده گان خردسال آنروز گار روسیه بسیار دلچسپ و خواستنی بود. پس از این دو نویسنده از پو شکین باید نام گرفت . پوشکین در حالی که در بسا از اشعار و نوشته هایش از فرهنگ غنی مردم الهام می گرفت ، دو منظومه زیبا به نامهای «ماهی طلایی» و «روسلان ولودمیلا» را برای کود کان و نو جوانان آفرید . اگر چه منظومه «روسلان ولودمیلا» در سطح بالاتر و به گونه سمبولیک نوشته شده بود ، ولی کودکان و نو جوانان آنرا باعلاقه مندی می خواندند این هردو منظومه هنوز هم موردپسند کود کان و نو جوانان است . باری برخی از نویسندگان بزرگ روس مانند گوگول ، تولستوی و گور کی نیز پرداخته های ویژه یی برای کودکان و نو جوانان دارند . اما پس از انقلاب اکتبر مسیر کار کرد های آموزشی و پرورشی ، سمت دهی آرمانهای کودکان ونو جوانان و رهنمونی آنها به سوی شگردهای اخلاقی جامعه پیشرو از ریشه دگرگون گردید و چنان تحولی شگرف پدید آمد که درمقا طعی خاص ودر مقیاس جهانی کم نظیر بود . چنانکه در فاصله سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۴ بیشتر از یک میلیارد نسخه کتاب با ۲۲۰۰ مضمون مختلف به همکاری ۴۵۰۰ نویسنده خاص برای کودکان و نو جوانان از چاپ بیرون آمد ، ۲۷ مجله مختلف باتیراژ ۱۵ میلیون نسخه و ۲۲ روزنامه باتیراژ بیشتر

از چهار ملیون نسخه ویژه کودکان و نوجوانان بود که به گونه مقایسی از هر کشور دیگری در جهان پیشی میگیرد. از ۱۹۵۴ به بعد افزایش چشمگیری در کیفیت و کمیت نشرات این کشور برای کودکان و نوجوانان پدید آمده است و امروز از شمار نخستین کشور هایست که با معیار های علمی زمینه گسترش هنر و ادبیات کودکان و نوجوانان را جستجو می نماید . (۳)

و اما در زمینه بررسی مسأله کتاب کودکان و نوجوانان در کشور خود، بهتر است خاموشی گزینیم، زیرا تا پیش از مرحله نوین انقلاب ثور به استثنای يك مجله (کمکیانو انیس - انیس کودکان) دیگر چیزی نداشتیم .

ویژه گیها و مشخصات کتابهای خوب:

شناختن و فراهم آوردن کتابهای خوب و سودمند برای کودکان و نوجوانان در روشنایی معاییر و موازین قبلی، موضوعی است سزاوار نگرش جدی. به سخن دیگر، اصول و اسلوبی باید موجود باشد تا تشخیص و آماده گردانیدن کتابهای شایسته کودکان و نوجوانان بر مبنای آن تحقق پذیرد، باری باور ها و تجربه های ویژه ای در این باره وجود دارد که یاد کرد فشرده برخی از آنها در شناخت بهتر شیوه های پرداخت مادر زمینه هنر و ادب کودک بی تأثیر نخواهند بود، ولی پیش از یاد آوری این نظریات لازم است ببینیم که کدام نوع کتابها را با چه معیارهایی می توان برای کودکان و نوجوانان برگزید و آیا تنها کتابهای بدیعی (شعر و قصه) بسنده است یا کتابهای علمی و آگاهی بخشنده را همزمان با کتابهای بدیعی باید فراهم آورد و یا کم از کم مسأله کتابهای علمی و معلوماتی را به فراموشی نباید سپرد .

عده ای از پژوهنده گان هنر و ادب کودک بر بنای پرسشهای دقیق از دسته های مختلف کودکان و نوجوانان به این نتیجه رسیده اند که آنها بر اساس دوره های رشد جسمی و ذهنی خود عمدتاً گرایشهای زیر را می داشته باشند :

۱- دوره افسانه گرایی .

۲- دوره داستا نگرایی .

۳- دوره پرداخت و نگرش به واقعیت

یکی از پژوهش‌های هنده گان آموزش و پروش آلمانی به نام کارل بولر سه دوره بالا رادر پیوند با واقعگرایی تدریجی کودک و نوجوان مشخص تر نموده گفته است که :

دوره افسانه ، دوره بیگانگی از واقعیت است .

دوره افسانه ، دوره بیگانگی از واقعیت است.

دوره سوم ، دوره توجه به واقعیت است (۴).

باری این دوره بندی بادوره های رشد طبیعی و اجتماعی کودک و نوجوان هماهنگی کامل دارد ، زیرا کودکان و نوجوانان در مراحل نخستین خوانش و آموزش ، بیشتر به خواندن و شنیدن افسانه دلچسپی نشان می دهند در این مرحله حتی شعر بدیعی نیز نمی تواند با نقش و تاثیر افسانه برابری کند و افسانه نسبت به کلیه وسایل آموزشی دیگر نقش برجسته تری دارد . اگر چه «بازی» نیز نقش ویژه ای دارد و موازی با افسانه اثر - ناک است ، ولی چون در این جاسخن بر سر کتاب است و افسانه نیز در سده کنونی بخشی از آثار مکتوب . بنابر این باید بر نقش ویژه بازی به گزارش ارزشهای کتاب و گونه های آن می پردازیم .

همانسان که گفتیم گرایشهای آغازین آموزشی کودک بیشتر به سوی افسانه است . چون افسانه عمیقاً با پندار و تخیل آدمی آمیخته است و جنبه های پنداری افسانه نیز بر رگه های واقعی موجود در متن آن غلبه دارد . بنابراین در دوره نخست ، زمینه گرایش کودک و نوجوان به سوی افسانه نیرومندتر است . از سوی دیگر ، چون کودک و نوجوان دردنیای طلایی افسانه زندگی می کند و آرمانهای ذهنیش را با شگرد های افسانه ای هماهنگ می یابد ، از شناخت واقعیت یا نزدیک شدن به واقعیت قسماً دور و بیگانه می ماند . باری این امریک رویداد کاملاً طبیعی به شمار میرود . ولی در دوره دوم یا زمانی که کودک و نوجوان از رهگذر رشد تنی و روانی خود تغییر و دگرگونی می یابد ، در برخورد ها و داوریهاییش به گونه هایی از استدلال می گراید و از پندار گرای محض کم کم به سوی تحلیلهای منطقی نزدیک می شود ، تنها افسانه بسنده نمی نماید ، ضرورت خواندن شعر ، داستان خاطره ، سرگذشت یا زندگینامه یا دیدن نمایشنامه ، فیلم و نقاشی و حتی آگاهی از برخی موضوعها و مسایل زندگی عینی برایش مطرح می گردد ، اگر چه خواندن و آموختن شعر ،

داستان ، نقاشی و برخی شئرد های آموزشی دیگر ، به گونه ابتدایی در مرحله یادوره اول نیز مطرح میباشد ، ولی هیچیک اینها به تأثیر ناکی افسانه نمیرسند . در دوره دوم ، نقش افسانه کاهش می پذیرد ، اما بر نقش داستانهای ابداعی و دیگر رشته های آموزشی افزوده می شود ، زمینه های خواندن و آموختن شعر ، داستان ، خاطره و سر گذشت ، پرداختن به نقاشی ، آگاهی از زندگی ، شناخت رازها و رمز های محیط پیرامون ، تشخیص نیاز های معنوی و مانند اینها گسترش یافته در دوره سوم کامل می شود یا به گفته «کارل بولر» در دوره سوم توجه به واقعیت و گرایشهای عینی جای گرایشهای پنداری را می گیرد بنابراین ، برابر به نیاز های دوره های رشد و گرایشهای ویژه کودکان و نوجوانان از افسانه به سوی داستان ، سپس به سوی واقعیت کتابهای خاصی را باید فراهم آورد ، بسنده گی به کتابهای افسانه ، داستان و شعر نه تنها در ست نمی نماید ، بل سبب محدودیت های فکری و اندیشندگی کودکان و نوجوانان در دوره های بعدی خواهد گردید . باید همزمان با کتابهای بدیعی یا بنابر نیازها و ضرورت تهابی که نا گزیر پدیدار می شوند ، کتابهای ویژه و مناسبی در زمینه های علوم طبیعی و اجتماعی فرا هم آورده شود . ضرورت فراهم آوردن کتابهای علمی و آگاهی بخشنده در دوره نوجوانی سخت محسوس می باشد . و نکته یی که در اینجا شایسته تأکید می نماید ، این است که هم کتابهای بدیعی و هم کتابهای علمی و معلوماتی و حتی کتابهای درسی باید برابر و هما هنگ به دوره های رشد ، سطح فکری و آگاهی ، تمایلات ذوقی و نیاز های روحی و آرمانی کودکان و نوجوانان آماده گردد ، نو بسنده گان هر بخش با دقتی که بایسته است ، حقایق زندگی را به گونه زیبا و پذیر فتنی ارایه نمایند ، چنانکه پل فوشه بنیانگذار ادبیات نوجوانان فرانسه در پنجمین کنگره اتحادیه بین المللی ادبیات نوجوانان (۱۹۵۸) در همین زمینه چنین گفته بود : «هما تقدیر که کودک به هوا و غذا و احساس امنیت مادی احتیاج دارد ، محتاج به امنیت عاطفی و اخلاقی نیز هست ، آیا کتاب می تواند در ایجاد چنین احساسی کمک کند ؟ بدون گفتگو می تواند در این کار باید استعداد و قوه تشخیص کامل داشت ، به طوری که نه به واقعیت امر خیانت شود و نه به طفل . علل و دلایل هر چیز باید چنان گفته شود که لطف شاعرانه خود را از دست ندهد و در عین حال جنبه انسانی و همگانی خود را حفظ کند » (۵)

با این حال و این تحلیل به پیامد هایی می رسیم که کتابهای کودکان و نوجوانان از نگاه شکل و محتوای خود باید از مشخصات ویژه گیمهای زیرین برخوردار باشد :

الف - از نگاه شکل :

۱- سبک و اسلوب نگارش کتاب - بدیعی یا علمی و معلوماتی - باید بازبان کودک و نوجوان هماهنگی کامل داشته باشد .

۲- واژه ها، عبارتها و جمله ها باید کوتاه، رسا و بدون ابهام و ابهام باشد و بیشتر از آن واژه هایی استفاده شود که کودک و نوجوان بر آنها تسلط دارند .

۳- تسلسل و پیوسته گی اندیشه میان جمله ها ، فقره ها و پاراگرافها باید دقیقاً حفظ شود .

۴- پیامدها و نتایج هر بخش چنان روشن صریح و مؤثر باشد که کودک و نوجوان بتوانند میان رویداد ها و گزارشهای متن و پیامد های آن رابطه بر قرار نمایند .

۵- هر بخش یا هر مبحث کتاب باید با تصاویر زیبا ، بر جسته و سازگار با متن آراسته شود . تصاویر رنگه با سایه روشن هر نوع دوری از واقعیت و خشکی و زشتی تر خواهد بود به گفته «پل فوشه» نویسنده فرانسوی « تصویر کتاب باید با چندین مقصود موافق باشد ، تا آنجا که به متن مربوط است باید با احساس عاطفی و اخلاقی طفل کمک کند ، او را نترساند و در او ایجاد تشویش نکند . باید با رنگها و هماهنگی نشاط انگیزش بر شادی کودکان بیفزاید ، تصویر باید از هر نوع دوری از واقعیت و خشکی و زشتی بری باشد تا بتواند نمودار روشن و محسوس از واقعیت باشد .» (۶)

۶- موضوعهای بدیعی یا معلوماتی باید در قالبهای طبیعی خود نمایانده شود ، یاد کرد های خشک و مجرد یا گنجانیدن خواسته های ویژه فردی و انتزاعی نویسنده و مؤلف در متن اثر و غیر طبیعی ساختن موضوع هرگز روانیست .

۷- کتابها باید ضمن قطع و صحافت زیبا و مناسب با حروف برجسته و خوانا تهیه شوند .

۸- کاغذ و پشتی کتاب باید مرغوب و بادوام باشد ، در دوخت و صحافتش دقت شود تا به زودی پاره و فرسوده نگردد .

۹- بهای کتاب باید بسیار نازل باشد تا همه کودکان و نوجوانان کتابخوان توانایی خرید آنرا داشته باشند .

ب - از رهگذر مضمون :

- ۱- گزینش و گزارش موضوع و مضمون کتابهای کودکان و نوجوانان باید بنیاز مند بهای سنی و دوره های رشد آنها سازگار و هماهنگ باشد .
- ۲- بازتاب و گزارش ارزشهای عالسی زنده گی و شگردهای ویژه شرایط عینی اجتماعی در ورای برخی از آثار بدیعی باید تحقق پذیرد و کوشش شود که این گزارش و بازتاب باید صورت طبیعی و غیر تحمیلی را داشته باشد .
- ۳- در رشد و بالنده گی احساس ، تخیل ، درک و تفکر کودک و نوجوان یاری رساند و به گونه مطلوب و منطقی را ههای شناخت زندگی اجتماعی و جستجو و دریافت حقایق پیوسته به آنها باز نماید و بشنا ساند .
- ۴- احساس شگوفنده واقعه گرایی ، انساندوستی ، دلیری و شهادت دفاع از خود و مردم ستم دیده را در آنها تقویت کند .
- ۵- رگه های نومیدی ، دلمرده گی ، خسته گی و بیماری روانی ، بدبینی ، منفی بافی ، پر خا- شجویی ، خست ، سازشکاری و نا مردمی را از اندیشه و روان آنان بزداید .
- ۶- به پر سشهایی که گاهگاهی از زندگی جامعه و طبیعت بر می خیزد و ذهن کودک و نوجوان را فرا می گیرد ، پاسخ گوید .
- ۷- خود شناسی ، تعقل ، منشهای برجسته فردی و ذوق زیبا پسندی و هنر دوستی را در وجود آنها بیدار و استوار گرداند .
- ۸- فشرده این که از بدیها و بدکار یهایشان را دور گرداند و به نیکی و نیک اندیشی در زندگی و ادار سازد .

پانویسها و منابع

- ۱- کناریک آوا کیان ، « درباره کتابهای کودکان » ، سخن ، (۱۸ ، ش ۹۰۸) ، ۱۳۴۴ ، ص ۹۲۷ .
- ۲- همان ، ۹۳۴ .
- ۳- دیده شود : « اصول ادبیات کودکان » تألیف علی اکبر شعاری نژاد ، چاپ ششم تهران : ۱۳۴۷ ، ص ۴۵ .
- ۴- همان ۵۲ .
- ۵- « چگونه میتوان ادبیات کودکان را با احتیاجات آنان منطبق ساخت » ترجمه لیلی ایمن «آمی» ، آموزش و پرورش ، ش ۲ ، ۱۳۴۱ ، ص ۵۱ .
- ۶- همان ، ۵۴ .

واصف باختری

پندنامه نوشیروان

از برای اینکه یژو هش ما درباره «پند نامه نوشیروان» و اینکه سراینده آن کیست آغازی نیکو داشته باشد، نخست «ده پند نوشیروان» یا «کلما تافسرکسری» را بر میخوانیم:

«داور داد آفرین کسری رازرین افسری بود به سنگ پنجاه من، گوهر آذین و ده پهلوی و بر هر پهلوی پندی چند خسروا نه نگاشته تا نگرنده گان از آن شماری گیرند و به هنگام خود کاربندند: در پهلوی اول چنین نوشته بود که: خود شناسان را از مادرود دهید، از راه آسیب های گزند آمیز بر خیزید، کارها را به هنگام خود انجام دهید، در پیش و پس کارها بنگرید، به کاری که در شوید راه برون شد پا سس کنید، به هر زه مردم را مرنجانید

از همه کس خشنودی بجویند، به مردم آزدن فخر مکنید، دل همه کس را نگاه دارید.

در دوم پهلوی: در کار هامشورت و تدبیر کنید، آزموده را به نا آزموده مد هید، نا آزموده را دست در کمر مز نید، خواسته رافدای تن کنید، تن و خواسته رافدای دین کنید، خود را در جوانی نیکنام کنید، اگر توانگری خوا هید قناعت کنید.

در سومین پهلوی: بر شکسته و سوخته و دزدیده غم مخورید، سخن زشت به کسی مگویید، درخانه کسی فرمان مد هید، نان به خوان خویش خورید... در کارها تد بیر کنید،

در چهارم پهلوی: ... از دزدان عطا پذیرید، از همسایه بد بپرهیزید، از مردمان بد بگریزید، ... با خسیس و فرومایه و نامرد رنج مبرید، در زمین کسان تخم مکاریید و درخت ننشانید، با هر گروه نیامیزید.

در پنجمین پهلوی: از نوکیسه درم مستانید،
 بابیشرفان منشینید، از مردم غماز و بی دینت و فا گوش مدارید هر کس که از سرزنش و قلامت خلقان نترسید از وی دور باشید، با آن که نیکی نشناسد پیوند و پیوسته گی در گسلانید، از خیر مردم کام آزو هوس در شو یید، مردان جنگی را به دست خود خون مریزید، بیگنا هانرا از گزند خود آسوده دارید.

در ششم پهلوی: پیران و پیدلان را با خود به جنگ مبرید، به خواسته و تندرستی پشت گرم مباشید، پیران و آزموده مردم را خوار مدارید، در همه کاری پیران را گرامی دارید، ... دشمن را هر چه خورد باشد بزرگ شمارید، پایه و مایه خود را نیکو پاس کنید، با خداوند جاه و بزرگی کینه کوش مباشید.

در هفتمین پهلوی: ... بر هیچ کسی رشک و افسوس مخورید، زشت و ناپسند مردم را پیدا مسازید... کار زمستان در تابستان را ست آید، ناکرده را کرده منگارید، زن به روزگار جوانی خواهید، کار امروز به فردا میندازید، دارو

در هنگام تندرستی خو رید ، کارها به هوش و دانش کنید ، در پیری
 زن جوان میخواهید
 در هشتمین پهلوی : با مرد در همه کاری نیکویی کنید ، گندم
 و جو و مانند آن را به بویه گران فروشی در بند مدارید ، خوشی
 را در هر نیستی خوش دارید ، بدخویی را پیرایه و سرما یه
 مسا زید تا روزگار هستی شیرین گذرد ، چشم و زبان و شکم و
 پوشیدنی های خود را از ناشایست و نازوا پاس دارید ، زیان به
 هنگام را از سود بیمناکم بهتر دانید ، جایی که آهسته گی و نرمی
 باید تندی و درشتی کنید ، سایه مهتران راستگین و بزرگ دارید :
 در جنگها راه آشتی باز مانید ، خرچ به اندازه دخل کنید ، نانهاد
 بر مگیرید و ناشمرده به کار مبرید .

در نهم پهلوی : تا درخت نودرنشانی درخت کهن بر مکنید ،
 پای به اندازه گلیم دراز کنید ، چشم و دست از آنچه نباست در
 کشید ، درجای بد نامان مباشید ، نادان و مست و دیوانه را پند مگویید
 زن آرم سوز زبان دراز را در خانه مگذارید ، هر چه شمارا ناپسند آید
 بر دیگران روا مدارید ، بر کردار سرد و گفتار رنجش آمیز سرافرازی
 مجوید ، بانا بخردان تنکما یه اندرز مسرایید ، سپاس مهتری را
 بر کهتران رحمت آرید .

در دهم پهلوی : تنها دست به خوان و خورش در مبرید ، زیر
 دستانرا همیشه خوش و خرم دارید در جوانی از روزگار پیری براند
 یسید ، کار هنگام پیری در روزگار جوانی راست آرید ، دل ناتوانان
 را به بازوی نواخت نیرو بخشید ناخوانده به مهمانی کسان در
 مشوید ، پرورش استاد و رنج پدر و مادر را بزرگ و گرامی شناسید
 سید ، به راست و دروغ سوگند نخورید ، آن جهانرا بدین جهان
 مفروشید . (۱)

بی گمان این متن بخشی از «اندرژ خسرو کوا تان» است که
 همانند چند دفتر پهلوی دیگر از گونه «اندرژا و شنر داناک» ،
 «ارد او یرافنا مه» و «شکنند گمانیک و یژار» از زبان و خط پهلوی بزبان
 و خط دری برگردانیده شده است . (۲)

سزاوار یاد آوری است که در روزگار ساسانیان اندرز نامه ها ی زیادی نگاشته شده و گروهی از بزرگان آیین زردشتی از گونه آذر باد مارسپندان ، بخت آفریدوبهزاد فیروز در اندرز نامه نویسی نام و آوازه بلند دارند و نیز در دفتر یسنای اول آمده که ما گوا ندر زیت (اندرز دهنده و آموزگار آیین زردشتی) پس از مگوبتان مگوپت (موبد موبدان) دو مین جای گاه را داشته است . (۳)

و اما «پند نامه نو شیروان» که میخوایم در باره آن به جستجری دست یازیم ، اندرز نامه یی است بیشتر از چهار صد بیت . هدایت در مجمع الفصحا نود و یک بیت این اندرز نامه را برگزیده و آنرا سروده بدایعی بلخی دانسته و این سخنور را همروزگار محمودغزنوی پنداشته است . (۴)

عده یی از پژوهنده گان بسرآندند که نویسنده مجمع الفصحا ابو محمد بدیع بن محمد بن محمود بلخی را که همروزگار دقیقی و منجیک بوده و در نیمه دوم سده چهارم میزیسته است (۵) با شاعری دیگر که بدایعی تخلص داشته و در سده پنجم میزیسته یکی پنداشته و پند نامه نو شیر وانرا که سروده بدایعی است به نام بدیع بلخی بر نبشته است . (۶) یک سده پیش از این شفر (ch. scheffer)

خاور شناس فرانسوی چهارصد و نه بیت از این اندرز نامه را به نام «راحت الانسان» در برگزیده یی که از ادبیات دری گرد آورده ، جای داده است . نسخه یی که شفر در دست داشته با پیشگفتاری آغاز میشود که در آن بدید آورنده این اندرز نامه خود را «شریف شاعر» خوانده است . (۷)

روانشناس سعید نفیسی در پیشگفتار کوهی که بر این اندرز نامه نوشته (۸) گفته است :

« در میان شعرا یی که عصر زنده گی ایشان معلوم نیست شاعری رانام برده اند به اسم «شریف مجلدی گرگانی» که

بعضی ابیات پراکنده به اسم او مانده و اگر گوینده این اشعار شریف نام داشته باشد شاید او باشد» (۹)

عوفی در لباب الالباب (۱۰) از شاعری به نام احمد بن علی مجلدی گریزان سخن را نده است در چهار مقاله از سخنرایی به نام شریف مجلدی سخن به میان آمده (۱۱) و در لغت فرس اسدی یک بار به نام مخلصی و چندین بار به نام مجلدی و ابو شریف مجلدی از سروده های این شاعر گواه آورده شده است. (۱۲)

بسیاری از تذکره نگاران این شریف یابو شریف مخلصی (مجلدی) را از سخنوران سده چهارم و سالهای آغازین سده پنجم پنداشته اند، زهرانام او در ترجمان البلاغه که در سالهای پسین سده پنجم نگاشته شده یاد شده و این دوبیت او در چهار مقاله و لباب الالباب آمده است:

از آن چند ن نعیم این جهانی

که ماند از آل ساسان و آل سلیمان

نمای رودگی مانده است و مدحت

نوا ی بار بد مانده است و داستان

سعید نفیسی مینویسد: «چیزی که مسلم میشود اینست که قطعا گوینده آن پس از عنصری شاعر معروف قرن پنجم بوده، زیرا که سخن او را تضمین کرده است و چنانکه از سبک شعر نیز پیدا است لامحاله سراینده این منظومه در نیمه دوم قرن پنجم میزیسته است.» (۱۳)

بدین حسب و این حال و این داوری یکی بیت گوید عجب عنصری
(چو از کوه گیری و نهی به جای سر انجام کوه اندر آید ز پای)

و اما واپسین سخن در باره سراینده این اندرز نامه اینست که بخش اندکی از آن سروده بدیع بلخی است و پس از آنترها نساخان و تذکره نگاران شعرهایی از زردشت بهرام بزدو را بر آن افزوده-

ناهما هنگیها و فراز و فرودهایی که از نگاه شیوه سخن پردازی و شگردهای شعری در این اندرزنامه به چشم میخورد، گواه درستی این سخن است و نیز گفته اند که باگذشت سالها شعرهای از شاعران دیگر نیز در این اندرزنامه راه یافته است. این زردشت بهرام بژ دو سخن سرای زردشتی کمترشناخته شده. بی است که در روز آذر ماه آبان ۶۴۷ یزد گردی زنده گینا مه زردشت رابه شعر آورده است. شعرهای این دفتر در بحرمتقارب سروده شده و زردشت بهرام بژ دودر آن به بیان چگونه گی هزاره زردشت، خیزش هوشیدر و بهرام همآوند پشوتن و پایان هزاره زردشت پرداخته است. دفتر شعر دیگر او گزارش منظوم ارداویراف نامک است که در دفتر هزج مسدس سروده و جز اینها شعرهای پراکنده دیگری نیز از وی به جای مانده است. (۱۵) زردشت بهرام بژ دو دفترهای یاد شده را بر پایه ترجمه بی که پدرش از زبان پهلوی به نثر دری انجام داده بود، بر داخته است و آنچنان که یاد آور شده نویسنده این دو دفتر به زبان پهلوی، دانشمند، نویسنده و شاعری به نام کیکاوس (رازی) بوده است.

او در پیشگفتار ارداویرافنا مه چنین مینویسد: نام زردشت است و نام پدرم بهرام پس-سر بژ دو. پدرم پزشک و هیر بدوستا-ره شناس بود. دری و پهلوی و تازی را نیکو میدانست و ما از مردم خوافیم و از روستای بیژن آباد که آنرا در روزگار کیخسر و بنیاد نهاده اند. پدرم در گذشت و من درسو ک اوسخت اندو هگین بودم. در شبی تاریک که بر فی گران بر روستای ما دامن گسترده بود و من بسیار افسرده و دلتنگ بودم، مادرم برای اینکه از رنجهای من بکاهد و دفتر پیش آورد و از من خواست که آنها را بخوانم، هر دو را بر خواندم و مرا سخت خوش آمد. در نیمه های همان شب بر آن شدم که آن دو دفتر را - که یکی زنده گینا مه زردشت بود و دیگری ارداویراف نامک - به شعر آرم. (۱۶) گروهی از پژوهشگران بر آنند که «زردشتنامه» سروده کیکاوس راز است و زرد-

دشت بهرام بژدو تنها شعری چند بر هر بخش آن افزوده است. (۱۷).
 باری پند نامه نو شیروان در بحر متقارب سروده شده و روان
 شاد سعید نفیسی ۴۹ بیت این اندرز نامه را که به نام ((راحة
 الانسان)) در برگزیده ادبیات دری چارلس شفر آورده شده و بیست و
 يك بیت دیگر آنرا که در مجمع الفصحاء آمده و در نسخه چاپ
 پاریس به چشم نمیخورد در شماره های دوم و سوم سال دوم مجله
 مهر (۱۳۱۳ ش) نقل کرده است. شاعر در نسخه اصلی همه اندرز
 هایی را که به انوشیروان نسبت میدهند به گونه عنوان آورده و
 در پایان آن چند بیت در گزارش و تفسیر همان مفهوم سروده است.
 اینک نمونه هایی از پند نامه انوشیروان :

خویشمن شناسی را از ما درود دهید

کسی کوتن خویشتن را شناخت	به میدان کام اسپ اقبال تاخت
کسی گوشنا سنده خویشتن	نباشد بود دیو یا اهر مـسن
گر او خویشتن را شناسنده نیست	شننا سنده را چشم برگنده نیست

چیز را به ارزانیان ارزانی دارید

هر آن کو به ارزانیان چیز خویش	دهد سودش از ما به دار ندیش
به ارزانیان گرد هی جان رواست	بر این گفته بر مردمان برخواست

چون در کاری شوی بیرون آمدن را نیکو بنگرید

به کاری که اندر شد نرای تست	برون آمدن را نگه کن در ست
بین گر توانی برون آمدن	پس آنگاه کن عزم اندر شدن

بر ریخته و سوخته غم مخورید

چو چیزت شود ریخته سوخته	مکن دیده را باز بر دوخته
بود چیز هر گه که خواهی تو نیز	چه سود است غم خوردن از بهر چیز

اول نهاد بنشانی آنگه درخت برکنید

از اول درخت جوانه به کار	پس آنگه کهن را همی بر ز کار
یکی ناشانده یکی بر کسنی	بود بیگمان خویشتن دشمنی

درخانه تهمت زده گمان مشوید

چو خواهی که هر گز نباشی دژم
منه پای در خانه متهم
بر آن که بد نام باشد میوی
که آلوده گردی به مانند اوی

به همسایه گمی پادشاه زانه مگیرید

چو باشد خرد مر ترا دستگیر
به همسایه میر خانه مگیر
که میرار چه باشد به تونیکرای
چو بد رای گردند ندرای توپای
شنیدم که آتش بود پادشاه
به نزدیک آتش که جوید پناه

از غما زان و فامجوید

بود در خور صد هزاران جفا
هر آن کوز غماز جوید و فام
چهودی که باشد وراز شست روی
بود بهتر از مردم غمزگوی

با مردم بد میا میزید

به بد مردمان خوش مگردان منش
بترس از بد مردم بد کنش
که هر کوی بد خلق جوید نهان
از او ایمنی گسی نجوید به جان

بیکار منشینید

هر آن کوی به کاری برد دست پیش
نماید به بیکاری از کار خویش
که بیکاری اندیشه بار آورد
ز گذشته گلت خیار بار آورد

دانش آموزید

بیا موز دانش کز آموختن
رهانی تن خویش از سوختن
از آموختن ننگ هرگز مدار
که آموختن فخر باشد نه عار

دل را به آزمدهید

به خر سندی از آز دلرا بشوی
سخن گاز را هست هرگز مگوی
که آوست جان ترابند سخت
بود مردم از آرها کور بخت

به پیری از زن جوان طمع نیکی مدارید

ز پنجاه چون موی توشد سپید
مدار از جوان زن به نیکی امید
که با پیر هرگز نسا زد جوان
چو سازند خیزد بلا در میان
جوانزن چو بیند جوان هژیر
به نیکی نیندیشد از مرد پیر

و این هم نمونه بی از زردشت نامه زردشت بهرام تا برای خواننده زمینه برابر گذاری زردشت نامه و پند نامه نو شیروان فراهم آید :

شود کار گیتی به شکل دگر
 که با را ن نیاید به هنگام از آن
 بریزد بسی برگ و بار از درخت
 در آید به هر کار در تا بهما
 نهاند هنر در تن ما و کار
 بود بانهییب و گریز دعیا ن (۱۸)
 تن او کند هر گز را آرزوی
 دگر گونه گردد همیدون نهاد (۱۹)
 نه جشن و نه رامش نه فروردیان
 پشیمان شد از گفت خود بازگشت
 (۲۰)

که بر رسم جد دین روند آن زمان
 (۲۱)

برون افگند گنجهای نهان

در باره این اندرز نامه و ارزش ادبی ، لغوی و اجتماعی آن و بویژه در پیرامون این نکته که آیا «شریف» مصحف واژه آیفست (به معنای آرزو) است یانی در آینده سخنهای بی خواهم داشت و نیز خواهیم کوشید متن کامل این رساله پس از ویرایش و تصحیح به چاپ برسد .

((پایان))

بدانکه که آید هزاره به سر
 بر آید بسی ابر بر آسمان
 ز گرمای گرم و ز سرمای سخت
 ز چشمه بکا هد بسی آبها
 بکا هد تک اسپ و زور سوار
 کسی را که کشتی بود بر میان
 ز بس هر گز و سختی که آید برای
 یز شمهای یز دان ندارند یاد
 نه نوروز دانند نه مهرگان
 ز بهر روان هر که فرمود یشت

بسی مرد بهک بین پاکیزه جان

سپند از هد بر گشاید زبان

یاد داشتها :

(۱) مجله مهر ، ش ۳ ، سال دوم ۱۳۱۳ ش ، صص ۲۶۳ - ۲۶۴

(۲) رك به :

تاریخ ادبیات در ایران ، تألیف دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ،

صص ۱۳۵ - ۱۴۰

(۳) رك به رساله از زشمندستور انوشیروان اهو نوره :
The Influence of zoroastrianism on persian poetry. London,
1951, P. 49

(۴) مجمع الفصحاء ، ج ۱ ، صص ۱۷۴ - ۱۷۵

(۵) لباب الالباب ، ج ۲ ، صص ۲۲ - ۲۳

(۷) .. شریف شاعر چون این پند های آن شاه عادل انوشیروان بن قباد ... بشنید و این کلمات های عجیب و الفاظ بدیع و غریب بدید بر خود لازم ساخت آنرا به نظم آوردن ...

(۸) مهر ، شماره دوم ، سال دوم ، ص ۱۸۲

(۹) همانجا

(۱۰) ج ۱ ، صص ۱۳ - ۱۴

(۱۱) چهار مقاله ص ۲۷

(۱۲) ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج اول ، ص

۵۵۷

(۱۳) مهر ، ش ۴ ، سال دوم ، ص ۲۶۴

The Influence of zoroastrianism: p. 17

(۱۴)

(۱۵) فردوسی نامه مهر ، «خطوزبان پهلوی در عصر فردوسی»

ص ۹۹

(۱۶) همانجا ، ص ۱۰۰

چند بیت از ارداویرافنامه :

به فرمان بود اورامرغ و ما هی
به هرکاری خرد رار هنمون داشت
ز فر و ورج شد چون شیدشهره
ره اختر نمودش چرخ گردان
ز هر کاری که با یست آگهی داد

چو جمشید گزیده یا فت شاه
ز شاهان فرو خره جم فرون داشت
ز نور مینوانی یا فت بهره
ز گیتی بر گزیدش پاک یزدان
چو او را دادگر دین بهی داد

The Influence of zoroastrianism... p. 19

(۱۷)

(۱۸) کشتی و کستی رشتی از پشم بز که زر دشتیان آنرا بر کمر خویش بندند .

(۱۹) یزش = نیایش و دعا

(۲۰) یشت = دعا و نیایش

(۲۱) جزدین = غیر هم آیین (جذ به ضم اول هما نست که امروز

جدا گویند و (جز) مصحف (جذ) می باشد (یاد داشت ملك الشعراء بهار
رکبه ص ۱۰۴ فر دوسنا مه)

(۲۲) فر دو سینامه مهر، ص ۱۰۴

نیکته

کس نبود از راه دانش بی نیاز
راه دانش را به هر گونه نهان
یابه سنگ اندر همی بنگاشتند
وز همه بدتر تن توجوشن است
(رودکی)

تاجهان بود از سر آدم فراز
مردمان بخرد اندر هر زمان
گردد کردند و گرامی داشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است

یو هنمل یمین

عبارت (Phrase)

و ساختمان آن در زبان دری

عبارت گروهی از واژگها (مورفیم ها) است که باهم رابطه نحوی داشته باشند اما مفهوم کامل را انتقال ندهند ، به حیث نمونه اگر بگوییم : (دری معاصر ادبیات کتاب) این گروهی از واژگها ست اما از ینکه با هم رابطه نحوی ندارند نمیتوان آنها را عبارت **Phrase** گفت ، و اما هر گاه گفته شود : « کتاب ادبیات معاصر دری » چون میان شان رابطه نحوی قایم گردیده پس میتوان گفت که این واژگها مجمو عا یک عبارت است .

مشخصه دیگر عبارت-که گروهی از واژگهای دارای رابطه نحوی می باشد - اینست که میتوان آنرا در محلیک واژگ (مورفیم) واحد قرارداد ، مثلا در جمله ساده (کتاب نشر شد)

به جای واژه اول آن «کتاب» که نهاد است می‌توان گروهی از واژگ ها را که با هم رابطه نحوی دارند ، یعنی عبارت هایی را به کاربرد ، از قبیل : کتاب تاریخ ، کتاب تاریخ ادبیات ، کتاب تاریخ ادبیات معاصر ، کتاب تاریخ ادبیات معاصر دری ، این کتاب ، این کتاب ادبیات معاصرو

همچنان در جمله ساده (قلم شکست .) در محل واژه دوم آن (شکست) که گزاره است میتوان دسته یی از واژگهای دارای رابطه نحوی (عبارتها) را قرار داد ، از گونه: شکست ، شکسته است ، شکسته بود ، نمی‌شکست ، شکسته باشد و

باتوجه به نمونه های بالا دیده می شود که در مثال نخست عنصر اصلی عبارتها ، اسم (کتاب) می باشد و در مثال دوم جزء اساسی عبارتها فعل (شکست) است ، پس نخستین نوع عبارت ها ، عبارت اسمی و دومین قسم آن عبارت فعلی گفته می شود .

بدین گونه عبارت اسمی آنست که عنصر عمده و اساسی آن اسم باشد و عبارت فعلی آنکه جزء اصلی و بنیای نگر آن را فعل تشکیل کرده باشد .

عبارت اسمی میتواند نهاد باشد یا متمم نهاد و یا متعلق گزاره ، چنانکه در جمله (تاریخ ادبیات دری نشر شد) ، عبارت اسمی (تاریخ ادبیات دری) جایگیر فاعل و نهاد است و در جمله (نجیب محصل پوهنتون کابل بیانیه داد .) ، عبارت اسمی (محصل پوهنتون کابل) بدل و متمم نهاد (نجیب) است . و اما در جمله (پوهنتون کابل کتاب ادبیات معاصر دری را نشر کرد .) ، عبارت اسمی (کتاب ادبیات معاصر دری) مفعول و متعلق گزاره (نشر کرد) میباشد .

البته عبارت فعلی طوریکه ساخت آن مینماید همواره به حیث گزاره می‌آید . عبارت یاساده است یعنی متشکل می‌باشد از اجزای سازنده اصلی در زمینه های گوناگون سخن (۱) و یا بنابر ایجاب سخن و موضوع واژگها و اجزای دیگری علاوه بر عناصر اساسی ، در جاهای مختلف عبارت افزوده می‌شود و بدین صورت عبارت شکل گسترده را به خود میگیرد عبارت های ساده در زبان دری بدین گونه میتواند باشد :

۱- عبارت ساده تک واژگي که از يك جزء تشكيل شده می‌باشد ،

مثلا در جمله (کنشکا آمد .) اینجا (کنشکا) عبارت اسمی و یک جزئی و (آمد) عبارت فعلی و تک واژگی است .

۲- عبارت ساده دو واژگی که متشکل از دو جزء می باشد ، از قبیل :

عبارت معین شده : «معین کننده + اسمیه»

مثال : این خانه ، آن باغ ، هر فرد ، همه مردم ، هیچ وقت و ...

عبارت مفعولی : « اسمیه + پسینه»

مثال : کتاب را ، او را ، آنرا ، ...

عبارت متممی یا پیشینه یی : «پیشینه + اسمیه»

مثال : از خانه ، به کوچه ، بر چوکی ، یا برادر و ...

عبارت عددی : «عدد + اسمیه»

مثال دو ماه ، پنج اتاق ، ده روز ، هشت درخت و ...

عبارت قیدی : «شدت دهنده + قید»

چون : خیلی عالی ، سخت دشوار ، بسیار دیر و ...

عبارت فعلی (۲) : « فعل کمکی + ریشه ماضی»

مثلا : باید گفت ، توان رفت ، بایست آمد و ...

۳- عبارت ساده سه واژگی که متشکل از سه عنصر اساسی می باشد ،

از قبیل :

عبارت اضافی (۳) : «اسم مختوم به صامت + نشانه افزایش (واژک کسره) + اسمیه» ،

مثال : شهر کابل ، ماه نو ، کنار سرك ، نگین فیر وزه . لب لعل ، دست بهار ..

اما هر گاه اسم (مضاف) مختوم به مصوت باشد قبل از واژک کسره ، شبه واول «ی»

قرار گیرد ، مثلا : صدای مردم ، بازوی کارگر ، خانه ی (خانه) کنشکا

عبارت وصفی : « اسمیه + نشانه افزایش + صفت» ،

مثلا : آشنای خوب ، لیموی ترش ، دوره ی (دوره) کهن ، دوست مهربان ، انار شیرین

عبارت اسم فعلی : «ریشه فعل یا (اسم+فعل) + نشانه افزایش (واژك كسره) +

اسمیه»

مثال : خرید جنس ، فروش کالا ، دید کوتاه ، خواست مردم و ...

اما غالباً عنصر اول این گونه عبارت اسم فعل از نوع «ریشه ماضی + پساوند (آن)» می باشد ، مانند : یافتن پول ، رفتن آهسته، شنیدن نصیحت ، خوردن بسیار

عبارت قیدی : « عدد + عدد + اسمیه» مثلا : يك دو روز ، دوسه ساعت، سه چار مرتبه و

عبارت فعلی : « فعل كمكى + شناسه (پساوند ضميرى) + ریشه ماضى » ، مانند : خواهم آمد ، خواهند گفت ، خواهی دیدو....

و نیز عبارت فعلی : «پیشینه + اسم + ریشه فعل » ، مثلا :

به دست آورد، به کار افتاد ، به جای آورد، به پای ایستاد

۴- عبارت ساده چار واژگی که ساخته از چار عنصر اساسی میباشد ،

از قبیل :

عبارت بدلی : « اسمیه + اسمیه + واژك افزایش (كسره) بعداز صامت یا الو مورف آن

شبه واول «ی» باكسره) بعداز مصوت + اسمیه » ، مانند : گنشكا شاگرد مكتب ،

پروین محصل پو هنتون ، بهرام عكاس جاده، وطن خانهای (خانه) مشترك و

عبارت قیدی : «پیشینه + اسم + واژك افزایش (كسره) + اسم » ، مثال : به طرز

خاص ، به طور عموم ، با کمال احترام ، در صورت امکان ...

عبارت فعلی : « ریشه ماضی + پساوند مفعولی (ه) + ریشه حال (باش) + شناسه» ،

مثلا : گفته باشم ، گفته باشی . گفته باشندو

یا : «ریشه ماضی + پساوند مفعولی (ه) + ریشه ماضی (بود) + شنا سه » .

مانند :رفته بودی، رفته بودید، رفته بودم ...

عبارت های ساده و اساسی در زبان دری در زمینه های متنوع می تواند به چندین صورت

انکشاف یافته و طولانی تر گردد و بدین گونه عبارت های گسترده بوجود می آید ،

اجزا و واژگایی که با عبارت های ساده آمده آنها را گسترش میدهند عبارتند از : اضافه و صفت ها برای مضاف و مضاف الیه ، صفت ها و اضافه های پیاپی ، نشانه تنکیر ، شدت دهنده ها ، پسینه و پیشینه ها، وندها و اجزای عطفی ...

به حیث نمونه (شاعر ما) يك عبارت ساده است آنرا میتوان چنین گسترده ساخت: شاعر رسالتمند ما ، شاعر رسالتمند جوان ما ، شاعر جوان کشور ما ، شاعر جوان کشور عزیز و باستانی ماو

یا (گل سرخ) عبارت ساده ، در برابر آن گل سرخ بهاری ، گل نو رسیده سرخ بهاری، گل های سرخ بهاری چمن زار های وطن و... عبارت گسترده .

همچنان (برای شما) عبارت ساده است و اینها ست عبارت های گسترده از این گونه: برای شما جوانان ، برای جوانان فداکار ، برای شما همه جوانان میهن پرست ، برای تمام شما جوانان از خود گذر کشور و....

یا (يك روز) عبارت ساده ، امايك روز داغ، يك روز آفتابی و داغ ، يك روز داغ تابستانی يك روز بسیار داغ فصل تابستان و عبارت گسترده .

و یا (جریان داشت) عبارت ساده در مقابل جریان می داشت ، جریان داشته بود ، جریان داشته باشد ، در حال جریان داشتن بود و... عبارت گسترده است .

هسته و وابسته عبارت : عبارت ها از هر گونه یی که باشد (۴) اسمی یا فعلی ، ساده یا گسترده همواره دارای يك عنصر اساسی می باشند که آنها هسته میگویند ، زیرا در ساخت و بافت عبارت ، آن جزء اصلی و بنیا نگر است ، همچنان در ارتباط عبارت به بخش های دیگر جمله ، آن جزء ، نقش اساسی دارد و اگر آن جزء از عبارت کشیده شود عبارت مفهوم اصلی خود را ازدست میدهد و ارتباط عبارت با بخش های دیگر جمله از میان میرود ، به حیث مثال :

(کتاب خوب) يك عبارت است ، در این عبارت (کتاب) نقش اساسی دارد ، این عبارت هر قدر انکشاف داده شود واژك (کتاب) باز هم عنصر اصلی آن می باشد ، بدین گونه: این کتاب خوب ، این کتاب بسیار خوب . این کتاب بسیار خوب چاپ کابل و

درینجا اگر واژه (کتاب) حذف گردد عبارت مفهوم خود را از دست میدهد . همچنان هر گاه این عبارت را در جمله قرار دهیم ، عنصر اصلی ارتباط آن با دیگر اجزای جمله همین واژه (کتاب) است ، مثلاً درین جمله : این کتاب بسیار خوب چاپ کابل نایاب شده است .

اینجا با ارتباط به واژه (کتاب) است که فعل سوم شخص مفرد آمده است . پس (کتاب) هسته عبارت گفته می شود و هسته مهمترین جزء عبارت است که نقش تمام عبارت را معین میکند .

و اما به جز هسته ، همه اجزای دیگر عبارت به نام وابسته یاد می شود ، وابسته عنصر غیر اساسی و فرعی عبارت بوده پس از به وجود آمدن هسته به آن افزوده می شود ، البته با حذف و وابسته عبارت مفهوم خود را از دست نمی دهد وظیفه اصلی وابسته در عبارت اینست که مفهوم هسته را تصریح و توضیح میکند ، پس هر قدر تعداد وابسته در عبارت بیشتر باشد هسته آن مشخصتر و معین تر می باشد .

وابسته ها در زبان دری یا قبل از هسته و یا بعد از آن می آیند ، وابسته هایی که در جلو هسته قرار میگیرند به نام وابسته های پیشرو یاد می شوند ، مثلاً در عبارت : این کتاب ، این گونه کتاب ، این دوسه کتاب ، واژه (کتاب) هسته و اجزای این ، این گونه این دوسه ، وابسته های پیشرو اند .

بر عکس وابسته هایی که به دنبال هسته می آیند و وابسته های پیرو نامیده می شوند ، مثلاً در عبارت : کتاب پروین ، کتاب درسی پروین ، و نظایر آن ، واژه های پروین و درسی وابسته های پیرو اند .

در زبان دری محل و قوع اجزای عبارت نسبتاً معین است یعنی غالباً هسته و وابسته را نمی توان مؤخر و مقدم ساخت و بعضاً اگرچنین دگر گونی صورت گیرد آنگاه عبارت نیز حیثیت واژه مرکب را به خود گیرد ، مثلاً: مرد نیک ، روز خوب ، شنیدن نصیحت ، خوردن بسیار عبارت اند و اما نیکمرد ، خوب روز ، نصیحت شنیدن ، بسیار خوردن واژه های مرکب گفته شوند .

در عبارت تعداد وابسته ها رانمی توان معین ساخت ، البته هر قدر تعداد وابسته

ها بیشتر باشد هما تقدر هسته متعلق بدان‌ها مشخصتر و آشکار تر باشد .

عبارت ها درون مرکز و برون مرکز : در زبان دری بیشتر عبارت ها راساً و مستقیماً در خود دارای هسته باشند یعنی به صورت واضح و اصلی هسته آنها در خود شان قرار داشته مستقلاً متشکل از هسته وابسته می‌باشند (۵) این گونه عبارت‌ها عبارت‌های درون مرکزاند، مثلاً : کتاب درسی بهرام، یا این کتاب درسی بهرام و

در این عبارت ها ، چون به طور آشکارا هسته آن یعنی (کتاب) در خود عبارت وجود دارد عبارت درون مرکز گفته می شود . پس عبارت درون مرکز آنست که مرکز اصلی و هسته آن اساساً در خودش قرار داشته باشد.

اما يك تعداد عبارات دری چنین خصوصیتی را دارا نیستند یعنی که مستقیماً و به صورت آشکارا دارای هسته و مرکز اصلی نمی‌باشند بلکه هسته آنها به طور غیر مستقیم در جزء دیگر جمله قرار دارد ، از آنرو آنگونه عبارت‌ها برون مرکز گفته می‌شود .

در زبان دری عبارت‌های پیشینه‌یی (متممی) پیشینه‌یی (مفعولی) و عبارت قیدی از همین نوع برون مرکز اند ، زیرا آنچه نقش آنها را تعیین میکند یعنی مرکز اصلی آنها در درون خود آنها قرار ندارد ، بلکه هسته اساسی آنها اجزای دیگر فقره نهفته است و آن البته فعل می‌باشد زیرا این گونه عبارت ها همه زء گزاره اند و عنصر اساسی گزاره را اصلاً فعل تشکیل میکند (۶) ، به حیث نمونه : «بر چوکی» عبارت پیشینه‌یی و برون مرکز است ، زیرا هسته اصلی آن کلمه دیگری در خارج از آن است ، مثلاً (نشست) ، پس اگر بگوییم «بر چوکی نشست» این خود عبارتی است که هسته آن یعنی «نشست» در خود قرار دارد ، مشروط بر اینکه این عبارت جزء جمله واقع شده باشد، مثلاً : احمد بر چوکی نشست .

اینجا (بر چوکی) عبارت پیشینه‌یی و برون مرکز است ، از همین گونه است عبارت های : از بازار ، به خانه ، برای من ، تاهرات در راه کتاب را ، هوا را ، خیلی خوب ، بسیار به آهستگی ، هر وقت ، همین جاو امثال آن .

عبارت های استوار و نا استوار : عبارت استوار آنست که اجزای سازنده آن معین

و تثبیت شده و مانوس باشد و به آسانی نمی‌توان به جای یکی از اجزای آن جزء دیگری را به کار برد. چنانکه در برخی از انواع آن اگر عنصر دیگری جای یکی از اجزا را بگیرد آنگاه عبارت قوت و زیبایی خود را از دست می‌دهد، مثلا در عبارت های معین شده ادبی و استعاری، چه همان شکل معمول و معروف شده آن بیشتر جالب بوده و کار برد آن مجاز پنداشته می‌شود.

اینست مثال هایی از عبارت های استوار: شهر نو، جاده میوند، سر چوک، پل باغ عمومی، جمهوریت دموکراتیک افغانستان، پوهنځی زبان و ادبیات، اکادمی علوم افغانستان، وزارت صحت عامه، دست بهار، آسمان هنر، دامن وصال، بحر منجمد شمالی، قطب جنوب و نظایر آن.

عبارت های استوار غالباً به حیث کلمه مرکب بر چیز معین و مشخص اطلاق می‌شوند یعنی اینکه بعضی از این گونه عبارت ها اسم خاص رامی سازند بنابراین در چنین موارد میان این گونه عبارت نمیتوان جزء دیگری افزود مثلا: قلعه نو، شهر نو، مزار شریف، قلعه فتح الله، وزارت تعلیم و تربیه، جمهوریت دموکراتیک یمن و امثال آن، همچنان بعضی از اصطلاحات علمی و فنی و تخنیکي نیز از همین گونه عبارت تشکیل شده است، چون: روانشناسی جوانان، تاریخ ادبیات، کیمیای عضوی و غیره عبارت های استوار غالباً از نوع عبارت های اضافی و توصیفی می باشد.

واما عبارت نا استوار آنست که عناصر سازنده آن ثابت و معین شده نباشد، بلکه میتوان به جای یکی از اجزای متشکل آن در موارد جدا گانه اجزای دیگری را به کار برد، مثلا: به جای: خود کار احمد، خود رنگ احمد، پنسل احمد، میتوان گفت: قلم احمد.

و یا میگویند: خانه اجمل، منزل اجمل، تعمیر اجمل و

همچنان: صنف ما، اتاق ما، درسخانه ما و

و نیز میتوان میان اجزای عبارت های نا استوار عناصر دیگری را افزود، مثلا: کتاب بهرام، کتاب متعلق به بهرام، کتاب خود بهرام، کتاب دست داشته بهرام و
عبارت های نا استوار شامل همه انواع عبارت ها می‌شود.

ماخذ و مراجع :

- ۱- اضافه (بخش اول و دوم) ، دکتر محمد معین ، چاپ دوم ، ۱۳۴۱ ، ص ص ۱۹-۸۷.
- ۲- تو صیف سا ختمان دستوری زبان ، محمد رضا باطنی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۶ ، ص ص ۱۱۰ .
- ۳- دستور جامع زبان فارسی ، عبدالرحیم همایون فرخ ، ۱۳۳۷ ، ص ص ۸۹۳ ، ص ۹۰۴.
- ۴- گروه و اقسام آن ، فرشید ورد ، مجله گهر ، سال چهارم ، شماره (۲) ،
- ۵- زبان و زبا نشناسی ، را برت ا. هال ترجمه باطنی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۵ ، ص ص ۱۱۸ - ۱۱۹ .
- ۶- تاریخ زبان فارسی ، خانلری ، چاپ سوم ، ۱۳۵۴ ، ص ص ۳۱۴ .

نکته

سر آرزو در نژندی نهیم
 بدانیم ناکام از کام خویش
 دگر هر چه بینی تو بر باد گیر
 مده تونکویی چو ساغر زدست
 (شرف الدین عبدالله)

بیا تا خورد را بلندی دهیم
 ببینیم آغاز و انجام خویش
 کنون این سخن راز من یاد گیر
 ازین دام چون هیچ دانا نجست

انتونی ارلاتو

حدود زبان‌شناسی مقایسی و تاریخی

(۲)

زبان‌شناس تاریخی در ابتدا یکی‌ترین مرحله کار خود دو مرحله زبان مورد نظر را روی دست می‌گیرد که هر دوی آنها به وسیله تحلیل و تجزیه دستوری مورد پژوهش قرار گرفته باشند. پس از این تغییراتی را که زبان از یک مرحله به مرحله دیگر خود پذیرفته طبق یک رهنمود شکلی زبانی بیان می‌دارد. به طور نمونه او ممکن است به صفت مواد کار خود دستور مرحله باستانی و مرحله نویسن انگلیسی و یاد ستور مرحله باستانی و مرحله نوین زبان فرانسوی را مورد پژوهش قرار بدهد. به رنگ نمودار گونه مواد را چنین دیده می‌توانیم:

انگلیسی باستان

انگلیسی نوین

هر مرحله‌ی از زبان توسط دستور همچون نظام باهم پیوسته تا جایی نسبی عناصر توصیف می‌شود. اینجا قانو نهایی برای یکجا کردن این عناصر به منظور ساختن جمله‌ها نیز موجود اند. (۸) در گذار از مرحله‌ی کهنه‌تر به نوتر برخی از این عناصرها از بین می‌روند و برخی پیدایش می‌ابند بعضی رهنمودها از جریان می‌افتند در حالیکه رهنمودهای دیگر بر زبان افزوده می‌شوند، پس تمام عناصر و رهنمودهای زبان رو به روبره تغییرهای گونه‌گونی اند.

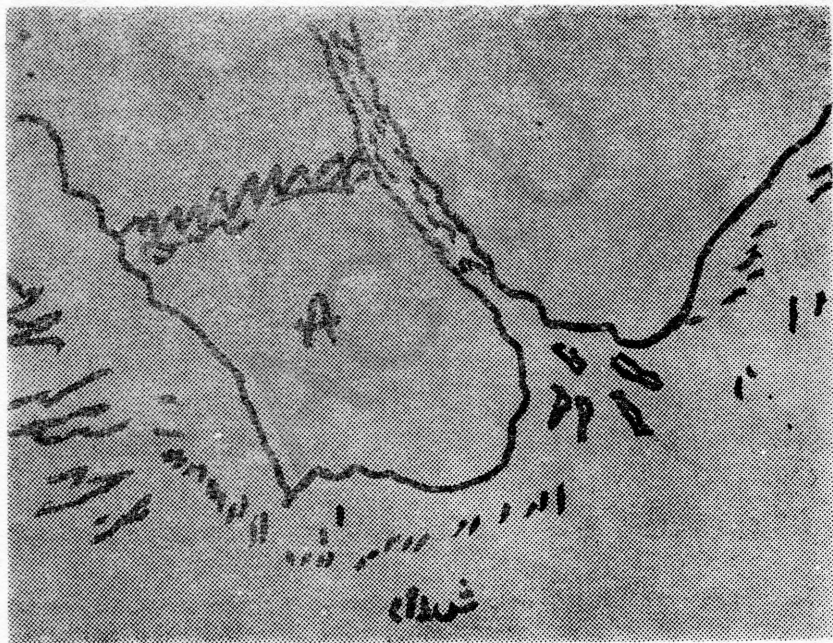
به سخن دیگر زبان شناس تاریخی نشان می‌دهد که چگونه دستوری به دستور دیگری در طول یک دوره‌ی زمانی تحول می‌نماید.

در حقیقت، در نتیجه‌ی آمو نهایی روشن، دانش زبا شناسی تاریخی نشان می‌دهد که تغییر زبان به رنگ کلی تصادفی نمی‌باشد. در برابر تغییرهای زبانی، ضمن نمونه‌ها (۲) واقع می‌شوند که از روی نماد دهی (۳) درست زبانی بیان شده می‌توانند، پیدایی همه‌ی دانشهای زبا شناسی روشنگر حقیقتی است که زبان آدمی شایسته‌ی تحلیل و تجزیه از نگاه دانش بوده برای نخستین بار برابریاس معلومات گرد آوری شده از تغییرات زبانی سنجیده و پذیرفته شده است.

اکنون که دانش کو تاهی در باره‌ی زبان شناسی تاریخی به دست آورده ایم، می‌بینیم بخش مقایسی موردپژوهش مادر کجای ایستد از روی دیده‌گی‌های پیشین خود گفته می‌توانیم که زبان دریک زمان بس دراز تغییر کافی به خود خواهد گرفت. حالا باید این پرسش را مطرح کرد که آیا تمام زبانها به عین‌طریق تغییر می‌یابند یا نه؟ در حالیکه برخ تمایل‌ها و روند‌های همسان در زبا نهایی از هم بسیار دور و نا همگونه ساختمان، به چشم دیده شده است، با اینهم بهتر می‌نماید که هر زبانی در دراز نای تاریخ ویژه‌ی آن جداگانه مورد پژوهش قرار گیرد و طبق انکشاف درونی آن تشریح و تفسیر شود. این به روی این مفهوم استوار است که زبانی که دریک منطقه‌ی بسیار گسترده گپ زده می‌شود، ناگزیر تغییر می‌یابد. با اینهم تغییراتی که در یکجای دیده می‌شود نسبت به تغییرات متقابل در جای دیگر. شاید از هم فرق بدانند. پس از روی شواهد می‌بینیم که یک زبان یگانه باستانی در یک مرحله پسین از تاریخ خود به چندین ساخت دیگر ظاهر می‌شود.

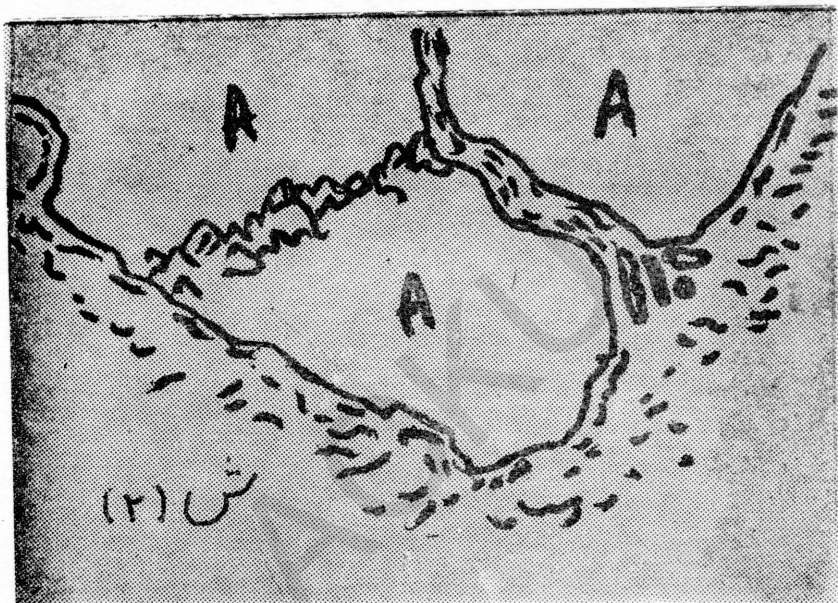
برای بیان استوار مطلب خود ، فرضیه‌ی را بر پا می‌نماییم . دریک ساحه بخصوص جغرافیایی گو ینده گان زبان الف را گمان می‌بریم .

ساحه‌ی که این مردم زنده گی می‌کنند ، از دو جانب توسط دریا ، از يك طرف دیگر توسط کوه ها و از سوی چارم به وسیله يك رود بزرگ احاطه شده است . به روی پیشامه های آشکاری از قبیل تنگ سالی ، دو پارچه گی سیاسی ، یا حتا تجاوز يك کشور



زوری گوی (۴) دو بخش بزرگی از باشندگان آن از خاک زادگاه خود بیرون می‌روند . بخشی از این بیرون رونده گان به آن طرف کوه‌ها می‌روند و سر انجام بخش دیگر از رود دشوار گذار می‌گذرند و در آن سوی رود جایگزین می‌شوند . اکنون سه ساحه جغرافیایی در دست داریم که زبان الف در آنها سخن زده می‌شود . گمان می‌کنیم ، از فر جام گذشت زمان ارتباط زبانی در میانه آن ساحه ها کم شود . شاید کاروان ویژه‌ی یادسته‌ی از جهانگردان از یک

بخش جغرافیایی به بخش دیگر آن مسافرت نمایند هنگامیکه بایکدیگر روبه رو می شوند از بر قراری يك ارتباط گسترده تر در بین خود ناتوان می مانند . خوب ، پس از این چه رخ

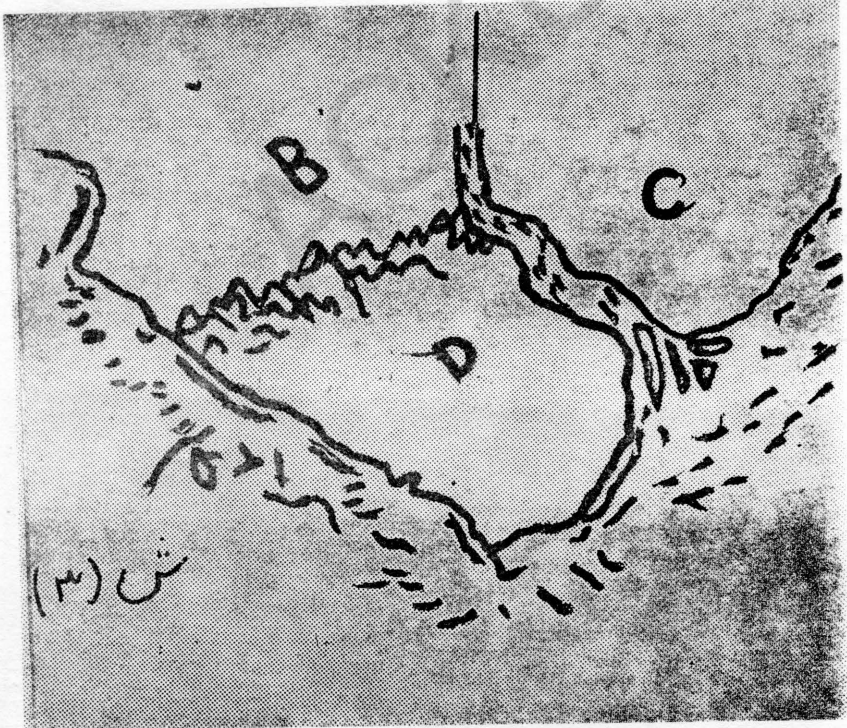


خواهد داد ؟ زبان الف در مرز وبوم میهن زاد گاه به يك راه و در آن طرف کوه ها به راه دیگری می رود و سرانجام در آن سوی رود راه سو می را برمیگزینند . تقریباً پس از هزار سال مردمیکه در هر سه منطقه زنده گی میکنند ، دارای سه زبان ناهمگون خواهند بود .

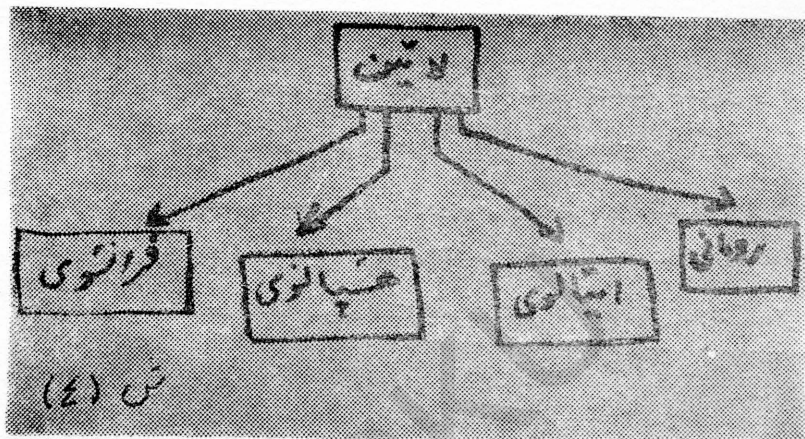
ممکن هر سه زبان باز هم برخ همگونه گی هارا در خود داشته باشند ، مگر این همگونه گی ها به صورت متقابل قابل فهم نمی باشند يك نمونه بر جسته این پدیده دیگر گونی زبان لاتین و مشتق های (۵) آن زبانهای نوین رومی (۶) میباشد .

این یکی از موارد آشکار تاریخی زبان یگانه یی است که در ساحه های مختلف جغرافیایی به تغییر های گونه گونی روبه روشده است . هنگامیکه دیگر گونی های کافی در زبان صورت گرفت ، امکان آن پیداشد تا در مرحله پسین به زبانهای جدا گانه یی چهره کشا شود .

باز در دست داشتن لاتین به صفت نیای زبانهای رومی که دارای تندیسۀ نوشتاری و اسناد بسیار مهم و با ارزش میباشد ، خوش بختیم در برابر بسیار اتفاق می افتد که زبانهای خویشاوند و باهم نزدیک را بدون کدام نیای ویژه می پژوهیم . به رنگ نمونه از زبانهای جرمنی (۷) می توان یاد آوری نمود . زبانهای انگلیسی ، آلمانی ، د نارکی و سکندنوی و چندین زبان دیگر هستند که به صورت آشکار باهم همگونی های نزدیکی دارند ، مگر نه

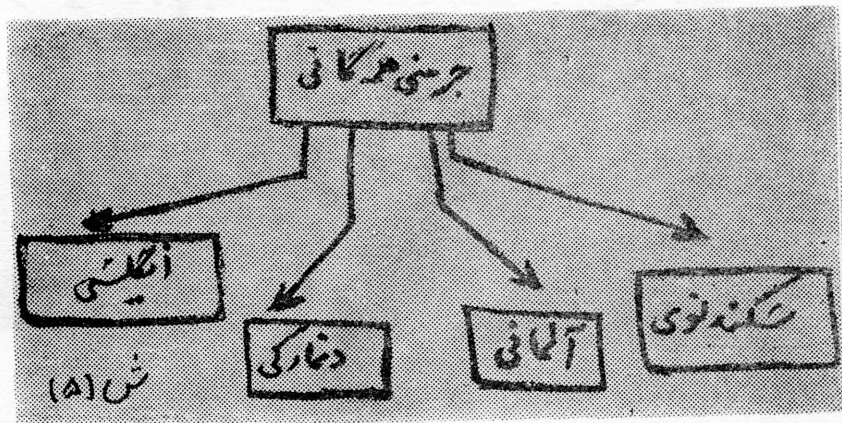


به عین درجه‌ی که زبانهای رومی در بین خود دارند ، زیرا تا هنوز زبان ویژه‌ی را سراغ نداریم که سرچشمه‌ی زبانهای جرمنی شده بتواند . با اینهم بندشی در کار و پژوهش زبان شناس تاریخی دیده نمی‌شود . او به گمان به هستی زبانی رای میدهد تا بدین راه



بتواند همگونی هارا توضیح نماید . به رنگ معمولی این زبان به نام دسته‌ی زبانهای که به وسیله‌ی واژه «همه گانی» دنبال می‌شود ، یاد کرده می‌آید . در این مورد زبان شناس میگوید زمانی زبانی به نام «جرمنی همه گانی» (۸) موجود بود که متأسفانه اسناد نوشتاری ندارد .

از مقایسه‌ی زبانهای موجود زبان شناس تاریخی میکوشد تا تعیین بدارد که کدام آخشیج -



ها (۹) در همه زبانهایکی اند. او در این کار دانشی را که در باره اساس های همه گانی تحول زبان فرا گرفته به کار می برد و تا جایکه امکان دارد در پی تشریح ساختن «زبان همه گانی» می افتد. پس از این توانا خواهند بود دیگر گونی های رنگارنگی را که در زبانهای موجود روی داده از نگاه تحول و انکشاف آنها از «زبان همه گانی طرح شده» تشریح و بیان نماید.

روند کشف و توضیح آخیشج ها و رهنمود های «زبان همه گانی» « باز سازی » (۱۰) گفته میشود. روشیکه توسط آن این کار کرده می آید در تمام حالات روش مقایسی نامیده میشود و این مقایسه نظامهای مختلف زبان را در بر میگیرد.

پس این طرح گسترده یی است که زبان شناسی تاریخی و مقایسی درباره آن سخن می پرانند. در بخش های واپسین، روند های گونه گون تغییر ها، تحول زبان، دشواری «باز سازی» و دسته بندی زبانها به خانواده ها بادر نظر داشت يك نیای همه گانی مورد پژوهش قرار خواهند گرفت.

یاد داشت ها و پاورقی ها :

(۱) برای تحقق بخشیدن هدف ما، اصطلاحهای elements (عناصر) و rules (قوانین یا رهنمود ها) در به کار برد گسترده آنها به کار برده شده اند، بنابر این برخی از عناصر زبان انگلیسی واژه های آنست، چون red (سرخ) house (خانه) در دستور زبان انگلیسی (به رنگ همه گانی) رهنمودی است که در آن صفت پیش از مو صوف جای میگیرد، مانند red house (خانه سرخ). عنصر های به هم مانندی نیز در فرانسوی است: rouge (سرخ) و maison (خانه). با اینهم رهنمود دستوری زبان فرانسوی نسبت به از آن انگلیسی فرق میدارد از اینکه در فرانسوی صفت به صورت عموم دنباله رواسم است، مانند: maison rouge (خانه سرخ).

در این جا واژه «خانه» به مفهوم وسیع آن به زبان دری گزارش یافته است .
 کلمه های «خانه» xana و «سرخ» نیز در جمله عناصر زبان دری به شمار روند
 اما رهنمود دستوری زبان دری در مورد قرار گرفتن صفت با مو صوف از آن انگلیسی فرق
 میداره به این روی که صفت در زبان فارسی هری همیشه (به استثنای مرکب بر گشته) ،
 همچون فرانسوی دنباله رو اسم است ، مانند: «خانه سرخ» xanai—surx
 این واقعیت در زبانهای اوزبکی و پشتو درست در مقابل رهنمود دستوری فارسی دری
 قرار دارد . در زبانهای اوزبکی و پشتو به رنگ همگانی صفت پیشرو اسم است ، مثل :
 «قزل اوی» quziloi (اوزبکی) سورکور surkor (پشتو) .

چنانکه دیدیم عنصر های مشابه در هر پنج زبان (انگلیسی ، فرانسوی ، دری ، اوزبکی
 و پشتو) هستند ، مگر رهنمود های دستوری شان از هم فرق میدارد ، اگر به گمان مشابهت
 موجود میباشد آن از مقوله تصادف و قانونمندی جهانی است . به طور مثال اوزبکی در قانون
 نمندی قرار گرفتن صفت پیش از مو صوف با انگلیسی و پشتو هم مانند است ، با وجود
 آنکه زبان اوزبکی از خانواده زبانهای التایی میباشد نه هند و اروپا یی . بهر حال زبان هادر
 ساختمان و داشتن رهنمود های دستوری از همدیگر فرق میدارند .

Patterns	(۲) نمونه ها
notation	(۳) نماد دهی
imperialist	(۴) زور گوی
derivatives	(۵) مشتق ها
Romance Languages	(۶) زبان های رومی
Germanic Languages	(۷) زبانهای جرمنی
Comon Germanic	(۸) جرمنی همگانی
element	(۹) آخشیج
reconstruction	(۹۰) باز سازی

گزارنده :

پوهنیار عین الدین نصر

دویمین

بهره فرهنگي خراسانيان در دستگاہ

هارون الرشيد

«تاخامه ات کار ميکند ، بگذار نيکي از آن تراوش کند»

(يعهبي برمکي)

بر چکاد فر آورده هاو خلایقتهای فرهنگي سده دوم هجري در دارالخلافة بغداد ، سيمای خراسا نيان از درخشا نترين سيمما هاست. زيرا به گواهي تاريخ ، تا صد سال پس از هجرت پیامبر اسلام ، اعراب تو جهی به علم و فرهنگ مبدول نداشتند . کار علم و فرهنگ راد رخورشان خویش نميدانستند و آنرا ننگ تلقی ميکردند و پرداختن به دانش و فرهنگ را وظيفه موالی و بنده گان ميپنداشتند .

به گفته داکتر ذبیح الله صفا ، دانشمند ایرانی ، « تا آنروز که جز نژاد عرب حکومت نداشت ، اثری از روشنی علم در عالم اسلام مشهود نبود . » (۱) ولی پس از آن که ملل غیر عرب وبه ویژه خراسانیان در دستگاه اموی و عباسی قدرت یافتند ، گردونه دانش و تجربه و محمل های علوم عقلی ، آرام آرام به پیشروی آغاز کردند .

در دوره زما مداری خلفای اموی ، تلاشهایی در امر شکوفنده کمی زمینه ها یی از علوم ، صورت گرفت که در دوران خلافت عباسیان آن زمینه ها بار و تر گردید و به کوشش فرزانه گان خراسانی پهنای گسترده تری یافت . گزافه نیست اگر ابن خلدون تاریخنگار عرب میگوید :

«از امور غریب یکی اینست که حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند ، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان علما مردی در نسب عربی بود ، پدر زمان و جای تربیت و پرورش از عجم شمرده میشود . » (۲)

بیکسب این عیوای میل ایسا سی این تها ئیر گزاری و تسلئ ئیر پذیری ، همانا نفوذ خراسا نیان در دستگاه خلفای عرب به ویژه خلفای عباسی بود . زیرا دائر مبارزات پیگیرانه مردم خراسان و سر کرده گان نامدار ایشان ، بر ضد دستگاه اموی و کار داران آنها ، امویان سقوط کردند و خلافت به عباسیان انتقال یافت و از آنجا که در این دگر گونی ، دستان ابومسلم خراسانی و خالد بر مکی ، دستان کبر و مند و قدرت آفرین بودند ، خواجی ، نخواستی نفوذ معنوی و سیاسی خراسانیان در دولت جدید عباسی ، راه خود را باز کرد و سکه اقبال به نام ایشان زده شد . هر چند سیاست دستگاه عباسی در برخورد با خراسانیان از همان آغاز تا فرجام ، با خدعه و ریا و پیمان شکنی و اجحاف همراه بود ، ولی با آنها ، از آنجا که خراسانیان کار آزمودگی ، لیاقت و آگاهی خود را در شیوه کشور داری ، سیاست و دانش ورزی به اثبات رسانده بودند ، خلفای عرب هرگز نمیتوانستند از نیروی آنان و کار آگاهی آنان چشم ببوشند . همچنان بیشترین خلفای عباسی یا خود پرورده محیط فرهنگی خراسان بودند و یا بردست دانشی مردمان خراسانی ، پرورش و تربیت یافته بودند . بنابراین غالباً آگاهانه در انتقال موارث فرهنگ خراسان زمین میکوشیدند و خود را از هواداران آن فرهنگ همیشمرهاند ، پذیرش شیوه تعلیم

و آموزش و رسمیت بخشیدن لباس خراسانی و موسیقی خراسانی در دربار و مراعات آداب ملی و آیین تشریفات خراسانی نشانه های ایسن تأثیر میتواند باشد .

یکی دیگر از علت های این توجه و امان نظر ، گسترده شدن قلمرو اعراب بود که در نتیجه ، دین اسلام از جزیره العرب پایه بیرون نهاد . خراسان ، مصر ، افریقا ، شامات و بخشی از هند در حوزه حکومت اعراب درآمد. بنابراین در چنین احوالی برخورد های دینی از یکسو و آمیزش و اختلاط با ملل و نحل دیگر ، باعث شد تا مسلمانان به اتالیق تحقیق و پژوهش و علم و فرهنگ نیز توجه کنند و از تحجر مسلط خویشتن را رها سازند و خراسانیان از آنجا که دارای غنی ترین فرهنگ بودند و دارای ارثیه ارجناک نیاکان خویش ، در همه عرصه های علم و دانش ، چه فلسفه و نجوم و پزشکی ، چه ادب و زبان ، با وسعت نظر بیشتر و خامه توانا تر در ایجاد نهضت بزرگ آن زمان ، پایگاه والایی را کمایی کردند .

خراسانیان و دستگاه هارون :

هارون الرشید پنجمین خلیفه عباسی (۱۹۳-۱۷۰ هـ) یکی از مقتدر ترین و زرنگترین فرما نروایان آل عباس است . سیمای این خلیفه مقتدر ، در تاریخ ، باغبان اسطوره ها در آمیخته است . داستانهای هزار و یکشب و گردشهای شبانه او در کوچه های بغداد با لباسهای غریب ، او را در ژرفای افسانه های مردم جا داده است. از سوی دیگر شکوه و جلال خیره کننده دستگاه و گستره قلمرو او ، او را بزرگترین فرما نروای آن روزگار ساخته است .

چنین فرما نروایی بنا به گفته نگارنده تاریخ فخری : « چون با رشید بیعت شد ، وی یحیی بن خالد بن برمک نویسنده قبل از خلافت خود را به وزارت برگزید و دولت برمکیان از آن روز آغاز شد . » (۳)

رشید در نخستین بار عام خود با مهربانی بیش از حد ، یحیی را مخاطب ساخته گفت : « پداز بزرگوار ! تو در پر توری صایب و حسن تدبیر خود مرا در این جایگاه نشاندی از این رو کار رعایا را به تو وامیگذارم و از عهده خود خارج میسازم . تو در تمام کارها

صاحب اختیاری هر کس را بخواهی به همکاری خود بر گزین و هر که را نمیخواهی از کار برکنار کن . سپس مهر خلافت را به دست او سپرد . « (۴) به گواهی تاریخ هیچ وزیری تاکنون بدان پایه از صلاحیت و اقتدار نرسیده بود .

نفوذ و کار آبی خراسانیان را در دستگاه هارون و در زمانه اقتدار او ، نمیتوان از برمکیان بلخی جدا کرد .

خانواده بلخی برمک از پروردگان فرهنگ مزد یسنا و در دوران اسلامی ، از وارثان چیره دست آن فرهنگ و فرهنگ خراسانی شناخته شده اند . خانواده نامبرداری که در اثر تدبیر و دانش بیش از نیم قرن از ۱۳۴ - ۱۸۷ ه . امپراتوری وسیع عباسیان را اداره کردند ، و چراغ فرهنگ خراسا نز مین راددمشق و بغداد و دیگر شهر های مهم سده دوم هجری آسیای صغیر و آسیای میانه و تمام قلمرو دارالخلافه اسلام بر افروختند . اینان همه بر راه نیا کان دانشور خویش رفته اند . سیرت نیکو داشته اند . از ناتوانان و در مانده گان دستگیری کرده اند و رای جزای سداری از مرز های حقیقت و عدالت و خلاقیت نداشته اند . همه شاعر و نویسنده و دبیر بوده اند . خرد ورزان را گرامی میداشته اند ، دستی بخشنده و لبی بخشاینده داشته اند . سیاست و کشور داری را بر مدار آگاهی ، دوران دیشمی ، داد گری و کفایت می پذیرفته اند . از همین جاست که کمتر شاعر و نویسنده ای را چه در آن اوان ، چه در دورا نهی بعدی میتوان یافت که سخنی در ستایش سیرت و بزرگواری و دانش پروری آنان نگفته باشد . اگر پای براریکه قدرت نهاده اند و مناصب وزارت را پذیرفته اند ، نه به خاطر آن بوده تا مردم را تاراج کنند و خزانه هارا از درهم و دینار پر کنند ، بدانسان که شیوه را یج روز گار بود و سنت بر گزیده وزیران و والیان اموی و عباسی .

به گواهی تاریخ ، برمکیان هر گز در طمع پول کسی را نیاززدند و هر گز در پی اندوختن و گرد کردن مال بر نیامدند . آنچه به دست شان میرسید یا به مستحقان و در مانده گان می سپردند یا به شاعران و پژوهشگران و گزارشگران دانش بخش مینمودند .

برمکیان به زبان دری و فرهنگ آن علاقه فراوانی داشتند . در مجلس آنان شاعران عرب

و عجم هر دو وجود داشته اند .

کارها و مایه و ریهای علمی و فرهنگی دوران هارون ، بانام یحیی برمکی و پسرانش گره خورده است . ابن طلقی در باره یحیی وزیر و رایزن هارون الرشید مینویسد : «یحیی مردی نویسنده و بلیغ و خردمند و ادیب و راست کردار و درست رای و خوش تدبیر و مسلط بر امور خود و نیرو مند در کار ها و حلیسم و با وقار و عقیف و با هیبت ، وی در جود و گرم بانند باد ها برابری میکرد و با هر زبان مورد ستایش قرار میگرفت .» (۵)

اشجع دیلمی یکی از شاعران خراسانی در باره یحیی برمکی بدینگونه داوری میکند:
 ای آن که بامداد نخواست نوشت راه بر خیزو رو به درگاه احرار روزگار
 گرفصد جودداری و خواهی هزار لطف بخرام سوی یحیی برمک ا مید وار
 یحیی است آنکه جای بدی نیکویی کند یحیی است آنکه در گذرد از گناهکار (۶)

پس از آنکه یحیی در دستگاه هارون به مقام وزارت رسید ، گستره نفوذ فرهنگ دامنه وسیعتری یافت ، زیرا یحیی و پسرانش، دلباخته فرهنگ نیاکان خویش بودند و همین عامل گاهی آنانرا در نظراعراب به زندیق بودن و آتشپرست بودن میرساند . به گفته اصمعی شاعر عرب : «هر وقت از شرك و بت پرستی صحبت شود چهره برمکیان از شنیدن آن میدرخشد و اگر آیهایی از قرآن در حضورشان تلاوت شود . به داستانهایی از مزدك استناد میجو یند .» (۷)

این گونه داوری ها از آن جابر میخاست که برمکیان با پشتوانه نیرو مند ی که از گذشته خویش به ارث برده بودند، صاحب ذوق فلسفی بودند و جدالهای فلسفی همواره در حضور آنان برپا میگشت و با سعه صدر همه را میشنیدند و درین امر تعصبی نداشتند . کانپوری در کتاب خویش با اشاره به این شیوه مینویسد : «روزی میان سیبویه و کسایی در حضور اخفش نظری پیدا شد و چند نفر از حاضران از کسایی طرفداری کردند و در نتیجه یحیی دو هزار درهم به او بخشید .» (۸)

مسعودی مینویسد : یحیی بر مکی از صاحب نظران بود و انجمنی در خانه خود تشکیل میداد که دانشمندان علم کلام از مسلمان و غیر مسلمان در آن اجتماع میکردند . و یحیی خود ریاست جلسه را به عهده میگرفت و مسایلی مانند : کون و ظهور ، اثبات و نفی ، قدمت و حدود ، حرکت و سکون ، هستی و نیستی ، جسم و عرض ، کم و کیف و غیره مسایل مورد گفتگو قرار میگرفت . (۹)

هارون از همان آوان کودکی در دامان یحیی برمکی پرورش یافت و پس از رسیدن به خلافت رهنمایها و مشورت‌های یحیی، چراغ‌راه رشید بود، در اثر همین مشورتها و راهنمایی‌های ستودنی بود که دولت هارون از بسیاری جهات درخشنده‌گی یافت و کاروان فرهنگ و دانش از بیت الحکمه‌ها و خزینة الحکمه‌های بغداد رهسپار دیاران دور و نزدیک گشت. و دیدیم که پس از برافتادن این سلالة دانشمند و بزرگوار جز ناتوانی و پشیمانی وضعف و بدنامی نصیب آل عباس نگشت.

یحیی برمکی، در واقع فرما نروای خلافت بود. او توانست در مدت ۷ سال وزارت خویش کارهای ارزنده در زمینه انتقال فرهنگ خراسان زمین، انجام دهد. میدانیم که نخستین جنبش فرهنگی در زمان خلافت منصور عباسی آغاز گشت. منصور بغداد را مرکز خلافت اعلام نمود. در بغداد گروهی از دانشمندان آریایی، یهود و عیسوی گرد آمدند و شورای پزشکی زیر نظر «فرات بن شحانا» تشکیل شد. منصور کتابهای علمی را که از قیصر روم در خواست کرده بود. توسط دانشمندان ترجمه کرد و نخستین نهضت گزارشگری از آنرا غیر عرب آغاز گردید. دوره دوم این نهضت در دوره زمامداری هارون، شکل پذیرفت. و هارون که هفتیم پرورش یافته دست یحیی بود. از همان آغاز با روح خراسانی، آداب و رسوم و طرز تلقی و فکر خراسانی، آشنا گشت و عملا طرفدار آن بود.

یکی از برجسته ترین کارهای دوره زمامداری هارون که در آن یحیی و پسرانش دخالت مستقیم داشتند، سازمان بخشیدن بیت الحکمه در بغداد بود. در بیت الحکمه بغداد بر گزیده ترین کتابها که در اثر فتوحات خلفا در آسیای صغیر و انقره و عموریه گرد آمده بود، نهاده شده بود. به تصریح استاد عبدالحی حبیبی با حواله به تاریخ بغداد از این طیفور: عتابی شاعر و مداح بر مکیان برای نقل برداشتن از کتابهای پارسی - دری و انتقال آن به بغداد راهی کتابخانه بزرگ مرو میشود. عتابی میگوید که درین کتابخانه تالیفات مهمی از زمان یزدگرد موجود بود و آن کتابخانه را میستاید. عتابی سه بار به همین منظور به کتابخانه های مرو و نساپور و شهرهای بزرگ خراسان سفر میکند و خود نیز دست به تالیفات مهمی در علم لغت میزند. (۱۰)

همچنان یحیی دانشمندی را برای گردآوری گیاهان دارویی و عقاقیر به هند میفرستد.

که گرد آورده آن فرمتاده متأ سفانه همانسند بسیاری نوشته ها و گزارشها ، اکنون در دست نیست .

بدینگونه بود که یحیی و پسرانش با انتقال عناصر مادی و معنوی فرهنگ خراسانی بیت الحکمه را سامان بخشیدند و گزارشگران و نویسندگان سر شناس کشور های دور و نزدیک را در آن گرد آوردند ، این توجه بدان پایه بود که بنابه گفته لوسین بووا : «نحوی معروف سیویوه مبلغ ده هزار درهم به طوزمستمری از یحیی دریافت میداشت و یحیی از تشویق مترجمین عرب برای ترجمه کتب یونانی و فارسی و هندی دریغ نمی ورزید و در زمان خلافت هارون الرشید کار ترجمه نضج و رونقی عظیم یافت . برای او یابه امر او بود که عبدالله بن هلال الاهوازی داستانی بید پای و حجاج بن بکرا لکوفی «المجسطی» بطیموس و سلام الابرش چندین کتاب سقراط را ترجمه نمودند .» (۱۱)

در دوران هارون الرشید به تشویق برمکیان کارهای مهمی در ساحت ترجمه و تالیف علوم انجام پذیرفت که بخش بزرگ آن محصول تلاشهای مردمان غیر عرب به ویژه خراسانیان است .

از بهره خراسانیان بیا غازییم : ینابر تصزیح عبدالرزاق کانپوری ، دانش ستاره شناسی از گذشته های دور به ویژه از دوران جاماست حکیم بلخی ، در میان خا نواده برمکیان موروئی بود . بنابراین یحیی و جعفر هر دو از این دانش آگاهی کافی داشته اند .

ستاره شناسان بلند پایه خراسانی ، در این آوان ، سهم ارجنکائی در زمینه دانش نجومی آن دوره بر عهده داشته اند ، که میتوان ازین ها نام برد : نوبخت فارسی ابوسهل بن نوبخت و حسن بن سهل ، اینان همه با یحیی برمکی روابط خیلی دوستانه داشتند . از جمله عمرو بن فرخان طبری ، از ندیمان خاص یحیی به شمار میرفت . اینان همه زیر نظر یحیی به کار های علمی خویش اشتغال داشتند . درین زمینه میتوان از ماشا الله یهودی (میثابن اثری) یهودی و توفیل بن هادی مسیحی ووالخیاط وکنکه هندی و یحیی نهاو ندی ، رصدی و ابو موسی خوارزمی نیز نام برد ، که از بزرگان این رشته در این دوره بوده اند .

در زمینه ادبیات واسطوره های ادبی خراسانی نیز برمکیان به ویژه یحیی برمکی توجه خاصی مبذول میداشت . چنانکه بسیاری نمونه ها از ذخایر ادبی مادر بیت الحکمه از زبان

پهلوی و زبان دری به عربی ترجمه شد. مانند خداینامه ، آیین نامه ، تاج یا سیرت (اوشیروان) ، مزد گنامه ، سکسران ، رستم واسفند یار ، بهرام نامه ، آیین شهر یاران ، ایران ، تاریخ بیکبکین و غیره (۱۲)

در سال ۱۶۵ هـ عبدالله بن هلال اهوازی بنابه در خواست یحیی برمکی ترجمه دیگری از کلیله و دمنه پهلوی به زبان عربی عرضه کرد . که سپس این نو بخت ترجمه منظومی برای یحیی فراهم کرد در بدل آن هزار دینار از او پاداش گرفت . بدنبال آن ابان بن عبدالحمید و علی بن داود در مدت سه ماه کتاب کلیله و دمنه را در ۱۴ هزار بیت نظم کردند . (۱۳)

درینجا بایستی از اداره یی به نام «دیوان الشعراء» نیز یاد کرد که به دستور یحیی در آن شاعران خراسانی و عربی گردهم آمده بودند و ریاست آنرا ابان لاحقی شاعر معروف ، به عهده داشت .

شاعران خراسانی دستگاه هارون و یحیی اینها بودند : عباس خراسانی یکی از ندیمان هارون و شاعر غزلسرا ، مروان خراسانی ، ابی حفصه ، ابو علی حسین خلیع خراسانی ابو نواس شاعر معروف ، ابوالقاسم هیه ، احمد بن یسار جرجانی ، اشجع دیلمی و شاعرانی دیگر چون ابود لامه صاحب نوادر ، مسلم بن ولید ، سلمی حجازی ، مسلم الخاسر ، ابو قابوس داود رزین الحوری ، بصری ، کلثوم ، العتابی ، رقاشی و غیره .

در دروان هارون ، درزمینه تاریخ نگاری هم کار های ارزنده توسط خراسا نیان انجام یافت زیرا اعراب پیش از اسلام تنها روایات را تاریخ می انگاشتند و محفوظات خویش را به گونه روایت انتقال میدادند . اما خراسانیان و مردمان کشورهای فتح شده عباسیان ، در عرصه تاریخ نیز به کار پرداختند . بر مکیان باز هم حامی بزرگ تاریخدانان عهد خویش بودند . چنانکه محمد بن عمرو اقدی که دانشمند تاریخ بود ، به وسیله یحیی در مدینه به هارون - الرشید معرفی شدو به بغداد آمد ، و محمد بن جهم برمکی نخستین گزار شکر خودای نامک ساسانی به نام سیر ملوک الفرس در زبان عربیست . ابان لاحقی نیز به تشویق برمکیان بسیاری از کتابهای تاریخی را از پهلوی به عربی ترجمه کرد . همچنانست تا لیفات ارزنده ابو معشر نجیع سندی و ابن طیفور خراسانی .

همچنان دانشمندانی که پرورده دانشگاه گندیشا پور بودند مانند ، جرجیس بن بختیشوع

وجیر بیل بختیشوع در علم پزشکی، جابرخراسانی در فلسفه و کیمیا که تصانیف او را تا ۲۳۲ جلد کتاب شمرده اند و صد ها نزدیک که در سایه عنایت و بزرگداشت برمکیان قرار داشتند، در این دوره در انتقال موارث فرهنگی خراسان سهم بزرگی گرفتند. به همت اینان بود که برای نخستین بار بیمارستانی در محله کرخ بغداد که بیشتر محل بود و باش خراسانیان بود، بنا شد که پسا نهابه عنوان نخستین گاهواره دانشکده پزشکی بغداد، وسعت زیادی حاصل کرد. (۱۴)

اینهمه تلاشها و کار کرد ها اگر از یکسو نشانه آشنایی روان خرد و رزان و دانشمندان خراسان است، که مایه خلایقیت و احساس اندیشه وری رادرخون خویش به ارث برده اند، ازسوی یگر، نشانه بزرگواری و زراوکارداران با فرهنگی چون برمکیان است که توانستند دین انسانی و مدنی خویش را با استفاده از ایکنه قدرت به نیکو ترین و جیبی، ادا کنند. و اگر چنین نبود، مردم بغداد علی الرغم فرمان خلیفه، در روز آگاهی یافتن از کشته شدن جعفر که آغاز نکبت برمکیان بود، دست به مظاهره نمی زدند و شعار ها بییرا که بر پارچه های سپید نوشته شده بود، در کوچه ها و شا هراههای بغداد آویزان نمی کردند و به عزا داری نمی پرداختند (۱۵)

این بود ابعاد کوچکی از بهره فرهنگی خراسانیان در دوره هارون الرشید، که بیان حدیث مفصل آن، فرصت درازی میخواست و صلاحیتی در خور.

پانوشتها

۱- دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران. ج اول. ص ۸۸

۲- همانجا، ص ۸۸

۳- ابن طقطقی، تاریخ فخری به ترجمه محمد وحید گلپایگانی ص ۲۶۹

۴- عبدالرزاق کانپوری، برمکیان، ترجمه مصطفی طباطبایی و راجا پوری، ص ۱۲۲

۵- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۲۷۰

۶- کانپوری، برمکیان، ص ۲۵۴

۷- همانجا، ص ۱۶۳

- ۸- همانجا، ص ۱۶۲
- ۹- همانجا
- ۱۰- استاد عبدالحی حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، بخش دوم، جلد اول ص ۷۶۶ - ۷۶۷
- ۱۱- لوسین بووا، بر مکیان، ترجمه عبدالحسین میکنده، ص ۷۳ - ۷۴
- ۱۲- کانپوری، ص ۱۵۷
- ۱۳- همانجا، ص ۱۵۵
- ۱۴- دکتر محمود نجم آبادی، تاریخ طب در ایران پس از اسلام ص ۵۴ - ۵۵
- ۱۵- کانپوری ص ۲۵۲ - ۲۵۳

روزی در راهی پسخت رانیده بودم و شبا نگاه به پای گریوه بی
سست مانده. پیر مردی ... همی آمد و گفت چه جنسی که نه جای
خفتن است! گفتم: چون رو م که نه پای رفتن است. گفت، نشنیده
ی که گفته اند: رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن:

انصاف تازی دو تک رود به شتاب شتر آهسته میرود شب و روز
(سعدی)

دكتور عبدالغفار و دكتور عابدي

چند نکتهٔ مهم در مطالعهٔ لهجه‌های

زبان معاصر دری

از تاریخ مطالعه بسیار زبانها پیداست که انکشاف تدقیق آنها از مطالعه لهجه ها شروع شده است در مورد زبان دری هم تقریباً چنین است . هر چند در نوبت اول بعضی دانشمندان به لهجه های زبان دری توجهی ظاهری کرده اند بازهم آنها را با زبان فارسی کاملاً عین چیز دانسته اند . از جمله در گزارش مختصر خان صاحب عبدالحکیم و دینیس بروی در مورد لهجه های دری بدخشانی و بلوچستانی افغانستان همین عقیده ابراز شده است . (۱)

در برابر این عقیده دانشمندان دیسگر تفاوت و جهت‌های مشخص لهجه های زبان دری افغانستان را تاکید کرده‌اند . (۱)

معلومات تورن.د.ل.ر لوریمیر درباره لهجه های بدخشی ومد گلشتی، که سال ۱۹۲۲ درلندن به طبع رسیده است جلب توجه مینماید . ازدانشمندان شوروی نخست پرو فیسور م.س. اندر ییف پیرامون لهجه های گوناگون زبان دری تحقیق نموده است . لو پس از سفر چار ماهه خویش کتابی زیر عنوان «راجع به اتنو لوژوکی افغانستان» (۲) کتاب حاوی معلومات در باره زبان ونژاد ساکنان وادی پنجشیر تحریر نموده و چاپ کرده است . مواد این اثر اگر چه طبق طرح اتنو گرافی تألیف شده برای مطالعه خصوصیات لهجه های مردم پنجشیر اهمیت بزرگ دارد .

برخی از محققان به لهجه کابلی علاقه گرفته اند . از جمله گک . مور گنستیرنی، ل . بونلی ، ج ویلسون، ج . وبی ، ال ، باگدانوف، ژ.لا زار دردوره های گوناگون به این یا آن مناسبت بعضی از خصوصیات زبان گفتار کابل را ذکر کرده‌اند . خاصتا نگارش های ل. باگدانوف که در زمینه مقایسه لهجه کابلی بازبان فارسی صورت گرفته است تا هنوز حایزاهمیت میباشد (۳). ولی باید متذکرشد که هیچ يك از این محققان تصویر کامل ومنظم لهجه کابل را ارایه نکرده است، حال آن که به اساس معیار های زبان ادبی معا صر نشان دادن بعضی خصوصیات این لهجه تحقیق کامل آن را اقتضا دارد . چنین وظیفه باانتخار به عهده روان فرهادی واگذار شد او بسال ۱۹۵۵ در شهر پاریس راجع به لهجه کابل

۱- براون ، یکسال درمیان ایرانیان ص ۱۱۲ ، فیلوت د.س. قاموس فارسی - انگلیسی کلکته ۱۹۱۴ .

۲- اندرییف م . س. راجع به اتنو لوژوکی افغانستان ، وادی پنجشیر (مواد ها از سفر پنجشیر در سال ۱۹۲۶) تاشکند ۱۹۲۷

رساله دوکتوری خویش را دفاع کرد (۱) که ترجمه روسی آن بسال ۱۹۷۴ در مسکو نیز به طبع رسید (۲) .

وی خصوصیات فونو تیکی، مور فو لوژیکی و سینتکس لهجه کابل را همه جانبه تحقیق نموده ، نه تنها خصوصیات این لهجه را بر اساس مواد فراوان نشان داده بلکه با استفاده از اصول مقایسه‌ی بسیار ی مسایل زبان ادبی را طبق معیار (نرما نیفا) مطالعه کرده است .

طبق تحقیق دکتور روان فرهادی لهجه کابل دارای ۸ فونیم صدا دار (واولها) و ۲۱ فونیمی صدا (کانسو نانتها) بوده که محفوظ داشتن بعضی عناصر یا کلمات منسوخ از قبیل موجودیت دیتونگهای *au, ai* و آواز های مجهول *u, a* و در آخر کلمه نگه داشته شدن فونیم (a) مثلا (دانه) و قبل از آواز های بیصدای دماغی مون مطابقت نکردن *a* با *ŋ* و غیره جالب دقت میباشد مؤلف موصوف راجع به هر یکی از فونیمها معلومات داده تغییر یافتن آنها را به ارتباط موقعیت فونیتیکی با مثالها نشان میدهد . مخصوصاً تذکر محقق از لحاظ تلخیص و تسهیل کلمه های اقتباسی در لهجه کابل اهمیت خاصی دارند زیرا آنها جریان فرا گرفتن و تابع شدن کلمات خار جی را به قانونهای داخلی لهجه نشان میدهند . دکتور روان فرهادی به توصیف خصوصیتهای مور فو لوژیکی لهجه کابل یک قسمت مهم اثرش را اختصاص داده است . این طبیعی است زیرا بخش مور فولوژی که در تقسیمات ارکان نطق سیستم مخصوص را تشکیل میدهند خواه نا خواه در هر اثر تحقیقاتی تفصیل می یابند .

قابل توجه است که وی بر خلاف سنت متداول به تصنیف ارکان نطق اهمیت مخصوص میدهد و علامه های هریکی از آنها را با شواهد شرح و ایضاح کرده است . مخصوصاً فعل با همه شکل و واسطه های افاده اش تصویر گردیده است از جمله فهرست بیش از ۱۰۸ فعل ساده ، فعلهای ترکیبی با افعال «کدن» «آماته کدن ، بسته کدن»، «شدن» (افسرده -

1. Farhadi A.R. avan. le presan parle en Afghanistan Crammirdu
Kabuli,, paris. 1955.

شدن) ، «دادن» (آزار دادن) و «گرفتن» (در گرفتن) ، «زدن» (چیق زدن) و غیره جهت تحقیقات آینده منبع مهم بشمار میروند .

محقق نامبر ده کلمه سازی را نیز جزء مهم مور فو لوژی حساب کرده آنرا جداگانه از نظر گذرانده است ، در این قسمت دوره کلمه سازی مورد بررسی مؤلف قرار گرفته است اول - باره ساختن کلمه با پسوند و پیشوندها، دوم - باره پیوند اساسهای افعال .

از روی تحقیق مؤلف معلوم میگردد که در لهجه کابل هم راه اول و هم راه دوم نهایت موارد استعمال داشته و موجب پیدا گردیدن صد ها کلمه جدید شده اند . چنانکه تنها تعداد پسوندهای کلمه ساز بیش از ۵۲ عدد نشان داده شده است . هر چند که همه این پسوند ها در کلمه سازی یکسان نیستند با وجود این هر کدام محصول معین دارند .

دکتور روان فرهادی ضمناً بعضی پسوندهای اقتباسی را نیز خاطر نشان مینماید . از جمله پسوند «والا» از زبانهای هندی و پشتو (مثلاً : خانه والا) و «چی» از زبانهای ترکی (مثلاً سما وارچی) اقتباس شده اند .

قسمت آخر اثر دکتور روان فرهادی به تحلیل ساختمان سنتکس لهجه کابل اختصاص داده شد است . فصل مذکور گرچه بر عکس فصل مور فو لوژی مختصر است اما خواننده از آن در باره جمله و انواع آن و عضوهای جمله بر داشت معلومات کرده میتواند . بدین اساس اثر دکتور روان فرهادی (زبان گفتاری فارسی افغانستان) نه فقط به آموزش لهجه های دری معاصر زمینه را مساعد نمود بلکه تا اندازه یی زمینه اصول نو تحقیق زبان دری را فراهم ساخت . البته اثر مذکور از نواقص و موارد قابل بحث خالی نیست . ولی از همه مهمتر آن است که اوبه مواد فراوان و سنجیده شده استناد کرده سیستم لهجه یی را تصویر نموده است که بسیار خصوصیات آن به اساس نورمهای زبان ادبی معاصر قرار گرفته است .

بعد از انتشار این اثر در لهجه شناسی زبان دری فاصله یی به عمل آمد . در این مدت بعضی متخصصان - مستشرقان شوروی در افغانستان به حیث ترجمان ایفای وظیفه نموده علاوه بر کار رسمی به ابتکار شخصی لهجه های جداگانه زبان دری را مورد آموزش قرار داده اند . نتیجه این عمل موجب ایجاد دوائر پرمحتوا گردید که آنها با فاصله -

های معین به طبع رسیدند . یکی از آنها که در شهر مسکوبه طبع رسید اثر و ۱۰۱۰ ایفیوموف تحت عنوان (زبان هزاره های افغانستان) میباشد . (۱)

طبق تحقیق مؤلف مذکور هزاره ها گروه نژادی ظاهراً مغول هستند به تدریج زبان دری را قبول کرده و اکنون در قسمت مرکزی کوهستانی افغانستان - هزاره جات و بعضی محلات ولایات هرات ، قندهار ، ننگرهار ، بدخشان و وادی پنجشیر زندگی میکنند . زبان این مردم لهجه های گوناگون دارد که هر یک از روی نسبت قومی نام مشخصی دارند . چنانکه یکله اولنگی ، دایزنگی ، بهسودی و غیره .

اثر محقق و ۱۰۱۰ ایفیوموف به تدقیق یکی از بزرگترین لهجه های هزاره ها «لهجه یکله اولنگ» اختصاص یافته است . مؤلف مطابق عنعنۀ سیستم فونیتیکی - لکزیکی ، مورفولوژیکی و سنتکس لهجه هزاره ها را مختصراً توضیح نموده است . چون سیستم فونیتیکی به فونیم های صدا دار (واولهای a, o, u, e, i, u) و فونیم های بی صدا که (تعداد آنها ۲۴ است) تقسیم شده است . یک جهت مشخص سیستم فونیتیکی لهجه هزاره ها آن است که دارای دو فونیم ریتر و فلیکس t.. d می باشد .

این آواز ها طبق تذکار مؤلف با فونیم های نوک زبانی d و t برابر هم گذاشته شده اند مثلاً: dil, dil, Kuta. car; Kuta و غیره .

در همین فصل همچنان در باره بعضی حادثات فونیتیکی (حذف آواز ها ، مطابقت آواز ها ، تبدیل آواز ها ، اختصار آواز ها ، تشابه آواز ها و تکیه کلام) معلومات ارایه میگردد . هر چند تحلیل ترکیب لغات لهجه هزاره ها تنها دو صفحه را در کتاب فوق الذکر دربر گرفته ولی از آن برداشت معین می توان حاصل کرد. مؤلف در باره کلمه های اقتباسی پشتو، ترکی ، عربی ، هندی و اروپایی تبصره نموده در این ردیف عنصر های لغوی مغولی را نیز نام میبرد ، حال آنکه این قبیل عنصر ها را همچون حادثۀ سو بسترات (کلمات حفظ شده زبان مادری هزاره ها) باید تعبیر کرد .

در قسمت (مورفولوژی) که نسبتاً با تفصیل است ارکان نطق مطابق عنعنۀ تحلیل و تجزیه شده و در فصل مذکور مؤلف کوشش کرده که بیشتر به علامه های مشخص لهجه هزاره ها

توجه کند. بدین ترتیب در تحلیل و تجزیه مختصر لهجه نیز توجه بعمل آمده است. قسمیکه دیده میشود رسالهٔ و.ا. ایفیموف تحت عنوان (زبان هزاره های افغانستان) اقدام دیگری در آموزش لهجه های زبان دری محسوب میشود. از اشارهٔ مؤلف و صوف چنین بر می آید که زبان هزاره گی به صفت یکی از شاخه های زبان دری نیست بلکه زبان مستقل حساب میشود و در این مورد در مقدمهٔ کتاب خویش چنین اشاره می کرده است:

استقلال هر زبان فقط به خاطر سیستم خاص آن معین میشود. سیستم زبان هزاره های افغانستان (خاصاً یک اولنگ) از دیر باز با زبان دری عوض شده است بنابراین گفتار امروزی آنها را جز یکی از لهجه های زبان دری دیگر نوع نمیتوان به حساب آورد.

اثر دوم راجع به لهجه زبان دری که سال ۱۹۷۸ در شهر دو شنبه به طبع رسیده لهجه جبل السراج « (۱) نام داشته به قلم کارمند علمی انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم تاجیکستان شوروی نگارندهٔ این مقاله متعلق است. جبل السراج یکی از ولسوالیهای ولایت پروان بوده که ساکنانش اساساً دری زبانند. نگارنده در طول چهار سال خدمت رسمی اش (۱۹۶۶ - ۱۹۷۰) در افغانستان از ساکنان این محل (قریه های پل متک - میانه گذر - تا جکان - ده بالا - میرخان - مناره - عشق آباد - گذر بایان - قلعهٔ صحرا - جیبخان - وغیره) مواد فراوان (۲۰ افسانه، ۴۹ لطیفه بیشتر از ۲۰ روایت، ۱۵۰۰ دو بیت، ۸۵۰۰ جمله و عبارت و بیشتر از ۶۰۰۰ مادهٔ لغوی) گرد آورده است.

این مواد فراوان به مؤلف نامبرده امکان آن را میسر ساخت که سیستم لهجهٔ ساکنان جبل السراج بدرستی و مکمل تحقیق شود. از جمله راجع به سیستم فونیتیکی این لهجه که دارای هشت فونیم صدا دار (واولهای i, u, u, o ; a, u, u, o ; i, l, e, a, u, u, o) و چهار دیفتونگ iu, oy, ey, ou و ۲۳ فونیمهای بیصدا است و از گروپ آوازهای بیصدا تصویر خصوصیات گوناگون فونیم های دولبی w و حلقی^{۱۱} جلب توجه مینماید زیرا آنها یکی از علامه های مهم تصنیف به شمار میروند.

(۱) عابدوف عثمانجان، شیوهٔ جبل السراج (افغانستان شمالی)، نشرات «عرفان»، شهر

تفصیلات فصلهای مور فو لوژی ، سنتکس ولکزیک (لغت) که طبق قواعد عنعنوی صورت گرفته است جهت های خاص و مشترک این لهجه را توضیح مینماید . مخصوصاً نمونه لغاتی که بیشتر از نصف کتاب را در بر گرفته است برای آشنا شدن با ترکیب کلمات لهجه جبل السراج منبع قابل اعتماد شده میتواند ضمناً باید ذکر نمود که اثر نامبرده ، محض با همین جهت از دیگر تدقیقات که در لهجه های زبان دری وجود دارد (متأسفانه لست آنها کم است) فرق میکند . ایسن لغتنامه به پر نسیب انتخابی اساس یافته کلمه و ترکیب و عباره های ذیل رادر برمیگیرد: ۱- کلمه و عباراتی که بیشتر خاص لهجه جبل السراج ویا دیگر نقطه های انتشار زبان دری میباشند ، ۲- کلمه های عمومی که در استعمال لهجه به تغییرات فونیتیکی دچار شده اند ، ۳- کلمه های اقتباسی ، ۴- عباره های اصطلاحی و بعضاً ضرب المثل و مقالها .

از لحاظ موضوع نیز لغات رابه گروهبای زیاد تقسیم نموده (مثلاً : سامان و ظروف خانه ، خوراکیه باب ، زراعت ، کالا ، علم و تخنیک وغیره) ، ممکن است طبیعی باشد که در تغییر این گونه کلمه ها مؤلف قواعد لکسیکو گرافی را رعایت کرده قشرهای لغوی و معنی آنها را درج نموده است . بدین معنی لغات کتاب فوق الذکر هم برای تحقیقات مقایسی وهم برای لیکسیکو گرافی ولیکسیکولوژی منبع مهم خواهد بود .

به همین طریق از شرح مختصر برخی از ادبیات مطبوع می توان مشاهده کرد که آموزش لهجه های زبان دری چه در خارج و چه در داخل افغانستان چندان رواج و انکشاف نیافته است. اگر رساله دکتور روان فرهادی را که مطابق نقشه معین تدوین شده یک طرف بگذاریم مقاله و اثر های دیگر اکثر تصادفی به میان آمده اند . باوجود این همه آنها درشدیار زمین های بایر لهجه های زبان دری خطهای دقیقی کشیده اند . این است که اولین مساعی تصنیف لهجه های زبان دری به عمل آمده است .

دکتور روان فرهادی در باره شتیوه و لهجه های عموماً فارسی زبانان سخن رانده و آنها رابه دوگروپ بزرگ تقسیم نموده .

اول - گروپ غربی (لهجه های فارسی غربی ایران)

دوم - گروپ شرقی

در نوبت خویش گروپ شرقی را باز به دوشاخه ذیل جدا مینماید :

الف - گروپ لهجه های خراسان که آن در خراسان ایران و افغانستان ، سیستان ، غور ، هزاره جات ، غزنه ، لوگر ، گردیز و ارگون انتشار یافته است .

ب- گروپ افغان و تاجیکی که در جمهوریتهای آسیای میانه اتحاد شوروی (مخصوصاً در تاجکستان) و در حدود افغانستان (بدخشان ، کابل ، پنجشیر ، کوهستان و قسماً در چترال و بلوچستان) واقع گردیده است . (۱)

چنانکه می بینیم جدا کردن حدود لهجه های زبان دری از این تصنیفات به سبب عمومی بودنش نهایت دشوار است. از آنجا ییکه زبان دری در افغانستان از اعتبار خاصی بر خوردار است لازم می آید که در تصنیف لهجه های آن هم از همین حالا امان صورت بگیرد . از این جاست که دفعه اول کوشش به سه گروپ اساسی جدا کردن لهجه های زبان دری به عدل آمده است : ۱- لهجه های مرکزی (کابل و اطراف آن ، ولایت پروان) ، ۲- لهجه های شمالی (ولایات بلخ ، بدخشان ، با میان ، قندوز ، جوزجان و غیره) ، ۳- لهجه های شمال غربی (ولایات هرات و محلهای اطراف آن) (۲) .

البته این تصنیفات در آینده با گردآوری مواد فراوان و آموزش سایر لهجه های زبان دری تدوین و تکمیل خواهد یافت . از سبب آنکه زبان دری در هیأت خویش لفظ بعضی قومهای نژادی را نیز فرا میگیرد ، بنا برین در تصنیف لهجه های آن به نظر مگر فتن نقش کلمات و لغات بیگانه و تاثیر زبانهای دیگر نیز بسیار مهم است .

۱- رجوع شود : فرهادی روان ، زبان گفتار فارسی در افغانستان ، مسکو سال ۱۹۷۴ ، صفحه ۷ .

۲- جوهره یف غفار و عابدوف عثمان . زبان دری و منا سبت آن با زبانها تا جیکی و فارسی روزنامه « معارف و مدنیت » ۱۵ فروری سال ۱۹۷۵ . همچنان رجوع شود : عابدوف عثمان ، زبان دری و لهجه های آن . راجع به مسایل تصنیفات لهجه های زبان دری تسیز لکچر ها و گزارشها ، مسکو سال ۱۹۷۵ ، صفحه ۱۷۷ - ۱۷۸ .

دكتور رحيم مسلمان قلى

سخنشناسى بى همتا

هرات سرزمينى است كه نه تنها خراسان بلكه تمام مشر قزمين به آن افتخار ميكند در دامن اين شهر باستانى مردانى بزرگ به كمال رسيده اند ، كه آثار پراچ شان بوستان تمدن گيتى رارنگ و بوى تازه بخشيده است . هرات به ويژه در سده ي (۱۵م) چنان شگفتن گرفت كه هم دانش و ادب و هم صنعتهاى گونا گون و هم شهر سازى و معمارى و مانند اينها به اوج ترقى رسيد . مير خواند و خواند مير ، جامى و ها تفى ، بهزاد و نوايى دو لئشاه و سيفى و بسيارى مردان ديگر تاريخى پرورده ي همين سده اند .

يك گواه بر جسته ي پيشر فتهاي علمى و فرهنگى هرات سده ي (۱۵) ميتواند سخنشناسى به شمار رود ، زيرا رونق سخن بديعى درين زمان به خوبى رونق افزاى علوم ادبى گرديد . در هرات سده ي (۱۵) يك سخنشناس بزرگ زبان درى به نام عطاء الله ميز پست .

امیر برهان الدین عطاء الله محمود حسینی برابر گزارشهای نوایی ، خواند میر و سامی - بیک ، در نیشا پور به دنیا آمد و در هرات دانش آموخت . مگر میر خواند در جلد هفتم «روضه الصفاء» زادگاه وی را مشهد میدانده که نادرست مینماید . وی مینویسد : «امیر - برهان الدین عطاء الله . در عنقوان ایام جوانی از بلدهی مشهد که منشأ و مولدش بود ، به دارالسننه ی هرات آمد » .

ظہیر الدین بابر میرزا هم به عطاء الله نسبت مشہدی را داده است . مؤلف «بابرنامه» میگوید : «دیگر میر عطاء الله مشہدی بود . علم عربی را خوب میدانست ... »
دربارہی زادگاہ عطاء الله ، بیگمان اندیشہی گروہ نخست ، به ویژه نوایی کہ دوست و پشتیان وی بود ، باوری میباشد .

عطاء الله در مدرسه های نامی هرات دانش آندوخته ، از دانشمندان به نام سبق آوخت و در اندک زمانی دانشهای گوناگون زبان و ادب را چنان فرا گرفت که چون دانشمندی کامل آوازه یافت . از «خلاصه الاخبار» خواندمیردرمی یابیم کہ عطاء الله بر نوایی حسیق استادی داشته است . خواند میر نوشته است : «از غایت جدو اجتهاد ، در کسب کمالات کار به جایی رسانید کہ در شهر سنہی اثنا و تسعمائة (۹۰۲ هـ) چند ماه در مجلس عالیجناب مقرب الحضرة السلطان به درس علوم پرداخت و آن حضرت جزو به دست گرفته خود را در سلك تلامذہی جناب افادت مآب منخرط ساخت . »

مؤلف «حبیب السیر» به ناسیبا شدن دانشمند در پایان زندہ گمی اشاره کرده است . وی مینویسد : «وامیر عطاء الله را در اواخر اوقات حیات دیدہی ظاہری از رویت اشیا عاطل گشت و از بلدهی فاخرہی هرات بہ مشهد ... رفته ... در گذشت .
مگر دربارہی مرگ روز عطاء الله محمود حسینی در سر چشمہ های چند گفته های گوناگون میتوان یافت :

میانی شوال ۹۱۹ هـ . برابر میانه ی دسامبر ۱۵۱۳ م . ، بنا بر گفته ی خواندمیر ،
شال ۹۱۷ هـ . برابر ۱۵۱۱ م ، بر پایہی نوشته های شمس الدین سامی .
سال ۹۲۹ هـ . برابر ۱۵۲۳ م . ، بہ گفته ی ری اکہ مشکین .

چون خواند میرهمزمانو هم سخن عطاءالله بوده گفته ی او پیرامون مرگ روز عطاء الله یعنی نیمه‌ی دسامبر سال (۱۹۱۵) درست می‌نماید .

نوایی در مجلس چارم مجالس النفایس مینویسد که عطاء الله میخاهد در صنایع کتابی تصنیف کند که کنون به بیاض نرسیده است . ازین سخن نوایی برمی آید که هنگامی تألیف مجالس النفایس یعنی (۱۴۹۰م) هنوز نوشته‌ی عطاء الله پایان نیافته بوده است، اما او در تألیف تذکره ی دوم خود (۱۴۹۸م) می‌آورد: «در صنایع کتابی تصنیف کرده است موسوم به (بدایع عطایی) حالا به بیاض رسیده است .» مگر همانسان که از متن رساله عطاءالله برمی‌آید نام کتاب «بدایع عطایی» نبوده «بدایع الصنایع» نامیده میشده ، چنانچه رباعی زیر که در پیشگفتار نوشته‌ی عطاءالله آمده ، رساننده‌ی گفته‌ی بالا تواند بود :

این بحر خیالات بدایع انجام کز در صنایع است به زیبوبه نظام

آنرا تو بدایع الصنایع کن نام سازد به عطاء حق عطایی چو تمام

سال چشم گشودن عطاءالله ، در کتابهایی که به دسترس ماست ، یافته نشد ، ولی از روی رباعی خودش که در بدایع الصنایع آمده میتوان چنین پنداشت که میان سالهای (۱۴۳۰ - ۱۴۴۰) پایه جهان گذاشته است:

چل سال به خلق صرف کردم او قات ضایع کردم خلاصه‌ی عمر و حیات

شد وقت ، عطایی که دگر بگریزی از صحبت خلق کاین بود راه نجات

خواند میر ، بابر و نویسندگان دیگری، رساله یی را به نام «قافیه» به عطاء الله نسبت داده‌اند ازنامه‌ی یاد شده کنون چهل و دو نسخه ی قلمی موجود است . عطاء الله محمود حسینی در چند جای «بدایع الصنایع» می‌آورد که پس از انجام این نوشته‌ی کوتاه کتاب مکمل و مفصل دیگری به نام «تکمیل الصناعت» تألیف خواهد کرد .

آنسان که نویسندگی «کشف الظنون» حاجی خلیفه و صاحب «قاموس الاعلام» شمس الدین سامی آورده اند ، این آرمان عطاء الله بر آورده شده است ، اما به‌این کتاب تاکنون ما را دسترسی نیست و در دستش جای‌نا باوری پیدا ست . شمس‌الدین سامی همچنان مینویسد که گویا عطاء الله محمود حسینی به نام علیشیر نوایی اثر تاریخی به

عنوان «روضه الاحباب» نوشته است ، ولی داشتن چنین اثری از دانشمند ما آشکار نیست و چنین انتسابی در هیچ يك از سرچشمه های معتبر نیامده است . بر پایه ی نوشته های خواند میر ، حاجی خلیفه و دیگران «روضه الاحباب فی سیرة النبی و الال و الا - صحاب» نام کتاب تاریخی بوده است ائسرخامه ی امیر جمال الدین عطا الله اصیلی که از عطاؤ الله محمود حسینی نمیتواند بود .

چنان که پیداست عطاؤ الله آن سخنشناس دانشمند و مدرس توانا ، شاعر ارجمندی هم بوده و در «رساله ی قافیه» و «بدایع الصنائع» شعر های بسیاری آمده است که زاده ی طبع خودش میباشد او در بیشترین اشعارش عطا ، عطایی و عطاؤ الله تخلص کرده است . دو بزرگمرد سده ی (۱۵) عطاؤ الله و نوایی بایکدیگر خیلها دوست بودند و همکار . خواند میر در «مکارم الاخلاق» آورده است که روزی عطاؤ الله در مجلس نوایی آمد . نوایی از او پرسید :

«از کجا می آید و چه مهمی دارید ؟ عطاؤ الله که در آن زمان مدرس مدرسه ی «اخلاصیه» بود این چنین پاسخ میدهد: « مدت مدید و عهد بعید است که طالب آنم که در نواحی مدرسه ی «اخلاصیه» سرایی خریده ساکن شوم ... و اکنون مثل آن جایی یافتم و به مبلغ سی - هزار دینار کپیکی می خرم ، اما عملداری پیدا شده چیزی درین مبلغ می افزاید و بایع میخواهد که آن منزل را بدو بفروشد . امید آن که ملازمان شما شفقت نموده رقعهای به آن شخص نویسند تا از سر آن بایع در گذرد و خریدن سرای را به من گذارد . »

نوایی گفت : « اگر یکی از فقیران سرایی که با وسعت ساحت و کثرت عمارت و لطافت هوا ... باشد و ایضاً به مدرسه نزدیک باشد پیش شما گذارند منا سبتتر باشد یا آن که سعی نماید تا همان سرا به دست شما در آید ؟ » سخن کوتاه نوایی خانه ی بسی بهتر و نغز تر از خانه ی نخستین ، به وی بخشید .

نوایی در مجالس النقایس از عطاء الله باارج فراوان نام برده پس از ستایش او در دانش و شعر و هنر مینویسد : فقیر از روی گستاخی به میر عطاؤ الله میگویم که اگر در پهلوی دانش و کمال ، درویش منش هم میباشد ، بسی خوب بود . شگفتی زاست که گزارنده گان

مجالس النفايس (فخری هراتی وشاه محمد قزوینی) این گفته‌ی باارزش را انداخته اند نکته‌ی بی که در شناخت زنده‌گی وآثار عطاء الله به‌ویژه جهان نگری او اهمیت به سزا دارد . زیرا بابر هم بر پایه‌ی گفته‌ی یاد شده‌ی نوایی است که درباره‌ی عطاء الله سخنانی دارد چنانچه پس از ستایش های بسیار از رساله های «قافیه» و «بدایع الصنائع» پیرامون شخصیت عطاء الله چیز هایی می آورد و میگوید : «در مذهبش انحراف بوده است.» گفتیم یکی از گرانبها نوشته های عطاؤالله محمود «بدایع الصنائع» است کتابی که اکنون پانزده نسخه‌ی دستنویس از آن در کتابخانه های لیننگراد ، سمر قند ، تهران ، لندن ، قاهره ، حیدرآباد و کتابخانه های دیگر جهان نگهداری میشود . بر گزیده‌ی متن این رساله به سال (۱۹۷۴) در نشریه ی «عرفان» شهر دوشنبه به طبع رسیده که پژوهنده گان خاور و باختر به آن ارج و بهای بسیاری گذاشتند .

بدایع الصنائع دارای يك دیباچه ، سه صنعت (باب) و خاتمه یی می‌باشد . این اثر در ۸۹۸ هـ (۱۴۹۳ م) انجام یافته که این سال سه از روی دو رباعی آمده در پایان کتاب به خامه‌ی خود نویسنده پدیدار میگردد . که می آوریم :

این نسخه که مثل او یکی از صد نیست در فن بدیع خوبتر زان حد نیست
تحریر نکو یافته از ان تار یغش «تحریر بدیع» است که دروی بد نیست

به حساب ابجد اگر از جمع «تحریر بدیع» (۹۰۸)، «بد» (۶) بر آید ، (۸۹۸) می‌ماند . از رباعی دیگر روز انجام یافتن کتاب (دهم جمادی الاخر برابر سی مارچ) روشن میگردد :

این نسخه که در صنایع آمد نادر چون گشت تمام کردم او را ظاهر
پر سید ز عامیان یکی تاویغش با وی گفتم ده جمادی الاخر

کتاب با فهرست مطالب و «سبب تألیف کتاب» آغاز می‌یابد و در دیباچه ی آن بیتی آمده که دران نام نویسنده راه دارد : «مصنف این رساله و مؤلف این مقاله ، بیت :

کمینه بنده‌ی معبود یعنی عطاء الله محمود حسینی»

سبب تألیف اثر جای دقت را دارد . نگارنده پس از آوردن بیت بالا مینویسد که : «در بدایت حال و زمان فراغت بال که کمینه را به طبع میل تمام به نظم مطبوع

و کلام مصنوع میبود ۰۰۰ به آن فن اشتغال مینمود ۰ اما کارش در گرد آوری شعر ها چندان پر محتوا و مبتکرانه که دیر ————— تاواند بود ، نیست و این خود جوششی است از گونه‌ی کار و بار و پرداخت به زنده‌گی و چیز های دور و بر آن در آن روز گاران . او خود مینویسد : « اما به مرور اندک فرصتی و زمانی و عبور اندک وقتی و آوانی به سبب بلای ارتکا بی بعضی و سوسه ها و ابتلای لوازم تدریس مدرسه ها اصل آن میل منعدم و بنای شغل منهدم شد .

چنانچه سالها میگذشت که خاطر گرد این کار نمی گشت و بعضی اوراق که دران باب نوشته و ترتیب داده بودم ذره وار در زوایای بیت نسیان ابرو پریشان و ازگرد و غبار بی — اعتباری با خاک برابر و یکسان شده بود .»

آنسان که عطاؤالله در دیباچه ی کتابش می آورد علیشیر نوایی برای دوام آن کار و انجام این اثر اورا مشوق بوده است و بر پایه‌ی تشویقهای همین بزرگوار مرد بوده که «بدایع الصنایع» به انجام رسیده . عطاؤالله در ستایش نوایی قطعه‌یی موشح سروده که از یکجایی آغازین حرفهای مصرعها نام «امیر علیشیر» رخ می نماید .

امان خلق جهان و جهان فضل و هنر مدار دولت و ملک و نظام ملت و دین
 یگانه یی به فصاحت که در بلاغت گوی ر بوده است زحسان و برده صد تحسین
 علم به ملک حکومت ، عدم به عالم فقر لوای حکم به دست و شعار شرع آیین
 همین او ز سخا بست دست بحر وجود شمال او ز سحاب است به ، چه جای همین
 یدم دولته الله ، ما ید ما لخلق راه نافذ الاحکام و تبه آ مین

عطاؤالله محمود حسینی در پیشگفتار اثر دیگر خود که «دراصول علم عروض» نام دارد، به عروض و زحافهای آن معلومات کوتاه مگر سودمند پیش چشم ما میگذارد ، چنانچه نوشته که همه‌ی بحر های عروض نوزده است ازان، پنج بحر : طویل ، مدید ، بسیط ، وافرو کامل ، ویژه‌ی نظم عرب ، سه بحر : غریب، قریب و مشا کل ، ویژه‌ی شعر عجم ، و یازده بحر دیگر مشترک میباشد .

صنعت (بخش) نخست «بدایع الصنایع» شرح و تفسیر شست صنعت بدیعی لفظی

همچون : تر صبیح ، تجنیس ، اشتقاق ، مقلوب ، سجع ، ذوقا فیتین ، مقطع و مانند اینها رادر
 بر دارد .

صنعت دوم «در بیان محسنات معنوی» است که شست و پنج صنعت معنوی چون : توجیه
 تأکید ، تجاهل عارف ، ارسال مثل ، تلمیح ، جمع ، تفریق ، اغراق ، سوال و جواب ، واماند
 اینها را باز تاب میدهد .

صنعت سوم «در محسنات لفظی و معنوی» نام دارد و در باره ی بیست و دو صنعت
 مشترك لفظی و معنوی چون : مطابقه ، تضاد ، مقابله ، مراعات النظیر ، تناسب ، سیاق و اعداد ،
 تنسیق صفات ، اقتباس ، تضمین ، حسن ابتدا ، حسن تخلص ، براعت استهلال ، حسن
 خاتمه و مانند اینها بحثها یی دارد .

چنان که از مندرجات بابها پدیدار میگردد ، عطاء الله صنعتهای بدیعی را به گروههای
 بدیعی ، لفظی و مشترك دسته بندی میکند که چنین صنف بندی در « ترجمان البلاغت »
 محمد بن عمر را دویانی ، « حدایق السحرفی دقایق الشعر » رشید الدین و طواط ، « المعجم
 فی معاییر اشعار عجم » شمس قیس رازی و کتابهای دیگری ازین دست به چشم نمیخورد .
 « بدایع الصنایع » کتابی است - انسان که آمد و می آید - بسی ارزنده بزرگ و از
 نگاه علمی باارج . زیرا خلاف نوشته های بدیع شناسی سده های میانین که - بیشتر
 ویژه گیهای دستوری و عملی رادر بر داشتند و به مقصود آشنا ساختن خواننده گان به
 صنعتهای اساسی سخن بدیعی و قواعد آنها با نمونه های چند و کوتاه ، تألیف میشدند
 ویژه گیهای علمی و تدقیقاتی را بسیار تر به گفتگو نشسته در آن بحث و مناظره ، اثبات
 و دلیل و دسته بندی یی به جا ، جای پای استواری دارند و ما نمونه وار شرح صنعت
 ترصیح را خواهیم آورد که بیش از نشاندگیهای دیگر ، پیرامون آن به گونه ی زیر ،
 نوشته شده است : « ترصیح به قول اکثر فصحای عرب عبارت است از آن که چون دو -
 بخش کلام را - خواه نظم و خواه نثر - ملاحظه کنند هر لفظی از هر بخش مساوی باشد و لفظی
 که مقابل اوست از بخش دیگر در وزن و موافق باشد با او در حرف آخرین یا متقارب باشد
 و بعضی از ایشان تقارب را نیز شرط نکرده اند ، اما پیش شعرای عجم موافقت الفاظ در حرف
 آخرین شرط است و مراد به « حرف آخرین » حرف روی است و آنچه به منزله ی اوست از

نثر. مؤلف برای به‌کرسی نشانند سخنش بیتی را نمونه وار می‌آورد که واژه‌های هر-
مصراع باواژه‌های مصراع دیگر از نگاه‌وزن و قافیه همسانی و هم‌رنگی دارند :

زرویش منفعل گلسا فتاده بوستان درهم به گویش متصل، دلها گشاده دوستان خرم
او برای نیرومند تر ساختن ادعایش نمونه‌ی دیگری را «از ابیات بی نظیر دلپذیر این
صنعت» که نوایی گوینده‌ی آن است می‌آورد:

چنان وزید زبستان نسیم باد بهار گزان رسید به یاران شمیم و صل نگار

مؤلف «بدایع الصنایع» به‌گونه‌ی دیگر ترصیح اشاره مینماید که «اگر رعایت کنند که
الفاظ در حرکات و سکنات نیز موافق باشند. در غایت لطافت باشد، چنان که بیت:

به جفای رقیب دادم تن به وفای حبیب شادم من

ومی‌باید دانست که از تکرار رابطه‌ی **هامطلقاً** برنظم و نثر باکی نیست و در نظم از
تکراری که به جهت ردیف باشد هم باکی نه، چنان که رودکی گفته، بیت :

کس فرستاد به سر اندر آن یار مرا که مکن یاد به شعر اندر بسیار مرا

و این را ارباب این فن از قبیل ترصیح دانسته‌اند و از اختلافی در وزن که به جهت
قافیه باشد هم باکی نیست «۰۰۰۰»

نویسنده همچنان برای اثبات گفته‌های خود دو بیتی از رشید و طوط را آورده
مینویسد :

در «حدایق السحر گفته که این قصیده بس دراز است و از اول تا آخر مرصع است و
غالب ظن من آن است که پیش از من در عرب و عجم کس قصیده‌ی بی تمام مرصع نگفته است
و بعضی اختلاف را در رابطه‌ها جایز داشته‌اند و مثال این صنعت از «قصیده‌ی مصنوع»
خواجه سلمان این بیت است . از بحر هزج مثنی‌س سالم ، نظم :

صفای صفوت رویت صفای گلستان دارد هوای جنت گویت حیات جاودان دارد

عطاؤالله می‌آورد که گروهی از دانشمندان عرب ترصیح را صنعت جدا گانه‌ی نامشده
گونه‌ی صنعت بدیعی سجع دانسته‌اند. او باز مینویسد که پژوهنده گان عرب «موافقت تمام

الفاظ هر دو بخش از کلام دروزن وحرف آخر شرط نکرده اند ، بلکه هرگاه که دو لفظ آخر ازهر دو بخش موافق باشند دروزن وحرف آخر و همچنین اکثر باقی الفاظ هر دو بخش موافق باشند آن نیز پیش این جماعت از قبیل ترصیع است.» از گفته های نویسنده ی ما برمی آید که این جماعت ، دو گروه بوده اند: گروهی که تر صیع را ویژه ی نثر میدانسته اند و گروه دیگری که ویژه ی نظم و نثر شمرده اند. وی پس آنتر ، از صنعت ترصیع بازهم باری یاد کرده می آورد که آن را : « از تر صیع عقد گرفته اند و آن چنان است که جواهری دریک جانب عقد است ، مثل آن جواهری است که درجانب دیگر است ، ووجه تسمیه ظاهر است.» بعدزیر عنوان « ترصیع التجنیس» نوشته است : «بدان که چون با تر صیع صنعت دیگری منضم شود موجب کمال او میشود » و نمونه ی ترصیع تجنیس داررابیتی آورده میگوید که: « اگر رعایت کنند که مصرع ثانی به تمام تجنیس مصرع اول باشد، احسن و اکحل باشد چنان که ، بیت :

نه یاری مدام ، میا ور به من نیاری مدام ، می آور به من

درین بیت واژه های «مدام» و «می» به معناهای گوناگون : مدام («شراب» و «همیشه») من «جانشین» و «واحد وزن») به کار رفته اند .
شرط دیگر ترصیع تجنیس دار را عطاؤالله چنین یاد آوری کرده است : «اگر رعایت کنند که در صورت خطی نیز موافق باشند در رعایت کمال باشند .»

عطاؤالله محمود پیرامون صنعتهای بدیعی و ساخت آنها بسی گسترده به گفتگو نشستند خوبی و بدی ورا ههای به کاربرد آنها را از روی دانش و مهارت و امکانات زمانش بیان میکند ، چنانکه او پس از نشان دادن سجع و گونه های آن ، سه بار «فایده» عنوان آورده ، سجعهای سره و ناسره را جدا کرده است. و تنها در همین بخش «فایده» ها ، گفته های ژرفی آورده که توجه کردنی است : «شرایط حسن سجع چهار است : اول آنکه مفردات الفاظش پسندیده بود ، دوم آن که ترکیبش ظاهر المعناو محکم و خوشایند باشد ، سوم آن که لفظ تابع معنا باشد نه عکس ، چهارم آن که معانی فقره ها مکرر نباشد ، حداد (سجع) از دو لفظ است و هر فقره یی تاده لفظ . الفاظ هر چند کمتر حسن سجع بیشتر، اعلام راتبهی سجع از حیثیت تساوی و تفاوت فقره های آن است که فقره ها برابر باشد ،

بنای سجع بر سکون و ایجاز است، سجع در کلام مانند خال است در روی محبوب، پس اگر بسیار باشد، حسن و لطافت را میبرد.

نویسنده در باره ی موهبای ازین دست و مانند اینها، گفته های ژرف و بس دلچسپی می آورد که همه ی این اندیشه ها و نظر های پژوهشی پیرامون زبان و ادبیات دری، ارزش سترگ علمی داشته میباشد.

گسترش دامنه ی پرداختش «بدایع الصنایع» را تنها همین دلیل میتواند نشان دهد که عطاؤالله پانزده گونه ی صنعت تجنیس را بایست و هفت اصطلاح مختلف آنها شرح مینماید و از هر گونه یی، نمونه یی می آورد. با آن که در مشهورترین نامه های صنعت شناسی چنانچه در «حدایق السحر» رشیدالدین وطواط پیرامون هفت گونه ی این صنعت گفته هایی آمده است، کار عطاؤالله چنان پژوهشی است که هنگام بررسی صنعت تر صیغ بگذریم ازین که در هر جای مینویسد: «فصحای عرب گفته اند» و «شعرا ی عجم گفته اند» سی و پنج بار به سر چشمه های گوناگون ادب شناسی اشاره کرده است، چنانچه از «مفتاح» ده بار، از «ایضاح» هفت بار، از «تبیین البیان» چهار بار، از اثر های رشید وطواط چهار بار، از نوشته های مولانا قطب الدین چاربار، از گفته های سعید شریف سه بار، از سخنان ابن اثیر یک بار، از آثار شمس قیس رازی یک بار و از گفته های مولانا سعد الدین تفتازانی یک بار، سود جسته بررسیهای آن اندیشه وران را یا پذیرفته یا نادرست انگاشته است.

کتاب «بدایع الصنایع» بادو بحث دلچسپ پایان می یابد. «بحث اول» به جای خود دو بخش را دربرمیگیرد: «یکی عیوب راجع بلفظ و دیگری عیوب راجع به معنا» در بخش یکم «بحث اول» ده عیب لفظ بدینگونه نشان داده شده است: تنافر، غرایب، مخالفت قیاس، ضعف تالیف، تعقید لفظی، تکرار، اخلال تسلیم، تذنیب و تغییر. نویسنده نخست هر یک ازین عیوب را به بررسی نشسته پس از آن هر یک را با آوردن نمونه یی روشن و روشنتر میسازد، چنانچه «تسلیم» را بدینگونه شرح میدهد: «تسلیم آن است که در نظم لفظی آرند که محتاج باشد به آن که چیزی از آن کم کنند تا وزن درست باشد و کم

کردن آن چیزی میان شعرا شایع نباشد «۰ درین باره نویسنده، دوبیت از آثار منصور منطقی و حکیم سنایی را می آورد که نخستین آنها بیت زیرین است :

باز گیرم دل ز تو ، چنان که ندادم صبر گم صبر و هر چه باد ابادم

وزن شعر خواهان آن است که در واژه «بازگیرم» حرف «ی» سبک تلفظ گردد با آن که این خلاف طبیعت صوت یاد شده است. پسان نویسنده اصطلاح «تسلیم» را چنین شرح داده است که : «تسلیم در لغت رخنه کردن است و وجه تسمیه ظاهر است .» بخش دوم «بحث اول» پیرامون عیوب معناست که « آنچه مشهور است ده است» : نسبت شی ، تناقص ، امتناع ، مخالف عرف، قلب المعنا ، تکلف القا فیه ، نسخ (انتحال) ، مسخ (اغارت) ، سلخ (المام) و نقل ، همچنان جای گرفتن بخشهای ازین گونه که می آید ، بیانگر کار ارجناک عطاؤالله استند : « امتناع آن است که در مدح یاد عا یا غیر آن چنان مبالغه کنند که به حدی رسد که عقل آن را محال شمارد، چنان که یکی از قدها گفته بیت :

به تیر از چشم نابینا سپیده پاک بردارد که نه دیده بیا زارد نه نا بینا خبر دارد

و پیش بنده اینست که این وقتی از قبیل عیوب است که مراد معنای حقیقی باشد، اما اگر آن را کنایت دارند از کمال در امری مثل خوبی تیر انداختن در مثال اولی و به عمر دراز بادولت بودن در مثال ثانی عیب نیست و چگونه عیب باشد ؟ حال آن که در اشعار فصحای عرب و شعرای عجم که همه کس ایشان را مسلم میدانند ازین قبیل بسیار و بشمار هست ، هر کس تتبع نکرده باشد ، گو تتبع کند و اگر ابنای زمان بر سبیل مکابره و عناد سخن فقیر را قبول نکنند ، گو مکنند . مرا روی سخن جز به اهل انصاف نیست .»

و ازین دست، عطاء الله درباره ی لفظ و معنا، ویژه گیهای برازنده سخن بدیعی، ویژه گیها و قانونمندیهای برخ گونه های شعری ما سخنهای پربهایی از نگاه دانش به جای گذاشته است . «بحث دوم» پایان کتاب ، فرهنگ ادبشناسی گونه یی است «در بیان معانی بعضی الفاظ متداول میان شعرا که محتاج به بیان است» درین بخش پانزده اصطلاح ادبی یعنی : تشبیب ، نسیب ، غزل ، مصرع ، مزدوج ، مقفا ، مجنع ، تجمیع ، بیت القصیده ، مطبوع ، متکلف ، حسی ، جزالت ، سلاست ، ارتحال و سهل و ممتنع که برای عموم خواننده گان به ویژه به رنگی

برای دانش پژوهان و ادیبان تاریخ است، شرح و ایضاح گردیده است . برای بیشتر روشن ساختن شیوه ی سخن و اسلوب قضاوت نویسنده ی کتاب ، آنچه پیرامون «مطبوع» نبشته است فرا چشم تان می نهمیم : «مطبوع شعری را گویند که بنای آن برون مطبوع و مقبول طباع سالمه و قافیه ی درست نهاده باشند و الفاظ آن خوشایند و مشهور الاستعمال باشد و ترکیب آن در هم بسته و لطیف باشد و معانی آن مقبول باشد و زبا نزد مردم نشده باشد و هر چه از صنایع دران به کار برده باشند بوجه کمال باشد و در فهم کلام و حسن ادابه و اسطه ی آن قصور پدید نماند باشد و از حرف و الفاظ زاید و تغییر الفاظ که قدما به جهت شعر زاید داشته اند مبرا باشد مانند این بیت حضرت خداوند گاری ، بیت:

آتشین لعلی که تاج خسروان رازیوراست
اخگری بهر خیال خام پختن دو سراسر است

و اکثر ابیات این قصیده همچنین واقع شده .»

درست است که گفته های عطاؤالله پیرامون اصطلاحهای ادبی و کوششهای بسیار او در گرد آوری اینها ، برداشتن نخستین گام در زمینه نیست ، زیرا در «حدایق السحر» رشیدالدین وطواط به چنین «فرهنگی» بسرمیخوریم و شمس قیس را زی هم بخشی از کتابش را به «فرهنگ» ادبی اختصاص داده است ، مگر عطاؤالله نخست ، رده بندی و دسته بندی اصطلاحها را گونه ی دیگر بخشیده برخ اصطلاحهای مشهور و شناخته شده ی چون رباعی ، لفظ ، معما و ... را در کتاب جای داده دو دیگر ، شعر ها و تفسیر های مؤلفین پیشین را روشنتر و کاملتر ساخته در پهلوی اصطلاحهایی که گفته آمدیم ، اصطلاحهای جزالت ، سلاست ، ارتحال و سهل ممتنع را جایگزین نموده است .

یادکردنی است که در سراسر «بدهایح الصنایع» به ویژه در «بحث دوم» پایان کتاب، باور پایدار ، اندیشه ی استوار و روشن نویسنده به ارزنده گی مضمون و متانت سخن بر بهای او به درستی نمودار است ، پارچه زیرین ثبوت گفته ی ماست : «سلاست آن است که الفاظ شعر نازک باشد و ترکیب آن روان و خو شایند . چنان که در غزلهای حضرت استاد خجسته فرجامی و امیر شاهی واقع شده و طریق غزل و مثنوی و قطعه ی قصیر و رباعی این است . و آن شعر را که الفاظ و ترکیب آن نازک و روان و خوشایند باشد،

سلیس میگویند و گفته اند که آفت سلاست رکاکت است و «سلاست» در لغت نرم شدن است و وجه تسمیه ظاهر است.»

ژرف نگریدن می باید که یکی از بنیادهای استوار ادبیات بدیعی در اندیشه ی هسته‌یی عطاؤالله یکجایی شکل و مضمون بوده است. او یگانه گی و پیوند این دورا ستبرین پایهی ادبیات بدیعی شمرده تا جایی ، «الفاظ را تا به معنا» میداند .

در «بدایع الصنایع» پیرامون آداب بحث علمی ، راه و رسم تالیف اثر ، گفته های به جایی ، آورده شده است . چنانچه هر آنگاهی که نویسنده شعر کسی را غیر مستقیم نمونه میدهد و یا سخنان دانشی مردی را اقتباس میکند ، حتمی نام گوینده و نویسندهی آنرا ، می آورد ، مانند : «رشید و طواط گفته»، «مولانا قطب الدین علامه از صاحب «مفتاح» نقل کرده « و اینگونه ها .

کتاب عطاؤالله الفـز و ن بر آنچه شمرده آمدیم ، در آموزش تاریخ ادبیات مردم دری زبان ، ارزش نمایی دارد . تنها آوردن همین نکته کافی است که مؤلف برای اثبات این یا آن مساله به آثار چندین شاعر به نام و گمنام همچون : رودکی ، ابو شکور ، فردوسی ، انوری ، معزی ، فرخی ، سنایی ، ازرقی ، مسعود سعد ، خاقانی ، نظامی ، مختاری ، رضای نیشاپوری ، جامی ، امیرشاهی ، نوایی و دیگران اشاره هایی کرده و نکته هایی آورده است . نکته هایی که برخی از آنها تنها توسط همین کتاب به ما رسیده . به صورت عمومی «بدایع الصنایع» در ساحه های گوناگون ادبیات ما ارزش فراوان داشته از نگاه علمی ، نظری و عملی دارای بهای بسیار میگردد .

این نوشته را با شایسته سخنان توایی درباره ی این کتاب ، پایان بخشیدن بهین می نماید : «معلوم نیست که درین فن هرگز کسی به این اندازه کتاب جامع و مفید تالیف کرده تواند ؟» چه راست نوشته ، چنانچه درین پنج سده ی پسین هم کتاب چنین جامع و سود بخش نوشته نیا مده است .

عرض حال جامی

با آنکه این فقیر را سنین عمر از ستین گذشته است و بر حدود سبعین مشرف گشته نه مخیله را قوت تخیل مانده و نه متفکره را تحمل تأمل ، رشته نظم بگسسته و نسخه نظم از هم ریخته ، میدان قافیه تنگ شده است و سا زسجج از آهنگ افتاده .

طبع نفور است و نفس در کثا کش امور نا صبور ، نه با هیچکس کاری و نه بز هیچ کارم قرار می ، دامن هر چه میگیرم گذاشتنی است و پیرامن هر چه میگردم دست داشتنی ، از آنچه ناگزیر است می - گریزم و در آنچه ازان گریز است می آویزم ، مقصود داخل سینه و درون دیده و من از نا بینایی چون دیده بهر گوشه گردیده ، مطلوب در کنار دل و میان جان و من در کنار و میان کجر و ان . یار در جانم در طلبش سرگردانم .

سیرمجنون سوی هر داوی و لیلی در می

بجلال ذوالجلال که يك ساعت از وجود مجازی خود رستن و به مقصود حقیقی پیوستن ، از حصول همه مرادات دنیوی شریفتر است و از وصول به همه سعادات اخروی لطیف تر .

ای مآله درین رنجگده بند بهیچ

بگسسته زیلوی کرده پیوند به هیچ

یار است همه و آنچه بجز وی هیچ است

تاکی باشی از همه خور سندی به هیچ

ابوعلی ثقفی در اثنای مجلس خود بسیار گفتی : ای همه را بهیچ بفروخته و هیچ را به همه خریده .

از شبلی سوالی کردند محققانه جوابی گفت . گفتند شیخا ! باین همه تحقیق چرا سر با باطلت کرده ای ؟ گفت : و بالله اگر چند آنکه بروی چشم بگرداند در دل من حضرت حق حاضر باشد از علوم او لین و آخرین ، بهتر مراد ، دیگری از اکا بر گفته است ... هر چه آفتاب وجود یافته است ، خواهد بود و اگر نه این خاک توده بهانوا ع آلایشن ، آلودم را . پیشی رتبه حضور به آن حضرت چه قدر تواند بود .

مقصود از عرض من ، کلمات اظهار تأسف و تلهفی است بر احوال خود والا ((حاجت تنبیه نیست عارف آگاه را)) .

(منشآت جامی)

حسین نایل

سرچشمه‌های ادبیات دری سده سیزده

افغانستان

آغازین سخن

کشور ما بر خاستگاه زبان دری و پرورشگاه ادبیات غنا منداین زبات است . پیشینه ادبیات در این مرز و بوم ادب خیز ، به بیش از هزار و دو صدسال آنسو تر پیوند می خورد . این ادبیات در درازای هزار و دو صدسال ، با جنبش ها و درنگهایی همراه بوده ، و در مقطع های معین ، تابندگی و فروزندگی خاصی داشته است چنانکه در زمانه های غزنویان

و تیمور یان و برشهای زمانی دیگر ، میتوان نشانه هایی از ان بالندگی ها و فروزش‌ها را در نظر آورد .

از سپیده دم رویش شعر دری تا ایسن‌هنگام ، پیوسته از فراز قله ها و تنگای دره های این سر زمین ، سروده های دلپذیر ، گوش جان شیفتگان ادب را بنوازش می‌نشانند و از نواباز نمی‌ایستند ، اگر چه که گاهی به بی‌تلاشی و نرمی ، می‌گراید .

در سده های ۱۲ و ۱۳ هجری بنا بر اوجگیری کشمکش های سیاسی و نا آرا میهای اهل فضل ، وضع ادب نسبت بگذشته رضایت آور نبود و بی حالتی هایی در امر شعر بمشاهده می‌پیوست .

نویسنده یی راجع بوضع ادب درین عهد می‌نویسد : « ۰۰۰ افغانستان در سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۳۷ هـ ۰ ق ۰ ، جز در ایامی معدود ، صحنه پیکار های خونین و آشوب ها و نا - بسامانی ها بود . زمانی از مخالفت فرزندان تیمور شاه در آتش و خون می سوخت وزمانی همت مردم آن در مبارزه با دولت استعماری انگلیس مصروف می بود . و اگر گاهی در عهد بادشاهی آرامش روی می نمود و توجهی به شعر و ادب بعمل می آمد و مردم نفسی تازه میکردند ، سیل حوادث بر سر آنها می‌تاخت که گویی آن اندک آرامش هم هر گز نبوده است . با این وضع معلوم است که محیط برای رشد استعداد های گوناگون تا چه پایه نا مساعد بوده است ... » (۱) مع الو صف در روزگار تیمور شاه کسه خود شاعر بود و به اهل ادب علاقه مند ، وضع شعر و ادب تاحدی رو به بهبودی نهاد و زمینه ایجاد آثار ادبی به آهستگی بسوی مساعدت میرفت .

این وضع در یک حالت نو سانی ادامه داشت تا اینکه قدرت سیاسی از دودمانی به دودمانی انتقال یافت و تغییر قدرت باز هم در چگونگی شعر و ادب اثر گذاشت و سخنورانی در این جاو آنجا بظهور پیوستند .

در هر حال گر چه شعرو ادب درین دوره دریک حالت شکفتگی و بارو نقی قرار نداشته است با این هم ، درائر جستجو و فرو روی درلا بلای منابع ، آرشیف هاو دستنویس های ناشناخته واسناد و یاد داشت های شخصی، میتوان به سایه روشن هایی از ادبیات عهدو نیمر خهایی از چهره های ناآشنا ونیمه آشنا، شناسایی نا تمامی پیدا کرد که حلقه وصلی -گرچه نه چندان استوار - بشمار آید ادبیات گذشته را با آینده .

مردم ادب دوست این سر زمین برای داشتن چگونگی ادبیات دیرینه و کهن سال خود بداشتن تاریخ ادبیات نیاز دارند .

گرچه در بخش های مختلف تاریخ ادبیات بصورت نامنظم و نا پیوست کار هایی صورت پذیرفته ، و لی بدانسان که سیر و تحول ادبیات رادر افغانستان از آغاز تا امروز وبدوره های معین با گونه گون حالات آن وییوست با هم نشان بدهد و جوابگوی نیاز ادب پژوهان باشد درین عرصه کاری انجام نیافته است .

برای تدوین تاریخ ادبیات که فرا گیرنده همه جهات و جوانب آن باشد ، فراهم گردانیدن مواد ومدارك محلی و منطقوی بشمول دواوین، تذکره ها، متون ، یاد نامه ها ، گزارش ها وجز اینها در درجه اول اهمیت دانسته میشود.

امروز دهها و صد ها اثر ادبی مربوط بافغانستان از سده های مختلف ، در موزیم ها ، آرشیف ها و کتابخانه های رسمی وشخصی سرزمین های آسیایی و اروپایی وجود دارد که تاریخ ادبیات ما به هیچ وجه از آنها بی نیاز بوده نمی تواند وباید راههای استفاده از آن منابع جستجو گردد و هموار ساخته شود تا کار نویسندگان یا نویسندگان تاریخ ادبیات به آسانی روبرو گردد .

در مرکز علمی و تحقیقی زبانها و ادبیات اکادمی علوم افغانستان این آرزو پرورده میشود که در پهلوی وظایف دیگر فرهنگی ، تاریخ ادبیات افغانستان نیز فراهم آید و بتحریر آورده شود .

شعبه دری مرکز علمی زبانها و ادبیات باتوجه باین آرزو ، آماده سازی فهرست منابع وسر - چشمه های ادبیات در سه صد ساله اخیر را - هر چند نامکمل - نخستین گام در بوجود آمدن تاریخ ادبیات دانسته ودر پرو گرام کار خودجا داده است .

تهیه فهرست منابع و سرچشمه‌ها ظاهرأ امر عادی و ساده‌یی مینماید اما در واقع چنان نیست، بلکه ترتیب يك فهرست جامع و مانع بمیيار مشکل و حتا غیر مقدور است، زیرا مواد و مدارك عمدتأ درجا های معین و محدودی فراهم آمده نمی باشد و دستیابی به همه آنها در مراجع مختلف داخلی و خارجی و در لابلاي كتابها، مجلات، جراید و اسناد دیگر به آسانی میسر نمیشود.

فهرست حاضر، منابع و سرچشمه های ادبیات افغانستان را در سده ۱۳ هجری (۱۲۰۱ - ۱۳۰۰ ق) که برابر با قرن نژده میلادی است نشان میدهد.

میتوان این فهرست را نخستین گام در این زمینه بحساب آورد که باید در جریان عمل یعنی تحریر تاریخ ادبیات این قرن و درمرواوقات، باره بردن ازین مدارك بمدارك دیگر، با کمال رسانده شود.

در ترتیب این مجموعه که در بردارنده اسمای (۳۱۰) شاعر و نویسنده قرن ۱۳ میاشد به اثر منخلوط و مطبوع و مجله و روزنامه و گزارش و تفسیر و یاد داشت های متنوع دیگر در جنیاد های مختلف مراجعه بنای آورده شده است. با این حال امکان زیاد وجود دارد که به شناسایی بعضی از گویندگان و نویسندگان و ادیبان این سده نسبت عدم دسترسی به تعدادی از منابع و مصادر در داخل و خارج، توفیق حاصل نشده باشد.

شمی بصل آمده است که نام شاعران و نویسندگان مجهول الزمان، بصورت احتمال درین مجموعه آورده نشود، شاید در میان کسانی که زمانه حیات شان در کتابها نشان داده شده، با نام هایی مواجه شویم که اشتبأهأ بقرن ۱۳ منسوب گردیده باشند. اینگونه اشتباهات را نمیتوان جز بادقت زیاد، بازشناخت.

عده یی از سخنوران هندی، بنابر عواملیکه ذکرش رفت، در زاویه گمنامی مانده اند و عده یی هم که درنتاورد های شان در مرتبه های بلند تر قرار نداشته قابل توجه دانسته نشده اند و با این حال هر دو دسته نماینده فرهنگ و ادب روزگار خود بشمار می آیند. درین میان کسانی را هم میتوان بیاد آورد که آثار شان ادبیات این محدوده زمانی را رنگین و متجلی گردانیده و آبروی ادب عهد خود بشمار می آیند و سخنان شان میتواند بیشتر ماندگار باشد.

باید بخاطر داشت که تمام سخنوران و ادیبان عهد ۱۳ چنان نبوده اند که حیاتشان کاملا در میان قرن ۱۳ واقع شده باشد یعنی در جریان همین قرن تولد یافته و در گذشته باشند . شاید زندگی عده یی بدینگونه بوده باشد ولی عده یی از آنان سده های ۱۲-۱۳ و عده دیگر شان سده های ۱۳-۱۴ را دریافته اند که بدین صورت هر دسته از آنان در ادبیات دو سده نقش و سهم دارند و البته در اینجا توجه بعمل آمده است تا از میان این دسته ها کسانی در ادبیات قرن ۱۳ شامل ساخته شوند که بخش عمده و قابل اعتنای زندگی شان درین عهد واقع شده باشد و قسمتی از ایجاد یات شان متعلق باین سده دانسته شود .

این فهرست دو بهره دارد . در بهره اول نام شاعران و نویسندگان قرن ۱۳ به ترتیب الفبای تخلص و لقب و یانام ، با منابع مربوط به آنان و در بهره دوم کتابها و مقالاتیکه درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی این عصر اختصاص دارد ، آورده شده اند .

مصادر، در ذیل نام هر گوینده و نویسنده بترتیب تاریخ تا لیف ، کتابت و یا طبع قید گردید که میتوان از لحاظ زمانی تقدم و اعتبار آنها را مدنظر قرار داد .

چون دایره اعتبار این مجموعه به سده ۱۳ هجری قمری محدود ساخته شده لذا سالهای قمری که برویت منابع طرف استفاده ذکر یافته با حرف «ق» مشخص گردیده است و سنوات بدون این قید مربوط به هجری شمسی میباشد .

بمقصد جلو گیری از اطناب و تکرار ، بعضی از عناوین و نامهای مصادر و مؤلفان که ممکن است چند بار درین گزارش یاد شوند ، بیک کلمه ، کلمه ییکه بتواند نمایا نگر نام و عنوان کامل باشد : کوتاه شده است و صورت کوتاه شده آن در «اشارات و نشانه ها» توضیح میشود .

نامها و عنوانها ییکه برای يك مرتبه می آیند بطور کامل ثبت میشوند .

اشارات و نشانه ها

آرشیف ملی افغانستان

آرشیف

مجله آریانا

آریانا

ادبیات افغانستان از ابوالفرج سکزی ببعدر	افغانستان
کتاب «افغانستان»	
امان التواریخ-ج ۷ ، تالیف مودب السلطان،	امان التواریخ
عکس نسخه دستنو یس	
مجله اوقاف .	اوقاف
پیوند های فرهنگی ، فصلی از کتاب روابط	پیوند های فرهنگی
بخارا و افغانستان از آغاز دولت درانی تا	
سقوط امارت بخارا	
تاریخ ادبیات افغانستان تالیف پنج استاد،	تاریخ ادبیات
غبار و دیگران	
تحفة الاحباب فی تذکره الاصحاب ، چاپ	تحفته الاحباب
دوشنبه ، ۱۹۷۷	
مجله خراسان	خراسان
آریانا دایرة المعارف	دایرة المعارف
نسخه خطی و دستنویس	دستنویس
سال	س
شماره	ش
صفحه	ص
صفحات	صص
هجری قمری	ق
مجله کابل	کابل
مجله کتاب	کتاب
گنجینه دستنو یسهای انستیتوت شرة،	گنجینه دستنو یسها
شناسی اکادمی علوم تا جیکستان	
تذکره شعرای محترم	محترم

مزارات شهر کابل
رساله مزارات هرات
مجله هنر

مزارات کابل
مزارات هرات
هنر

یاد داشت :

هر کدام از نشانه های ذکر شده، در مرتبه اول بصورت کامل و در مراتب دیگر با رعایت اختصار به ضبط آمده اند و در عین زمان عناوین و نامهای غیر طولانی مصادر و سرچشمه ها که اختصار آنها سبب صدمه به مفاهیم میگردد، بصورت اصلی آورده شده و همچنان اسمای جایها و سالها (تاریخ ها) در همه جا بحالت اصلی ثبت یافته اند .

بهره یکم
سنگن پردازان - سر چشمه ها

آ -- ا

اتم

دیوان آتم ، نسخه د ستونویس ۱۱۹ ورق، سال کتابت ۱۲۷۷ ق. آرشیف ملی ، ۳۰۵۵ - ۴۸۸ .

• آتم • عبدالخالق از سادات غور •

مجله ادبی هرات ، ش ۵، س ۹ ، ۱۳۳۵ (۱)

• آخوند زاده ، حبیب الله •

فضلاى فراموش شده ، عبدالله افغان نویس • مجله کابل، ش ۹، س ۹، ۱۳۱۰ ، ص ص

۳۹ - ۴۱ • (۲)

• آخوند زاده ، هو لوی محمد صدیق :

رساله مزارات هرات - حصه سوم ، به تصحیح و حواشی فکری سلجوقی ، کابل ، بدون

تاریخ •

-
- ۱- درباره این آتم که با آتم اول الذکر یکی خواهد بود یا خیر باید تدقیق شود .
 - ۲- درین سلسله یاد داشت های افغان نویس ، با بعضی از فضلاى ناشناخته دیگر قرن ۱۳ نیز میتوان آشنایی یافت که بعضی از آنها درین فهرست آورده شده اند .

- آقه باش ، محمد حیات •
 تیمور شاه درانی - ج ۲ ، طبع دوم ، تالیف عزیز الدین وکیلی فوقلزایی ، کابل ،
 ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۴
- ابن قاضی ، میر حسین •
 - دیوان قاضی بیدل معروف بکتاب ابن قاضی کابلی • لاهور ، ۱۳۳۲ق ، ۱۵۲ صفحه •
 - تاریخ ادبیات افغانستان ، قسمت ۵ ، نوشته میر غلام محمد غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ،
 ص ۳۴۱
- ادبیات افغانستان از ابوالفرج سکزى ببعده ، نوشته محمد حسین بهروز ، در کتاب
 «افغانستان» چاپ آریانا دایرة المعارف - کابل ، ۱۳۳۴ •
- نگاهی گذرا بدیوان ابن قاضی ، محمد سرور پاکفر • مجله خراسان ، ش ۲ ، ص ۲ •
 ۱۳۶۱ ، صص ۱۹۰ - ۱۹۷
- ابو سعید ابوبهی ، میر سعدالدین •
 - دیوان ابوسعید ، دستنویس • آرشیف ، ۲۲ ر ۱۵۹ •
 - آثار هرات - ج ۳ ، هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۲۶۱ •
 - افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴ •
- احقر ، میر محمد نبی •
 - ارمغان بدخشان ، شاه عبدالله بدخشی . کابل ، ش ۱۱ ، ص ۶ ، ۱۳۱۵ •
 - تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۹۰ •
 - لعل بدخشان ، غلام حبیب نوایی • فیض آباد ، ۱۳۳۲ ، صص ۴۵ - ۵۰ •
 - افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴ •
- نگرشی به تکلمة الریا ض میر محمدنبی احقر ، ظهور الله - ظهوری • مجله - هنر ، ش
 ۶ - ۱۳۵۹ •
- احمد
 استخراج تاریخ در نظم ، محمد ابراهیم خلیل • کابل ، ۱۳۳۷ ، صص ۲۶ و ۹۱ •
 احمد (پسر دوست محمد خان) •
 - دیوان احمد بنط میراحمد علوی به سال ۱۲۸۳ق ، آرشیف •

- دیوان احمد بخت سید میرزا حسین کابلی به سال ۱۲۹۳ق، ۵۷۲ صفحه، آرشیف .
- امان التواریخ - ج ۷، تالیف عبدالمحمد مودب السلطان اصفهانی، احتمالا بخت فیض محمد کاتب پس از ۱۳۴۰ق، صص ۱-۲. عکس نسخه در کتابخانه اکادمی علوم .
- عاجز افغان و افغان عاجز، حاسا فظ نورمحمد . کابل، ش ۲، س ۴، ۱۳۱۳، صص ۴۹ - ۷۰
- آریانا دایرة المعارف - ج ۲. کابل، ۱۳۳۰، صص ۵۰۳ .
- تاریخ ادبیات، غبار . کابل، ۱۳۳۰، صص ۳۳۹ .
- احمد، پیر احمد علی شاه قندهاری .
- شاعر گمنام قند هاری، علی محمد زهما . مجله آریانا، ش ۶، س ۹، ۱۳۳۰، صص ۲۵ - ۲۶
- احمد قند هاری، میرزا احمد علی .
- یادى از رفتگان، خسته (قسمت تعلیقات بقلم مایل هروی) . کابل، ۱۳۴۴، صص ۱۶۶ - ۱۶۷ .
- احمد، میر حسام الدین انصاری .
- دایرة المعارف - ج ۶. کابل، ۱۳۴۸، صص ۳۰۲ .
- افغانستان، بهروز . کابل، ۱۳۳۴ .
- احمد، میر قطب الدین .
- دایرة المعارف - ج ۶. کابل، ۱۳۴۸، صص ۳۰۵ .
- احمد، میر نجم الدین انصاری .
- دایرة المعارف - ج ۶. کابل، ۱۳۴۸، صص ۳۰۸ .
- افغانستان، بهروز . کابل، ۱۳۳۴ .
- احمد، میر نظام الدین .
- افغانستان، بهروز . کابل، ۱۳۳۴ .
- ادرائی، خلیفه صدیق .
- مزارات هرات - حصه سوم . کابل، ۱۹۶۷، صص ۱۶۰ .
- ادیب پیشاوری، سید احمد .

- مرحوم ادیب پشاورى ، گویا اعتمادى . کابل ، ش ۴ ، س ۱ ، ۱۳۱۰ ، صص ۲۱-۲۶
- ادیب پشاورى ، عزیزالله قتیل . آئینه عرفان ، ش ۶-۷ ، س ۳ ، ۱۳۱۱ .
- دیوان قصاید و غزلیات فارسى و عربى ادیب پشاورى با تحشیه و تعلیقات على - عبدالرسولى ، تهران ، ۱۳۱۲ .
- دایرة المعارف - ج ۰۲ . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۶۵۱ .
- تاریخ ادبیات ، غبار ، کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۵ .
- فارسى گویان پاکستان - ج ۱ ، تالیف داکتر سید سبط حسن رضوى . را ولپندى ، ۱۳۵۳ .
- صص ۱۰۰-۱۱۳

• اذنب ، سید خان

افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴ .

• اسیر ، شاه عبدالغیاث

تاریخ ادبیات ، غبار ، کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۶۲ .

• اظهار ، میر احمد

— ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۴-۵ ، س ۱ ، ۱۳۱۵ ، صص ۱۴۶-۱۴۷ .

— تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۸۸ .

— لعل بدخشان ، نوابى، فیض آباد ، ۱۳۳۲ ، صص ۴۵-۵۰ .

— افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴ .

• افضل هروى بن محمد اشرف

تذکره شعراى محترم ، تالیف حاجى نعمت الله محترم به تصحیح و مقدمه اصغر جان

فدا . دوشنبه ، نشریات دانش ، ۱۹۷۵ ، صص ۲۹-۳۴ .

• افغان ، گل محمد

— دیوان افغان ، دستنوس در ۵۲۶ صفحه، حدود ۵۰۰۰ بیت . گنجینه دستنویسهای

انستیتوت شرقشناسى اکادمى علوم تاجیکستان، شماره ۴۲۰ - (۱)

۱- در گنجینه دستنویسهای شهر دو شنبه دو نسخه دیگر نیز از دیوان گل محمد افغان

وجود دارد .

- نمونه ادبیات تاجیک ، صدر الدین عینی . مسکو ، ۱۹۲۶ ، صص ۲۰۰ - ۲۰۱ .
- شعرای وطن ، سرور ، جریسده . نسیم سحر ، ش ۲ ، ۱۳۰۶ .
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۳۲۶
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .
- دایرة المعارف - ج ۶ . کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۲۰۳ .
- یکی از شاعران کم شناخته شده قندهار گل محمد هوتک ، پوهاند رشاد . خراسان ، ش ۱ ، س ۲ ، ۱۳۶۰
- تأملی در باز شناسی یک سخنور ، حسین نایل . خراسان ، ش ۲ ، س ۲ ، ۱۳۶۱
- افغان ، میر هوتک .
- امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان . دستنویس . صص ۴ - ۸ .
- کلیات میر هوتک بخط عبدالسمیع بسال ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ - ۶۰۶ - صفحه ، آرشیف .
- دیوان اعلیحضرت تیمور شاه ، عبدالحی حبیبی . کابل ، ش ۳۱ - ۳۲ ، س ۳ - ۱۳۱۲ .
- دیوان میر هوتک افغان ، گویا اعتمادی . کابل ، ش ۱۰ ، س ۳ - ۱۳۱۲ ،
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۳۲۲ .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .
- یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۷ - ۱۱ .
- تیمور شاه درانی - ج ۲ ، فو فلزایی ، کابل ، ۱۳۴۶ ، صص ۴۶۲ - ۴۶۴ .
- میر هوتک افغان ، نایل . خراسان ، ش ۳ ، س ۱ ، ۱۳۶۰ ، صص ۴۲ - ۵۴ .
- لغت کابلی ، میر . مجتبا .
- دیوان الفت ، دستنویس ، آرشیف ۲۳ - ۳۷ .
- غزلیات الفت ، دستنویس ، آرشیف ، ۱۰ - ۳۷ .
- امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان . دستنویس ، پس از ۱۳۴۰ ق .
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۳۴۶ .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .
- مزارات کابل ، خلیل . ۱۳۳۹ ، صص ۱۸۵ - ۱۸۶ .

- یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۲ - ۱۳ .
- الفت کابلی غزلسرای قرن ۱۳ ، نایل . خراسان ، ش ۱ ، س ۱ - ۱۳۵۹ ، صص ۲۹ - ۱۹
- امضا، محمد حصن معروف به سیاه .
- سراج الاخبار ، ش ۱۷ ، س ۷
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۷ .
- تکمله مقالات الشعراء، محمد ابراهیم خلیل تنوی به تصحیح سید حسام الدین راشدی . کراچی ، ۱۹۵۸
- دایرةالمعارف - ج ۳ . کابل ، ۱۳۳۵ ، صص ۸۸۵ - ۸۸۶ .
- امید :
- مزارات کابل ، خلیل . کابل - ۱۳۳۹ ، ص ۱ .
- امین تا شمرغانی :
- کلیات امین محمد صالح (پرونتا) . آریانا، ش ۱۰ ، صص ۵۸۵ - ۵۸۸ و ش ۱۱ ، صص ۶۴۰ - ۶۴۳ ، س ۳
- امینی ، امین :
- دیوان امین امینی ، دستنویس ، آرشیف ۱۰ - ۱۲۶ .
- فصلی از کتاب «روابط بخارا و افغانستان از آغاز دولت درانی تا سقوط امارت بخارا» نوشته حق نظر نظر اوف ، بر گردان آصف فکرت . مجله کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰
- انصاری ، میر سعد الدین ده یحیایی :
- شور عشق ، دستویس ، آرشیف ، ۲۲-۲۷ ، ۲۰-۱۰۷ ، ۲۲-۲۵ و ۱۸-۱۳-۱۹
- مجموعه شور عشق با غزلیات احمد ، ۷۰۶ صفحه . آرشیف ، شماره دفتر ۲۵۹ .
- کلیات شور عشق، دستنویس بخط برهان الدین خواجه (۱۲۲۲ق) ، گنجینه دستنویسها، شماره ۳۹۶ (۶۲۱ صفحه) .
- عاجز افغان ، حافظ نور محمد . کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳ .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

- یکمرد بزرگ ، خلیل ، کابل ، ۱۳۳۵
- استخراج تاریخ در نظم ، خلیل ، کابل، ۱۳۳۷، صص ۴۶ - ۴۷ .
- مزارات کابل ، خلیل ۱۳۳۹ ، صص ۲۳۹-۲۴۲ .
- جنبش غز لسرای و عصر بیدل ، حیدرزویل ، ادب ، ش ۳ - ۴ ، س ۱۶ ، ۱۳۴۷ ،
صص ۱۶۳ - ۱۶۸ .
- شرح حال حضرت حاجی صاحب ده یحیاء، شیخ سعدالدین انصاری ، محمد اکبر ساجد .
مجله اوقاف ، ش ۱۲ س ۱ ، صص ۳۳-۳۶ و ش ۱ س ۲ ، صص ۳۸ - ۴۰ (۱۳۵۰-۵۱) .
- انور ، محمد انور بدخشی .
- ارمغان بدخشان ، کابل ، ش ۷-۸ ، س ۶ ، ۱۳۱۵ .
- تاریخ ادبیات ، غبار ، کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۳ .
- لعل بدخشان ، نوابی . فیض آباد ، ۱۳۳۲ ، صص ۶۱ - ۶۵ .
- افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴ .
- دایرة المعارف - ج ۳ ، کابل ، ۱۳۳۵ ، ص ۹۱۹ .

ب

باقی ، عبدالباقی :

دیوان باقی ، دستنویس ، آرشیف ۷ ر ۴۳

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

مزارات کابل ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۹ ، صص ۹۴ - ۹۶

دایرة المعارف - ج ۴ . کابل ، ۱۳۴۱ ، ص ۶۳ .

تاریخ ادبیات ، غبار ، کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۳

ببو جان ، حلیمه .

پرده نیشنان سخنگوی ، ماگه رحمانی . کابل ، ۱۳۳۱ ، ص ۸۲

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

بحرین ، ملاعبدالحق در وازی .

محترم . دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۶۰ - ۶۱

بسمول ، علاء الدین جلال آبادی .

— سکینه الفضلا، عبدالحکیم رستاقی. دهلی، ۱۳۵۰ ق ، ص ۵۷ (۱)

— بوسعید کابلی ، خواجه میرسعیدالدین (۲) .

— دیوان بوسعید ، انجمن ادبی . کابل، ش ۱۰ ، س ۴ ، ۱۳۱۴ ، ص ۵۴

— افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۰۴ . کابل ، ۱۳۴۱ ، ص ۲۵۵

— تیمور شاه درانی — ج ۲ ، فو فلزای . کابل ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۷

• بهایی ، بهاء الدین

فارسی گویان پاکستان — ج ۱ ، رضوی . راولپندی ، ۱۳۵۳ ، ص ص ۱۴۳ — ۱۴۵

• بهری ، نور الحق دروازی

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ص ۱۴ — ۱۵

• بی بی سنگی ، مریمه (۱)

— پرده نشینان سخنگوی ، ما گه . کابل، انجمن تاریخ ، ۱۳۳۱ ، ص ۷۶

— افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

— زنان سخنور — دفتر سوم ، علی اکبرمشیر سلیمی ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۶۴

• بیخودی هروی ، خواجه عبدالحمید

— آثار هرات — حصه سوم . هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۱۱ .

— گاز رگه ، فکری سلجوقی . کابل ، ۱۳۴۱ ، ص ص ۵۵ — ۵۶

— یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ص ۱۵۶ — ۱۵۷ .

۱- این شاعر مدتهای زیاد از عمر خود را در دهلی و بهو پال بسر برده است .

۲- درباره ابو سعید اوبهی و بوسعید کابلی که نام پدر هردو نیز یکی است باید تدقیق

صورت بگیرد که هردو یکی نباشند .

۱- این شاعر ه بنام های «شور» ، بیخودو سیفی نیز شعر گفته است .

بیتاب ، پندت تابه رام تر کی (۱) .

تکمله تذکره شعرای کشمیر - بخش اول، سید حسام الدین را شدی - ۱۳۴۶ ، صص

۱۳۸ - ۱۳۹ .

بیضا ، میرزا بیضا .

مزارات کابل ، خلیل - ۱۳۳۹ ، صص ۲۰۲ - ۲۰۳

ACKU

۱- این شخص گر چه اهل افغانستان نیست ، اما ازینکه آثاری بنام های «جنگ افغانان و سکهان» و «رنجیت نامه» و «اکبرنامه» که مربوط به تاریخ افغانستان است ، دارد ، درین فهرست گرفته شد .

پ

پسنندی :

- پیوند های فرهنگی افغانستان و بخارا، فصلی از کتاب روابط بخارا و افغانستان (۰۰۰) از حق نظر ظروف ، برگردان فکرت . کتاب، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰ (۱)
- پیر راه دره ، میرسید عنایت الله :
- ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۱ ، س ۱۳۱۶،۷

-
- ۱- این اثر علاوه بر معرفی چند شاعر قرن ۱۳ افغانستان، از لحاظ بررسی روابط ادبی و سیاسی افغانستان و بخارا در قرن ۱۹ (قرن ۱۳ ه ق) ، نیز قابل توجه میباشد .
- برگردان نسخه غیر مطبوع نزد فکرت دیده شود .

ت

تاج الدین ، مولینا .

مولینا تاج الدین ، نوابی ، آریانا ، ش ۱، س ۷ ، ۱۳۲۷ ، صص ۱۹ - ۲۱

تاجر ، مولوی احمد جان .

مولوی احمد جان قندهاری متخلص به تاجر، پوهاند حبیبی . خراسان ، ش ۱، س ۲ ،

۱۳۶۰ ، صص ۳ - ۱۲

تایب .

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

تایب ، محمد تقی قندهاری .

تکمله مقالات الشعرا ، خلیل تنوی. کراچی، ۱۹۵۸ ، صص ۹۰ - ۹۳

ترکی ، ترک علیشاه قلندر .

سخنوران چشم دیده ، نوشته خود ترکی .

دکن، ۱۳۳۲ ق ، صص ۲۹ - ۳۲ و ۱۴۳ - ۱۴۴ (۱)

۱-جد ترکی از افغانستان بهندرفته و مادرش نیز دختر نور محمد هراتی بوده است . پس
اواز سخنوران قرن ۱۳ وطن ماو کتابش يك اثر ادبی مربوط باین عصر دانسته میشود.
نسخه یی از سخنوران چشم دیده ، در اختیار پوهاند دکتور جاوید قرار دارد .

- تسلیم ، ابو بکر حوض گرباسی .
- استخراج تاریخ در نظم ، خلیل . کابل، ۱۳۳۷ ، ص ۳۷ .
- گازرگاه ، فکری سلجوقی . کابل ، ۱۳۴۱ ، صص ۵۲-۵۵ .
- یادی از رفتگان ، خسته . کابل، ۱۳۴۴، صص ۱۵۸-۱۶۱ .
- تسلیم ، سلام الدین .
- سکینه الفضلا رستاقی . دهلی ، ۱۳۵۰، ق ، ص ۵۹ (این شاعر افغانستانی الاصل، در دهلی نشو و نما یافته است) .
- تسلیم ، ملا مولا داد .
- آثار هرات - حصه ۳ . هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۲۵ .
- تیمور شاه درانی :
- دیوان تیمور شاه ، حبیبی . کابل ، ش ۳۱-۳۲ ، س ۳ ، ۱۳۱۲ .
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۱۸ .
- افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴ .
- تیمور شاه درانی - ج ۱-۲ ، فوفلزایی . کابل، ۱۳۴۶ .
- دیوان تیمور شاه درانی ، به تصحیح و مقدمه فوفلزایی . کابل ، ۱۳۵۶ . (۱)

۱- نسخه هایی دستنو یس از دیوان تیمور شاه در اکثر از کتابخانه های داخل و خارج موجود میباشد . اساساً تیمور شاه از گویندگان قرن ۱۲ بشمار میرود که در چند سال اخیر عمرش قرن ۱۳ را در یافته است ولی در دربار او شعر و ادب مورد توجه قرار داشته و چند تن از سخنوران قرن سیزده قسمتی از زندگی خود را در عهد او بسر برده اند و از طرف او مورد قدردانی واقع گردیده اند .

ج

جایز :

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ ، ص ۳۰۸
جایز ، مولوی .

عاجز افغان ، حافظ نور محمد . کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳ .
جمالی ، جمال الدین تاشقرغانی .

— نمونه ادبیات تاجیک ، عینی . مسکو ، ۱۹۲۶ ، صص ۲۴۸ — ۲۴۹ .
۱- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

— دایرةالمعارف — ج ۰۴ . کابل ، ۱۳۴۱ ، ص ۹۹۸

— ارمغان سمنگان ، محمد محسن حسن . او قاف ، ش ۳ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۴۴

— تحفته الاحباب فی تذكرة الاصحاب، قارى رحمت الله واضح . دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص
۰ ۵۴ — ۵۳

— پیوند های فرهنگی ، نظر وف . کتاب، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰

— جواد هروی ، عبدالجواد .

— تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۳۱۷ .

— افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۴۷ — ۴۸ .

جهانگیر ، پسر کامران .

مزارات هرات — حصه سوم ، به تصحیح فکری سلجوقی . کابل ، صص ۱۷۰ — ۱۷۱

ACKU

ح

حاذق جنیدالله .

— آثار جنیدالله حاذق. آرشیف ، ۲۰۰۸-۱۵

— غزلیات جنیدالله حاذق ، مکتوب در ۱۳۱۲ق. آرشیف ، ۲۰۰۶-۲۳

— مجموعه الشعرا ، فضلی نمگانی . تاشکند . (درین مجموعه مقداری از قصاید و

دیگر اشعار حاذق نقل شده است)

— نمونه ادبیات تاجیک ، عینی . مسکو ۱۹۲۶ ، صص ۲۵۷-۲۶۰

— آثار هرات - ج ۳ ، هرات . ۱۳۱۰ ، ص ۳۷ .

— عاجز افغان ، حافظ نورمحمد . کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳

— ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۷-۸ ، س ۶ ، ۱۳۱۵ .

— حاذق هروی ، خلیل . آریانا ، ش ۱۲ ، س ۳ ، ۱۳۲۴ ، صص ۶۵۸-۶۶۵

— ارمغان کרוخ ، فکری سلجوقی . آریانا ، ش ۴ ، س ۶ ، ۱۳۲۷ ، صص ۱-۱۰

— افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

— حاذق هروی ، محمد کریم نژیسی . مجله ژوندون ، ش ۳۵-۳۷ ، ۱۳۴۱ .

— دایرة المعارف - ج ۵۰ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۷۷

تحفته الاحباب، واضح. دوشنبه، ۱۹۷۷، صص ۵۵ - ۵۸

پیوند های فرهنگی، نظر وف. کتاب، ش ۱، س ۴، ۱۳۶۰

حاذق هروی، اسماعیل:

حاذق هروی (اسماعیل بن غلام احمد - غیر از جنید الله حاذق)، خلیل. آریانا،

ش ۷، س ۶، ۱۳۲۷، صص ۲۰ - ۲۳

حامد سر پلی.

محترم. دوشنبه، ۱۹۷۵، صص ۹۰-۹۵

حبیبی، ملا شاه حبیب.

ارمغان بدخشان. کابل، ش ۱۱، س ۶، ۱۳۱۵

حسن.

مزارات کابل، خلیل. کابل، ۱۳۳۹، ص ۱۲۹.

حسن تلو گانی.

شاعر ثنا و نعت، حبیبی. آریانا، ش ۹، س ۲۰، ۱۳۴۱، صص ۴۱-۴۸

حسن خیل، احمد گل.

احمد گل حسن خیل (نویسنده و شاعر دری و پشتو) دایرة المعارف - ج ۲. کابل،

۱۳۳۰، ص ۵۱۲

حسن، میرزا علی حسن (برادر شورو).

عاجز افغان، حافظ نورمحمد. کابل، ش ۲، س ۴، ۱۳۱۳

حسن، نایب محمد حسن.

تازه نوای معارک، منشی عطا محمد عطایی، به تصحیح و تحشیه و تعلیق حبیبی (قسمت

تعلیق). کراچی، ۱۹۵۹، صص ۹۲۴-۹۳۰

حسین، میرزا حسین.

ارمغان سمنگان، محسن حسن. اوقاف، ش ۴، س ۲، ۱۳۵۱، ص ۴۰

حسینی هروی.

دیوان حسینی هروی، دستنویس. آرشیف.

حمید کشمیری .

— اکبر نامه . آرشیف ، ۱۲ ر ۸۳

— اکبر نامه، دستنویس، بخط حاجی محمد عمر (۱۹۴ ورق) ، ۱۳۲۹ق. آرشیف ، ۲۵۹ ر ۴۸۱

— اکبر نامه با تحشیه علی احمد نعیمی . کابل ، ۱۳۳۰ .

— اکبر نامه منظومه حمید کشمیری (مقدمه) احمد علی کهزاد . آریانا ، ش ۱۲ ، ص ۶،

۱۳۲۷ ، صص ۴۹ — ۵۶

— تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۹ .

— حمید کشمیری یافردوسی کشمیر (درباره اکبر نامه و ناظم آن) ، صابر آفاقی . آریانا،

ش ۱، ص ۲۸ ، ۱۳۴۸ ، صص ۴ — ۱۴ .

— دور وایت از یک حماسه (بررسی مقایسوی اکبر نامه منشی قاسم و اکبر نامه حمید کشمیری،

خانم سارا . آریانا ، ش ۳، ص ۳۹ ، ۱۳۶۰ صص ۴۰ — ۶۴

حمیدی بلخی ، حمید الله .

— دایرة المعارف — ج ۵۰ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۸۹

— ارمغان سمنگان ، محسن حسن . اوقاف، ش ۳ ، ص ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۴۵ .

حمیدی ، میرزا عبدالحمید .

— تذکره محترم . دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۱۰۵ — ۱۰۶

حنیفی پنجشیری .

— عزیزی (و چند شاعر معاصر او از جمله حنیفی پنجشیری) ، خسته ، آریانا ، ش ۱۱،

ص ۱۱ ، ۱۳۳۲ ، صص ۷ — ۱۱

— افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۵۰ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۹۲

حیدر ، سر دار غلام حیدر .

— افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

— تازه نوای معارك ، عطایی . کراچی ، ۱۹۵۹ ، صص ۹۰۵ — ۹۰۸

حیرت بلخی ، عبدالعزیز •

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۹۸

— تحفة الاحباب ، واضح • دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۶۰ — ۶۱

حیرت کابلی ، محمد ابراهیم •

— محمد ابراهیم حیرت کابلی ، علی احمد — نعیمی • کابل ، ش ۱ ، س ۵ ، ۱۳۱۴ ، صص

• ۴۳ — ۴۶

— تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۶

— دایرة المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۹۹

خ

- خادم ، میرزا داود .
 -افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴
- ارمغان سمنگان ، محسن حسن . اوقاف، ش ۴ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۴۱
- خالص ، سلطان محمد .
 تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۹۵
- خان ملا ، قاضی داملا عبداللطیف .
 -تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۰۰۰
- دايرة المعارف - ج ۰۵ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۱۳
- خاور ، محمد اکبر .
 نگارستان سخن ، سیدنورالحسن نور . بهوپال ، ۱۲۹۳ ق ، ص ۲۶ .
- خرم ، میرزا خرم خان .
 ارمغان سمنگان ، محسن حسن . اوقاف ، ش ۴ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۴۰ - ۴۱
- خلالی ، ایشمان سید جعفر .
 -ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۴ ، س ۷ ، ۱۳۱۶ .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

خلیل تتوی ، محمد ابراهیم •

تکمله مقالات الشعر ۱ (مقدمه و صفحات دیگر) کراچی ، ۱۹۵۸ ، صص ۱۶۷ - ۲۶۳ .
 (این شخص نسبت ارتباطش با شاعران عصر ۱۳ افغانستان و ذکر آنان در کتابش در ادبیات قرن ۱۳ ماسهم ارزنده دارد .)

خواجه بدخشی :

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴ •

خوشدل :

سه شاعر از يك خانواده بزرگ ، حبیبی ، ادب ، ش ۵ - ۶ ، س ۱۱ ، ۱۳۴۴ ، صص

۳۶ - ۴۵ •

خوشدل ، مولوی مصطفی علیخان .

تذکره نتایج الافکار ، قدرت گوپا موی . بمبئی ، ۱۳۳۶ ، صص ۲۲۴ - ۲۴۰ (۱)

خوشنمود ، محمد ارتضا علیخان .

نتایج الافکار ، قدرت گوپا موی • بمبئی، ۱۳۳۶ ، صص ۲۴۰ - ۲۴۴ (۲)

د

داعی ، ملا عبداللطیف ،

ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۶ ، س ۱۳۱۷،۸ ، صص ۷۹ - ۸۱

داغ ، جلال الدین .

مشاهیر دانشوران اند خود ، محمد یعقوب واحدی . آریانا ، ش ۸ ، س ۲۱ ، ۱۳۴۲ ،

ص ۱۱

دبیر ، میرزا محمد نبی .

ارمغان بدخشان ، کابل ، ش ۱ ، س ۱۳۱۶،۷

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

دبیری .

مزارات کابل ، خلیل کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۱۲۷

دروازی ، محمد سید بیگ .

ارمغان بدخشان ، بدخشی ، کابل ، ش ۲ ، س ۸ ، ۱۳۱۷ ، صص ۸۴ - ۸۸

تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۵۸

درویش ، غلام محمد ملقب به شاه جی .

سراج التواریخ - ج ۱ ، فیض محمد کاتب . کابل ، ۱۳۳۱ ق ، صص ۱۸۱ - ۱۸۲

— استخراج تاریخ در نظم ، خلیل . کابل ۱۳۳۷ ، ص ۸۷ .

— تازه نوای معارک، عطایی (قسمت تعلیق) کراچی ، ۱۶۵۹ ، صص ۹۳۵ - ۹۳۷ .

• درویش ، میرامام الدین انصاری .

— عزیزى (وچند شاعر معاصر او) ، خسته آریانا ، ش ۱۱ ، س ۱۱ ، ۱۳۳۲ ، ص

۷ - ۱۱ .

— افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف ج ۶ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۰۱

درویش محمد خان :

چنگنامه درویش محمد خان ، کهزاد . زوندون ، ش ۲۵ ، س ۵ ، ۱۳۳۲

دری ، عبدالرزاق پسر زمان شاه .

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ ، ص ۳۰۸ (۱)

ذ

ذاکر ، نجم الدینی .

افغانستان، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

ذره ، میرزا بوری .

ارمغان سمگان ، محسن حسن . اوقاف ، ش ۵ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۸۱

ذوقی ، ایشان عبدالقهار .

- ارمغان بدخشان ، بدخشی . کابل ش ۶ ، س ۸ ، ۱۳۱۷ ، ص ۷۶ - ۸۱

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

- دایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۴۹۱

ذوقی ، میر غلام شاه .

- ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۴ ، س ۷ ، ۱۳۱۶

- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۴

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

- پیادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۳۱ - ۳۲

ر

راسخ ، قاضی عبدالسمیع .

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

- راسخ ، خسته ، آریانا ، ش ۱۲ ، س ۸ ، ۱۳۲۹ ، صص ۲۳ - ۲۶

راغب ، سید احمد .

- تذکره صبح وطن ، محمد غوث اعظم . مدراس ۱۲۵۹ ق ، صص ۸۹ - ۹۵ .

راغب ، محمد جعفر .

- تذکره فارسی گو ، شعرای اردو ، عبدالرووف عروج ، کراچی ، ۱۹۷۱ ، صص ۹۰ - ۹۲

رحمت بدخشی ، رحمت الله .

- دیوان رحمت بدخشی . آرشیف ، ۶۲۱

- رحمت بدخشی و دیوان او ، سید قاسم . کابل ، ش ۱-۲ ، س ۶ ، ۱۳۱۵ ، صص ۶۲ - ۷۰

- ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۲ ، س ۷ ، ۱۳۱۶

- دایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۵۳۰

- یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۳۷ - ۳۸

- نگاهی بدیوان رحمت بدخشی ، ظہور الله ظہوری . هنر ، ش ۲ - ۴ ، س ۳ ، ۱۳۵۹

رحمدل .

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۳۹

- رحیمی بلخی ، میرزا عبدالرحیم •
 - افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴
 - دایرة المعارف - ج ۵ ، ۱۳۴۸ ، ص ۵۳۱
 - تحفة الاحباب ، واضح ، دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، ص ۸۲
 - رسوا ، غلام مصطفا •
 - سخنوران چشم دیده ، ترکیسی . دکن . ۱۳۳۲ ق ، ص ۴۹ - ۵۰
 - رضا ، محمد رضا برنا بادی •
 - (تذکره محمد رضا برنا بادی) ، دستنویس ، تالیف شده در ربع اول قرن ۱۴ هجری قمری
 - موجود در کتابخانه اکادمی علوم •
 - تیمور شاه درانی - ج ۲ ، فوفلزایی ، کابل ، ۱۳۴۶ - ص ۲۳۴ و ۴۶۹
 - رفیع ، رفیع المالك •
 - امان التواریخ - ج ۷ ، دستنویس • ص ۷۵ - ۷۷
 - رفیع ، محمد رفیع •
 - ارمغان بدخشان ، کابل ، ش ۳ ، ص ۷ ، ۱۳۱۶
 - رفیع ، مولوی رفیع الدین •
 - صبح وطن ، غوث اعظم . مدراس ، ۱۲۵۹ ق ، ص ۸۰ - ۸۱
 - رمزی ، میرزا عبدالغفور •
 - ارمغان ستمگان ، محسن حسن . اوقاف ، ش ۶ ، ص ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۳۹

180

ز

• زایر •

استخراج تاریخ در نظم ، خلیل ، کابل ، ۱۳۳۷ ، ص ۱۳۰

ACKU

س

- سالك كابلې ، ميرزا محمود بالاحصاری •
- عاجز افغان ، حافظ نور محمد • كابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
- تاريخ ادبيات ، غبار • كابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۵
- افغان نستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴
- سالم ، توره خواجه •
- افغانستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴
- ارمغان تلمنگان ، محسن حسن • اوقاف ، ش ۷ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۴۲
- سمپجان قلبي دروازي •
- ارمغان بدخشان • كابل ، ش ۱ ، س ۷ ، ۱۳۱۶
- افغانستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴
- دايرة المعارف — ج ۵ • كابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۶۶۵
- سرگار ، شهنواز •
- تاريخ ادبيات ، غبار • كابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۴
- افغانستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴
- سيدا ، مير سعيد محمد كروخي •
- آثار هرات — ج ۳ • هرات ، ۱۳۱۰

- ارمغان کרוخ ، فکری سلجوقی ، آریانا، ش ۴ ، س ۶ ، ۱۳۲۷ ، صص ۱-۱۰
 - یادی از رفتگان ، خسته ، کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۶۲-۱۶۷
 - دیوان میر سعید محمد کروخی متخلص به سیه ، معروف به سیدای کروخی هر وی ،
 بکوشش مایل هروی . کابل ، ۱۳۴۵ ، ۱۶۴ صفحه .

• سید جمال الدین •

- شرح حال و آثار سید جمال الدین ، میرزا لطف الله اسد آبادی. برلین ، ۱۳۰۴
 - سید جمال الدین افغانی ، گولد زیهر آلمانی ترجمه عبدالغفور . کابل ، ش ۱-۲ ، س ۶ ،
 ۱۳۱۵ ، صص ۱۷۷-۱۸۶

- حیات سید جمال الدین افغان ، امین خوگیانی . کابل ، ۱۳۱۸
 - سوانح مختصر سید جمال الدین افغان، غبار . آریانا ، ش ۱ ، س ۳ ، ۱۳۲۳ ، صص
 ۴۵ - ۴۹

- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۹۰
 - زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین افغان ، مرتضا مدرسی چهار-
 دهی . تهران ، ۱۳۳۴

- مزارات کابل ، خلیل . ۱۳۳۹ ، صص ۲۲۹ - ۲۴۵
 - مبارزه سید جمال الدین افغان ، محموداپور یه ، ترجمه صفدر و حسین راضی . کابل ،
 ۱۳۴۱

- سید جمال الدین افغان بحیث شاعر و ساقینامه وی ، حبیبی ، ژوندون ، ش ۲ ،
 ۱۳۴۲ ، صص ۶-۷

- مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی ، جمع آوری
 و تنظیم اصغر مهدوی و ایرج افشار . تهران ، ۱۳۴۲

- سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی ، سید حسن تقی زاده . تبریز ، ۱۳۴۸
 از صبا تا نیما ، یحیا آرین پور . تهران ، ۱۳۵۰ ، صص ۳۶۷ - ۳۸۹
 - رساله ها و مقالات در باره سید جمال الدین افغانی ، با اهتمام حبیب الرحمان جدیر . کابل ،

—نسب وزاد گاه سید جمال الدین ، حبیبی . کابل ، ۱۳۵۵

— سید جمال الدین افغانی و افغانستان ، سید قاسم . کابل ، ۱۳۵۵

—سید جمال الدین در مطبوعات افغانستان ، باهتام رهبر . کابل ، ۱۳۵۵

—تلاشهای سید جمال الدین افغانی ، عبدالحکیم . کابل ، ۱۳۵۵

—سید جمال الدین پیشوای انقلاب شرق ، محمد عثمان صدقی . کابل ، ۱۳۵۵

—اعتقاد و ملیت سید جمال الدین افغانی ، شاه علی اکبر شهرستانی . ادب ، ش ۴ ،

س ۲۴ ، ۱۳۵۵ ، صص ۱۱۰ - ۱۱۸

— (مقالات در باره سید جمال الدین) شماره مخصوص عرمان (۱۲) ، ۱۳۵۵

—قصه های مستند (شامل چهار داستان از سید جمال الدین) ، چاپ دوم ، بکو شش

ابوالفضل قاسمی . انتشارات تبریز ، ۱۱۵ صفحه . (به تبصره کیهان - ویژه اندیشه و

هنر - شماره ۱۰۱۷۹ ، خرداد ۱۳۵۶ . بقلم روح بخشان ، مراجعه شود) زیر عنوان «مبارز

بزرگ ، قصه نویسی کوچک»

—مناظره قلمی سید جمال الدین با ازبکستان فرانسوی در خصوص دین اسلام ، غلام-

صفدر . ادب ، ش ۳ ، س ۲۵ ، ۱۳۵۶ ، صص ۲۲ - ۳۷

—سید جمال الدین افغانی متفکر بزرگ و رهبر آزاد یخواه ، یو استاوا . ادب ، ش ۱ ،

س ۲۵ ، ۱۳۵۶ ، صص ۱۳۵ - ۱۴۴

—پیشرو نهضت ها سید جمال الدین افغانی ، غلام حسین موسوی . نجف .

—آغازین جوشش های داستان معاصر دوی ، ناصر رهیاب . خراسان ، ش ۲ ، س ۲ ، ۱۳۶۱

سید ، سید علی خواجه سیفانی .

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۴۷

سید میر هراتی .

—آثار هرات - ج ۳ . هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۹۰۶

—یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۴۰۳

—منتخب اشعار سید میر هروی با مقدمه و تصحیح مایل هروی . کابل ، ۱۳۴۴

—دیوایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۸۴۷

سیرت بلخی ، ابوالفضل •

- افضل التذکار فی ذکر الشعراء والاشعار، افضل • بیت ، صص ۵۹ - ۶۰
- یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۴۴ - ۴۶
- دایرة المعارف - ج ۵ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۷۴۸
- ارمغان سمنگان ، محسن حسن • اوقاف ش ۶ ، س ۲ ، ۱۳۵۱
- محترم • دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۱۷۲-۱۷۷
- تحفة الاحباب ، واضح • دوشنبه ، ۱۹۷۷ صص ۹۵ - ۹۸
- پیوند های فرهنگی ، حق نظروف . کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰
- سیف ، آخوند سیف الدین کشمیری •
- تکمله تذکره شعرای کشمیر - بخش اول، سید حسام الدین را شدی • ۱۳۳۹ ، ص ۳۲۵
- (این شاعر آثاری بنظم و نثر درباره شاه شجاع و حوادث عهد وی دارد که برای تاریخ و ادب افغانستان در این هنگام سودمند است.)

ش

- شاکر ، محمد شاکر .
افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴
- شامل ، سید محسن .
شامل ، علی احمد نعیمی . کابل ، ش. ۵، س ۸ ، ۱۳۱۷ ، صص ۷۴-۸۳
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۵۷
- دایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۷۶۵
- شاه جهان بیگم .
- نگارستان سخن ، سید نور الحسن . بهوپال ، ۱۲۹۳ ق ، ص ۴۵ .
- شمع انجمن ، سید صدیق حسن . بهوپال ، ۱۲۹۳ ق ، ص ۲۴۱
- پرده نشینان سخنگوی ، ماگه رحمانی . کابل ، ۱۳۳۱ ، ص ۷۶
- زنان سخنور - دفتر اول ، سلیمی . تهران ، ۱۳۳۵ ، ص ۲۸۱
- شجاع ، شاه شجاع .
- دیوان شاه شجاع ، دستنویس (۱۲۹۹ق) ، ۱۸۸ صفحه . گنجینه دستنویسها ، دوشنبه ، تاجکستان .
- دیوان شاه شجاع بخط غلام حسین کابلی ، ۱۳۱۶ق ، ۴۲۶ صفحه . آرشیف ، شمار ،

دفتر ۱۳۹ (۱)

- عاجز افغان ، حافظ نور محمد . کابل، ش ۲، س ۴ ، ۱۳۱۳ .
 - تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۹
 - واقعات شاه شجاع ، شاه شجاع و محمد-حسین هراتی . کابل ، ۱۳۳۳
 - افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴
 - تیمور شاه درانی ج ۲ ، فوفلزایی. کابل، ۱۳۴۶ ، صص ۴۷۱ - ۴۷۳
 - جنبش غزلسرای و عصر بیدل، حیدرزوبل. ادب، ش ۳-۴، س ۱۶ ، ۱۳۴۷، صص ۱۶۳-۱۶۴

۱۶۸

شمر قند هاری ، محمد علی .

یادی از رفتگان (قسمت تعلیقات از مایل). کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۱۷۳

شمر ، گلب علی خان .

-عاجز افغان ، حافظ نورمحمد . کابل، ش ۲، س ۴ ، ۱۳۱۳

-تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۸

-شمر ، عبدالعلی تابع . آریانا ، ش ۱۲، س ۱۱ ، ۱۳۳۲ ، صص ۱-۱۵

-دیوان شمر ، تابع . آریانا ، ش ۲-۳، س ۱۲ ، ۱۳۳۳ (۱)

-افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

-مزارات کابل ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۹ ، صص ۱۲۰ - ۱۲۱

-یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۴۸

شمس ، داملا شمس الدین .

-داملا شمس الدین ، محمد هاشم انتظار. آریانا ، ش ۹، س ۱۲ ، ۱۳۳۳ ، صص ۲۸-

۳۲

-افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

۱-دیوان شاه شجاع باری در هند بچاپ رسیده ودر منابع دیگر نیز راجع باو گفت و
 گوهایی وجود دارد .

۲- قرار معلوم نسخه‌یی از دیوان شمر در اختیار محمد علی لعلی سابق وکیل جغتودر
 شورا، وجود دارد.

—یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۴۹ - ۵۰ .

—آریانا دایرة المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۸۰۲

شوقی ، ملا عبدالحمید تاشقرغانی .

تذکره محترم . دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۱۹۲ - ۱۹۳

شهاب ترشیزی ، عبدالله .

—دیوان شهاب واشعار دیگران . آرشیف، ۱۳۶۷

—دیوان شهاب ترشیزی بخط فیض محمد کاتب در ۱۳۱۳ ق، آرشیف ، ۲۳ ر ۵۰

—افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

— گازرگاه ، فکری سلجوقی . کابل ، ۱۳۴۱ ، صص ۵۹ - ۶۰

— تیمور شاه درانی — ج ۲ ، فولزایی . کابل ، ۱۳۴۶ ، صص ۴۷۳ - ۴۷۵

— سفینه الحمود — ج ۲ ، محمود میرزا تاجار بکوشش داکتر خیابور . تبریز ، ۱۳۴۶ ،

صص ۶۰۴ - ۶۰۸

—دایر المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۸۰۸

شه ترک خان دروازی .

—افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

شمید ، محمد رسول .

—افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

—یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۵۱ - ۵۲

—دایرة المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۸۱۱ - ۸۱۲

—شیخ الاسلام ، آخوند ملا خدا بخش .

—دایرة المعارف — ج ۰۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۱۴۶

—شیخ ، ملا عبدالقیوم .

—ارمغان سمنگان ، محسن حسن . اوقاف ، ش ۷ ، س ۲ ، صص ۴۳

—شیرین بلخی ، ملا محمد شریف .

—تحفة الاحباب ، واضح . دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۰۳ - ۱۰۴

ص

صادق ، (از خاندان سعدالدین انصاری) *

- دیوان صادق ، دستنویس . آرشیف ، ۱۲ ر ۰۱۷ .

- دیوان صادق مکتوب در ۱۲۷۲ ق. آرشیف، ار ۶۲ - ۱۱ .

صارمی ، احمد قلی .

- آثار هرات - ج ۰۳ . هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۱۹۴ .

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ ،

دایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۲۸ ، ص ۸۲۵ .

صریر ، قاضی عبدالواحد صدر صریر .

- تذکار اشعار ، تذکره منظوم ، صدرضیا . گنجینه دستنویسها ، تاجیکستان، ص ۲۴ .

- افضل التذکار ، افضل ، صص ۶۹ - ۷۰ .

- نمونه ادبیات تاجیک ، عینی . مسکو ، ۱۹۲۶ ، صص ۳۸۵ - ۳۹۱ .

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ ،

- یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ صص ۵۳ - ۵۵ .

- ارهغان سمنگان ، محسن حسن . اوقاف، ش ۸ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۴۲ - ۴۳ .

- تذکره محترم . دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۲۰۳ - ۲۰۷ .

- تحفة الاحباب ، واضح . دوشنبه، ۱۹۷۷ ، صص ۱۰۴ - ۱۰۸ .

- پیوند های فرهنگی ، حق نظر • کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰
- صفی ، شاه صفی الله مجددی مشهور بقیوم جهان
- تکمله مقالات الشعراء، خلیل تتوی • کراچی ۱۹۵۸ ، صص ۳۵۶ - ۳۶۴
- صوفی اسلام گروخی
- ارمغان کرون ، فکری سلجوقی • آریانا، ش ۴ ، س ۶ ، ۱۳۲۷ - صص ۱ - ۱۰
- مزارات هرات - حصه ۳ ، فکری سلجوقی • کابل ، صص ۱۵۴ - ۱۵۷
- صوفی بدخشانی
- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

ط

طالب •

استخراج تاریخ در نظم ، خلیل • کابل، ۱۳۳۷

طالب ، میرابو طالب •

مزارات کابل ، خلیل • کابل ، ۱۳۳۹ ، صص ۱۱۳ - ۱۱۵

طالع ، سعدالدین •

دایرة المعارف ، ج ۵ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۶۹۳

طرزی ، غلام محمد •

- کلیات طرزی بخط خودش • آرشیف ، ۲۳ ر ۹۵

- گلچینی از غزلیات طرزی • آرشیف ، ۱۵ ر ۹

- دیوان طرزی افغان • کراچی ، ۱۳۱۰ ق ، ۷۱۰ صفحه •

- امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان • دستنویس پس از ۱۳۴۰ ق ، صص ۹ - ۱۹

- تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۶

- طرزی ، خسته ، آریانا ، ش ۲ ، س ۱ ، ۱۳۳۰ ، صص ۱۰ - ۱۹

- تکمله مقالات الشعراء ، خلیل تنوی • کراچی ، ۱۹۵۸ ، صص ۳۶۸ - ۳۷۷ و ۸۱۲ تا ۸۲۲

- دایرة المعارف - ج ۵ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۸۶۳

ظ

• ظهور ، ظهور الدین احمد انصاری •

— دیوان اشعار ظهور کابل، مکتوب در ۱۳۳۴ ق، ۲۲۸ صفحه • گنجینه دستنو یسپا ، تاجیکستان •

— امان التواریخ — ج ۷ ، مودب السلطان ، مکتوب پس از ۱۳۴۰ ق ، ص ۲۰

— عاجز افغان ، حافظ نور محمد • کابل، ش ۲، س ۴ ، ۱۳۱۳

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— پیوند های فرهنگی ، نظر وف • کتاب، ش ۱، س ۴ ، ۱۳۶۰

• ظهوری ، میرزا عبدالله هروی •

— نمونه ادبیات تاجیک ، عینی • مسکو، ۱۹۲۶ ، صص ۴۱۱ - ۴۱۲

— تذکره محترم • دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۲۲۷ - ۲۲۸

— پیوند های فرهنگی، نظروف • کتاب، ش ۱، س ۴ ، ۱۳۶۰

ع

عاجز افغان، لعل محمد .

- امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان، مکتوب پس از ۱۳۴۰ ق، صص ۲۰-۲۲ .
- عاجز افغان ، حافظ نور محمد . کابل ، ش ۳-۶ ، س ۴ ، ۱۳۱۳ .
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ص ۳۲۳ .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .
- مزارات کابل ، خلیل . ۱۳۳۹ ، صص ۱۲۱-۱۲۲ .
- یادی از رفتگان ، خسته . کابل، ۱۳۴۴ ص ۶۷ .
- تیمور شاه درانی - ج ۲ ، فوفلز ایی ، کابل ، ۱۳۴۶ ، صص ۴۷۵-۴۷۶ .
- جنبش غزلسراییی در عصر بیدل ، ژوبل . ادب ، ش ۳-۴ ، س ۱۶ ، ۱۳۴۷ ، صص ۱۶۳-۱۶۸ .
- دایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۸۸۳-۸۸۴ .
- عاجز بدخشی ، آدینه محمد .
- دایرة المعارف - ج ۱ . کابل، ۱۳۴۸ ، ص ۱۷۳ .
- عاجز بدخشی میر محمود شاه .
- ار مغان بدخشان ، بدخشی . کابل، ش ۱ ، س ۷ ، ۱۳۱۶ .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

- دایرة المعارف —ج ۰۵، کابل، ۱۳۴۸، ص ۸۸۴
عاجز، داملا محمد ابراهیم •
- ارمغان بدخشان • کابل، ش ۱۱، ۱۳۱۷، ۶
عاجزه، صنوبر •
- پرده نیشنان سخنگوی، ماگه رحمانی • کابل، ۱۳۳۰، ص ۷۹
—افغانستان، بهروز • کابل، ۱۳۳۴
عارف، عبدالرحمان •
- ارمغان بدخشان • کابل، ش ۱۱، ۱۳۱۵، ۶
—افغانستان، بهروز • کابل، ۱۳۳۴
- دایرة المعارف —ج ۰۵، کابل، ۱۳۴۸، ص ۸۸۵
عاشق، عبدالرحمان •
- سخنوران چشم دیده، ترکی • دکن، ۱۳۳۲ق، صص ۷۹-۸۰
—آثار هرات —ج ۰۳، هرات، ۱۳۱۰، ص ۲۱۳
—مزارات هرات — حصه سوم، به تصحیح فکری سلجوقی •
- دایرة المعارف —ج ۰۵، کابل، ۱۳۴۸
عایشه درانی •
- دیوان عایشه، باهتمام منشی عبدالرزاق بیگ • کابل، ۱۳۰۵ق، ۴۸۰ صفحه •
- امان التواریخ —ج ۷، مودب السلطان • ص ۴-۸
—شعراى وطن، سرور • نسیم سحر، ش ۱۳۰۶، ۴
- شاعره افغانستان، گویا اعتمادی • کابل، ش ۱۲، ۱، ۱۳۱۱، صص ۱۴-۱۷
—تاریخ ادبیات، غبار • کابل، ۱۳۳۰، ص ۲۲۵
- پرده نیشنان سخنگوی، ماگه رحمانی • کابل، ۱۳۳۱، ص ۵۳
—زنان سخنور —دفتر سوم، سلیمی • تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۰۳
—عایشه درانی، عینی پروانی • پشتون زغ، ش ۹، ۱۳۴۳
—یادی از رفتگان، خسته • کابل، ۱۳۴۴، ص ۸۷

- جنبش غزالسرای در عصر بیدل ، ژوبل . ادب ، ش ۳-۴ ، س ۱۶ ، ۱۳۴۷ ، ص ص ۱۶۸-۱۶۳
- عایشه درانی ، فاروق فلاح . ادب ، ش ۴ ، س ۲۵ ، ۱۳۵۶ ، ص ص ۱۰۲-۱۱۰
- عایشه نکوهش گریستم و بیداد ، دکتور اسدالله حبیب . مجله کهول (خانواده) ، ش ۴-۵ ، س ۳ ، ۱۳۵۷ و دنباله آن .
- عباس ، محمد عباس .
- بک شاعر فراموش شده ، علی اصغر . کابل ، ش ۴-۵ ، س ۶ ، ۱۳۱۷ ، ص ص ۵۴-۶۰
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۰
- تکمله مقالات الشعراء ، خلیل تنوی . کراچی ، ۱۹۵۸
- عبدالله (از دودمان یفتل) .
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۶۰
- دایرة المعارف - ج ۵ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۸۹۹
- عبدالرووف قند هاری ، مولوی .
- مولوی عبدالرووف قندهاری عالم وشاعر ، حبیبی . آریانا ، ش ۲ ، س ۲۵ ، ۱۳۴۶ ، ص ص ۹-۱
- عبدالصبور با میزایی .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴
- عبدالقادر پیشاوری .
- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۹۷
- عبدالنبی بدخشی .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴
- عثمان ، محمد عثمان پلاد خوابی .
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴
- عزت .
- امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان . دستنویس ، ص ۲۲

عزت ، ایشان طوره خان - عزت الله مزاری.

- تحفة الاحباب ، واضح ، دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۲۱ - ۱۲۲

- پیوند های فرهنگی ، نظر وف ، کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰

عزیز پنجشیری ، محمد عزیز .

- افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴

عزیز ، محمد عزیز .

- تاریخ ادبیات ، غبار ، کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۶

- بیدل و عزیز (منتخب اشعار دو شاعر) به انتخاب محمد حسن کریمی . کابل ، ۱۳۳۸

- حافظ و عزیز (منتخب اشعار دو شاعر) به انتخاب محمد حسن کریمی . کابل ، ۱۳۳۹

- مزارات کابل ، خلیل ، ۱۳۴۴ ، صص ۹۶ - ۹۷

- یادای از رفتگان ، خسته ، کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۷۶ - ۷۷

عزیز ، عبدالعزیز قندزی .

- تذکره محترم دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، ص ۲۵۳

- پیوند های فرهنگی ، نظروف ، کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰

عزیزی ، میرسیف الدین .

- عزیزی ، خسته آریانا ، ش ۱۱ ، س ۱۱ ، ۱۳۳۲ ، صص ۷ - ۱۱

- افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴

- یادای از رفتگان ، خسته ، کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۷۸ - ۸۱

عشرت قندهاری ، صاحب زاده غلام محمد .

- عشرت و کابل ، بهروز ، آریانا ، ش ۴ ، س ۱۵ ، ۱۳۳۶ ، صص ۳۴ - ۴۰ (درین مورد

توضیحی بقلم فولزایی در شماره ۶ سال ۱۵ آریانا نشر شده که باید در نظر گرفته

شود)

- دایرة المعارف - ج ۵ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۹۴۱

عصمت بیگم .

پوده نیشنان سخنگوی ، ماگه رحمانی ، کابل ، ۱۳۳۱

• علی پرست کابلی

— دایرة المعارف — ج ۵۰ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۹۵۸

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

• عمر ، حاجی عمر (شاعرامی)

— دیوان وصفی کابلی (با منتخبی از اشعارشاعران دیگر از جمله حاجی عمر) • دستنویس

• متعلق بکتابخانه پوهاند دکتور جاوید

— عاجز افغان • حافظ نور محمد • کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۵۰ ص ۹۵۸

• عمر ، محمد عمر فوفلزایی

— محمد عمر فوفلزایی متخلص به عمر از شاعران و خطا طان قرن ۱۹ وطن ، فوفلزایی

آریانا ، ش ۷ - ۸ ، س ۱۱ ، ۱۳۳۲

— ادبیات افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— یادى از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ • ۱۳۳۴

• عنایت • میر سید عنایت الله

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

• عندلیب ، محمد امین

— نازو نیاز، محمد امین عندلیب • دستنویس، آرشیف ، ۲ - ۱۳۰ - ۸

— دیوان غزلیات عندلیب ، دستنویس ، آرشیف ، ۱۳۲ - ۸ ، ۲۳ ر ۴۰ و ۴۲ ر ۲۳

— تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۷

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— یادى از رفتگان ، خسته ، ۱۳۴۴ ، ص ۸۲ - ۸۶

• عنوان ، ابو الحسن

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

• عیدی غزنوی

تیمور شاه درانی - ج ۲ ، فوفلزایی • کابل ، ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۲ ، (گویا اخیراً دیوانی از عیدی

غزنوی توسط شخص به آرشیف ملی عرضه گردیده و از طرف آرشیف خریداری شده است. •
عیسا بلخی ، محمد عیسا مظلوم •

— تذکره عبدي ، عبدالله خواجه بخاری • دستنویس ، گنجینه دستنویسها ، صص

۱۷۷ - ۱۸۴

— تذکار اشعار ، دستنویس • گنجینه دستنویسها ، صص ۲۴

— افضل التذکار ، افضل • صص ۱۰۷

— (مجموعه اشعار چند تن از شاعران) ، گنجینه دستنویسها ، دو شنبه ، صص ۳۷۷ -

۳۹۹

— نمونه ادبیات تاجیک ، عینی • مسکو ، ۱۹۲۶ ، صص ۴۱۸

— عیسا ، خسته • آریانا ، ش ۹ ، ص ۸ ، ۱۳۲۹ ، صص ۲۲ - ۲۷

— دایرة المعارف - ج ۵ • ۱۳۴۸ ، صص ۹۶۵

— تحفة الاحباب ، واضح • دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۱۹ - ۱۲۰

۱۹۸

غ

غافل ، قاری میرزا غلام احمد •

—ارمغان بدخشان • کابل ، ش ۱، س ۱۳۱۶، ۷

—افغانستان ، بهروز • کابل، ۱۳۳۴

غافل ، محمد مراد •

تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰، ص ۳۶۶

غضنفر کابلی •

—سکینه الفضا ، رستاقی ، دهلی ، ۱۳۵۰ق، ص ۹۲

—افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

غلامی •

استخراج تاریخ در نظم ، خلیل • کابل، ۱۳۲۷ ، ص ۴۶

غلامی پنجشیری •

عزیزی (وچنه شاعر معاصرو) ، خسته-آریانا ، ش ۱۱، س ۱۱ ، ۱۳۳۲ ، ص ص

۷ - ۱۱

غلامی کوهستانی ، محمد غلام •

—یک اثر جدید راجع بجنک های اول افغان انگلیس ، کهزاد • ژوندون ، ش ۲، س ۵ ،

۱۳۳۲

- جنگنامه مولینا محمد غلام کوهستانی ، کهزاد . ژوندون ، ش ۳ ، س ۵ ، ۱۳۳۲
- جنگنامه مولینا محمد غلام معروف به غلامی کهستانی ، کهزاد . آریانا ، ش ۷ ، س ۱۳ ، ۱۳۳۴ ، صص ۱-۵
- جنگنامه (منظومه غلامی درباره محاهدات بعضی از مجاهدین) . کابل ، ۱۳۳۶ ، ۲۱۰ صفحه .
- دایرة المعارف — ج ۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۳۰۶-۳۰۸ (زیر عنوان میر مسجدی که غلامی اشعاری درباره اودارد) .
- غمگین ، سید فاضل
- دایرة المعارف — ج ۵۰ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۶۹۳
- غمگین ، میر عبدالحمید
- آثار هرات — ج ۰۳ ، هرات ، ۱۳۱۰ ، صص ۲۴۲
- غمین کابلی ، عبدالسلام
- عزیزی (وچند شاعر معاصر او) ، خسته . آریانا ، ش ۱۱ ، س ۱۱ ، ۱۳۳۲
- غیرت
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

ف

- فارد ، ايشان احمد جان •
 اخبار الطالبين اثر ايشان احمد جان فارد، خسته • آريانا ، ش ۳ ، س ۲۹ ، ۱۳۵۰ ،
 صص ۷۷ - ۷۹
- فارغ ، مير قطب الدين احمد •
 افغانستان ، بهروز • کابل، ۱۳۳۴
 فاطمه سلطان •
 پرده نيشان سخنگوي، ماگه رحمانی- کابل، ۱۳۳۱ ، ص ۸۴
 فانی بلخی •
- تاريخ ادبيات ، غبار • کابل، ۱۳۳۰ ، ص ۳۱۴
 - يادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۹۳ - ۹۶
 فايق ، سيد خيرالدين •
- صبح وطن ، محمد غوث اعظم • مدراس ، ۱۳۵۹ ، صص ۱۳۴ - ۱۳۹
 - نتايج الافکار ، قدرت گویا موی • بمبئی، ۱۳۳۶ ، صص ۵۵۰ - ۵۵۲
 فرحت کابلی ، ميرزا محمد عثمان •
- کليات فرحت • آرشیف ، ۱۱ ر ۱۶
 - افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

فروغی ، میرزا محمد .

—عاجز افغان ، حافظ نورمحمد . کابل ، ش ۲ ، ص ۴ ، ۱۳۱۳

—تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۳۳۰ . ص ۳۲۴

—افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

فضل احمد .

دایرة المعارف — ج ۶ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۶

فضل ، شاه فضل الله قند هاری .

تکملة مقالات الشعرا ، خليل نقوی. کراچی، ۱۹۵۸ ، صص ۴۸۵ — ۴۹۰

فقیری پنجشیری .

—عزیزی ، میرسیف الدین (وچند شاعر معاصرو)، خسته آریانا ، ش ۱۱ ، ص ۱۱ ، ۱۳۳۲ ،

صص ۷ — ۱۱

—افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

ق

قاسم خلعی •

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۴

— ارمغان سمنگان ، محسن حسن • اوقاف، ش ۹ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۳۹

قاسم اکبر آبادی •

— دایرة المعارف — ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۴۰

قاسم علی •

— تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۲۵۲

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۰۶ ص ۴۱

قاسمی ، قاسم مغدوم میمنگی •

— پیوند های فرهنگی ، نظروف • کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰

— قاسمی ژنده شاعر عرفان گرای فاریاب ، ارسلا • روزنامه هیواد ، ش ۲۶۸ ، س ۳۴ ،

۱۳۶۱ (دوره سوم)

قاسمی محمد سالم •

— صفت نامه درویش محمد خان غازی (بنظم و نثر — نوشته شده در ۱۲۸۸ ق) با مقدمه و

شرح «جیان رو برتوسکار سیا» بزبان ایتالیائی (۶۵۶ + ۲۱۲ ص متن و حایشه) • چاپ روم

(ایتالیا)، ۱۹۶۵

قدری ، عزیز الله بلخی •

- تذکره محترم • دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، ص ۳۰۵

- تحفة الاحباب ، واضح • دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۴۹ - ۱۵۰

قدری ، میرزا عبدالحمید •

- ارمغان بدخشان • کابل، ش ۳، ص ۷، ۱۳۱۶

- پیوند های فرهنگی ، نظروف • کتاب ، ش ۱، ص ۴ ، ۱۳۶۰ •

قرضی ، حاجی میرا حمدگران شنو •

- قرضی ، خلیل • آریانا ، ش ۵، ص ۱۲، ۱۳۳۳، صص ۲۶۶ - ۲۶۷

- یادی از رفتگان ، خسته • کابل، ۱۳۴۴ ، ص ۹۷

فرین ، ملا عبدالواحد •

- تحفة الاحباب ، واضح • دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۴۲ - ۱۴۳

قلندری پنجشیری ، ا •

- ملا قلندر پنجشیری ، محمد هاشم انتظار - آریانا ، ش ۱، ص ۱۳ ، ۱۳۳۴ ، صص ۳۱ - ۳۳

- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

- یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴

قوام - قوامی ، قوام الدین •

- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

- تحفة الاحباب ، واضح • دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، ص ۱۴۴

204

ك

• كاتب ، قربان •

—ارمغان بدخشان • كابل ، ش ۳، ص ۱۳۱۶،۷

—افغانستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴

—دايرة المعارف — ج ۰۶ كابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۲۶

• كامل بدخشاني •

بحر العرفان مثنوی عرفانی • آرشيف ، ۱۶ ر ۲۶

• كشموري بلخي •

—افغانستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴

—دايرة المعارف — ج ۰۶ كابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۱۰۶-۱۰۷

گ

• گریبان

مزارات کابل ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۹ ، صص ۱۲۶ - ۱۲۷

• گلزار

کاز رگاہ ، فکری سلجوقی . کابل ، ۱۳۴۱ ، صص ۵۶ - ۵۸

• گل محمد (پسر نواب قیصر)

ارمغان عاشقان ، آرشیف ، ۱۳۷۱۷

• گوهر کابلی (از نسوان)

- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۳۸۵

- پرده نشینان سخنگوی ، ما که رحمانی . کابل ، ۱۳۳۱ ، صص ۸

ل

لاغر ، برهان الدين •

—ارمغان بدخشان • کابل ، ش ۲ ، س ۷، ۱۳۱۶

—افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

م

- ماہل ، میرزا خان کابلی •
 - دیوان میرزا خان کابلی • آرشیف ، ۱۱۷، ۸
 - عاجز افغان ، حافظ نورمحمد • کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
 - افغانستان ، بہروز • کابل ، ۱۳۳۴
 - دایرة المعارف - ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ • ص ۳۰۳
 مجلوب ، حافظ نور محمد •
 - تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۶۸
 - دایرة المعارف - ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۴۴
 مجنون شاہ ، سید مخرالدين •
 - دیوان مجنون شاہ (بنام بوستان خیال) • لاہور • ۱۳۲۸ ق
 - امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان • دستنویس ، ص ۳۶ - ۳۸
 - تاریخ وفات مجنون شاہ و پدر وفرزندوی ، خلیل • آریانا ، ش ۱ ، س ۱۵ ، ۱۳۳۵ ،
 ص ۱۶
 - مجنون شاہ ، خسته • آریانا • ش ۱۲ ، س ۱۴ ، ۱۳۳۵ ، ص ۳۱ - ۳۲
 - یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۱۱۸ - ۱۱۹
 - دایرة المعارف - ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۴۴

محبوب هروی (از نسوان) *

- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۸۴
- پرده نیشنان سخنگوی ، ماکه رحمانی . کابل ، ۱۳۳۱ ، ص ۷۰
- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴ .

زنان سخنور- دفتر سوم ، سلیمی . تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۶۹

- دایرة المعارف - ج ۶ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۴۶

محرم کابلی ، محمد علی *

- تذکره محترم . دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، ص ص ۳۲۰ - ۳۲۱

- پیوند های فرهنگی ، نظروف . کتاب ، ش ۱ ، ص ۴ ، ۱۳۶۰

محزون *

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

- مزارات کابل ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۹ ، ص ص ۲۲۴ - ۲۲۵

- دایرة المعارف - ج ۶ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۴۷

محزون داملا ارباب *

۱/ افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

همسین ، میرزا محمد محسن دبیر *

- عاجز افغان ، حافظ نور محمد . کابل ، ش ۲ ، ص ۴ ، ۱۳۱۳

- تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۹

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

- استخراج تاریخ درنظم ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۴

- گازر گاه ، فکری سلجوقی . کابل ، ۱۳۴۱ ، ص ص ۸۱ - ۸۲

- یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ص ۱۲۶

محقق قندهاری *

- محقق قندهاری ، حبیبی . کابل ، ش ۷-۸ ، ص ۶ ، ۱۳۱۵ ، ص ص ۴۵ - ۵۷

- محقق قندهاری ، حبیبی . آریانا ، ش ۱ ، ص ۲۵ ، ۳۴۵ ، ص ص ۱ - ۱۷

محمد جان .

استخر اچ تاریخ در نظم ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۷.

محمد حسین قندهاری ، ملا .

فضلاى فراموش شده ، افغان نویس . کابل. ش ۱۱، س ۱، ، ۱۳۱۰ ، ص ۴۰

محمد رضا .

روضه الانشا ، دستنویس . گنجینه دستنویسها ، دو شنبه ، تاجیکستان .

محمود ، میرزا محمود .

ارمغان بدخشان . کابل، ش ۶، س ۷ ، ۱۳۱۶.

محمود الحسینی .

تیمور شاه درانی-ج ۲ ، فوفلزایی . کابل، ۱۳۴۶ ، ص ۳۸۴

مجوی میمنگی ، نعمت الله .

-افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

-مجوی ، خسته . آریانا ، ش ۱، س ۳۰، ۱۳۵۰ ، صص ۷۸ - ۷۹

مغفی ، قاری نور الدین .

-تاریخ ادبیات ، غبار . کابل، ۱۳۳۰ ، ص ۳۱۴

-افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴

- یادى از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ص ۱۲۵

دایرة المعارف -ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۶۲

مخلص .

استخراج تاریخ در نظم ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۷، صص ۴۶ - ۴۷

مخلص ، میرزا محمد یعقوب .

-تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۶۶

-دایرة المعارف -ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۶۲

مخلص ، ملا موسی .

-افغانستان ، بهروز . کابل، ۱۳۳۴

-دایرة المعارف -ج ۰۶ کابل، ۱۳۴۸ ، ص ۲۶۳

مدثر ، میرزا •

میرزا مدثر ، نیک محمد صریر • آریانا ، ش ۵-۶ ، س ۱۳ ، ۱۳۳۲

مدنی ، عبدالحق •

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

دایرة المعارف - ج ۶ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۶۴

هریم ، کنیزک •

پرده نیشنان سخنگوی ، ماگه رحمانی • کابل ، ۱۳۳۱ ، ص ۷۸

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

زنان سخنور - دفتر سوم ، سلیمی ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۴۳

دایرة المعارف - ج ۶ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ۲۶۵

مستوره غوری ، حور النساء •

تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۸۵

پرده نیشنان سخنگوی ، ماگه رحمانی ، ۱۳۳۱

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

زنان سخنور • دفتر سوم - سلیمی ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۳۰۸

مسلك دروازی ، سید ملك •

ارمغان بدخشان ، کابل ، ش ۳ ، س ۸ ، ۱۳۱۷ ، صص ۷۷-۷۹

یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ ، ص ۱۰۵

مشرقی ، مهردل •

دیوان مشرقی ، دستنویس ۲۸۴ صفحه • آرشیف ، شماره دفتر ۲۰۸

ادبستان قندهار ، حبیبی • کابل ، ش ۸۰۶ ، س ۴ ، ۱۳۱۳

ادبستان قندهار ، حبیبی • کابل ، ش ۳ ، س ۶ ، ۱۳۱۵ ، صص ۵۶-۷۸

تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۲

افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

استخراج تاریخ در نظم ، خلیل • کابل ، ۱۳۳۷ ، صص ۱۱ ، ۲۶ و ۲۷

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۰۷-۱۱۱

سه شاعر از یک خانواده بزرگ ، حبیبی . ادب ، ش ۶-۵ ، س ۱۱ ، ۱۳۴۴ ، صص

۳۶ - ۴۵

دایرة المعارف - ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، صص ۳۰۰

مصرع ، دا ملا عبدالله راغی .

دیوان مصرغ ، آرشیف ، ۱۱۳۱

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۱۲-۱۱۷

مضطر ، رحمت الله .

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

مضمون خلعی ، ملا عبدالحمید .

تحفة الاحباب ، واضح . دو شنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۶۹-۱۷۰

معتزم ، محمد شریف .

تذکره محترم . دو شنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۳۳۲-۳۳۳

مقبل خلعی .

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

ارمغان سمنگان ، محسن حسن . اوقاف ، ش ۱۰ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۳۷

ملك ، محمد حسن .

تاریخ ادبیات ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۳۴۴

منشی ، لچهمی رام پندت .

نیومر شاه درانی - ج ۲ ، فو فلزایی . کابل ، ۱۳۴۶ ، صص ۳۸۵-۳۸۶

منصور .

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۲۰-۱۲۴

منصور غزنوی .

منصور غزنوی شا لیجی ، خلیل ، آریانا ، ش ۸ ، س ۶ ، ۱۳۲۷ ، صص ۳۳-۳۵

- موذن ، خال نظر شیر غانی •
- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۴۴
- دایرة المعارف - ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۹۱
- مهجور ، عبدالستار •
- تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۴
- مهجور کابلی •
- چهره هایی از شعرای معاصر ما، ابراهیم صفا • روز نامه انیس ، جوزای ۱۳۵۴
- مهجور ، ملا محمود توپچی باشی •
- تذکره محترم • دوشنبه ، ۱۹۷۵ ، صص ۳۳۷ - ۳۳۸
- میرابوالفیض سیاوشانی •
- مزارات هرات - حصه سوم ، فکری سلجوقی • کابل ، صص ۱۶۶ - ۱۶۸
- میرزا احمد جان •
- عاجز افغان ، حافظ نورمحمد • کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
- تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۸
- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
- تازه نوای معارک ، عطایی • کراچی ، ۱۹۵۹ ، قسمت تعلیق صص ۸۶۶ - ۸۶۷
- دایرة المعارف - ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۰۳ •
- میرزا عبدالسلام •
- ارمغان سمنگان ، محسن حسن • اوقاف ، ش ۱۱ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۳۷ - ۳۸
- میرزا عزیز بیگ •
- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
- میرزا لطف الله دروازی •
- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
- میرزا محمد جان •
- میرزا محمد جان خان ، محمد شفیع پروانه (بعداً رهگذر). آریانا ، ش ۹ ، س ۷ ، ۱۳۲۸ •

• میرزا محمود خان کابلی

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

• میرزا مهدی خان

نیمور شاه درانی - ج ۲ ، فوفلزایی . کابل ، ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۶

• میر طوره خان

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

• میر عبدالکریم

پیوند های فرهنگی ، نظروف . کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰

• میر فخرالدین

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

• میرمنیر

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

• میرنا موس الدین

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

• میرو اعظ ، میر احمد

-(مجموعه اشعار میرو اعظ) شامل بیش از یکصد غزل و جز آن ، دستنویس ، متعلق به

پوهاند سرور همایون .

-سراج التواریخ- ج ۱ ، فیض محمد کاتب . کابل ، ۱۳۳۱ ق ، صص ۶۶ ، ۷۳ ، ۷۴ ،

۱۵۱ ، ۱۶۳ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲

-امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان . دستنویس ، صص ۴۰-۴۱

افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

-تازه نوای معارك ، عطایی . کراچی ، ۱۹۵۹ ، قسمت تعلیق ، صص ۸۰۲-۸۱۰

-درة الزمان ، فوفلزایی . کابل ، ۱۳۳۷ ، صص ۲۷۴-۲۷۵

-مزارات کابل ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۹ ، ص ۱۸۵

-دایرة المعارف - ج ۰۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۴۰

• مير يوسف عليخان

۔ تاريخ ادبيات ، غبار • كابل ، ۱۳۳۰، ص ۳۳۸

۔ افغان نستان ، بهروز • كابل ، ۱۳۳۴

ACKU

ن

- ناجی ، ملا میرخواجہ •
 ارمنان بدخشان • کابل ، ش ۴ ، س ۸ ، ۱۳۱۷ ، صص ۹۰-۹۲
 نادر (پسر تیمور شاه درانی) •
 -تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۲۰
 -افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
 -مزارات کابل ، خلیل • ۱۳۳۹ ، صص ۱۵۶-۱۵۷
 -تیمور شاه درانی -ج ۲ ، فوفلزایی • کابل ، ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۹
 -دایرة المعارف -ج ۶ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۱۴
 ناطق هراتی ، عبدالحمید •
 تحفة الاحباب ، واضح . دو شنبه ۱۹۷۷ ، ص ۱۷۹
 فاله ، سید میرک •
 دایرة المعارف -ج ۶ • کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۰۷
 نحیف ، منشی عبدالحمید •
 -سکینه الفضلا ، رستاقی • دهلی ، ۱۳۵۰ ق. ص ۱۰۷
 -افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

ندیم بلخی ، حاجی پادشاه خواجه •

— ندیم بلخی و ندیم کابلی ، خلیل آریانا، ش ۴ ، س ۴ ، ۱۳۲۵ ، صص ۴۳ - ۵۱

— خلیفه دار الامان و ندیم بلخی ، خسته، آریانا ، ش ۵ ، س ۵ ، ۱۳۲۶

— ندیم بلخی ، خلیل آریانا ، ش ۱۰ ، س ۷ ، ۱۳۲۸ ، صص ۱۵ - ۲۱

— تاریخ ادبیات ، غبار ، کابل ، ۱۳۳۰ ، صص ۲۶۶

— یادی از رفتگان ، خسته ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۳۲ - ۱۳۸

— دایرة المعارف - ج ۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۲۱

— ارمغان سمنگان ، محسن حسن ، اوقاف، ش ۱۱ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۴۰ - ۴۱

نشاط ، عبدالوهاب (معتهدالدوله) •

— سراج التواریخ، ج ۱، فیض محمد کاتب، کابل ، ۱۳۳۱ ق ، ص ۹۶

— سفینه المحمود ، محمود میرزا قاچار ، بکوشش داکتر خیا میور ، تبریز ، ۱۳۴۶ ،

صص ۴۹ - ۷۴

— از صبا تا نیما - ج ۱، یحیا آرین پور ، تهران ، ۱۳۵۰ ، صص ، ۲۹ - ۳۵ (۱)

نقیب ، قاسم خواجه •

— افغان نستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴

— ارمغان سمنگان ، محسن حسن ، اوقاف ، ش ۱۱ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، ص ۳۹

نورمحمد ، خلیفه صاحب •

— خلیفه تور محمد ، هاشم انتظار ، آریانا ، ش ۱۱ ، س ۱۳ ، ۱۳۳۴ ، صص ۲۵ - ۲۹

نوری ، نور محمد قندهاری •

— تکلمة مقالات الشعراء، خلیل تنوی ، کراچی، ۱۹۵۸ ، صص ۶۱۹ - ۶۲۱

نوید •

— مزارات کابل ، خلیل ، کابل، صص ۱۰۷ - ۱۰۸

۱- در باره این شاعر که در جنگ افغانستان-ایران بدست بنیاد خان هزاره اسیر شده بود ،

منابع دیگری نیز موجود است . ذکر او در اینجا بمناسبت اشتراکش درین جنگ واسیر شدنش

میباشد .

نهریشی ، شمس الدین •

پیوند های فرهنگی ، نظر وف • کتاب ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۶۰

نیازی بلخی •

دایرة المعارف - ج ۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۳۶

نیازی ، خواجه شاه نیاز •

- ارمغان بدخشان • کابل ، ش ۲ ، س ۷ ، ۱۳۱۶

- افغان نستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

- پیوند های فرهنگی • نظروف • کتاب ، ش ۱ ، ص ۴ ، ۱۳۶۰

نیازی ، میرزا نیازی سمنگانی •

- یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۳۹ - ۱۴۰

- ارمغان سمنگان ، محسن حسن • اوتاف ، ش ۱۱ ، س ۲ ، ۱۳۵۱ ، صص ۳۹ - ۴۰

و

- وارث ، نصر الدين •
 - افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
- دایرة المعارف - ج ۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۳۸
- واسع ، عبدالواسع طیب •
 - دیوان واسع ، دستنویس • آرشیف ، ۷۸۱ ، ۳۳۱ - ۱۳ و ۹۵
 - امان التواریخ - ج ۷ ، مودب السلطان ، دستنویس ، ص ۴۰
 - عاجز افغان ، حافظ نور محمد • کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
 - تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۱
 افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
- استخراج تاریخ در نظم ، خلیل • کابل ، ۱۳۳۷ ، صص ۸۹ - ۹۰
 - مزارات کابل ، خسته • کابل ، ۱۳۳۹ ، صص ۷۹ - ۸۰ و ۱۲۳
 - یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۴۱ - ۱۴۳
- واصل ، میرزا محمد نبی •
 - غزلیات واصل • آرشیف ، ۳۷۱ - ۱۰
 - سراج التواریخ ، فیض محمد کاتب • کابل ، ۱۳۳۱ ق ، ص ۷۷۵
 - واصل ، محمد سرور • کابل ، ش ۱۰ ، س ۴ ، ۱۳۱۴

- تاریخ ادبیات افغانستان ، غبار . کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۶۱

- دبیر کامل وشاعر فاضل ، میرزا محمدنبی خان واصل ، بهروز . ادب ، ش ۱ ، س ۱ ،

۱۳۳۲ ، صص ۲۷-۳۲

- استخراج تاریخ در نظم ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۷ ، صص ۲۵-۲۶

- مزارات کابل ، خلیل . کابل ، ۱۳۳۹ ، صص ۱۱۸-۱۱۹

- اشعار واصل ، گرد آورده محمد حسین طالب قندهاری ، کابل .

- یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۴۴-۱۴۶

واضح ، قاری رحمت الله بغاری .

تحفة الاحباب ، تالیف خود واضح . دوشنبه ، ۱۹۷۷ ، صص ۱۹۳-۲۰۶ (این شخص تعدادی

از سخنوران افغانستان را ملاقات کرده و در کتاب خود از آنان یادآور شده است و از پیوند

دهندگان روابط فرهنگی دو طرف آمو بشمار میرود.)

واقف ، نور العین .

- دیوان واقف ، با اهتمام پرو فیسر غلام ربانی عزیز . لاهور ، ۱۹۶۲ (۱)

- سفینه المحمود ، محمود میرزا قاجار . بکوشش داکتر خیا میور . تبریز ، ۱۳۴۶ ،

صص ۵۸۸-۵۸۹

واله ، حامد خواجه .

- افغانستان ، بهروز . کابل ، ۱۳۳۴

- دایرة المعارف - ج ۶ . کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۴۰

والی ، محمد امین .

یادی از رفتگان ، خسته . کابل ، ۱۳۴۴ ، صص ۱۵۴-۱۵۵

والی ، میر سلطان شاه .

- ارمغان بدخشان . کابل ، ش ۵ ، ص ۱۳۱۶،۷

۱- درباره واقف که مدتی در افغانستان بسر برده و گفته میشود که قندهاری الاصل

است ، منابع زیادی وجود دارد که باید مورد استفاده قرار گیرد .

- افغانستان ، بهروز ، کابل ، ۱۳۳۴ .
- دایرة المعارف — ج ۰۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۴۰
- وصفی ، علی عسکر •
- عاجز افغان ، حافظ نور محمد • کابل ، ش ۴ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
- تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۲۳
- تیمور شاه درانی — ج ۲ ، فوفلزایی • کابل ، ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۷
- وصفی ، علی تقی •
- دیوان وصفی (بامنتخبی از اشعار شاعران دیگر) • دستنویس متعلق بکتابخانه پوهاند دکتوز جاوید •
- عاجز افغان ، حافظ نور محمد • کابل ، ش ۳ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
- تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۲۳
- افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴
- دایرة المعارف — ج ۰۶ ، کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۴۲
- ولی رام هندو •
- دیوان ولی رام شاعر هندو ، دستنویس آرشیف ، ۶۸ و ۱۲ ر ۱۰۵
- عاجز افغان ، حافظ نور محمد • کابل ، ش ۲ ، س ۴ ، ۱۳۱۳
- ولی طواف •
- امان التواریخ — ج ۷ ، مودب السلطان • دستنویس ، ص ۴۱
- اثر نایاب شاعر ادبی کابل معروف به ولی طواف • معرف معارف ، ش ۲ ، س ۱ ، ۱۲۹۸ ،
- صص ۲۹ — ۳۴
- یک دو غزل شاعر امی کابل • معرف معارف ، ش ۶ ، س ۱ ، ۱۲۹۸
- ولی طواف کابلی ، عبدالغفور شرر • کابل ، ش ۴-۵ ، س ۵ ، ۱۳۱۴
- ولی طواف ، صالح محمد • کابل ، ش ۱۲ ، س ۸ ، ۱۳۱۷ ، صص ۴۲ — ۴۳
- تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۴۳
- مجموعه اشعار ولی طواف کابلی ، گردآوری و تصحیح محمد اکبر عشیق • لاهور ،
- ۱۳۵۶ ، ص ۸۶

—دایرة المعارف — ج ۰۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۴۴

• ولی ، ولی محمد

تکمله مقالات اشعرا، خلیل تنوی • کراچی، ۱۹۵۸ ، صص ۶۲۲ — ۶۲۹

• ولی محمد لغاری

تازه نوای معارك عطایی • قسمت تعلیق کراچی ، ۱۹۵۹ ، صص ۸۱۵ — ۸۲۳

ACKU

۵

• هاشم تا شقرغانی

پیوند های فرهنگی ، نظروف ، کتاب ، ش.ا ، س ۴ ، ۱۳۶۰

• هبا دروازی

— تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ،

— افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

— دایرة المعارف — ج ۶ کابل ، ۱۳۴۸ ، ص ۳۴۹

• هما ، رضا قلی نوایی

تیمور شاه درانی — ج ۲ ، فوفلزایی • کابل ، ۱۳۴۶ ، صص ۴۷۰ — ۴۷۱

ی

• یاری بدخشی

—ارمغان بدخشان • کابل ، ش ۱ ، س ۱۳۱۷،۸ ، صص ۸۴ — ۸۸

—تاریخ ادبیات ، غبار • کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ۳۳۴

—افغانستان ، بهروز • کابل ، ۱۳۳۴

• یاور خراسانی

سخنوران چشم دیده ، ترکی • دکن ، ۱۳۳۲ق ، صص ۱۳۱ — ۱۳۲

• یحیا ، آخند ملا یحیا

آثار هرات — ج ۳ • هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۲۸۰

• یحیا • محمد یحیا گابلی

—یحیا از شاعران فراموش شده ، محمدحسین بهروز • آریانا ، ش ۱۱ ، س ۱۰ ، ۱۳۳۱ ،

صص ۲۳ — ۲۶

—یادی از رفتگان ، خسته • کابل ، ۱۳۴۴ صص ۱۵۲ — ۱۵۳

• یک چشم ، عین الدین

سخنوران چشم دیده ، ترکی • ۱۳۳۲ ، ص ۱۳۲

• یوسف (از خاندان تیمور شاه درانی)

تیمور شاه درانی — ج ۲ ، فوفلزایی • کابل ، ۱۳۴۶ ، ص ۴۸۹

• یوسف کروخی

—دیوان یوسف کروخی • آرشیف ، ۴ ر ۱۲

—آثار هرات — ج ۳ ، هرات ، ۱۳۱۰ ، ص ۲۷۸

- ادبیات معاصر دری - بررسیها ، نظریات و پیشنهادات ، دکتور اسد الله حبیب .
ادب، ش ۴، س ۲۴ ، ۱۳۵۵، صص ۱۸-۳۱ و ش ۱ و ۴ ، س ۲۵ ، ۱۳۵۶
- ارمغان گروخ، فکری سلجوقی . آریانا ، ش ۵ ، س ۶ ، ۱۳۲۷ ، صص ۵-۱۷
اسنادویاد داشتہای تاریخی، حافظ نور محمد . آریانا ، شماره های مختلف
(۱۳۲۲ - ۱۳۲۵) .
- افغانستان در قرن ۱۹، چاپ سوم ، کابل ، ۱۳۴۶
- افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار . کابل ، ۱۳۴۶
- بالاحصار کابل - ج ۱-۲ ، احمد علی کهزاد . کابل ، ۱۳۴۰
- بحر الفوائد (مجموعه ۱۲ اثر منظوم و منثور) ، محمد یوسف ریاضی . مشهد ، ۱۳۲۴ق.
- بررسی نثر دری در شصت سال پسین سده دهم، پویا فاریابی . هنر ، ش ۱ ، ۴ و ۵ ، س
۲ (۱۳۵۸) و ش ۱ ، س ۳ (۱۳۵۹) .
- برگزیده شعر معاصر افغانستان، محمد سرور مولایی تهران ، ۱۳۵۰ ،
(قسمت مقدمه) .
- پاد شا هان متآ خر افغانستان ج ۱-۲، میرزا یعقوب علیخان خانی . کابل،
۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ (درباره این کتاب به ص ۳۹۱ تاریخ ادبیات افغانستان نیز مراجعه
شود)
- پیشرو نهضت ما سید جمال الدین افغانی ، غلام حسین موسوی . نجف .

تاریخ ادبیات افغانستان ، محمد حیدرزوبل . کابل ، ۱۳۳۶
 تحفه العلماء یا خطا به اعلیحضرت امیرشیرعلیخان عبدالروف بینوا . آریانا ، ش ۱۱-
 ۱۲ ، س ۶ ، ۱۳۲۷

(تذکره محمد رضا بر نابدی) ، دستنویس ، محمد رضا برتانواری ، تالیف
 شده در ربع اول قرن ۱۳ق ، موجود در کتابخانه اکادمی علوم .

تلاشهای سیاسی سید جمال الدین افغانی یامبارز بزرگ سیاسی شرق در قرن ۱۹ ،
 کابل ، ۱۳۵۵

تیمور شاه درانی - ج ۱ طبع ۲ ، عزیز الدین فوفلزایی . کابل ، ۱۳۴۶

جمعی از شعرای کابل ، محمد حیدر نیسان . آریانا ، ش ۱۱-۱۲ ، س ۳ ، ۱۳۲۳

جنبش جنگنامه سرایی در شعر سده ۱۹ افغانستان ، دکتور اسد الله حبیب .
 خراسان ، ش ۱ ، س ۲ ، ۱۳۳۶۰

جنگنامه امیردوست محمد خان ، آرشیف ۱۰۹۸

جنگنامه منسوب به فیض الدین درویش از خانواده سعدالدین انصاری (تاریخ ادبیات
 افغانستان ، ص ۳۵۳) و مقاله غبار در آریانا ، ش ۱۱ ، س ۶ ، ۱۳۲۷ ، ص ص ۲-۵ .

حیات سید جمال الدین افغان ، محمد امین خوگیانی . کابل ، ۱۳۱۸

دیورستان بلخ (نسخه غیر مطبوع - نوشته شده در ۱۳۳۳) مولینا خسته . (این اثر

از نظر شناخت تعدادی از اهل ادب در سده ۱۳ جداً قابل توجه دانسته میشود و سر چشمه
 مفتنی بحساب می آید .

درةالزمان فی تاریخ شاه زمان ، فوفلزایی . کابل ، ۱۳۳۷

در زوایای تاریخ معاصر افغانستان ، احمد علی کهزاد . کابل ، ۱۳۳۱

ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان (قسمت تعلیق از فکری سلجوقی) کابل ،

۱۳۴۹

رجال و رویداد های تاریخی ، احمد علی کهزاد . کابل ، بدون تاریخ .

رساله ها و مقالات درباره سید جمال الدین افغانی با اهتمام حبیب الرحمان جدیر . کابل ،

۱۳۵۵

روضه الانشا • دستنویس، محمد رضا بلخی • گنجینه دستنویسها ، تاجیکستان •

زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین افغانی • مرر تضا

مدرسی چهار دمی • تهران، ۱۳۳۴

سراج التواریخ ج ۱-۲ ، فیض محمد کاتب • کابل، ۱۳۳۱ق.

سراج التواریخ - ج ۳ ، فیض محمد کاتب • کابل ، ۱۳۳۳ق

سفارت روسیه تزاری بدربارامیر شیرعلیخان، دکتر یاور سکی، ترجمه عبدالغفور برشنا کابل •

سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی، سید حسن تقی زاده • تبریز ،

۱۳۴۸

سید جمال الدین پیشوای انقلاب شرق ، محمد عثمان صدقی • کابل ، ۱۳۵۵

سید جمال الدین افغانی در مطبوعات افغانستان ، باهتمام و تدوین صدیق رهپو •

کابل، ۱۳۵۵

سید جمال الدین افغانی غلام جیلانی اعظمی ، کابل ، ۱۳۱۷

سید جمال الدین افغانی و افغانستان ، کابل، ۱۳۵۵

شرح حال و آثار سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی ، میرزا لطف الله

اسد آبادی • برلین ، ۱۳۰۴

طرز اداره تشکیلات نظامی و ملکی عصر امیر شیر علیخان ، عبدالله محب حیرت •

آریانا ، ش ۳ ، س ۳۸ ، ۱۳۵۹ ، صص ۸۴-۱۳۴

فتخنامه اثر منظوم عظیم الدین تتوی • آریانا ، ش ۳ ، س ۲۷ ، ۱۳۴۸ ، صص ۹۷-۹۹

فرهنگ دوره ابدالیان (در کتاب نگاهی بر نقش فرهنگی افغانستان در عهد اسلامی)،

محمد انور نیر ، کابل، ۱۳۵۵

فضای فراهموش شده ، افغان نویس • کابل، ش ۱۱-۱۲ ، س ۱، ۱۳۱۰

کتاب خطی گلشن امارت ، م غبار • آریانا ، ش ۱ ، س ۶ ، ۱۳۲۶ ، صص ۵-۱۲

(درباره چگونگی کتاب)•

گلشن امارت ، نور محمدنوری . کابل ، ۱۳۳۵

مجدیدیان سند و افغانستان (قسمت تعلیق کتاب تازه نوای معارک) به تصحیح حبیبی

کراچی ، ۱۳۵۹ .

مبارزه سید جمال الدین افغانی ، محمود ابوریه ، کابل ، ۱۳۴۱

میرزایان بر نا باد ، مایل هروی . کابل ، ۱۳۴۸ .

نثر دری افغانستان (سی قصه) ، علی رضوی غزنوی . تهران ، ۱۳۵۷

نگرشی بر مقدمات تاریخ ادبیات دری افغانستان ، پویا فاریابی . هنر ، ش ۲ - ۴ ، س

۴-۳ ، ۱۳۵۹ .

نسب وزادگاه سید جمال الدین افغانی ، حبیبی . کابل ، ۱۳۵۵

نسخه خطی کتاب واقعات شجاع الملك درانی ، م . غبار . آریانا ، ش ۲ ، س ۶ ، ۱۳۲۶ ،

صص ۱ - ۶

نظری به ادبای نزدیک سبک هند و مکتب بیدل ، حبیبی . کابل ، ش ۱ ، س ۴ ، ۱۳۱۳ ،

صص ۸۹ - ۹۸

نگاهی به ادبیات معاصر افغانستان ، حیدرزوبل . کابل ، ۱۳۳۷

نگاهی تاریخی به ادبیات معاصر دری افغانستان . (درسنامه سال ۱۳۵۹) ،

دکتر اسدالله حبیب . کابل ، ۱۳۵۹ ، صص ۹۴۹ - ۱۰۲۴

نماد های ادبی در بحر الفوائد . نایل . کابل ، خراسان ، ش ۴ ، س ۱ ، ۱۳۶۰ ،

صص ۵۳ - ۶۹

نوای معارک ، میرزا عطا محمد . کابل ، ۱۳۳۱ .

واقعات شاه شجاع ، شاه شجاع و محمد حسین هراتی ، کابل ، ۱۳۳۱ .

وضع سیاسی و اجتماعی عصر امیر شیرعلیخان، پوهاند میر حسین شاه • آریانا، ش ۳،

ص ۳۸، ۱۳۵۹، صص ۵ - ۸۳

یاد داشت های ابتدایی درباره بعضی از شاعران، نایل، دستنویس •

یاد داشت های برنابادی، محمد انور نیر • آریانا، ش ۷، ص ۲، ۱۳۴۱

یاد نامه سخنوران گمنام دروازی • عبداللطیف پدram • هنر، ش ۴، ص ۳، ۱۳۵۹



ACKU

مدیرمسئول : ناصر ربیباب
 محصتم : محمد سرور پاک فر

ابستراک

در کابل (٦٠) افغانی
 در ولایات (٧٠)
 در خارج کشور (٦) دالر
 برای محصلان و متعلمان : نصف قیمت
 قیمت کیشاره ١٥ افغانی

ناشر : اکادمی علوم و تحقیقات - دیپارتمنت دین و تعلیمات - مجلیه خراسان

Academy of Sciences of Afghanistan
Institute of Languages and Literature
Dari Department

Khorasan

a quarterly

on Language and Literature

Editor: Nasir Rahyab

Co-editor : M. Sarwar Pak far

Vol, 11, No. 3

July—September 1982

Government Press

CONTENTS

Sulaiman laiq:

Bashar ibin Bard of Tkharastan,

Prof. Dr. Jawed:

Extent of Dari Literature in Turkish-speaking society.

Mayel Herawi:

Resplendence of knowledge in the mirror of poetry.

Hussain Farmand:

The forgotten Remains.

Dr. A. G. Satarif:

Court Literature.

Poya Faryabi:

A desing for the literature of children and youth.

Wasif Bakhtari:

The pandnama of Nowsherawan.

Assoc. Prof. Yamin:

Phraseology and its structure in Dari.

Anthony arlato:

Limits of Comparative and historical linguistics.

R. Royeen:

Cultural share of the Khurasonids in the Caliphate of Haronal Rashid.

Dr. A. Ghaffar and Dr. Abedi:

Some important points regarding the dialict of Jabal us siraj and its study.

Dr. Rahim Mosalman Qulli:

The peerless literary critic

Hussain Nayel:

Origins of Dai literature in the 13th Century.